



قانون خوب بهترین نظم
رأیه آسان ترین شیوه می سازد
گفت و گو با هادی صادقی



مجلس باید
تخریب و دوباره بنا شود
گفت و گو با محی الدین حائری شیرازی

منشور قانونگذاری

|| ویژه روز مجلس || آذر ۱۳۹۵
|| ۶۴ صفحه || ضمیمه روزنامه جوان ||

گذار به قانون خوب با مجلس مدرسی

در آثار و گفتارهایی از:

پژمان آوهان
مهدی اسلامی
احمد امیرآبادی
ناصر ایمانی
جمشید جعفرپور
حسین حسینی
هاشم حسینی روشپوری
محمد حسینی
کبری خردلی
تورج روحانی
حسین سپاحی
احسان قاضی زاده هاشمی
مجید کاشانی
علی اکبر گرجی
احمد مازنی
عباس نصیری فرد
سید حسین نقوی حسینی
و
یادداشتی از محمد جواد جاوید:

دیالکتیک قانون خوب و قانون بد باشاقول حقوق فطری

پیگیری منشور قانونگذاری از خبرگان ملت پیرامون نقش مجلس در ولنگاری فرهنگی
آیات سید رحیم توکل، محسن مجتهد شبستری و عباس کعبی:

مجلس قوانین قرارگاه فرهنگی را تصویب کند

قانون خوب ترجمان
خواست عمومی است



گفت و گو با حسینعلی امیری

مجلس کارشناس در رأس
امور است نه صنفی و سیاسی

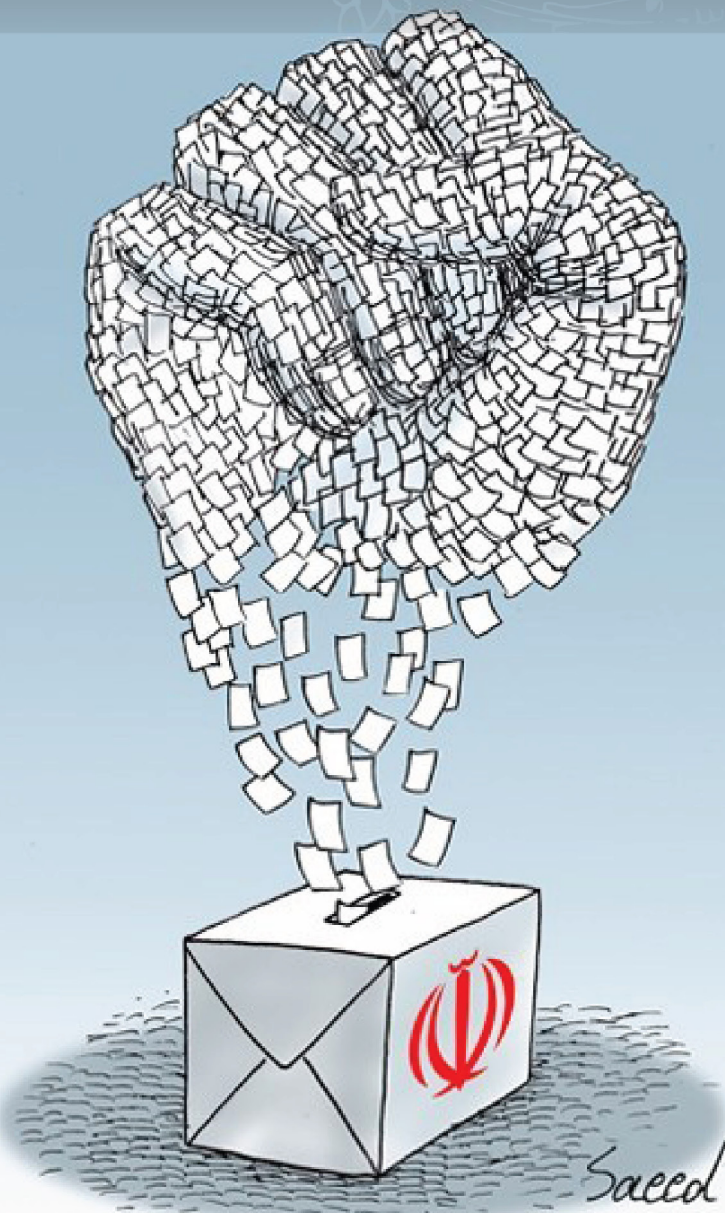


گفت و گو با عباسعلی کدخدایی

مجلس درباره ولایت
باید مرزبندی شفاف داشته باشد



گفت و گو با علی اکبر ولایتی





صاحب امتیاز: پیام آوران نشر روز
مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سر دبیر: غلامرضا صادقیان
دبیر ویژه نامه: محمدصادق فقفوری
مدیر فنی: حسن فردی
چاپ: چاپخانه روزنامه جوان

حرف اول غلامرضا صادقیان

چقدر سخت است که دوباره مجلسی از کارشناسان ساخت؟!

شنید - جنگل خواری، دریاخواری، بیابان خواری، کوه خواری، کشور خواری دیگر جای خود را دارد. صفحات کتاب قانون از این چیزها خالی است. مواد مخدر ۳ تا ۵ میلیون ایرانی را مستقیم و چند برابر آن را غیرمستقیم آلوده کرده است. پلیس می گوید مواد جدید قانون ندارند و قانون مواد سنتی هم ۶۰ سال پیش وضع شده است.

۱۱ میلیون دختر و پسر ایرانی از سن ازدواج عبور کرده اند اما برای تسهیل در ازدواج خود یکی از مشکلاتشان نبود قوانین پیشرفته و آسانگیر فرهنگی و اقتصادی است. تأمین اجتماعی و بیمه، قانون نو و پیشرفته ندارد.

قوانین راهنمایی و رانندگی بازدارنده نیست. مجلس جریمه ها را چند برابر می کند، اما مردم جریمه های جدید را هم همه با طیب خاطر می پردازند و جرم دوست داشتنی شان را مرتکب می شوند. چرا به جای - یا در کنار - افزایش جریمه ها، قوانین بازدارنده اجتماعی وضع نمی شود؟! - خب شاید به این خاطر که نباید روزی خودمان را هم در برابر این جریمه های سنگین ببینیم!

ما برای خیلی چیزها قانون نداریم و برای چیزهای دیگری قوانین نیم بند داریم. مجالس گذشته قوانین زیادی را در حال بررسی دارند اما کند پیش می روند، لابد چون وظایف دیگری هم دارند.

۸- قانون مترقی «مجلس کارشناس» می خواهد. اما اخیراً مد شده است که لیست های انتخابات مجلس را از روی کانتکت موبایل رئیس جناح تهیه می کنند: «این دختر را بنویس چون دختر فلائی است! آن دختر را هم اضافه کن که این یکی تنها نماد!» اینجوری می شود که «پروانه فلاں»، دکترای جامعه شناسی استدلالش در دفاع از یک وزیر این است که به این وزیر رأی بدهید چون شخصی به من گفته است او آن قدر خوب است که من برای موفقیتش دو رکعت نماز خوانده ام! توجه می کنید؟! یک شخصی به او گفته است این وزیر آدم خوبی است و این مجلس کانتکت موبایل جناح بازان است.

۹- قانون مترقی، مجلسی می خواهد که نماینده اش به قانون اساسی کشور ملتزم باشد، نه اینکه به مجلس بیاید تا دشمنی و کینه اش را به فروش بگذارد. مجلس جای قانونگذاری است نه جای کینه فروشی. دو قطبی شدن مجلس آن را متوقف می کند و گاهی این توقف به حدی است که مجلس در روز آخر خود هنوز دعوای روز اول را تمام نکرده است.

۱۰- باید یک مجلس نو ساخت. مجلسی که متخصص باشد و متعهد، نه مجلس عوام گروه باز و مجلس منفعت شخصی جو! اما یک نومیذی خشن آدمی را می آزد زیرا ساختن مجلس هم به دست مجلس خواهد بود و حالا با مجلسی که هر دوره ضعیف تر می شود، چگونه می توان یک مجلس قوی ساخت؟! چرا مجلس شورای اسلامی را در ایران با آیت الله بهشتی و خامنه ای و مفتاح و باهنر و با متخصصان اقتصاد و سیاست و فرهنگ آغاز کردیم و حالا به دست فاطمی و پروانه داده ایم؟! آیا می توان از این مجلس خواست که خود را بسازد و به یک مجلس قوی تبدیل کند؟!

۱- هزاران طرح عمرانی نیمه کاره در کشور چشمشان به نمایندگان سابق و اسبق مکاره است که روزگاری با تهدید یا تطمیع یا دست کم ترغیب دولتیان هم دوره خود، پای طرحی را لنگان لنگان به شهر و روستای خود کشاندند تا جاده ای یا بیمارستانی یا ورزشگاهی و از این قبیل عمرانی جات به نام خود در حوزه های اخذ رأی ثبت کنند نه به خاطر پاسداشت آرایه که از مردم گرفته اند - که آن را همان فردا فراموش می کنند- بلکه به امید رأی دوره بعد موکلان زبان بسته خود! اما روزگار جور دیگری می چرخد و نماینده این دوره در دوره بعد حذف می شود و دولت دیگری هم می آید و در این میان دولت و مجلس بعدی، طرح های نیمه کاره را مثل سرزمین های ویران تمدن های گذشته برای عبرت آدمیان رها می کنند.

۲- بخش مهمی از وقت نمایندگان مجلس به بررسی و تصویب بودجه های سالانه می گذرد. آن را کم و زیاد می کنند. از فرهنگی بر می دارند و به عمرانی می افزایند یا از عمرانی بر می دارند و به تولیدی می دهند. بر سر مردم منت می نهند که دولت داشت بودجه را غلط خرج می کرد و ما درستش کردیم. اما نهایتاً چیزی فرقی نمی کند. دولت ها برای خرج بودجه، دستورالعمل اجرایی می نویسند و دوباره بودجه را همانطور که می خواهند خرج می کنند.

۳- وقت دیگری از مجلس برای بررسی برنامه های پنج ساله تلف می شود. حالا اقتصاددانان دو جناح همچون برخی برنامه ریزان در کشورهای دیگر معتقدند دیگر زمان برنامه های پنج ساله گذشته است و از اول هم اشتباه بوده است و برای برنامه ریزی توسعه باید به مدل های دیگری رجوع کرد!

۴- کار دیگری بر دوش نمایندگان است؛ اعتماد به وزرا. مجلسی به همه وزرای یک رئیس جمهور رأی اعتماد می دهد و خشنود که در پیشگاه عدل الهی عجیب کار تخصصی و دشواری انجام داده است. اما رئیس جمهور یکی یکی وزرای خود را بر سر حرفی و حدیثی عزل می کند تا آنجا که پیام می دهند کابینه ات از اعتبار افتاد، ترمز را بکش! و اینچنین زحمات بی شائبه نمایندگان در اعتماد به وزرا هدر می رود.

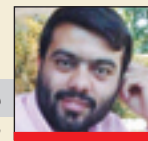
۵- کار دیگری هم باقی مانده است: سؤال و تذکر و کارت زرد به وزرای دولت. برای این یکی ها صحن مجلس را بسیار بزرگ ساخته اند. یکی از بزرگ ترین یا بزرگ ترین صحن مجلس های جهان تا بتوان قبل از سؤال و تذکر با نمایندگان وزیر یا به شکلی دیگر لابی های لازم را انجام داد. لابی جای باز و فضای قدم زدن می خواهد.

۶- باقی زمان به تعطیلی های تابستانه و زمستانه می گذرد. تابستان برای همراهی با معلمان و زمستان برای همسویی با کشاورزان. بخشی از وقت نیز صرف سر زدن به حوزه های انتخابیه می شود تا نماینده در پایتخت از چشم موکلان نیفتد.

۷- می ماند قانونگذاری! ما دچار زمین خواری هستیم، چون قوانین مربوط ضعیف است - این را می شود هر هفته از زبان سخنگو یا یک مسئول قضایی

گذار به قانون خوب

کارکرد نهاد وارداتی پارلمان در ایران تغییر ماهیت داده است



محمدصادق فقفوری

دبیر ویژه نامه

«انسان‌ها عدالت و آزادی را مدیون قانون هستند. این نهاد سودمند اراده همگانی است که برابری طبیعی میان انسان‌ها را در حقوق ایجاد می‌کند. همین صدای آسمانی [قانون] است که دستورهای مربوط به مصلحت عمومی را به هر شهروندی دیکته می‌کند و به او یاد می‌دهد طبق قضاوت شخصی وجدان خود اقدام کند و در عین حال با خود در تضاد نباشد.»

(Rousseau, Discours sur l'économie Politique, article de l'encyclopédie, t III, P. 248)

مقدمه دوم: هومر، ادیب یونان باستان، لائوس (laos) را به «سربازان فرودست» معنا می‌کند که در مقابلشان «امیران ارتش» قرار دارند. مفهوم دقیق مدل حکومتی لائیسیتیه را که برگرفته از واژه لایکوس (laikos) است نیز باید در همان معنای «سربازان فرودست» جست، چراکه به اذعان یونانی دانان، لایکوس و لائیسیتیه هر دو از همان واژه لائوس استنتاج شده‌اند. به عبارتی و وفق معنای لغوی - اصطلاحی فرهنگنامه‌های اروپایی، نظام لائیک آن نظامی است که اجتماع آن از دو طیف تشکیل یافته است: سربازان و امیران. اساس نظام‌های سکولار کنونی غرب را هم باید در این مفاهیم پیدا کرد.

هرچند هومر، ۹ قرن پیش از میلاد می‌زیسته است، اما دوگانه فرو دست/ فرا دست تا همین قرن ۱۹ و ۲۰ پس از میلاد در ادبیات حقوقی غرب وجود داشته و هنوز هم رگه‌هایی از آن به وضوح در نظام‌های لائیک قابل مشاهده و ردگیری است. ژاک روسو که مولود قرن ۱۸ میلادی است، به صراحت از محرومیت فرودستان از حق رأی و انتخاب می‌نویسد. فرودستان جامعه روسویی، تشکیل دهنده قاطبه آن جامعه‌اند: زنان، بردگان و فقیران. اندیشه روسو که در نهایت به انقلاب فرانسه و خلق جمهوری‌ها در غرب منجر شد، چنان اثراتی را بر حوزه جغرافیایی غربی گذاشت که تا اواسط قرن ۲۰ میلادی هم بسیاری از کشورهای اروپایی به‌رغم تدوین متون قطور قانونی، به زنان اجازه ورود به دانشگاه و رأی دادن نمی‌دادند، حتی کشوری مانند بریتانیا.

جای پرداختن به مواردی چون جنبش اد باسترز (Ad Busters) یا همان تسخیر وال استریت، در این مقدمه نیست، اما عجالتاً نوشتن این مطلب لازم است که ساختار حقوقی - قانونی نظام‌های لائیک غربی هنوز هم نتوانسته‌اند «یکسانی» در وضع قانون و اجرای آن را در درون خود نهادینه کنند و این قبیل خیزش‌های مردمی مبتنی بر پشتوانه‌های عملی - که کم هم نیستند و با عناوین متفاوت، اما کارکرد یکسان در غالب کشورها مشغول فعالیت بالقوه و بالفعلند - نمودی از همین «نایکسانی» حقوقی - قانونی در غرب و شرق جغرافیایی و فکری است. البته که ساختار بنیادین این قبیل نظامات اجازه پیاده‌سازی تمام و کمال «یکسانی» در برابر قانون» را نمی‌دهد، چه دو گانه فرودست/ فرادست قرن هاست ادبیات قانونی غرب را بر ساخته و در آن ریشه سترگ دوانیده است. رهایی از این نگاه و نائل شدن به «یکسانی» در برابر قانون»، مستمسکی به نام «قانون خوب» می‌خواهد که لازمه اثرگذاری آن هم رهایی از هرگونه دوپیتی است.

به بیانی دیگر، هرچند دولت - ملت‌های کنونی با شکل و شمایل فعلی و الزاماتی

مقدمه اول: اگر چه اکابر فلاسفه یونان میانه (Greece middle) سقراط، افلاطون و ارسطو در بحث از تقدم «عدالت» یا «قانون»، فضل و برتری را بر عدالت می‌دهند و هر آنچه را برآورنده عدالت باشد - اعم از قانون - دارای ارزش می‌دانند، اما اصحاب قرارداد اجتماعی (توماس هابز، بارون دو مونتسکیو و ژان ژاک روسو)، تمام ارجحیت را از آن قانون می‌دانند. «وضعیت طبیعی» بشر و قرارداد اجتماع انسانی بر تشکیل حکومت، دو عامل سازنده «قانون» از قرن هفدهم میلادی به این سو هستند.

در اینکه وضعیت طبیعی جامعه بشری در بدو تشکیل، یک فرض لاممكن (de fiction) است، تقریباً اختلاف نظری میان اندیشمندان فلسفی - حقوقی وجود ندارد، اما توجیه و بر ساختن پایه‌ها و بنیادهای قانون می‌طلبید که فلاسفه مادی قرون وسطا به این سو، این فرض هرگز وجود نداشته را مطرح کنند و قانون را بر آن بنا نهند و در ضمن آن این طرز تلقی را بقبولانند که قانون (یا همان اراده همگانی برای اداره اجتماع) لازمه زندگی بشری در عصر قرارداد اجتماعی است.

صحت از چیستی قانون و چرایی آن، متناظر با بحث‌های لااقل تا سه یا چهار قرن میلادی گذشته است، اگر معتقد نباشیم این مهم (چیستی/ چرایی قانون) قبل از میلاد مسیح در فلسفه یونان شروع و تمام هم شده است. در عصر حاضر کمتر کسی در باب بودن/ نبودن قانون مطلب می‌نویسد. عده‌ای از پست‌مدرنیست‌ها نظیر نیچه، دریدا و ژیاک مطالبی را راجع به «فلسفه حقوق» در دو سده اخیر طرح کرده و بسط داده‌اند که در بدو امر متمایز از متقدمین فلاسفه است، اما غور در مطالب اینها هم حداقل دو نکته را واضح می‌کند: پذیرش اصل وجود قانون به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر اجتماعی، لزوم اتصال و ربط قانون به چیزی غیر از خود برای مشروع شدن و مشروع ماندن (Légitimation).

از این رو پاسخ دادن به این پرسش که اساساً چرا قانون؟ پرسش بجایی در این شرایط به نظر نمی‌رسد. اما همین قدر که نگاه هستی شناسانه (Ontologique) به مفهوم قانون و ارائه تر در این باره، راهگشای عملی جوامع امروزی نیست یا لااقل در کوتاه مدت نیست، کارکردگرایی (Fonctionnaliste) قانونی بیش از هر زمان دیگری نیاز دولت - ملت هاست. به بیانی دیگر، یافتن پاسخ این پرسش که «قانون خوب» کدام است، نیاز مبرم هزاره سوم است. البته که این موضوع از دیرباز و نزد اصحاب قرارداد اجتماعی هم بی‌اهمیت نبوده است: «آنهايي که انقلاب را به وجود آورده‌اند و خواسته‌اند مزه آن را به مردم بچشانند، در این امر موفق نشده‌اند، مگر به وسیله قانون خوب» (روح القوانين، مونتسکیو، ترجمه علی اکبر مهتدی، نشر امیرکبیر، ۱۳۹۱، جلد اول، صفحه ۲۵۳).



مونتسکیو و روسو از اصحاب قرارداد اجتماعی

نظیر تفکیک قوا برگرفته از مدلی هستند که اصحاب قرارداد اجتماعی آن را پی ریخته اند، اما تجربه قرن‌ها پیش از میلاد تا عصر کنونی ثابت کرده است که قانون موضوعه یا همان قانون مصوب قوه مقننه (loi)، نتوانسته یکسانی در حقوق (droit) را به دنبال داشته باشد. اگر یکسانی در حقوق و اداره اجتماع همگانی به نحو مطلوب مدنظر است باید از تدوین قانون برای دوگانه سربازان فرودست/امیران ارتش گذر کرد و به وضع «قانون خوب» برای «آحاد بشریت» رسید. دوگانه انگاری مخاطب قانون و تصویب قانون بد، دو مشکل نظام‌های حکومتی برآمده از نظریات قرارداد اجتماعی است که برطرف کردن

این دو قرین و عجیب با زائل شدن مفهوم «لایسیسته» و از بین رفتن هر نوع نظام لائیک است؛ این مهم هم حتماً از غرب فکری آغاز نخواهد شد که هیچ، اتفاقاً تحقق آن با مقاومت جانانه غرب هم مواجه خواهد شد، چه سده‌هاست الیت‌های اروپایی - امریکایی تلاش کرده‌اند به وضعیت کنونی و تمایز بین خواص/عوام نائل شوند و شده‌اند. البته ارائه نسخه جدید از قانون خوب و منطبق با ادبیات روز حقوقی با پشتوانه یکسان‌انگاری منطقی، این ظرفیت را دارد که ملت‌های غرب نشین را برای رهایی از این دوئیت‌ها بر خواص خود بشویند. یک بار دیگر جمله مونتسکیو را در انتهای مقدمه اول بخوانید.

مقدمه سوم: نظام جمهوری اسلامی که یقیناً و حداقل در عرصه نظری نقطه مقابل نظام‌های مبتنی بر لایسیسته است، مستثنی از احتیاج به قانون و احتجاج قانونی نیست. این سخن درست و یقیناً بی‌منافقه است که جمهوری اسلامی ایران برای اداره شدن به قانون نیاز دارد. اما قانون برآمده از ساختار نظام‌های لائیک، چگونه می‌تواند در نظامی که نقطه مقابل لایسیسته است، پیاده‌سازی شود؟ به بیانی دیگر، قانون موضوعه در مفهوم پوزیتیویستی که مصوب پارلمان و برگرفته از نظریات اصحاب قرارداد اجتماعی است و برای اداره جوامع لائیک طرح ریزی شده است، چگونه می‌تواند اسلامیزه و ایرانیزه شود؟ فرض بی قانونی و نیاز به قانون نداشتن و بحث در این رابطه، موضوعاً متفی است، اما «قانون خوب» اسلامی - ایرانی کدام است؟

مضاف بر یافتن قانون خوب برای اداره مدل حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه و در عین حال دارای قوای سه‌گانه منفک، مضللات دیگری هم در باب «قانون‌نگاری» ایرانی وجود دارد. این مسائل بغرنج ناشی از تلفیق ناصواب شیوه حکومت داری غربی، نظیر تفکیک قوا، با شریعت اسلامی است. پرواضح است که تفکیک قوا، آن‌طور که روسو و هابز و مونتسکیو گفته‌اند و ظاهرش در کشور ما هم در حال اجراست، با ذات فقه و شریعت اسلامی همخوانی ندارد یا لاقدر در اسلام به چنین تفکیک قوایی اشاره نشده و این مشکل از موارد امضایی در اسلام است. تعمیق در تباینات تفکیک قوا با شریعت اسلامی، بحث‌های خاص و عام طلبگی و اجتهادی می‌طلبد، کما اینکه این بحث‌ها هم تا حدودی طرح شده است، اما وضاحت زیر بدون پیچیدگی، ناهمخوانی و تعارض بین قانون برآمده از قوه مقننه با قانون مدنظر اسلام را به خوبی می‌نمایاند:

تدوین قانون اساساً برای تأمین امنیت، نظم، آزادی و در نهایت رسیدن به عدالت است. همان‌طور که اصحاب قرارداد اجتماعی هم به این موضوع اشاره کرده و فلاسفه یونان باستان هم بدان اهتمام داشته‌اند؛ جملاتی از این اهتمام در صدر این یادداشت ذکر شد، اما برای رسیدن به این آرمان، باید هم مواد قانونی همسو با این آرمان‌ها تنظیم و هم پاداش‌ها و کیفرهای پیش بینی شده در آن با این اهداف والا هماهنگ شود. این نکته هم واضح است که قانون فی حد نفسه تحکم و فرمان ندارد که به محض وضع شدن جامعه را به آرمان‌های خود برساند، بلکه قانون نیاز به ضمانت اجرا دارد و این ضمانت اجرا هم جز با گنجاندن پاداش و کیفر مناسب در متن قانون حاصل نمی‌شود. از طرف دیگر، وفق آموزه‌های اسلامی انسان به هر حال از درجه‌ای از جهل برخوردار است و علم مطلق تنها از آن خداست: لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ؛ سب/۳ حتی اگر دانش انسان‌ها برای نیل به آرمان‌های پیش گفته به تمام و کمال فرض شود،

در یکی از مراحل تدوین تا اجرای قانون و نظارت بر آن، بسیار محتمل است که سهو و نسیان به سراغ انسان آید و همین امر مانعی برای وضع قانون خوب و پیاده‌سازی آن می‌شود، چه تنها خداوند است که دچار سهو و نسیان نمی‌شود: وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا؛ مریم/۶۴ گذشته از جهل، سهو و نسیان، مشکل دیگری هم هست و آن این است که به هنگام اجرا و نظارت بر قانون، تمایلات، خواست‌ها و حب و بغض‌ها مانع پیاده‌سازی قانون خوب می‌شود، چرا که تنها خداوند است که بر غیر تمایل و هوا سخن می‌گوید: مَا يَنْتَقِ عَنِ الْهَوَى؛ نجم/۳ (برگرفته از بخش‌هایی از کتاب فلسفه حقوق بشر، نوشته آیت‌الله جوادی آملی، نشر اسراء، ۱۳۸۶).

اینها و موارد بسیار دیگر طبق آموزه‌های اسلامی، مانع بزرگی بر سر راه تصویب قانون خوب توسط قوه مقننه - که متشکل از نمایندگان منتخب مردم است - و اجرا و نظارت بر این قانون در مدل حکومتی اسلامی است. راهکار چیست؟ جایگاه قانون خوب در مدل حکومتی ما کجاست؟ اساساً می‌توان قوانین مصوب قوه مقننه را در مفهوم پوزیتیویستی - که حاصل قرارداد اجتماعی است و برای اداره جوامع لائیک زاییده و بسط داده شده است - در ایران کنونی داشت و حرف از اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی هم زد؟ قوانین ما - که چیزی جز قوانین برآمده از قوه مقننه نیستند و می‌توان آنها را منطبق با مفهوم پوزیتیویستی هم دانست - چگونه می‌توانند خوب باشند؟



قانونگذاران اساسی جمهوری اسلامی در سال ۵۷ برای تطابق قوانین با اسلام، نهاد شورای نگهبان را در قانون اساسی پیش بینی کرده‌اند. این نهاد طبق اصول متعددی از قانون اساسی از جمله اصل دوم، چهارم و نود و یکم وظیفه تشخیص و اعلام «عدم مغایرت» قوانین موضوعه با قوانین اسلامی را عهده‌دار است. حتی قوانینی که غیر از مجرای مجلس به تصویب می‌رسند، نظیر قوانین شوراها عالی یا آیین نامه‌های دولتی و اساسنامه سازمان‌ها از حیث مغایرت با اسلام باید از نظر شورای نگهبان بگذرند. این نهاد در صورت تشخیص تباین یک قانون با شرع اسلام، آن را جهت اصلاح به نهاد تصویب‌کننده ارجاع می‌دهد.

با این توصیف، «اسلامی شدن» قوانین در مدل حکومتی ما تعبیر دقیق و واضحی نیست، بلکه قوانین ما با وجود شورای نگهبان، از حیث اینکه «ضداسلامی» نباشند، مصون مانده‌اند. این موضوع پراهمیت، مشروعیت ساختاری را هم در نظام ما که در آن قوانین منبعث از ذات الهی هستند، تأمین کرده است. نوشتن این موضوع هم لازم است که مجلس به استناد اصل نود و سوم قانون اساسی اعتبارش را از وجود شورای نگهبان می‌گیرد. به بیانی دیگر، اگر نهاد ممیز و بررسی‌کننده قوانین از حیث تطابق با اسلام (یعنی شورای نگهبان) وجود نداشته باشد یا بنا به دلایلی نتواند انجام وظیفه کند، پارلمان جمهوری اسلامی مشروعیت قانونی ندارد و نخواهد توانست قانون وضع کند. اسلامیزه کردن قوانین، بخش عمده نواقص وضع «قانون خوب» برای اداره اجتماع ایرانی را بر طرف می‌کند، اما این رفع همه نواقص نیست، چرا که شورای نگهبان نهادی بیرون از مجلس به شمار می‌آید که بر کار نمایندگان ملت نظارت می‌کند؛ خود مجلس هم برای هموار کردن موانع تصویب «قانون خوب» وظایفی برعهده دارد. اگر شورای نگهبان به طور پسینی ضعف‌های نهاد برآمده از نظریات اصحاب قرارداد اجتماعی را برطرف می‌کند، مجلسیان هم باید به‌طور پیشینی این مهم را به انجام رسانند.



لازمه عملکرد مثبت مجلس در زمینه تصویب «قوانین خوب»، اطمینان خاطر از سالم و صحیح عمل کردن تصویب‌گران قانون است. «نظارت» بر نمایندگان بدون شک یکی از پایه‌های تصویب قانونی درخور است تا این اطمینان به دست نیاید که نمایندگان مجلس (واضعان قانون)، چه به لحاظ اخلاقی، چه اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی اصطلاحاً ریگی به کفش ندارند، منطقی‌نمی‌توان از خروجی مجلس خاطر جمع بود و این انتظار را داشت که

پارلمان جمهوری اسلامی بتواند راهبر ایرانیان باشد. برای نظارت بر نماینده می‌توان دو بخش را متصور شد: نظارت درونی، نظارت بیرونی. درونی به این معنا که مجمعی از خود نمایندگان بر نمایندگان بدو و استمراراً نظارت کند که اگر چه این

موضوع به نوعی ارجاع امر نظارت بر نماینده به خود نماینده است، اما به هر حال ضروری است. نظارت بیرونی هم به این معناست که نهادهای غیر از مجلس بر اعضای مجلس نظارتی جامع داشته باشد، مانند قوه قضائیه. با اینکه هر دو بخش نظارت در قوانین و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی پیش بینی شده است، شوریختانه باید نوشت که هیچ‌کدام از این بخش‌ها تا کنون به درستی عملیاتی نشده است. از منظری دیگر، رکن نظارت برای تحقق قانون خوب را می‌توان نظارت بر اجرای قوانین هم دانست. مسلم است که یک قانون هر چقدر هم خوب و سازنده باشد، در صورت بد اجرا شدن اثرات مورد نظر را نخواهد داشت و در مواردی اوضاع را وخیم‌تر از قبل خواهد کرد. بنابراین بسیار مهم است که بر شیوه اجرای قوانین هم نظارتی تام صورت پذیرد. این معنا از نظارت توسط مکانیزم‌هایی نظیر تحقیق و تفحص، سؤال و استیضاح، به استناد قانون اساسی، در مدل حقوقی ما در جریان است.

جهت‌گیری سیاسی منطبق با اصول اسلامی در تصویب قوانین، یکی دیگر از پایه‌های نائل آمدن به «قانون خوب» است. تفکیک امر دین از امر سیاست که پیش فرض نظام‌های مبتنی بر لائسیسم است، به شرحی که در سه مقدمه بالا ذکر شد، یکی از موانع جدی تصویب قانون خوب به شمار می‌آید. برای دوری جستن از هر گونه دوتیئی لازم است قانونگذار متشرع، دستورات سیاسی شارع را هم مدنظر قرار دهد. مفسده عاری بودن قوانین موضوعه از سیاست‌های اسلامی همان مفسده‌ای است که یک نظام سکولار به آن دچار می‌شود؛ نایکسانی در برابر قانون. اصل اولی در سیاست قانونگذاری اسلامی این است که همگان با هم برابر و یکسانند. هیچ کس حق وضع قانون برای استیلا بر سایرین را ندارد. قانون نگاری در مدل حکومتی اسلام تنها برعهده خداوند است و کسانی که او تعیین کرده است. سیاست اسلامی اجازه هیچ گونه دوگانه انگاری را در وضع قانون نمی‌دهد. قانون دوگانه و تبعیض آمیز از منظر اسلامی، قانون خوبی نیست.

از طرف دیگر، سیاست کلان اسلامی اجازه استیلا بر غیرمسلمانان بر مسلمانان را نمی‌دهد: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ نساء/ ۱۴۱. از این رو هر گونه قانونی که بخواهد هر نحو استیلا بر غیرمسلمانان را بر مسلمان تحمیل کند و جا بیندازد، قانون خوبی نخواهد بود.

اقتصاد در قانون نگاری اسلام وسیله است، نه هدف. هر قانون اقتصادی‌ای که در پارلمان کشور اسلامی ایران به تصویب می‌رسد باید برطرف کننده نیازهای انسانی در جهت رشد و تکامل وی باشد، نه همچون نظام‌های سکولار، تکاثر ثروت و سودجویی را رقم بزند. تفاوت اساسی قانون نگاری اقتصادی در مدل حکومتی ما با سایر حکومت‌ها در همین موضوع است: اقتصاد در جمهوری اسلامی وسیله است، در سایر جوامع هدف (برگرفته از مقدمه قانون اساسی).

بنابراین قانونی به لحاظ اقتصادی خوب محسوب می‌شود که ضمن در نظر داشتن تفاوت بنیادین پیش گفته، بتواند اشتغال مناسب با کرامت بشری را برای ایرانیان رقم بزند، رکود فرصت‌سوز را از جامعه ایرانی بزاید و مانع پلشتی‌هایی نظیر قاچاق شود. سیستم بانکداری اسلامی - ایرانی، به طور حتم و البته در حال حاضر نظراً نقطه مقابل بانکداری عاری از ربا است؛ عملاً اما قوانین اقتصادی موجود سودهای چندده درصدی بانک‌ها را در پی داشته‌اند که شبهه ربوی بودن شان بسیار پررنگ‌تر از ربایی نبودنشان است. بحث تخصصی در این رابطه را باید به متخصصان امر محول کرد، لکن عجالتاً باید نوشت که قانون اقتصادی اسلامی، سر سازگاری با این قبیل موارد را ندارد. به طور

اعضای دولت موقت ملی، از چپ: محمد علی نظام مافی، امان الله اردلان، سیدحسن مدرس، رضاقلی مافی، محمد علی فرزین، حسین سمیعی، قاسم صوراسرافیل



یقین، قانون اقتصادی متشبه به ربا، قانون رکودافزا، قانون ثروت را برای عده‌ای خاص و قانون بی تفاوت به قاچاق قوانین خوبی به لحاظ اقتصادی نیستند. اثر قانونگذاری خوب در بین آحاد جامعه هم باید هویدا شود. این سخن بسیار پررنگ است که الناس علی دین ملوکهم. شکاف بین نمایندگان ملت به سرعت در بین مردم هم تسری می‌یابد. این موضوع، دین و ایمان مردم را هم تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. عملکرد مجموعه قانونگذاران در مجموع باید به نحوی باشد که بر ایمان مردم بیفزاید. نانوشته پیداست که مجلس ولنگار، تابلویی برای ولنگاری مردم خواهد شد و برعکس مجلس مقید، پیش براننده مردم در تقید به اصول پذیرفته شده خواهد بود. فرهنگ و اجتماع، دو عنصر بسیار تعیین کننده و تأثیرپذیر از قوانین و تصویب کنندگان قوانین هستند. قانون و نماینده خوب، الزامات و هنجارهای اخلاقی - اجتماعی جامعه را سرلوحه قرار خواهند داد.

اگر چه نهاد پارلمان و اصل قانون وام گرفته شده از نظرات اصحاب قرارداد اجتماعی و در ابتدای امر مختص جوامع سکولار بوده است، اما این «شکل» (قانون پوزیتیویستی و پارلمان) با درنظر داشتن الزامات پنج‌گانه پیش گفته می‌تواند دچار تغییر «ماهیت» شود. تغییر ماهیت قانون و پارلمان، اول شرط دست‌یازی به «قانون خوب» است؛ قانونی که ضمن نداشتن ایرادات نظام غیرالهی (سکولار) بتواند همزمان با اداره ایران، احتیاجات مردمان ایرانی را هم به بهترین نحو ممکن برطرف کند.

عدالت، امنیت و آزادی برابر قانونی، از اهداف مشترک وضع قانون در عصر کنونی است؛ هر چند نظام‌های سکولار با ناامیدی از رسیدن به عدالت و آزادی از طریق قانون غیرالهی ناامید شده و به همین منظور تر «دولت رفاه» (État providence) را پی‌ریزی کرده‌اند تا شهروندان را تنها به رفاه مادی - عاری از عدالت و آزادی - برسانند و اگر چه این اهداف، آرمانی می‌نمایند، اما نائل شدن به اینها در یک جامعه الهی محصور در عصر غیبت چندان هم دور از دسترس نیست. تاریخ از زمان نزول اسلام به این سو، چند نمونه عینی اشخاص پیگیر این قبیل آرمان‌ها را ارائه کرده است؛ نمونه‌هایی که اگر چه موردی بوده‌اند و تک‌صدایی در میان انبوه صداهای مخالف، اما پربهارترین داشته‌های خود را نشر تحقق این آرمان کرده‌اند: فقاقت و جان. آیت‌الله مدرس، شهید پارلمان، یکی از آنهاست.

پارلمان در ایران خیلی دورتر و دیرتر از زمان طرح نظرات اصحاب قرارداد اجتماعی شکل نگرفته است. در شرایطی که نصف بیشتر کشورهای دنیا پارلمان نداشته‌اند، ایرانیان به پشتوانه جنبش مشروطه خواهی خود و در اوج استبداد قجری، در سال ۱۲۸۵ هجری قمری، به پارلمان در مفهوم غربی آن رسیدند. آیت‌الله مدرس، اولین شهید پارلمان در ایران است که به پشتوانه فقاقتش، جانش را بخشید تا ماهیت غربی پارلمان را اسلامی - ایرانی کند تا برقراری عدالت و امنیت، آزادی و برابری قانونی را وفق شریعت اسلامی، بر گردد یک نهاد وارداتی (پارلمان) در ایران جا بیندازد.

مجلس مدرسی مؤلفه‌هایی دارد. وجه بارز این مؤلفه‌ها انقلابی گری است. البته مدرس، شهید نظارت هم هست، چه او عضو اولین شورای نگهبان ایرانی بوده و رضاخان به همین دلیل، مدرس را تبعید و ترور کرد؛ مدرس به همین دلایل الگوی بنیانگذار انقلاب ایران هم بوده است: «مجلس آن وقت تا مدرس نبود مثل اینکه یک چیزی در آن نیست، مثل اینکه محتوا ندارد؛ من [امام خمینی] مجلس آن وقت را هم دیده‌ام. کانه مجلس منتظر بود که مدرس بیاید. با اینکه با او بد بودند ولی مجلس احساس نقص می‌کرد وقتی مدرس نبود. وقتی مدرس می‌آمد مثل اینکه یک چیز تازه‌ای واقع شده است.» ■



سوگند خورده‌اید که مبانی **اسلام** را و دستاوردهای انقلاب را حفظ کنید / «مجلس در **رأس امور**» تعارف نیست که بخواهیم تعارف بکنیم؛ نه واقعاً باید مجلس در رأس امور باشد / اقتدار مجلس، هیبت مجلس را حفظ کنید. این دست خود شما است؛ یکی از چیزهایی که به معنای واقعی کلمه

می‌تواند این را در مجلس تأمین کند و تضمین کند، **نظارت** مجلس بر خویشتن است / مجلس شورای اسلامی یک نهاد انقلابی و برآمده از انقلاب است؛ باید **انقلابی** عمل کند، باید انقلابی باشد و بماند / **قانون‌گذاری** شأن اصلی مجلس است، منتها

قانون خوب - نظارت

قانون را دو جور می‌شود وضع کرد: **خوب** و بد / مصالح ملی را مقدم بدارید بر مسائل منطقه‌ای / **از کارشناسی**‌ها استفاده کنید / **با اسناد بالادستی** و سیاست‌هایی هم که اعلام می‌شود، قانون انطباق داشته باشد



دکتر محمدجواد جاوید
دوره لیسانس و ارشد را در دانشگاه امام صادق(ع) گذرانده و دکترای خود را از فرانسه اخذ کرده است. کارشناسی ارشد را در رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی می‌گیرد. او همچنین در سال ۱۳۷۹ به پایان می‌رساند و در سال ۸۳ در رشته حقوق عمومی از کالج علوم اجتماعی تولز در فرانسه دکترای می‌گیرد. او با اینکه به اقتضای رشته واز دانشگاه سوربن فرانسه موفق به اخذ مدرک دکترای در رشته جامعه‌شناسی گرایش جمعیت‌شناسی می‌شود.

جاوید که دروس حقوقی را هم خوانده، از اساتید دانشکده حقوق دانشگاه تهران است. او با اینکه به اقتضای رشته تحصیلی و تدریسی خود می‌توانسته موضوع‌گیری‌های سیاسی و حتی عملکرد سیاسی داشته باشد، تاکنون از این امر خودداری کرده و در بین دانشگاهیان همواره به عنوان یک چهره علمی مطرح بوده است.

جاوید کرسی ثابت دروس «مبانی فلسفی حقوق بشر»، «مبانی فلسفی در حقوق بین‌الملل» و «حقوق شهروندی» را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران در اختیار دارد و از اساتید ثابت مقاطع ارشد و دکترای در رشته‌های حقوق بشر و حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران است. ضمن مقرراتی بودن در کلاس‌ها با دانشجویان، برخورد بسیار لطیفانه و مهربانانه‌ای با مخاطبانش دارد. او در ده‌ها کتاب و مقاله پژوهشی که تاکنون به درجه تألیف درآورده از نظریات اندیشمندان اسلامی هم بهره‌برداری کرده است.

گرایشگاه دروس و مطالب علمی دکتر جاوید، استفاده مستقیم و غیرمستقیم از نظریات شهید مطهری و علامه طباطبایی است. او علاوه بر کتب فلسفی - حقوقی، کتابی دارد با عنوان «نظریه نسبیت در حقوق شهروندی» که می‌توان آن را شاهکار آشناس دانشست. جاوید در این اثر ضمن ارائه یک تیز جدید حقوق بشری، تفکیک ظریفی را با استفاده از آثار علامه طباطبایی و شهید مطهری بین «حقوق بشر» و «حقوق شهروندی» ارائه و ابراز کرده است.

از او خواستیم با توجه به تخصصش در مباحث فلسفه حقوقی و جامعه‌شناسی حقوقی، ضمن توضیح راجع به حقوق شهروندی «قانون خوب» را بر ایمان تشریح کند و بنویسد چه مؤلفه‌هایی از منظر فلسفه حقوقی یک قانون را خوب و یک قانون را بد می‌کند.

دیالکتیک قانون خوب و قانون بد باشاقول حقوق فطری

شهروندان در نگاه حقوق بشری در جه‌بندی دارند: مقرب، معتدل، در جه سه

شود بدون آنکه هیچ دولتی توان سلب تمام آن را داشته باشد. اینجاست که وقتی انسانی به اختیار وضع جمعی و مدنی را انتخاب می‌کند با اراده آزاد هم می‌پذیرد که بخشی از حقوق بشر او بر اساس مقتضای زمان و مکان و ملیت تحدید شود و رنگ تعلق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دینی به خود بگیرد. حقوق شهروندی، حقوق بشری است که در فضای مدنی به نفع سعادت جمعی توسعه و تضییق کمی و کیفی می‌یابد.

تمام این تعلقات خود مبنایی برای حقوق شهروندی است. شاید بتوان گفت نسبت حقوق بشر با حقوق شهروندی، نسبت ابوت و بنوت است؛ یعنی رابطه پدری و پسر. حقوق شهروندی ادامه حقوق بشر در شرایط جمعی است. این حقوق بر خلاف حقوق بشر تماماً به اقتضای تعلقات و فضای جمعی مبتنی بر حقوق بشر نسبت‌پذیر است.

وقتی در جامعه معیار اساسی، رسیدن همگان به سعادت جمعی و نه لزوماً فردی باشد، در این مسیر خدمت‌رین فرد بهترین شهروند است. حقوق شهروندی تقدم آگاهانه حقوق جمعی بشری بر حقوق فردی بشری است. حقوق بشر بدون آنکه در قانون اساسی بیاید دولت و حکومت متعهد بدان است. چون اگر حقوق بشر در حقوق اساسی شهروندان از طریق قانون اساسی جامعه لحاظ نشود، چنین قانونی بی‌تردید قانون اساسی نیست. منتخب و مجری چنین قانونی هم بر طریق ناصواب و نامشروع است. برعکس اگر حقوق بنیادین بشر در قانون اساسی لحاظ شده باشد، این به معنای افزایش اعتبار قانون اساسی نیست، بلکه به معنای بی‌نقص بودن آن قانون اساسی است. چون حقوق بشر کف حقوق شهروندی است و حقوق شهروندی در نوسان و نسبیتی تام در یک مسیر تدریجی می‌تواند بسته به قدرت رفاهی حکومت در سیلان باشد؛ اما دولت هیچ‌گاه نباید کف حقوق را از شهروندان دریغ دارد که خود به خود نامشروع می‌شود. پس دولت عاقل و کامل یک دولت مبتنی بر کف حقوق بشر و سقف حقوق شهروندی در جامعه است.

لذا در این مسیر به هر میزان شهروند در راستای اولویت‌های دولت مشروع تلاش کند به همان میزان به دولت مقرب‌تر می‌شود و به همان نسبت، وفاداری او قابل ارزیابی است و به همان نسبت البته می‌تواند حقوق شهروندی او، هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت قابلیت توسعه و تضییق یابد. شهروندان در این نگاه می‌توانند سطوح مختلفی داشته باشند یا به عبارت رایج در این باره دارای درجه‌بندی باشند. آنان که تماماً در راستای اهداف دولت که همان منافع و سعادت عمومی همگان است گام برمی‌دارند مقربانند؛ آنان که خشنی عمل می‌کنند یعنی اگر سودی کثیر نمی‌رسانند حداقل آسیب قلیل هم نمی‌رسانند و مانع حرکت رو به جلوی حکومت در تأمین حقوق عمومی نیستند متعادلند و آنان که با اتخاذ رفتار یا اشتغال خاص یا به عبارتی فعل یا ترک فعل مثبت خود، عملاً خواسته یا ناخواسته، مستقیم و غیرمستقیم در حرکت رو به جلوی دولت عقل اختلال ایجاد می‌کنند که نتیجه آن اضرار به خود و دیگران و در نهایت کل جامعه و مدیریت کلان آن است، در زمره شهروندان درجه سه قرار دارند.

این دسته سوم شهروندان با تشکیک یا تعمد در وفاداری خود به سعادت عمومی جامعه که نماینده مشروع آن دولت است، فارغ از حق خود در برخورداری از حقوق بشری، نباید انتظار حقوق شهروندی متناسب و به‌سطوح با دیگر اعضای جامعه داشته باشند. البته دولت نیز در صورتی می‌تواند اینان را با تضییق و تحدید یا حتی تعطیلی موقت حقوق شهروندی تنبیه کند که پیش‌تر از طریق دستگاه‌های مختلف آنان را در این خصوص آموزش داده باشد و عمل اینان عاقلانه و نه جاهلانه باشد. در هر صورت دولت نمی‌تواند کف حقوق بشری را از آنان سلب کند مگر در یک اقدام تقابلی به استناد این که آنان هم اقدام به سلب چنین حقی مشابه از سایر شهروندان کرده باشند. ■

در ابتدا و به عنوان مقدمه بحث، نگارش این موضوع لازم است که «حقوق شهروندی» را می‌توان در دامن نوعی «جامعه‌شناسی حقوقی» مطرح کرد. چنین طرحی البته فی‌نفسه درست است، چراکه حقوق شهروندی بر مبنای قانون موضوعه برای مدینه و شهر است که شکل می‌گیرد؛ مراد هم از مدینه همان جامعه مدنی است: فضایی اجتماعی که در آن جمعیتی با هدف رسیدن به سعادت مشترک گرد هم آمده‌اند.

یکی از ابزارهای وصول به این هدف مشترک، «قانون خوب» است. یک قانون خوب می‌تواند حقوق شهروندی را تأمین کند و این قانون باید خصایصی چون غیرشخصی بودن و عمومی بودن یعنی محدود به منافع شخص، گروه یا حزب خاصی نبودن، معیار ارزیابی بیرونی داشتن و سلیقه‌ای نبودن و دارای هدف جمعی در راستای تأمین سعادت همگانی بودن باشد. چنین قانونی البته می‌تواند به صورت قوه قاهره‌ای دارای ضمانت اجرا هم باشد، چون یکی از مشکلاتی که جامعه‌شناسی حقوقی بر آن تأکید دارد صرف تنظیم و تقنین قوانین نیست، بلکه چاره‌اندیشی برای بر زمین ماندن قوانین خوب است که به دلایل عموماً غیرحقوقی اجرا نمی‌شود. لذا مشکل جهان و جوامع در حال توسعه نبود در حوزه مورد بحث قانون نیست، بلکه بیشتر اجرا نشدن قانون است.

همین‌جا ذکر این نکته خالی از لطف نیست که بسیار محتمل است مجالس قانونگذاری با «قانون بد» زمینه تضعیف حقوق شهروندی را سبب شوند. چون اساساً تلازمی کامل بین مجالس قانونگذاری و رعایت حقوق شهروندی وجود ندارد؛ برخی مجالس قانونگذاری به دلایل عدیده از جمله عدم کارشناسی علمی و لازم در مقام تقنین، منجر به سد حقوق شهروندی و حتی سلب آن می‌شوند. برخی از این موارد نقض بسته به شکل حکومت‌ها می‌تواند آگاهانه هم باشد. مثلاً در یک نظام استبدادی «حق بر آگاهی عمومی و آموزش همگانی» به مثابه یک حق برای همه افراد جامعه به رسمیت شناخته نمی‌شود، یا ممکن است به رسمیت شناخته شود ولی رایگان نباشد، یا اینکه رایگان باشد اما برای افراد خاصی رایگان شود، یا برای افراد خاصی رایگان شود اما آنها حق آموزش مجدد و انتقال آن برای دیگران را نداشته باشند و مشابه آن.

در هر مرحله نسبیتی مهم بین حقوق اساسی شهروندان و نوع حکومت و مسئولیت‌های سه‌گانه آنها نهفته است. آثار یک قانون بد که معیار ارزیابی آن میزان انطباق با حقوق شهروندی شهروندان است، البته شاید به زودی هویدا نگردد و بسته به نوع حق دارای قوت و ضعف یا دیر و زود شدن باشد.

موضوع دیگری که نباید آن را نانوشته گذاشت این است که بدون تفکیک «حقوق بشر» و «حقوق شهروندی» عملاً برنامه تقنین، تنظیم و حتی اجرای قوانین درست انجام نخواهد شد. حقوق شهروندی در حقیقت حقوق مبتنی بر حقوق بشر است و بر اساس میزان صلاحیت شهروندان قابل کم و زیاد شدن است. حال آن که حقوق بشر یک سلسله حق‌های بدون پیش‌شرط است. حقوق بشر در چنین اعتباری حقوق مطلق است که هیچ کس توان تعطیلی آن را ندارد.

اما باید توجه کرد که حقوق بشر با حقوق بشر مبتنی بر اسناد و حقوق بین‌الملل معاصر متفاوت است. «حقوق بین‌المللی بشر» یک نسخه از حقوق بشر مبتنی بر فطرت و طبیعت آدمی است که در حال اجرا شدن است و شاید نواقصی هم داشته باشد. لذا وقتی ما سخن از حقوق بشر می‌گوییم با در نظر گرفتن انسان به معنای «فرد» و نه در «جمع» سخن می‌گوییم؛ انسانی که رنگ تعلق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی دینی ندارد. در این معنا هر انسانی صاحب حق است اما حقوقی بالقوه که برای بالفعل شدن آن باید فعالیت مثبت داشته باشد. حال اگر این فرد وارد جامعه شود تمامی آن تعلقات بر او بار می‌شود و بسیاری از حقوق بشر او ممکن است محدود

عباسعلی کدخدایی از فرایند قانونگذاری در الگوی حکومتی جمهوری اسلامی می گوید



■ عباسعلی کدخدایی الیادانی

متولد سال ۱۳۴۰ در اصفهان است. او کارشناسی خود را در رشته حقوق از دانشگاه تهران گرفته است. وی عضو حقوقدان شورای نگهبان (در دوره های چهارم و پنجم) و در سه سال اول دوره اخیر (دوره ششم) قائم مقام دبیر شورای نگهبان، معاون اجرایی و امور انتخابات و سخنگوی شورای نگهبان بوده است. او در دوره های با کم آوردن تنها یک رأی در مجلس شورای اسلامی نتوانست مجدداً عضو حقوقدان شورای نگهبان بماند.

کدخدایی پس از پایان جنگ تحمیلی برای ادامه تحصیل در انگلستان بورسیه شد و کارشناسی ارشد و دکتری در حقوق بین الملل را از دانشگاه هال انگلستان اخذ کرد. وی اکنون عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. او مدتی رئیس مرکز تحقیقات شورای نگهبان و پس از آن رئیس هیئت تطبیق مصوبات دولت با قوانین نیز بود. از کدخدایی مقالات بسیاری در زمینه حقوق اساسی و حقوق بین الملل در نشریات تخصصی حقوق به چاپ رسیده است. او در تاریخ ۲۹ خرداد ماه ۹۵ طی حکمی از سوی آیت الله جنتی به عنوان مشاور و رئیس حوزه ریاست مجلس خبرگان رهبری هم انتخاب شد.

کدخدایی همچنین، در کنار سه نفر دیگر از طرف ایران، یکی از قضات عضو دیوان دائمی داوری بین المللی است.

عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان از جمله افرادی است که به دلیل سابقه طولانی در شورای نگهبان و تحصیلات حقوقی اش می تواند به سؤالاتی در رابطه با فرایند قانونگذاری در الگوی حکومتی جمهوری اسلامی به خوبی پاسخ دهد. اصل چهارم قانون اساسی و تأکید بر انطباق مصوبات مجلس بر شرع مقدس و قانون اساسی نقطه عطف گفت و گوی «منشور قانونگذاری» را با کدخدایی تشکیل می دهد.

گفت و گو با کدخدایی را نفیسه ابراهیم زاده انتظام انجام داده است.

«مجلس کارشناسی» در رأس امور است نه صنفی و سیاسی

وظیفه اصلی مجلس نظارت و وظیفه دومش قانونگذاری است و اگر هم قانونگذاری می کند در حقیقت بستر نظارت را فراهم می کند

نشریه انبار
پیش از ورود به بحث اصلی، مایلم به این پرسش پاسخ دهید که اساساً شأن مجلس با شورای نگهبان و بدون شورای نگهبان چطور تعریف می شود؟ صحیح است که بگوییم مجلس بدون شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد؟

در قانون اساسی ما این مطلب تأکید شده است که مجلس شورای اسلامی بدون شورای نگهبان اعتبار ندارد. این فقدان اعتبار مجلس بدون وجود شورای نگهبان از دو باب است: صیانت از احکام و موازین اسلامی و صیانت از قانون اساسی.

مجلس شورای اسلامی از جمله نهادهایی است که مبین وجه مردم سالارانه نظام جمهوری اسلامی ایران است و حضور نمایندگان مردم در تصویب قوانین و در اعمال نظارت بر قوه مجریه معرف جمهوری نظام است و نشان می دهد وجه غالب نظام برخاسته از مردم است. از طرف دیگر وجه اسلامی بودن نظام را داریم که در قانون اساسی تبیین شده است. به هر حال مجلس اگر چه برخاسته از مردم است اما در چارچوب آرمان های این مردم باید حرکت کند و از جمله آرمان های مهم مردم ایجاد حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی بوده است. در این جهت نیازمند بودیم که ساز و کاری تعیین کنیم برای اینکه وجه اسلامی بودن نظام هم رعایت شود. وجه مردمی بودن و جمهوریت با انتخابات و تعیین نمایندگان از سوی مردم صورت می گیرد و وجه اسلامیت نظام در صورتی محقق می شود که قوانین و ریل گذاری برنامه های نظام منطبق و برخاسته از احکام و آموزه های اسلامی باشد. اصل ۴ قانون اساسی ما در کنار اصول دیگر آرمان بلند مردم را در جهت اسلامی شدن نظام اینگونه تعریف می کند که «کلیه قوانین و مقررات باید منطبق با موازین اسلامی باشد». این تطبیق ماهوی و شکلی از طریق فقهایی شورای نگهبان صورت می گیرد. از طرف دیگر قانون اساسی هم به عنوان یک میثاق و منشور ملی نیازمند پاسداری و صیانت است. بنابراین لازم است برای قوانین وضع شده ترتیبات صیانتی پیش بینی شود. لذا حفظ و پاسداری از قانون اساسی مکانیسم و ساز و کاری می طلبد که در همه کشورها هم هست. در جمهوری اسلامی ایران مؤسسه قانون اساسی، نهاد شورای نگهبان را در نظر گرفته اند که هم وجه اسلامیت قوانین را از طریق فقهایی خود اعمال کند و هم مراقبت کند که دستگاه ها و نهادهای مختلف از متن قانون اساسی منحرف نشوند. پس مجلس بدون شورای نگهبان فاقد اعتبار است.

نشریه انبار
اخیراً استفساریه های در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید که اختیارات شورای نگهبان را که شما به آن اشاره داشتید تا حدودی محدود می کرد؛ به نظر شما این استفساریه تا چه حد منطبق با موازین قانونی و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی است؟

در رابطه با استفساریه انجام شده، شورای نگهبان نظرش را داده است. اصل ۹۲ قانون اساسی نظارت بر انتخابات مجلس، ریاست جمهوری، خبرگان رهبری و تمام همه پرسی ها را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است. تفسیر شورای نگهبان هم از قدیم الایام این بوده که این نظارت استصوابی و در تمام مراحل است. هر چند این تمام مراحل گاهی اوقات در رویه اعمال نشده است. در نظارت استصوابی اگر در طول چهار سال نمایندگی کشف شود که افراد در گذشته واجد شرایط نبوده اند، مثل اینکه بعد از دو سال متوجه شویم مدرک تحصیلی نماینده ای جعلی بوده و کشف شود که از گذشته و از زمان بررسی صلاحیت ها فرد صلاحیت نداشته، شورا باید واکنش نشان دهد و آقایان معتقدند که این وجه از نظارت هم در طول دوره نمایندگی باید اعمال شود. ولی از جهت رویه عرض می کنم که هیچ گاه اعضای شورای نگهبان ورود به این مسئله نکرده اند. اما تا قبل از تصویب اعتبارنامه این اختیار را برای خود قائل بوده اند که اگر مدارکی دستشان برسد که کشف از فقدان صلاحیت نماینده، یا نامزد و منتخبی داشته باشد می توانند نظارت استصوابی را اعمال کنند. استفساریه ای که مطرح شده بود در واقع به دنبال محدودسازی این اختیار شورای نگهبان بود و لذا در دور اول با ایراد شورای نگهبان مواجه شد و اعضای شورا آن را مغایر اصل ۹۹ دانستند؛ حالا در دور دوم هم آمده و بررسی و اعلام نظر می کنیم.

مگر نظارت شورای نگهبان بر نمایندگان به چه نحوی

است که این استفساریه را خلاف قوانین می دانید؟

براساس رویه شورای نگهبان تا زمان تصویب اعتبارنامه نمایندگان نسبت به صلاحیت ها ورود می کنیم و شورای نگهبان بعد از تصویب اعتبارنامه ها دخالت نمی کند. اگر هم مطلبی در مورد یک یا چند نماینده بعد از تصویب اعتبارنامه وجود داشته باشد می ماند تا انتخابات بعدی که شورا نظارت استصوابی خود را اعمال می کند. ولی در طول نمایندگی سابقه ندارد که شورای نگهبان پس از تصویب اعتبارنامه ورود کرده باشد.

نشریه انبار
برویم سراغ بحث اصلی مان؛ قانونگذاری.

مسیر قانونگذاری مجلس در جمهوری

اسلامی به چه نحوی است؟

به دلیل اینکه ما یک نظام دینی هستیم قوانینمان باید منطبق با شرع مقدس و موازین اسلامی باشد و اصل ۴ قانون اساسی بر این مسئله تأکید دارد و مشی مشخص کرده است. قبل از آن هم اصل دوم قانون اساسی تحقق آرمان های اسلامی در حوزه قانونگذاری را از طریق اجتهاد مستمر فقهایی جامع الشرایط تعیین کرده است. بنابراین اصول دوم و چهارم قانون اساسی در ابتدا و سایر اصول به دنبال آنها هم یک نظام دینی به عنوان نظام جمهوری اسلامی ایران و هم راه و روش اجرای احکام اسلامی را تبیین کرده اند. از سوی دیگر در اصل ۷۱ قانون اساسی مقرر

شده که مجلس شورای اسلامی در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند؛ یعنی با رعایت اصل دوم و چهارم و سایر اصول. پس قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران امری نیست که در آن فقط نظر مردم تعیین کننده باشد. نظر مردم در قالب آرمان ها آمده و نظام جمهوری اسلامی را شکل داده است. نظام جمهوری اسلامی هم از کان و ابزاری مانند مجلس شورای اسلامی دارد که از طریق آنها قوانین مورد نیاز مردم را در صورت انطباق با احکام اسلامی وضع می کند و آن احکام قانون لازم الاجرا می شوند. البته بعد از دوره های مجمع تشخیص مصلحت نظام طبق اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی شکل گرفت که اختلاف نظر میان مجلس و شورای نگهبان را آن هم در جایی که مصوبه مجلس صراحتاً خلاف شرع یا قانون اساسی نبوده، بررسی و در مورد آن نظر خود را صادر کند. اصل یکصد و دوازدهم این اختیار را به مجمع داده در مواقعی که برداشت مجلس از برداشت شورای نگهبان متفاوت است یا مجلس به دلایل مصالح موجود بر نظرش اصرار دارد مجمع تشخیص مصلحت می تواند آن مصوبه را بررسی و نظر شورای نگهبان یا مجلس را تأیید کند.

نشر قانونگذاری وجه ممیزه نحوه قانونگذاری در کشور ما با سایر کشورها فقط همین اسلامی بودن است یا مورد دیگری هم هست؟

از جهت ماهیتی نظام جمهوری اسلامی ایران معرف یک نظام دینی است. بنابراین باید احکامش هم احکام الهی و دینی باشد. بنابراین از نظر ماهیتی تفاوت هایی دارد. اما از جهت شکلی تفاوت چندانی نداریم و تقریباً ساختارهایی که در کشورهای غربی و سایر کشورها هست در اینجا هم وجود دارد. با تفاوت هایی که منوط و مربوط به اختلاف ماهیت است. مثلاً در کشورهای دیگر هم مجلس دارند و قوانین را مجلس تصویب می کند. یا شورای نظارت قانون اساسی یا دادگاه قانون اساسی یا دیوان عالی کشور با کارکرد شورای نگهبان دارند. پس آنجا هم نظارت تطبیقی بر مصوبات مجلس با قانون اساسی می شود. بنابراین از جهت شکلی با نظام های دیگر خیلی تفاوتی نداریم ولی از جهت ماهیتی تفاوت اساسی داریم که احکام ما باید احکام اسلامی و مبتنی بر شرع مقدس و آموزه های اسلامی باشند.

نشر قانونگذاری با چنین رویکردی، مجلس چگونه می تواند در رأس امور باشد؟ درباره در رأس امور بودن مجلس برایمان صحبت کنید.

دوستان حقوقی ما می دانند که از جهت نظریه تفکیک قوا، سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه برابر و مساوی هستند اما به دلیل اینکه مجلس نماد مردم سالاری در هر کشوری است و حضور مردم را می طلبد و مردم هم با مشارکتشان در انتخابات مجلس به نظام سیاسی کشورشان برای ادامه حیات اعتماد می کنند، طبیعتاً از این جهات می تواند اهمیت خاصی داشته باشد. ضمن اینکه مجلس در گام اول مدیریت کلان کشور است. هم در جایی که می خواهد ریل گذاری و قانونگذاری کند و هم در جایگاه اعمال نظارت. پس بستر قانونی کشور را مجلس ایجاد می کند. مجلس است که به دولت می گوید از چه مسیری حرکت کن و از چه مسیری حرکت نکن. خود این اختیاراتی که مجلس دارد طبیعتاً موجب می شود که در جایگاه ویژه ای قرار بگیرد که حضرت امام (ره) این جایگاه ویژه مجلس را رأس امور تعبیر کرده اند. دولت در ابتدای کار باید از مجلس تأیید بگیرد و در ادامه مجلس می تواند بر کار دولت نظارت کند و دولت باید تابع نظارت مجلس باشد. از این جهات مجلس می تواند جایگاهی برتر نسبت به دو قوه دیگر داشته باشد.

نشر قانونگذاری بعضاً در ارزیابی کارشناسان شنیده می شود مجلس جایگاه رأس اموری خود را از دست داده یا از وجهه نظارتی خود به وجه احسن استفاده نمی کند. نظر شما در این رابطه چیست؟

ضرب المثلی هست که از قدیم می گویند حرمت امامزاده را متولی اش باید نگه دارد! بحث این است که همه نهادها از جمله قوه قضائیه، قوه مجریه، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت جایگاهی دارند. ممکن است جایگاهشان نزد مردم متفاوت باشد ولی این جایگاه وجود دارد. آنچه این جایگاه را حفظ می کند و اهمیت آن را نزد مردم بالا می برد عملکرد آن نهاد است. عملکرد نهادها است که امروزه به تعبیر صاحب نظران علوم سیاسی مشروعیت یا کارآمدی آنها را در اذهان عمومی ایجاد می کند. اگر نهادهای کارآمدی و مشروعیتش را نزد مردم از دست بدهد ممکن است آن ویژگی های اولیه اش را هم از دست بدهد. مجلسی که این همه حضرت امام (ره) یا مقام معظم رهبری از اهمیت و جایگاه ویژه اش سخن می گویند اگر در مسیری قرار بگیرد که خدای ناکرده خود باعث ایجاد مشکلاتی شود طبیعتاً جایگاه خود را هم از دست می دهد. بنابراین شما نمی توانید به هر مجلسی بگویید در رأس امور است. مجلسی در رأس امور است که در چارچوب وظایف قانونی اش حرکت کند. مجلسی در رأس امور است که نگاهش معطوف به نیازها و خواست های مردم باشد. مجلسی در رأس امور است که نگاه کارشناسی در آن غالب باشد تا نگاه صنفی و سیاسی. اینها است که می تواند مجلس را در رأس امور نگه دارد.

نشر قانونگذاری اسناد و قوانین بالادستی چطور؟ جایگاه مجلس در این اسناد چگونه است؟

ما یک قانون اساسی داریم، یک سیاست های کلی که طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی مصوباتی هستند که به تأیید مقام معظم رهبری می رسند. مثلاً شورای عالی امنیت ملی هم می تواند مصوباتی را تصویب کند و به تأیید مقام معظم رهبری برساند. در همه این اسناد جایگاه مجلس به خوبی تعریف شده است. قانون اساسی وقتی مجلس، شرایط شکل گیری و وظایفش را تعریف و تعیین می کند طبیعتاً مجلس باید از آن تبعیت کند. سیاست های کلی که ناظر بر مجلس و مصوبات آن به موجب اصل ۱۱۰ تصویب می شود نیز لازم الاجرا برای مجلس هستند. پس اگر سند بالادستی مثل قانون اساسی و سیاست های کلی تعریف کردیم مجلس ناچار است که از آنها تبعیت کند. در سایر موارد که بحث قوانین عادی می شود مجلس اعتبار خود را دارد، آن قانون هم اعتبار خودش را. ممکن است مجلس مصوبه ای داشته باشد و مرجع قانونی دیگری هم مصوبه ای داشته باشد که مصوبه مجلس آن را نقض کند. یا مصوبه دیگری وضع کند؛ اشکال ندارد. پس مصوبات مجلس به عنوان مصوبات عادی تلقی می شود که نباید مغایر با موازین شرع و قانون اساسی و سیاست های کلی باشد ولی می تواند مغایر با قانون دیگری از مجلس باشد. به نظر می رسد مجلس می تواند این جایگاه را حفظ کند و در چارچوب جایگاه رفیع قانونی اش عمل کند مشروط بر آنکه از راه صحیح وارد شود.

نشر قانونگذاری هر یک از ارکان حکومتی باید برخوردار از مشروعیت باشند؛ حالاً در نظام های لاییک همه مشروعیت به مردم و آرای آنها بازمی گردد، در نظام های الهی مشروعیت از آن خداست. منبع و استمرار مشروعیت مجلس در مدل حکومتی جمهوری اسلامی به چه نحوی و مکانیسم آن چگونه است؟

مجلس به دو منبع وصل است و باید در این چارچوب حرکت کند. یک شکل گیری اش که از طریق مردم است. اگر این انتخاب صحیح و سالم انجام بگیرد همیشه این مشروعیت وجود خواهد داشت و در همه نظام ها هم هست. یعنی مردم به آن اعتماد و اطمینان دارند و آن را قبول دارند و تبعیت می کنند. مشروعیت دیگری هم که در تمام نظام های دیگر به گونه ای تعریف شده در کشور ما به واسطه منشأ دینی و آموزه های اسلامی قوانین ایجاد شده است که این دو اگر همزمان رعایت شوند این دو منبع و مرجع می توانند ملاکی برای استمرار مشروعیت



مجلس باشند. یعنی اگر مجلس در دو مسیر انتخابات مردم و تبعیت از آموزه‌های دین حرکت کند به سرانجام می‌رسد و مشروعیتش را هم حفظ خواهد کرد.

نشریات ویدئو
مجلس برای رتق و فتق امور کشور با سایر نهادهای جمهوری اسلامی ارتباطاتی دارد؛ نحوه رابطه مجلس با دولت و دولت با مجلس به چه صورتی است؟

اختیارات مجلس و دولت و روابط مبتنی بر این اختیارات در قانون تعریف شده است. مثلاً ارائه لوایح از اختیارات دولت و ارائه طرح از اختیارات مجلس است. یا مثلاً طبق اصل ۷۵ قانون اساسی مجلس نمی‌تواند مصوبه‌ای داشته باشد که منجر به افزایش بار مالی شود مگر اینکه منبعش را تعریف کند. این

رابطه در جای جای قانون اساسی لحاظ شده است. حوزه تقنین و ریل‌گذاری بر عهده مجلس است. حوزه اجرا هم بر عهده قوه مجریه. گاهی اوقات البته اینها تداخل پیدا می‌کنند که شورای نگهبان یا مراجع دیگر ورود و سعی کرده‌اند مسئله را حل کنند. با این حال در مرز بین تقنین و اجرا ابهاماتی وجود دارد که به خوبی روشن نشده است.

نشریات ویدئو
یکی از وظایف مجلس طبق قانون اساسی نظارت است؛ ابزارها و طرق نظارتی مجلس بر سایر نهادها چه مواردی را شامل می‌شوند؟ به نظر شما شأن نظارتی مجلس مهم‌تر است یا قانونگذاری؟

به تعبیر بنده وظیفه اصلی مجلس نظارت و وظیفه دومش قانونگذاری است و اگر هم قانونگذاری می‌کند در حقیقت بستر نظارت را فراهم می‌کند، اما مجلس از طرق مختلفی می‌تواند نظارت کند. در مرحله اول قانونگذاری است. مرحله بعد حضور در مراکز و مجامع وابسته به قوه مجریه است. نظارت قانونی دیگرش

تذکر و بعد سؤال و استیضاح است. با سؤال و استیضاح مسئولان اجرایی باید به نمایندگان مردم توضیح دهند و نظر آنها را تأمین کنند. نظارت دیگری هم که در اصل ۵۵ قانون اساسی لحاظ شده نظارت مالی و بودجه‌ای است. در شکل اخیر مجلس از جهت هزینه‌کرد دریافتی‌هایی که دستگاه‌ها از طریق بودجه دارند بر عملکرد آنها نظارت می‌کند. این نظارت‌ها البته منحصر به دولت نیست ولی در مورد دولت پررنگ‌تر است. ضمن اینکه سؤال و استیضاح و تذکر نسبت به دولت هم هست. در جاهای دیگر هم نظارت‌هایی دارد که از طریق حضور نمایندگان در آن مراکز و مجامع اعمال می‌شود.

نشریات ویدئو
نظارت مجلس بر مجلس و نظارت بیرونی بر مجلس چگونه؟ چرا تا کنون نظارت بر مجلس نتوانسته به خوبی پیاده‌سازی شود؟

تا الان به جز نظارت قوه قضائیه بر مجلس نظارت دیگری نداشته‌ایم که در آن هم اگر خدای ناکرده نماینده‌ای مرتکب جرمی شود قوه قضائیه ممکن است ورود کند. اما در رابطه با سایر کارآمدی‌ها، شخصیت‌ها و عملکرد نمایندگان

نظارتی نداشته‌ایم تا اینکه چند سال قبل این مسئله از سوی مقام معظم رهبری مطرح شد و مجلس قانونی در خصوص نظارت خود مجلس بر نمایندگان تصویب کرد. قانون هم مدتی رفت و آمد داشت و در نهایت تصویب شد. ظاهراً گزارشی از آن هیئت و ساز و کار نظارتش ارائه نشده یا من خبر ندارم، اما ابزاری است که به هر حال شکل گرفته است. اخیراً در سیاست‌های کلی بر این مطلب تأکید شده که باید ساز و کار فعال و به روزی برای نظارت بر نمایندگان داشته باشیم که می‌تواند از بیرون یا از داخل مجلس باشد. من خیلی عقیده ندارم اگر نظارت از بیرون بود استقلال مجلس به خطر می‌افتد. به نظر من مثلاً اگر قوه قضائیه ورود کرد یا نهاد مستقلی نظارت را انجام داد مسئله‌ای ندارد

و امکان‌پذیر هم هست. پس نظارت‌ها می‌تواند از داخل باشد، مثل قانونی که الان داریم و می‌تواند از خارج باشد، مثل پیشنهادهایی که برخی از صاحب‌نظران دارند و می‌تواند از سوی قوه قضائیه یا نهاد مستقل دیگری صورت بگیرد. بنابراین نظارت بر مجلس هم می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد.

نشریات ویدئو
نهادی که بیان کردید وجود دارد یا باید پس از این تشکیل شود؟

اولی که عرض کردم یعنی هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان به موجب قانون در حال حاضر در مجلس هست. اما نهاد مورد پیشنهاد برخی کارشناسان نهاد متفاوتی است که باید ایجاد شود.

با دستور رهبری تشکیل خواهد شد یا ایجادش ساز و کار دیگری خواهد داشت؟

الزاماً حکم رهبر انقلاب را نمی‌خواهد. می‌تواند به موجب قانون هم باشد.

نشریات ویدئو
باز گردیم به همان بحث قانونگذاری؛ مؤلفه‌های تشخیص قانون

خوب از قانون بد چه چیزهایی است؟ اصطلاحاً در بیان مردمی قانون خوب به قانونی گفته می‌شود که مؤثر باشد. ما معتقدیم که قانون خوب قانونی است که کارآمد باشد، اقتضائات جامعه را در نظر گرفته باشد، تضمین‌های لازم را داشته باشد و بتواند در جهت تحقق اهداف نظام حرکت کند. یک وقت می‌بینید قانونی دارید که به دلیل شرایط اجتماعی نتوانسته اجرایی شود. خوب باید این قانون را کنار بگذاریم و قانون بهتر و درست‌تری را اجرا کنیم نه اینکه بگوییم آن قانون هست پس هیچ کاری نکنیم.

قانون بد قانونی است که نه تنها نیازهای جامعه را برآورده نمی‌کند، گاهی اوقات مشکلاتی را هم ایجاد می‌کند و ویژگی‌هایی که برای قانون خوب عرض کردم را در بر ندارد. از سوی دیگر ممکن است قانون بد از نظر شکلی قانون خوبی باشد ولی چون امکان اجرا شدن آن در آن مقطع وجود ندارد به قانون بد تبدیل می‌شود. در نظر داشته باشید زمانبندی هم در قانون خوب و بد تأثیرگذار است. ■



■ علی اکبر گرچی از ندریانی در سال ۱۳۵۲ در ملایر به دنیا آمده و اکنون استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی است. تحصیلات کارشناسی گرچی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده و ارشد به دانشگاه شهید بهشتی رفته و حقوق عمومی خوانده است. رساله کارشناسی ارشد گرچی عنوان «هنجارهای مرجع در روند نظارت بر مصوبات پارلمانی» را داشته است. گرچی از سال ۷۸ به مدت هفت سال برای دریافت مدرک دکترای به نانت فرانسه می‌رود. او دکترای حقوق عمومی خود را در سال ۸۵ و با عنوان رساله «دادرسی اساسی، افسانه یا واقعیت؟» و با راهنمایی میشل دوبلیه به اتمام می‌رساند و از همان زمان استاد دانشگاه شهید بهشتی است.

او که وکیل دادگستری است، گاهی در مسائل سیاسی مواضع تندی را اتخاذ می‌کند. گرچی در جایی گفته که «قانون اساسی توازن حقوقی در توزیع صلاحیت‌ها میان قوای مجریه و مقننه را رعایت نکرده است. اگر قوه قانونگذاری در جزئی‌ترین مسائل کشور مداخله کند رئیس‌جمهور نمی‌تواند به مدیریت کارآمد و مشیت صحیح امور بپردازد.»

درگیر و دار بحث مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس‌جمهور در زمان محمود احمدی‌نژاد، گرچی با ارائه مقاله‌ای در یک همایش ملی به دفاع غیرمستقیم از رویکرد احمدی‌نژاد پرداخت، اما او را غالباً به عنوان استادی مخالف جریان اصولگرایی و وابسته به نظام می‌شناسند.

یادداشتی که دکتر گرچی برای ما ارسال کرده، یادداشتی متفاوت است. ما نیز بنا بر رویه این ویژه‌نامه و تعهدی که به آقای گرچی داده‌ایم، نوشته ایشان را بدون کم و کاست منتشر کرده‌ایم. شما می‌توانید برای دیدن نظر مخالف دکتر گرچی به یادداشت توجع روحانی در همین ویژه‌نامه و گفت‌وگو با سید حسن حسینی مراجعه کنید. گرچی در این یادداشت معتقد است نظارت بر نمایندگان برای آنها دست و پاگیر است.

نظارت سختگیرانه بر مجلس نمایندگان را آلوده به رنگ وریا می‌کند

نمایندگانی که آلوده رنگ وریا باشد، در یک فرآیند طبیعی این رذایل اخلاقی را به موکلان خود منتقل خواهد کرد.

نمایندگی مجلس وضعیت حقوقی-سیاسی است که برخی از شهروندان فعال به عنوان وکیل مردم آن را می‌پذیرند و ماهیت آن علاوه بر دفاع از منافع موکلان، دفاع از منافع کشور، منافع جامعه و نظام سیاسی حاکم است. نمایندگی در حقوق و فقه خصوصی قابل عزل و سلب است، اما در حقوق عمومی قائم به شخص و غیرقابل سلب است.

در دموکراسی‌های معاصر منافع هر یک از شهروندان ارزشی برابر دارد و خود آنها باید بتوانند از این منافع دفاع ضروری و کارساز به عمل آورند.

نظریه نمایندگی در ذات خود نوعی مهار قدرت را پیش‌بینی می‌کند. موکلانی که مالیات می‌پردازند یا اموال آنها در معرض سلب مالکیت‌های حاکمانه قرار می‌گیرد و به تعبیری تحت فرمان حکومت قرار می‌گیرند و از اوامر و نواهی او اطاعت می‌کنند، از طریق نظریه نمایندگی سپر محکمی را در مقابل تجاوزات و خودسری‌های قدرت ایجاد می‌کنند. به دیگر سخن، اگر نهادهای اقتدار این توانایی را دارند که در ریز و درشت زندگی شهروندان دخالت کرده و برای آنها تعیین تکلیف کنند، خود شهروندان هم محق هستند از طریق نمایندگی در اریکه قدرت حاضر شده و در تعیین سرنوشت و ایجاد تحولات مستقیم یا غیرمستقیم مشارکت کنند (نظریه خودسامانی ملت ایران).

هم از این‌رو است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دیباچه خود از مفهومی مشابه یاد می‌کند: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید.»

ملت خودسامان ایران با توجه به ماهیت نهضت بزرگ اسلامی، به قانون اساسی رأی داده است که «تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند» (و بضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم).

در راستای تحقق بهتر مفهوم نمایندگی است که قانون اساسی در اصل سوم خود دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌کند، همه امکانات خود را برای «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با تمامی مظاهر فساد و تباهی» (بند ۱)، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر (بند ۲)، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب (بند ۵)، محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی (بند ۶)، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون (بند ۷) و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (بند ۸) به

کار برد، اما نمایندگی مجلس وضعیتی است که بدون برخورداری نماینده از آزادی و برابری در انجام وظایف، امکان حصول به اهداف بالا وجود ندارد. آزادی و برابری نمایندگان لازمه تحقق اهداف فوق است. نمایندگان باید بتوانند بدون دغدغه، تلاش‌های خود را در ایفای هر چه بهتر وظایف نمایندگی به کار گیرند. برخورداری نمایندگان مجلس از شرایط و موقعیت‌های برابر و آزاد لازمه کامیابی در ایفای وظایف نمایندگی و تحقق اهدافی چون محو هر گونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی است. به گمان ما، حتی تحقق اهدافی مانند «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی» بدون آزادی و برابری ممکن‌الحصول نیست. نماینده‌ای که دارای لکنت زبان در برابر ارباب قدرت باشد یا آلوده رنگ وریا، نفاق و چاپلوسی یا عوام‌فریبی شده باشد، در یک فرآیند طبیعی این رذایل اخلاقی را به موکلان خود منتقل خواهد کرد و این چرخه معیوب اخلاق‌زدایی و قانون‌ستیزی روز به روز بازتولید خواهد شد.

نظارت سختگیرانه نسبت به نمایندگان مجلس روح آزادی، آزاداندیشی و آزادگی را خواهد کشت و به جای آنها رذایل اخلاقی و برانگیزی را خواهد نشانید. گرچه در فضای آرمانی اخلاقمدار، استبدادستیز، استعمارگریز و مشارکت‌پذیری که قانون اساسی ترسیم کرده است، خطاها و سوءاستفاده‌هایی ممکن است رخ دهد، اما کلیت این فضا سالم و اسلامی است و میوه‌های گرانسنگی را به ارمغان خواهد آورد.

بی‌دلیل نیست که در کشورهای توسعه‌یافته بعد از برگزاری انتخابات معمولاً از اعمال نظارت‌های سختگیرانه نسبت به نمایندگان مجلس پرهیز می‌کنند و صرفاً به دسته‌ای از نظارت‌های انضباطی بسنده می‌کنند، البته حساب اعمال مجرمانه نمایندگان جداسازی و آیین رسیدگی خاصی دارد. نظارت‌های شدید و محدودکننده، بستری را فراهم می‌کنند تا نمایندگان از آزادی کافی برای عمل به وظیفه نمایندگی خود محروم شوند و از سویی جرئت و شجاعت لازم را برای دفاع از حقوق موکلان خود از دست بدهند. در چنین شرایطی نماینده مجلس، دیگر این امکان را ندارد که در صورت تضییع حقوق مردم، بتواند از خود واکنش مناسب نشان بدهد.

شاید این پرسش مطرح شود که در صورت اعمال نظارت شدید و سختگیرانه بر رفتار نمایندگان چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت، در صورت اعمال نظارت سختگیرانه نسبت به نمایندگان مجلس، پارلمان کشور به یک پارلمان دولت‌ساخته و فرمان‌بردار تبدیل خواهد شد. واقعیت این است که در جریان اعمال نظارت سختگیرانه، خود نمایندگان هم دچار مشکل می‌شوند. به همین دلیل بسیاری از نمایندگان در جریان اعمال نظارت‌های سختگیرانه ترجیح می‌دهند مطیع فرمان باشند تا مجبور به پرداخت هزینه‌های سنگین بعدی نشوند. در این صورت، پارلمان کارکرد، کارآمدی و اثربخشی خود را از دست می‌دهد و دیگر قادر نخواهد بود به عنوان قوه مقننه یا نهاد ناظر بر قوه مجریه به وظایف اصلی خود عمل کند. یکی از بحران‌های پارلمان‌تاریسم ایرانی ممکن است



■ **حجت الاسلام توج روحانی**
دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق در دانشگاه قم است. او در سطح ۴ حوزه علمیه قم هم مشغول تحصیل است و تألیفات و پژوهش‌هایی در باب مبانی حقوقی «نظارت» در فقه اسلام داشته است. روحانی دروس فقه و حقوق در دانشگاه آزاد تدریس می‌کند. از او خواستیم درباره مبانی و رویکردهای بحث نظارت، به خصوص نظارت بر نمایندگان مجلس و مشروعیت چنین نظارتی برای یمن بنویسد. در همین ویژه‌نامه و با همین موضوع نظرات متفاوتی هم به چاپ رسیده است. برای دیدن نظر مخالف روحانی می‌توانید یادداشت دکتر گرجی را بخوانید.

فقدان نظارت بر نمایندگان مرکز فساد را هموار می‌کند

وَ اِئْتِ الْعِيُونَ مِنْ اَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَاِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لَامُورِهِمْ حَدُّهُ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْاَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ
دیده‌بان‌هایی از اشخاص راستگو و باوفا بر آنها بگمار که مراقب آنها باشند زیرا بازرسی سری از کارهای آنان وادارشان می‌کند که امانتدار باشند و با رعایا خوش‌رفتاری کنند.

نظارت و کنترل در نظام اسلامی یکی از عناصر حیاتی و انکارناپذیر است. این اصل مهم در مدیریت سالم و کارآمد، برای حصول اطمینان از درستی حرکت همه شئون حکومت به سمت اهداف تعیین شده، ضروری می‌نماید. حاکم اسلامی هرگز نمی‌تواند مطمئن باشد که همیشه حرکت اجزای مؤثر نظام اسلامی منطبق بر برنامه‌ها و در مسیر اهداف طراحی شده است چراکه اولاً دلیلی وجود ندارد که فعالیت‌های اجزا و کارگزاران حکومت اسلامی همواره منطبق بر اهداف باشد، ثانیاً تجارب بشری در تاریخ حکومت‌ها و نظامات سیاسی به طور متعدد موارد عمل بر خلاف اهداف از رؤس کارگزاران حکومت گزارش شده است، بنابراین ضروری است که حاکم اسلامی با استفاده از فرآیند نظارت و کنترل، از حرکت اجزای نظام اسلامی در مسیر اهداف از پیش تعیین شده اطمینان حاصل کند، البته فواید نظارت مستمر و صحیح تنها به شناسایی و اطلاع از فعالیت‌های ناصواب خلاصه نمی‌شود بلکه وجود نفس نظارت قوی و مستمر فواید دیگری هم دارد:

- ۱- ایجاد حس اعتماد در مردم: با این امر مردم احساس می‌کنند همیشه حکومت حافظ منافع ملی خواهد بود.
- ۲- ایجاد انگیزه در کارگزاران خدمت: وجود نظارت مؤثر باعث ایجاد انگیزه برای انجام اعمال درست در کارگزاران می‌شود زیرا آنان در می‌یابند که عملکرد صحیح و درست آنها در نزد حکومت با عملکرد ناصحیح یکسان نیست.
- ۳- برخورد درست و صحیح با مردم: بدیهی است در جایی که افراد خود را در معرض نظارت دقیق بدانند به مراتب اعمال صحیح تری را انجام می‌دهند تا مواردی که هیچ ناظری را در نظر نداشته باشند.
- ۴- اطلاع از نقاط ضعف وقوت: به طور طبیعی هر حکومت و نظامی در مسیر حرکت خود نارسایی‌های دارد که شناخت و رفع این مهم تنها از طریق نظارت بر عملکرد اجزای حاکمیت حاصل می‌شود.

نظارت بر نمایندگان مجلس

به طور کلی مجلس نمایندگان مردم هم یکی از اجزای حکومت است که با قانونگذاری به حرکت جامعه در مسیر اهداف نظام موجود کمک می‌کند و در همین راستا نقش نظارتی ویژه‌ای در امور حکومت دارد. حال باید دید نظارت بر این جزئی از حکومت اسلامی همچنان لازم است یا خیر. در مقابل دسته‌ای که نظارت بر این جزء را همچون سایر اجزای حکومت لازم می‌دانند و آن را استثنا نمی‌کنند، عده‌ای هم با نظارت بر نمایندگان مخالفند که در ذیل به بررسی و نقد آن در این مجال می‌پردازیم.

از همین زاویه ایجاد شود.

می‌دانیم که امروزه وظایف نظارتی پارلمان‌ها از وظیفه تقنینی آنها پررنگ‌تر شده است. این صلاحیت در راستای نظارت بر حسن اجرای قوانین و حسن جریان امور در کشور اعمال می‌شود و پارلمان ناظر باید از اقتدار کافی و وافی در این زمینه برخوردار باشد. نماینده‌ای که شبانه‌روز تحت سیطره و نظارت سلطه‌گرایانه دیگر نهادهای اقتدار باشد، هرگز نمی‌تواند به سوگند خویش مبنی بر پاسداری از حریم قانون و شرع و حقوق مردم وفادار بماند. او خواسته یا ناخواسته به ابزاری برای ارباب قدرت یا حتی باندها و محافل حزبی و غیرحزبی تبدیل خواهد شد. چنین پارلمانی بی‌شک سند بردگی ملت در برابر استبداد، استعمار یا مافیاهای سیاست را امضا خواهد کرد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که قانون اساسی برای جلوگیری از شکل‌گیری چنین مجلسی، چه تدابیری را در نظر گرفته است؟ احتمالاً، واهمه شکل‌گیری چنین پارلمانی و ترس نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی از اعمال نظارت شدید و سختگیرانه، موجب شد تا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این مورد تدابیری را در نظر بگیرد تا جلوی ظهور مجالس فرمان‌بردار و گوش به فرمان قدرت حاکمه را بگیرد و اجازه ندهد نمایندگان تحت سطله و نظارت برخی نهادهای آزادی، جرئت و شجاعت خود را از دست بدهند.

قانون اساسی برای مبارزه با پدیده شوم مجلس «دست‌نشانده» سازوکارهای مختلفی را طراحی کرده است. در وهله نخست مشاهده می‌شود که قانونگذار اساسی انتخاب نمایندگان را در یک بستر آزاد و برابر پیش‌بینی می‌کند و در وهله دوم در اصول ۸۴ و ۸۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ابزارهای آزادی بیان را در اختیار نمایندگان مجلس قرار داده است. در اصل ۸۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است که هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر کند.

مطابق این اصل، آزادی نمایندگی مستلزم این است که نماینده بتواند آزادانه و فارغ از کنترل‌های محسوس و نامحسوس نیروهای خودسر رسمی و غیررسمی به بیان نظرات خویش در امور داخلی و خارجی بپردازد. تنها در این صورت نماینده این امکان را خواهد داشت تا به وظایف نمایندگی خود عمل کند. در اصل ۸۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم آزادی بیان و حریت نمایندگی مجلس تضمین شده است. در این اصل چنین آمده است:

«نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرایه‌ای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.»

همه این تمهیدات نشانگر آن است که قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران نمایندگانی را در تراز جمهوری اسلامی و حاکمیت ملی می‌داند که بتوانند آزادانه و بدون تشویش از عواقب پسینی به دفاع از منافع ملت بپردازند و با به کارگیری همه ابزارهای نظارتی و قانونگذاری با مناسبات ناسالم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به مبارزه بپردازند. در غیر این صورت یعنی در صورت اعمال نظارت‌های شدید و غلیظ بر پارلمان ناظر و قانونگذار، نمایندگان امکان دفاع از شهروندان و موکلان خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند نسبت به کاستی‌های موجود در جامعه اعتراض و انتقاد کرده و در مسیر اصلاح آن گام بردارند. تجربه اعمال نظارت‌های سختگیرانه بر پارلمان و اخراج نمایندگان منتقد و مخالف از مجلس در اتحاد جماهیر شوروی دیروز و ترکیه اقتدارگرای امروز درس‌های آموزنده‌ای دربر دارد. ■

ادله مخالفان

مخالفان نظارت بر نمایندگان معتقدند این امر اثرات سوئی بدین نحو دارد:

۱- تضعیف نمایندگان در ایفای وظایف نمایندگی: نظارت بر نمایندگان از سوی حکومت موجب تضعیف نمایندگان در ایفای وظایف نمایندگی می‌شود زیرا اگر نماینده‌ای احتمال بدهد به جهت اظهار نظر کارشناسی خود که برخلاف نظر دستگاه حاکمه است مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد، در ابراز آن دچار تردید می‌شود. همین امر در دراز مدت به حرکت کشور در مسیر کمال و پیشرفت ضربات مهلکی وارد می‌کند، لذا قانون اساسی برای برون‌رفت از چنین وضعی گفته است: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.»

۲- ایجاد مجلس دست‌نشانده و جدایی مردم از حکومت: واضح است که در شرایطی که حکومت بخواهد بر نمایندگان مجلس نظارت داشته باشد و افکار مخالف خود را تعقیب کند تعداد زیادی از نمایندگان ترجیح می‌دهند که به جای نمایندگی از مردم به نماینده حکومت در مجلس تغییر هویت بدهند تا علاوه بر رهایی از مؤاخذه به منافعی هم برسند.

۳- توقف حرکت و رشد کشور: آنجا که قانون در کشور به عنوان ریل برای حرکت کل کشور است طبیعی است که عدم ریل‌گذاری توسط مجلس یا ریل‌گذاری نامناسب چه سرنوشت شومی را برای دولت رقم خواهد زد.

نقد و بررسی

۱- تضعیف نمایندگی: در مقام نقد این نظریه باید گفت پیش فرضی که همه این معایب بر آن استوار است وجود نظارت جناحی منفعتی و غیرمنصفانه است چرا که اگر بپذیریم هیئت نظارت بر نمایندگان به جهت منافع جناحی و ... در صدد تخریب و اتهام‌زنی به سایر نمایندگان هستند، همه این مفاسد صحیح است اما سخن در این است که همانطور که مردم نمایندگان را به عنوان افراد امین و صالح قبول کرده‌اند که نقش نظارتی و تقنینی خود را با عدالت انجام دهند، در ما نحن فیه هم هیئتی از همین افراد امین و صالح قرار است نظارت بر نمایندگان را به انجام رسانند. اگر نظر بر این است که اینان که به انتخاب خود نمایندگان تعیین می‌شوند صلاحیت ندارند، پس این چنین نمایندگانی نه در نظارت بر سایر امور و نه حتی در قانونگذاری صلاحیت نخواهند داشت، بنابراین ما صلاحیت عامه نمایندگان و به ویژه نمایندگان ناظر را به عنوان اصل موضوعی پذیرفته‌ایم و در غیر این صورت، چنین مجلسی اساساً در تراز حکومت اسلامی نیست.

۲- پیش‌فرض عصمت: همانطور که اشاره شد وجود سیستم نظارت صحیح نه تنها محدود کننده نیست بلکه همانطور که راه را بر خاطیان می‌بندد موجب ایجاد روحیه و اطمینان عاملان به حق هم می‌شود. عدم نیاز نظارت بر نمایندگان تنها در صورتی صحیح است که ما متوهم به عصمت نمایندگان از جرم شویم یا اینکه به طور روشنی بگوییم جرمی از نمایندگان صادر نشده است که در موارد متعدد مدارک موجود خلاف آن را گواهی می‌کند. لذا در سایر قوای کشور مثل قوه قضائیه که در آن شرط قضاوت، عدالت است و حتی رئیس قوه قضائیه نمی‌تواند در رأی قاضی مداخله کند، سیستم نظارتی به خاطر مصالح پیش‌گفته امری پذیرفته شده است.

۳- مانع انجام وظایف نمایندگی: در حقیقت نبود نظارت بر مجلس قانونگذاری راه را برای به وجود آمدن مرکز فساد هموار می‌کند و این مهم‌ترین چیزی است که مانع انجام وظایف نماینده می‌شود. طبیعی است که نماینده‌ای که با زمینه عدم وجود نظارت و مصونیت مطلق از تعقیب به فعالیت‌های ناصواب اقتصادی و سیاسی و ... مشغول شود، هیچ‌گاه نخواهد توانست نقش اصلی خود را در دفاع از حقوق مردم و منافع ملی ایفا کند بلکه در مواردی که بین منافع فردی و منافع مردم تعارض افتد، جانب منافع فردی را خواهد گرفت.

لازم نبودن نظارت بر نمایندگان با توجه به آثار مخربی همچون زمینه‌سازی مفاسد سیستمی و مانعیت از انجام وظایف نمایندگی در نهایت به مانهی بزرگ برای حرکت کشور تبدیل خواهد شد و مفاسد ادعایی برای وجود نظارت با خروج از اصل موضوع، زمینه‌ای برای از بین رفتن وجهات نظارتی و قانونی تمام نمایندگان خواهد شد که قابل پذیرش نیست. ■

دکتر حسینعلی امیری

معاون پارلمانی رئیس‌جمهور از قانون خوب می‌گوید

قانون خوب ترجمان خواست عمومی است

شما یک تحصیلکرده حوزه حقوق هستید. بفرمایید از منظر دولت یک قانون خوب دارای چه مؤلفه‌هایی است؟

من هم به شما خوشامد می‌گویم. در خصوص این سؤال باید بگویم که پاسخ به این سؤال بسیار مفصل است و می‌توان در خصوص آن بسیار سخن گفت. در این خصوص ما باید به سؤالات مختلف پاسخ دهیم که اساساً قانون چیست؟ مفهوم قانون چیست؟ قانونگذاری چیست؟ تفاوت قانونگذاری و قانون‌نگاری چیست؟ قانون باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟ این خیلی مفصل است، اما اگر بخواهم مختصر پاسخ بدهم قانون خوب قانونی است که شفاف باشد، روشن باشد، مبهم نباشد، مطلبی را امر کند و موضوعی را نهی کند. همچنین مجری در اجرای آن با اشکال و ابهام مواجه نباشد. علاوه بر این قانون خوب قانونی است که براساس نرم و هنجارهای جامعه تنظیم شده باشد. همچنین قانون خوب قانونی است که قابلیت اجرا داشته باشد. در مجموع قانون خوب ترجمان خواست عمومی است و خواست عمومی باید به یک قانون تبدیل شود. این مختصر توضیحاتی بود که می‌توانستیم در مورد قانون خوب برای شما عرض کنم.

جناب امیری هم‌اکنون جمهوری اسلامی حجم بسیار زیادی قوانین در موضوعات مختلف دارد و گاهی اوقات این قوانین با هم تعارض دارند. برای رفع این تعارضات قانونی چه کاری باید انجام شود؟ آیا دولت در این خصوص برنامه‌ای دارد؟

اگر من بخواهم سه کار مهم را در سه قوه عرض کنم این است که در قوه مجریه باید ساختار نظام اداری به عنوان یکی از مهم‌ترین کارهای قوه مجریه انجام بگیرد. در قوه قضائیه نیز یکی از اساسی‌ترین کارهای این قوه می‌تواند اجرای کاداستر باشد. در قوه مقننه هم تنقیح قوانین، توجه به اصول قانونگذاری، جلوگیری از تورم قوانین، جلوگیری از تصویب قوانینی که ضرورتی در خصوص آن نداریم، برتری لایحه بر طرح، جلوگیری از قوانین آزمایشی و یک دسته کارهای این شکلی مهم‌ترین اولویت دستگاه قانونگذاری است. من معتقدم که یکی از مشکلات و آسیب‌های جدی ما همین موضوع تورم قوانین است. این تورم قوانین ضمن این که مجریان را در اجرا با مشکلات اساسی روبه‌رو می‌کند امکان استنباط و برداشت‌های متفاوت به وجود می‌آورد و در نتیجه آن هدفی که ما از قانون به عنوان قاعده الزام‌آور رو به جلو یاد می‌کنیم منتفی می‌شود. پس یکی از معضلات فعلی ما در موضوع قانونگذاری تورم قانونگذاری است.

سؤال مهم دیگر این است که راهکار دولت برای تطابق لوایح با اسناد بالادستی مثل قانون اساسی چیست؟ دولت در تدوین لوایح به این موضوع چقدر توجه دارد؟

این موضوع در جاهای مختلف دنیا متفاوت است. طبیعتاً یکی از ضرورت‌های مقررات‌گذاری تطبیق آن مقررات با اسناد بالادستی است. اسناد بالادستی در ایران، قانون عادی، سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری و قانون اساسی است. هم‌اکنون مکانیزمی که در این خصوص در دولت یازدهم داریم، پیش‌نویس لویحی که تهیه می‌شود به معاونت حقوقی ریاست جمهوری ارجاع می‌شود و آنجا از جهت عدم مغایرت با اسناد بالادستی مثل قانون اساسی و سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقرراتی که دولت وضع می‌کند باز هم به این نحو است، به اضافه اینکه قانون اساسی برای نظارت بر مقررات و تصمیمات دولت چند ناظر قانونی گذاشته است. یکی از این ناظران قانونی رئیس‌مجلس شورای اسلامی است



درست آن سوی ساختمان هرمی بهارستان و در لایه‌های ساختمان‌های متعدد سازمان برنامه‌ریزی بودجه که محل حساب و کتاب‌های دولتی است، ساختمانی با نام شماره ۲ قرار دارد که در اختیار مسئول ارتباطات دولت به مجلس است. ساختمانی که پنجره‌های آن به سوی خانه ملت باز می‌شود و به مقام ارشد آن معاون پارلمانی رئیس‌جمهور می‌گویند. سخن از حسینعلی امیری است، فردی که پنج ماهی می‌شود با ساختمان وزارت کشور در میدان فاطمی بدرود گفته و به این ساختمان نقل مکان کرده تا به عنوان یکی از اعضای دولت عهده‌دار معاونت پارلمانی رئیس‌جمهور شود. او که پیشتر در همین دولت نیز قائم مقام وزیر کشور و سخنگوی این وزارتخانه بوده ۵۰ سال دارد و در شهر سنقر از توابع کرمانشاه متولد شده است. امیری تا پایان دوره متوسطه در شهرستان محل تولد خود تحصیل کرد و مقطع دکتری تخصصی خود در رشته حقوق عمومی را در دانشگاه علوم و تحقیقات تهران گذرانده است. دوران مدیریت وی از قوه قضائیه آغاز شد و وی تقریباً همه مناصب قضایی را از جمله دادبازی تحقیق، دادبازی اظهار نظر، معاونت دادستان، جانشینی دادستان، دادستان عمومی، دادستانی انقلاب، رئیس دادگاه عمومی، قائم مقام رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه دادگاه تجدیدنظر استان، رئیس کل دادگستری در چند استان و مستشار دیوانعالی کشور را تجربه کرده است. امیری سپس در دوران آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی، معاون قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بود و پس از آن با معرفی آیت‌الله آملی‌لاریجانی و رای مجلس به عنوان عضو حقوقدان شورای نگهبان، به این نهاد رفت. نکته مهم در خصوص حضور حسینعلی امیری در دولت آنجاست که با انتخاب حجت‌الاسلام روحانی به عنوان رئیس‌جمهور، نام امیری برای سمت‌هایی همچون وزارت دادگستری، معاون حقوقی رئیس‌جمهور و رئیس دیوان محاسبات مطرح شد. اما وی در نهایت به عنوان قائم مقام به وزارت کشور رفت تا اینکه سرانجام در تیرماه امسال جایگزین حجت‌الاسلام انصاری در معاونت پارلمانی ریاست جمهوری شد.

آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی اختصاصی روزنامه جوان با حسینعلی امیری معاون پارلمانی رئیس‌جمهور، پیرامون مجلس است. فردی که می‌گوید: «علاقه‌ای ندارم که در «لایه‌ی» دولت در مجلس بچاواند. این گفت‌وگو تنظیم آن با جعفر تکبیری بوده است.



منحل کرد، الان سوئیس است که به شکل هیئت مدیره اداره می‌شود. قانون اساسی ما نظام تفکیک قوا را به رسمیت شناخته کاملاً در قانون اساسی این ساختار وجود دارد که کار کشور یا تقنین است یا اجراست یا قضاست، اما تفاوتی که نظام تفکیک قوا ما با جاهای دیگر دنیا دارد بحث نظام ولایت‌فقیه است که سه قوه تحت نظارت مقام معظم رهبری انجام وظیفه می‌کنند. اگر ما قانون اساسی در نظر بگیریم می‌بینیم یک جایی، است کار کاملاً اجرایی است جایی است کاملاً کار قضایی است، کاملاً کار تقنینی است منتها یک منطق الفراقی هم داریم که گاهی بعضی از کارها تعریف می‌شود که هر کدام از دو قوه ویژه به قوه مقننه و مجریه در حوزه صلاحیت خودشان می‌بینند بنابراین ما برای اینکه در این منطق الفراق مشکلی پیش نیاید یعنی دولت‌ها و مجلس‌ها باید با هم دیگر تعامل بکنند به تجربه ثابت شده که هر جا دولت و مجلس همکاری و همدلی داشتند کار کشور خوب پیش رفته، هر جا خدای ناکرده شقاقی بوده مشکلاتی ایجاد شده برای کشور، بنابراین شخصاً معتقد هستم به اینکه ضمن این که هر کدام از قوا باید در صلاحیت ذاتی خودشان انجام وظیفه بکنند. باید با هم یک تعامل ضابطه‌مندی هم داشته باشند. اگر تعامل ضابطه‌مند وجود نداشته باشد مشکلاتی در اداره کشور پیش می‌آید ضمن اینکه معتقد هستیم براساس قانون اساسی مجلس حق تذکر و سؤال و استیضاح دارد از این طرف کار سنگین اجرا به عهده دولت است و باید به نوعی تعامل کرد که آن حقوق مجلس و نمایندگان پایدار و پابرجا باشد از طرفی هم کار سنگین اداره کشور که به عهده دولت و قوه مجریه است این هم با اختلال و اشکال مواجه نشود؛ بنابراین ما حسب توصیه‌ای که رئیس‌جمهور دارند تعامل حداکثری و البته ضابطه‌مند با مجلس را به عنوان اصلی‌ترین سیاست معاونت پارلمانی ترغیب می‌کنیم.

دیدگاهتان در خصوص واژه وکیل‌الدوله؟

این واژه وکیل‌الدوله هیچ پایه و مبنا و اساس قانونی ندارد گاهی این واژه به عنوان طعن و کنایه در ادبیات ایران استفاده می‌شود. من معتقدم آن چه که وظیفه نمایندگان است بحث نظارت‌های قانونی که قانون اساسی به رسمیت شناخته آن را اعمال کنند منتها باید به شرایط وزرا، دستگاه‌های اجرایی، وضعیت کشور و وضعیت دولت هم عنایت داشته باشند و معیار و ملاک باید قانون باشد.

که مصوبات دولت را با قوانین عادی تطبیق می‌دهد. البته آن هم ساز و کاری دارد که کمیسیون به نام تطبیق مصوبات وجود دارد و اگر جایی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی تصویب‌نامه‌ای از دولت و مقرراتی از دولت را خلاف قانون عادی ببیند به دولت اعلام می‌کند و دولت بازنگری می‌کند. همچنین ناظر دیگر، ناظر قضایی است که این ناظر هم دیوان عدالت اداری نام دارد. دیوان عدالت اداری به موجب قانون اساسی صلاحیت دارد هر کسی از تصمیم مقامات اداری مانند مقرراتی که دولت وضع می‌کند، شکایتی داشته باشد به دیوان عدالت اداری دادخواست می‌دهد و دیوان عدالت اداری موضوع را رسیدگی می‌کند. ساز و کار تطبیق مصوبات دولت با قوانین عادی هم در خود ساز و کار درونی خود دولت است که از طریق معاونت حقوقی دولت انجام می‌گیرد و هم خارج از دولت رئیس مجلس و دیوان عدالت اداری.

در دیدگاه شما به عنوان معاون پارلمانی رئیس‌جمهور رابطه دولت و مجلس چطور قابل تنظیم است؟ دیدگاه‌تان در خصوص واژه وکیل‌الدوله چیست؟

نظام ما اصل تفکیک قوا را به رسمیت شناخته، در دنیا نظام‌های سیاسی از جهت شکلی چهار شکل دارند؛ شکل حقوقی یعنی ما به آن اشکال حقوقی دولت می‌گوییم دولت به معنای حکومت، یکی نظام ریاستی مثل نظام امریکاست که رئیس‌جمهور توسط رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و کسانی که از آنها به عنوان وزیر یاد می‌کنیم معاونین رئیس‌جمهور هستند بنابراین هم اعضای کنگره و هم خود رئیس‌جمهور اینها مستقیماً با رای مردم انتخاب می‌شوند که دست رئیس‌جمهور کاملاً باز است. نظام‌های مبتنی بر نظام‌های ریاستی مثل امریکاست. نظام دیگری داریم به نام نظام پارلمانی مثل انگلستان و نظام‌هایی که الگوشان انگلستان است. دولت از دل مجلس در می‌آید و چیزی به نام تفکیک قوا به آن شکل معمولی که در ایران با آن مواجه هستیم ندارند. یکی دیگر از اشکال حقوقی دولت نیمه ریاستی و پارلمانی مثل فرانسه است که دولت با رای نمایندگان مجلس انتخاب می‌شود البته رئیس‌جمهور حق انحلال پارلمان را دارد و یک بالانس ایجاد شده در نظام نیمه پارلمانی، یک شکل دیگری است که به آن می‌گوییم شکل هیئت‌مدیره‌ای که هیئت‌مدیره‌ای فقط در دنیا سوئیس است البته قبل از زمان ناپلئون در فرانسه بود که ناپلئون



حجت الاسلام هادی صادقی

اولین معاون فرهنگی قوه قضائیه از زمان تأسیس این معاونت در قوه مذکور است. وی در رشته ریاضی و فیزیک تحصیل کرد و پس از انقلاب، در رشته الهیات دانشگاه ادامه تحصیل داد. در دانشگاه فردوسی مشهد و نیز در اولین دوره کارشناسی ارشد ناپیوسته مدرسه عالی شهید مطهری پذیرفته شد، اما تحصیل در حوزه را بر آنها ترجیح داد و در سال ۱۳۶۲ به حوزه علمیه قم عزیمت کرد. دروس مقدمات و سطح حوزوی را در مدت شش سال به پایان رساند و هفت سال به خواندن درس خارج اشتغال داشت. وی از سال ۱۳۷۰ تاکنون در رشته کلام جدید به تحصیل و تحقیق اشتغال دارد. صادقی کارشناسی ارشد دین شناسی را از مؤسسه امام خمینی و دکترای رشته کلام جدید را از مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم اخذ کرده است. صادقی از سال ۱۳۹۱ تاکنون مشاور عالی دانشگاه قرآن و حدیث است مضاف بر اینکه سرپرستی دانشکده علوم حدیث از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ را نیز در کارنامه دارد. رئیس مرکز پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما، رئیس دانشکده صدا و سیما، مدیر مسئول انتشارات کتاب طه، نماینده حوزه علمیه قم در هیئت نظارت بر مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عضویت در شورای عالی نظارت بر ضوابط نشر کتاب و ستاد انتخابات نمایندگان طلاب از دیگر مسئولیت‌هایی است که صادقی طی سال‌های گذشته بر عهده داشته است. قانونگذاری حقوقی و قضایی را در تخصصی و پیچیده بودن می‌توان بی‌رقیب دانست. از طرفی تفکیک حوزه‌های نظری، تقنینی و اجرایی آن در اغلب موارد از نگاه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به ویژه در مجلس شورای اسلامی دور می‌ماند. بنابراین می‌توان به ثمرات آشتی این حوزه‌ها در قانونگذاری امید بست و نقطه نظرات مشترک در حوزه‌های مختلف را در کنار هم گذاشتن دغدغه‌های مسئولان اجرایی و نمایندگان مجلس بیابیم. در همین راستا «منشور قانونگذاری» زبان مشترک حوزه اجرا و قانونگذاری در زمینه‌های حقوقی و قضایی را طی گفت و گویی در میان اظهارات حجت الاسلام والمسلمین هادی صادقی، معاون فرهنگی قوه قضائیه جست‌وجو کرده است. مشروح این گفت و شنود را در ادامه می‌خوانید.

تهیه و تنظیم: این گفت‌وگو با نفیسه ابراهیم‌زاده انتظام است.



حجت الاسلام هادی صادقی معاون فرهنگی قوه قضائیه از زبان مشترک حوزه اجرا و قانونگذاری در زمینه‌های حقوق و قضایی می‌گوید

قانون خوب بهترین نظم را با آسان‌ترین شیوه فراهم می‌کند

تحقیقات پیرامون پرونده و کشف حقیقت نگه می‌دارد چون در صورت رها کردنش امکان فرارش هست. یا بعضی از حبس‌ها حقوقی هستند. مثلاً کسی به دیگری بدهکار است توانایی هم دارد اما نمی‌پردازد. این حبس برای حق مردم است و اشکال ندارد. بعضی موارد هم حبس کیفری است. یعنی مجازات طرف است. موارد اول و دوم معمولاً عنوان مجازات نداشتند و بیشتر به عنوان بازداشت موقت محسوب می‌شدند. اما موارد سوم و چهارم مجازات است. هرچند مورد سوم مجازات موقت است. گاهی فرد را باید به خاطر مجازاتش حبس کرد. مثل بعضی موارد که چند مرتبه بر فردی حد شرعی جاری شده اما باز هم به آن گناه بزرگ دست می‌زند. خب معلوم است حدودی که قبلاً برایش اجرا شده دیگر مؤثر نیست و باید این را حبس کرد. گاهی هم حبس ابد به این دست مجرمین داده‌اند. البته تعداد این گونه موارد خیلی کم است. با این شرایط آیا وجود ۴۰۰ عنوان جرم منتج به کیفر حبس در قوانین ما با فرهنگ اسلامی سازگاری دارد؟ در اسلام چند نوع کیفر داریم که یکی از آنها حدود الهی است که دقیقاً از سوی خدای متعال در قرآن تعیین شده و در سیره اهل بیت (ع) برای بعضی از جرایم مجازات‌های مشخص و محدودی وجود دارد. تعداد آنها هم محدود است و به حدود شرعی معروفند. بعضی از موارد هم تعزیرات هستند که جنبه تأدیبی دارد و می‌توانند شامل طیفی از حبس، شلاق، مجازات‌های بدنی و مجازات و تأدیب‌های دیگری باشند. یعنی

آقای دکتر، برای شروع بحث اجازه بدهید سؤالی کلی مطرح کنیم. قانونگذاری مجلس باید به چه نحوی باشد تا در حیطه اجرا با ضمانت اجرای مفید همراه باشد و همزمان موجب ازدیاد جمعیت کیفری و اطاله دادرسی هم نشود؟

مجلس در قانونگذاری در حوزه قضا و به ویژه مسائل کیفری وظیفه سنگینی به عهده دارد. اگر اشتباه نکنم در حال حاضر بیش از ۴۰۰ عنوان جرم در قوانین داریم که مجازات حبس برای آنها پیش‌بینی شده است. یعنی قانون برای کسی که مرتکب یکی از این ۴۰۰ عنوان بشود، مجازات حبس پیش‌بینی کرده است. مقایسه این قانون با فلسفه مجازات و کیفر در فرهنگ اسلامی و تأثیری که حبس بر محکومان می‌گذارد نشان می‌دهد یک جای کار اشکال دارد. یعنی حجم زیاد مجازات حبس در قوانین ما مورد رضای اسلام و شارع مقدس نیست. البته ما در اسلام موارد متعددی از حبس داریم که گاهی چاره‌ای از آنها نیست و برای این حبس‌ها هم فلسفه‌ها و دلایلی وجود دارد. به عنوان نمونه چهار عنوانی که مسبب تحقق مجازات حبس می‌شوند را بیان می‌کنم. مورد اول حبس‌های احتیاطی هستند. مثل موردی که ممکن است در طول اثبات جرم یا آوردن ادله، متهم فرار کند. اینجا حبس معنا دارد و احتیاط می‌کنند فرد را در زمان کوتاهی نگه می‌دارند. مورد دوم حبس استشفافی است و مثلاً بازپرس برای کشف حقیقت ماجرا متهم به قتل را در طول

می‌توانیم انواع تأدیب را به اسم تعزیر در نظر بگیریم. اکثر مجازات‌های ما در قوانین در قالب تعزیر هستند. در حال حاضر اکثر قوانین ما مبنای تعزیرات را روی حبس گذاشته‌اند و حبس را به عنوان آسان‌ترین و دم‌دستی‌ترین شکل مجازات در نظر گرفته‌اند ولی واقعیت امر این است که این حبس‌ها تأثیر تأدیبی ندارند چون حبس خیلی با تأدیب سازگاری ندارد. درست است که در اسلام گاهی حبس تأدیبی داریم اما واقعیت آنچه در زندان‌ها اتفاق می‌افتد مثل همجواری مجرمان به ویژه در روزگار جاری، نمی‌تواند صورت تأدیبی داشته باشد و معمولاً زندان‌ها در همه دنیا به دانشگاه یادگیری جرم معروف هستند. اولین چیزی که یک فرد به محض ورود به زندان در کنار سایر مجرمین یاد می‌گیرد بی‌مسئولیتی به ویژه در قبال اجتماع است. این بی‌مسئولیتی بدترین اثری است که زندان بر فرد می‌گذارد. مرحله دوم یادگیری جرایم از همدیگر است. مسئله سومی که در زندان‌های همه دنیا اتفاق می‌افتد این است که کنار هم بودن افراد مجرم مفسده‌ساز است و درون زندان مفاسدی پدید می‌آید. حالا مجریان ما از جمله سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی که معمولاً از متدینین هستند هر چه هم تلاش کنند و از حضور حداکثری روحانیون در زندان‌ها بهره ببریم اما باز غلبه بیشتر با حضور خود مجرمان است و اثرگذاری این اقدامات نمی‌تواند خیلی زیاد باشد. علاوه بر اینکه هر چه هم تلاش کنیم حجم زیاد زندانیان و مجرمان اجازه نمی‌دهد که

سرمایه‌گذاری‌های ما خیلی زیاد شود تا بتوانیم آنها را به طور کاملاً مجزا شده و پاکیزه تربیت و زندان‌ها را به مدرسه انسان‌سازی تبدیل کنیم. هدف ما در قوه قضائیه این است ولی نه امکانات این قوه اجازه می‌دهد و نه کل امکانات کشور. نه نیروی انسانی زیاد در اختیار هست نه شرایط مجرمان اجازه می‌دهد. لذا باید سیاست کیفری ما به سمت حبس‌زدایی حداکثری از قوانین برود. این سیاستی است که مقام معظم رهبری مکرراً به آن اشاره فرمودند. بنابراین این وظیفه سنگینی برای دستگاه مقننه است که در هنگام قانونگذاری تا می‌تواند از جرائم حبس‌زدایی صورت بدهد و مجازات‌های دیگری به جای حبس بگذارد. البته در قانون مجازات اسلامی که سال ۱۳۹۲ تصویب شد کار خوبی صورت گرفته که مجازات‌های جایگزین حبس را پیش‌بینی کرده و این یک گام بلند و خوب و پیشرفته است. ولی گام بهتر که باید در بازنگری‌های بعدی انجام بگیرد این است که اصلاً مجازات اصلی را نباید حبس قرار دهند تا بعد بگوییم بعضی چیزها را می‌خواهیم جایگزین حبس کنیم. باید از اول مجازات را چیز دیگری قرار دهیم.

حبس هم می‌تواند یکی از مجازات‌ها باشد نه اصل مجازات. این انتظاری است که از مجلس شورای اسلامی می‌رود. در حال حاضر مجازات حبس تقریباً اصل مجازات‌هاست. البته این به صورت افراطی هم نباید باشد و اینجور نباشد که مطلقاً حبس را بردارند و مجرمان خطرناک را در جامعه رها کنند که امنیت جامعه را به خطر بیندازند. بلکه حبس را باید بگذاریم برای موارد حداقلی، برای کسانی که راه چاره دیگری برایشان وجود ندارد و مجرمین خطرناک که برای جامعه مضر هستند. برخی از محققین مواردی را از اسلام استفسار کرده‌اند که قابلیت اجرای مجازات حبس برایشان وجود دارد که این موارد به ۱۳ یا ۱۴ مورد می‌رسد.

تا به حال قوانین مجلس در کاهش اطلاع دادرسی توانسته به دستگاه قضا کمک کند؟

در آیین دادرسی کیفری جدید مصوب سال ۱۳۹۴ که از تیر ماه گذشته اجرایی شد تلاش شده حقوق متهمین و محاکمه‌شوندگان رعایت شود و برای این کار فرآیند رسیدگی را سخت‌تر و مراحلش را پیچیده‌تر کرده‌اند و همین امر موجب طولانی‌تر شدن دادرسی شده است. مثلاً یکی از مواردش این است که الزام کرده‌اند دادگاه تجدیدنظر باید وقت رسیدگی بدهد و متهم یا طرفین دعوا، شاکی و متشاکی در

محکمه حاضر شوند و دوباره مثل محکمه بدوی به ادله‌شان رسیدگی کنند. خود این دادن وقت در همین وضع فعلی موجب شده مثلاً در دادگستری تهران تقریباً یک سال به زمان رسیدگی اضافه شود. به طوری که الان وقت‌دهی زمان رسیدگی به دعاوی کیفری در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران به سال ۹۷ رسیده است. یعنی اگر کسی الان بخواهد تجدیدنظر درخواست کند سال ۹۷ نوشت می‌شود. هر چه هم جلو برویم این طولانی‌تر و فاصله بیشتر و بدتر می‌شود. این اطلاع دادرسی به روشنی در این قانون دیده می‌شود. باید کاری کرد که مسیرها اینقدر طولانی نشوند. درست است که باید حقوق متهم رعایت شود ولی از آن طرف حقوق جامعه و بزه‌دیده هم باید رعایت شود. گاهی بر اثر یک موج، قانونگذار به سمتی می‌گلد و توجه ندارد که از سمت دیگر بازمی‌ماند. وقتی یک موج حقوق بشری می‌آید و می‌گویند مواظب باشید به متهمین فشار نیاید و حقوقشان رعایت شود از این طرف حقوق بزه‌دیدگان را نادیده می‌گیرند. خب آن بزه‌دیده و کسی که جرمی بر او واقع شده و به او جنایتی رفته است چه گناهی کرده که باید کارش اینقدر طول بکشد. باید در وضع قوانین خیلی مراعات کنیم و همه جوانب را ببینیم و یک‌طرفه نگاه نکنیم. به عنوان نمونه دیگری عرض کنم یکی از مواردی که گاهی طرفداران حقوق زنان می‌گویند این است که مردها اجازه نداشته باشند همسر دومی اختیار کنند و فکر می‌کنند این طرفداری از حقوق زنان است. در حالی که این استدلال به یک طرف دارد ولی آن زنی که می‌توانست همسری داشته باشد و لو به عنوان همسر دوم انتخاب شود و اکنون محروم می‌شود را نادیده می‌گیرند. من نمی‌خواهم قضاوت کنم حق با کدام طرف است اما این از یک سوی دیگر به زیان دسته دیگری از زنان است. می‌خواهم بگویم به عنوان نمونه مواردی پیش می‌آید که اگر استدلال یک طرف از یک گروه را در نظر بگیریم گاهی ممکن است از سوی دیگر به زیان همان گروه تمام شود. پس باید برای در نظر گرفتن استدلال‌ها متعادل باشیم. در قانونگذاری هم به همین ترتیب است باید همه ابعاد را در نظر بگیریم و اگر می‌خواهیم جانب حقوق متهمین را داشته باشیم باید جانب حقوق بزه‌دیده و حقوق کل جامعه را هم در نظر داشته باشیم. مجموعه اینها را با هم ببینیم و به شکل متعادل قانون بگذاریم.

اجازه بدهید یک بحث جامعه‌شناسانه هم مطرح کنیم؛ قانون باید چه خصایصی داشته

باشد که یک مجرم با تحمل مجازات راحت بازپروری شود و به جامعه برگردد، نه اینکه تا آخر عمرش اتک و برچسب مجرم به او بخورد و از جامعه مطرود شود؟

اولاً قوانین ما باید طوری باشند که تا جایی که می‌شود کسی را مجرم نینگارند. بعضی از قوانین ما این امکان را دارند که از آنها جرم‌زدایی شود و در هنگام وضع قانون می‌شود بعضی از موارد را جرم حساب نکنند، بلکه تخلف باشد و در جایی رسیدگی کنند و جریمه‌ای هم برایش قائل باشند، اما به عنوان جرم حساب نکنند. مثل تخلفات رانندگی که در حال حاضر جرم حساب نمی‌شوند. در حالی که می‌شود همین‌ها را جرم حساب کرد و برای آنها مجازات کیفری سنگین‌تری در نظر گرفت. اما قانونگذار به درستی تشخیص داده که لازم نیست قوانین رانندگی را جرم حساب کند و می‌تواند تخلف بدانند و برای آن هم یک جریمه نقدی قائل شده‌اند. یا جریمه نقدی هم اگر افاقه نکرد و فایده نداشت مثلاً توقیف خودرو یا چیزی شبیه این در نظر گرفته‌اند که باعث می‌شود این فرد را از تکرار این تخلف ممانعت کند. پس می‌شود بعضی از مواردی که الان هم جرم حساب شده را از قالب جرم خارج کنیم. این البته کار تخصصی پیچیده‌ای است که حقوقدانان باید روی آن کار کنند. اداره حقوقی و وضع قوانین مجلس هم باید تا جایی که می‌شود عناوین مجرمانه را کاهش دهد. الان نزدیک ۲ هزار عنوان مجرمانه در قوانین ما هست. از طرفی باید در نظر بگیریم بعد از اینکه تخلفی واقع شد، عنوان مجرمانه هم داشت، حالا باید چه کار کنیم و چه

معلوم کرده باشد و نمی‌شود بلامتکلیف گذاشته باشد. مثلاً حوزه IT یک فضای جدید است که گسترش پیدا کرده که در آن جرم هم واقع می‌شود. نمی‌شود برایش قانون وضع نکرد اما باید کاری کرد که تا می‌شود در مرز حداقل مورد نیاز قوانین حرکت کنیم. یعنی قانون زیادی وضع نکنیم. این برمی‌گردد به سخن قبلی که تا می‌توانیم تخلفات را جرم تلقی نکنیم که بخواهیم برایش کیفر قائل شویم. یا تا جایی که امکان دارد موارد را آسان‌تر بگیریم که افراد در محدوده خطا یا حتی تخلف هم وارد نشوند و راحت‌تر و آزادانه‌تر بتوانند عمل کنند. پس فلسفه وضع قانون این است که خط حرکت درستی برایمان فراهم شود و بدانیم در چه چارچوبی حرکت کنیم ولی این چارچوب‌ها نباید زیاد باشند که خودشان مانع حرکت ما شوند. ما باید ریل‌گذاری کنیم ولی در این ریل مانع‌گذاری نکنیم که سرعت حرکتمان کند شود و این یعنی باید به شکل حداقلی قانون‌گذاری کنیم. نکته بعدی بازنگری قوانین گذشته است که با آمدن قوانین جدید یا از موضوعیت می‌افتند یا دچار تعارض با قوانین جدید یا دچار تداخل می‌شوند و قابلیت ادغام دارند. بنابراین بازنگری قوانین هم بسیار لازم است.

اتفاقاً سؤال بعدی ما ناظر به همین مسئله است. راهکار منطقی که برای رفع تعارض بین قوانین پیشنهاد می‌کنید چیست؟

مختصینی که در عرصه‌های مختلف با قوانین سرو کار پیدا و آنها را اجرا می‌کنند مدام با این تعارضات مواجه می‌شوند و آنها را متوجه می‌شوند. اولین مسئله این است که این موارد باید به قانونگذاران منعکس شود. بنابراین باید فراخوانی برای شناسایی قوانین متعارض داده شود. برای این منظور مجلس شورای اسلامی مأموریت دارد و اداره‌ای هم به نام تنقیح قوانین دارد. آنها موظف هستند این کار را بکنند ولی پروژه سنگینی است. چندین سال هم است که خواسته‌اند این کار را انجام دهند و نشده است. این مستلزم همکاری تمام دستگاه‌ها است و به جز موارد تعارض، موارد زیادتی و دست و پا گیر بودن قوانین را هم شامل می‌شود. تا جایی که ممکن است تمام اینها باید با فراخوان احصا بشود و بعد با نظر متخصصان دست‌اندرکار که بهتر از همه وضعیت قوانین در اجرا را لمس کرده‌اند به سمت تنقیح قوانین حرکت کنیم. اینها می‌توانند به لایح یا طرح خود مجلس تبدیل شوند که بعداً در صحن مجلس رأی‌گیری شود.

از نظر شما تعریف قانون خوب هم به صورت کلی و هم در حوزه قضایی و

حقوقی چیست؟

قانون خوب قانونی است که حرکت را در مسیر جامعه منضبط و سهل و روان می‌کند. فلسفه اولی و اصلی قانون ایجاد انضباط است. قانون خوب هم این است که این نظم را در آسان‌ترین شکل ممکن بیافریند. مثل آنکه خواهیم برای حرکت از نقطه الف به نقطه ب قانون بگذاریم و برای آن ریل بکشیم. ریل کاملاً به حرکت ما نظم می‌دهد، منتها بهترین ریل در مسیر بین نقطه الف و ب آن است که مستقیم و کوتاه‌تر از همه باشد، آسان‌تر بتوان از آن حرکت کرد، با هزینه کم بتوانیم از آن گذر کنیم و در مجموع هزینه جامعه را پایین بیاورد و امنیت بالا هم داشته باشد. ریل‌گذاری می‌تواند به شکل زیگزاکی هم باشد و باز هم به کارمان نظم دهد ولی حرکت ما از سمت الف به ب را پرهزینه، طولانی، سخت و کند کرده است. پس باید عقلانیت عملی را در اینجا جاری کنیم. در عقلانیت عملی (پرکتیکال رشنالیتی) قاعده‌ای جهانی وجود دارد و آن کمترین هزینه برای بیشترین دستاورد است. در قانونگذاری هم همین عقلانیت عملی باید حاکم باشد. باید هزینه جامعه را پایین بیاورد و حرکت جامعه را آسان کند. بعضی وقت‌ها قانونگذار ما به آسان‌سازی قوانین توجه ندارد. قوانینی که می‌گذارند دست و پا را می‌بندد و کار را پیچیده می‌کند. به عنوان مثال می‌خواهید شرکتی

مجازات قانونی برای مجرم در نظر بگیریم که سازنده باشد. مجازات‌های سازنده بیش از اینکه مجازات‌هایی از قبیل حبس و احياناً تنبيهات بدنی و چیزهایی مثل قطع عضو و امثالهم باشد می‌تواند مجازات‌های روحی و اجتماعی و معنوی‌تر باشد. این به تناسب زمان‌ها و فرهنگ و عرف روزگار فرق می‌کند. مثلاً بعضی از محرومیت‌های اجتماعی می‌تواند خیلی بازدارنده باشند. می‌شود یک فرد را تحریم اقتصادی کرد. یعنی اجازه عملیات اقتصادی در بانک‌ها و در اشکال دیگر به او داده نشود یا روابط اقتصادی او را در یک دوره زمانی خاص قطع کنند. این برای تاجری که تمام حیات تجاری‌اش به عملیات بانکی بستگی پیدا می‌کند مجازات خوبی است و خیلی هم می‌تواند بازدارنده باشد، یا برای کسی که حیثیت اجتماعی بالایی دارد مجازاتی در دامنه هتک حیثیت‌های اجتماعی در نظر گرفته شود. این به تناسب گروه‌های مردم متفاوت می‌شود. برای یک فرد سیاسی آبرو خیلی نقش بازی می‌کند و اهمیت دارد. برای چنین فردی یک مجازات می‌تواند تشهیر باشد. در فرهنگ اسلامی هم اینگونه مجازات‌ها را داریم. همین که فرد را معرفی کنند می‌تواند مجازات باشد نه زندان لازم است و نه چیز دیگری. خود این معرفی باعث می‌شود آبرویش در فضای سیاسی برود و این برای او کافی است و از خیلی از امتیازات سیاسی یا مجازات‌های دیگر در حوزه‌های مختلف محروم می‌شود یا محرومیت از گرفتن خدمات اجتماعی و دولتی مثل اخذ گذرنامه و اجازه خروج از کشور یا محرومیت از بعضی مشاغل.

اینها همه می‌توانند مجازات محسوب شوند و مؤثر هم هستند. بعضی موارد دیگر هم می‌توانند مجازات باشند در حالی که شاید عنوان مجازات برایشان خوب نباشد بلکه تمرین و تعزیری باشند تأدیب گونه. تعزیر تأدیبی به این معنا که نمی‌خواهیم فرد را تحقیر کنیم و زمین بزنیم بلکه می‌خواهیم با آن تعزیر دست او را بگیریم و بالا بیاوریم و ادبش کنیم. تصریح می‌کنم که عنوان مجازات برای این دسته تنبیهات مناسب نیست. مثل اینکه فرد را به کارهای مثبت وادار کنیم. مثلاً اجباراً مدتی به کارهای مثبت اجتماعی و تربیتی و اخلاقی و خدمات‌رسانی و مانند اینها مشغول شود. الان هم در قانون مجازات اسلامی اینها تحت عنوان بدل از حبس پیش‌بینی شده‌اند. ولی عرضم این است که چرا بدل از حبس؟ اینها می‌توانند تعزیراتی برای جرائم خفیف یا مجازات متناسب با احوال افراد باشند. پس هدف از این تعزیرات که عرض کردم باید تعزیر تأدیبی باشد نه تعزیر تحقیری. به طور کلی ما دو گونه تعزیر داریم. البته تعزیر تحقیری هم داریم. چنانکه ظاهراً اولین زندان‌ها در تاریخ اسلام در زمان امیرالمؤمنین(ع) در کوفه ساخته شد. یک

زندان به نام نافع و یکی دیگر را به نام مخیس ساختند. نافع اسمش با خودش است یعنی منفعت‌رسان است. آنجا افراد تأدیب می‌شدند و در مخیس به نوعی تحقیر می‌شدند و این به تناسب مجرمان متفاوت بود. پشت این می‌تواند فلسفه‌ای باشد. تعزیر در معنای خودش به کار رود. تأدیب هم به این شکل باشد که فرد به انجام تمرین تأدیبی محکوم می‌شود. مثلاً به مدت سه ماه خدماتی را برای جامعه فقرا یا بخش محروم یا برای شهر یا شهرداری یا سایر نهاده‌ها به صورت مجانی انجام دهد. این می‌تواند یک تأدیب برای فرد باشد. امثال اینها را می‌توانیم گسترش دهیم. بنابراین می‌توانیم به تناسب احوال مجرمی که جرمش اثبات شده انواعی از این تعزیرات و تأدیب‌ها را در پیش بگیریم نه اینکه فقط بگوییم حبس و بعد هم اگر خیلی هنر کنیم چیزی جایگزین حبس بیآوریم. این خوب نیست و دور از فرهنگ اسلامی است و ان‌شاءالله در بازنگری قوانین اینها هم مورد توجه قرار بگیرد.

نشریات کوکری
اساساً این حجم از قانون را قبول دارید؟
 حجم قوانین با پیشرفت و پیچیده شدن جوامع خواهی نخواهی

بالا می‌رود و گریزی از آن نیست زیرا دائماً با مسائل جدید مواجه می‌شویم و وقتی مسائل جدید پیش می‌آید قانونگذار باید تکلیف آنها را در حوزه اجتماعی

تولیدی و صنعتی تأسیس کنید. در حال حاضر برای این کار چقدر قانون وضع شده است؟ در گذشته‌های دور این قوانین نبود. تجار و صنعتگران بدون اینکه دولت با آنها کاری داشته باشد کار خودشان را می‌کردند و هیچ قانونی نداشتند و اتفاقاً کارهایشان خیلی آسان پیش می‌رفت. اما از وقتی قانونگذاری در جامعه ما آمده کسی که می‌خواهد مثلاً یک شرکت تولیدی تأسیس کند باید از حدود ۲۰ مرجع و نهاد مجوز دریافت کند و بعد برای هر کدام اینها باید مدت طولانی برود و بیاورد و در گرفتن هر کدام از این مجوزها مراحل متعددی را باید طی کند. در اینجا قانون آمده به کار ما نظم بدهد، نظارت کند و در مجموع منافع اجتماعی را تأمین کند اما موجب شده کار تولیدی در جامعه ما بسیار دشوار شود. نتیجه‌اش این است که تولیدکننده به جای این همه دردسر پولش را به جای تولید در بازار غیررسمی، بازار قاچاق، بازار مبادلات غیررسمی پولی، در بازار دلالی و چیزهای غیرمفید به حال اجتماع سرمایه‌گذاری کند. هم سودش را می‌برد و هم این همه دردسر نمی‌کشد. آنهایی که توانمندی تجاری دارند از همین راه غیررسمی و از راههایی که خیلی تحت نظارت قوانین و مجریان قانون قرار نمی‌گیرند سودهای کلان برده‌اند و از دل اینها امثال شهرام جزایری‌ها و بابک زنجانی‌ها درمی‌آیند که اولاً در مدتی کوتاه آلف و الوفی پیدا می‌کنند. ثانیاً کلی مفسده در جامعه درست می‌کنند و نظام پولی کشور را به هم می‌زنند. این نتیجه آن است که

کار سالم قانونمند را سخت کرده‌ایم. لذا کسانی که تعهد زیادی به جامعه نداشته باشند یا تعهد دینی و اخلاقی و وجدانی برای پیشرفت کشور نداشته باشند به راحتی تمام عرصه تولید را رها می‌کنند و وارد عرصه دلالی می‌شوند و این همه سرمایه به آن سمت می‌رود. عده‌ای هم که باقی می‌مانند باید مصیبت و دردسرهای فراوان بکشند تا شرکتی تأسیس کنند و بعد هم که می‌خواهند کار کنند نیاز به سرمایه در گردش دارند. بانک باید به آنها پول و وام بدهد. این قانون دنیاست. بانک هم در ازای کلی وثیقه این وام را می‌دهد. قانونگذار گفته باید در ازای پرداخت تسهیلات وثیقه بگیرند، منتها این وثیقه باید خود آن کارخانه‌اش باشد یا علاوه بر آن وثایق دیگری هم باید بگیرند. گاهی علاوه بر آن کارخانه وثایق دیگر هم می‌گیرند و در صورت معوق شدن بدهی تمام زندگی آن فرد را به حکم دادگاه مصادره می‌کنند. دادگاه هم طبق قانون مجبور است حکم به مصادره بدهد. این وضع قوانین ما است که الان دستگاه قضایی با این موارد زیاد مواجه است. به خاطر رکودی که بر اقتصاد حاکم است این

همه افراد ورشکسته داریم و کارخانه‌هایی که تعطیل شده‌اند. این رکود شدید خیلی‌ها را زمینگیر کرده و خیلی از کسانی که وام گرفته‌اند نمی‌توانند برگردانند. آن وقت دادگاه ما مجبور است طبق قانون به نفع بانک حکم دهد. حکم به اینکه اموال آن فرد را به مزایده بگذارند و با ثمن بخش بفروشند. اولاً این فرد به خاک سیاه نشسته، ثانیاً یک کارگاه تولیدی به تعطیلی کشیده شده و ده‌ها نفر بیکار شده‌اند و امکان کار بعدی هم ازشان گرفته شده است. در حال حاضر خیلی از قوانین ما تسهیلگر پیشرفت کشور نیستند. قوانین کسب و کار باید بازنگری و ساده‌سازی شوند. قانون خوب قانونی است که کار را برای کسی که می‌خواهد به جامعه خدمت کند آسان کند نه سخت. در کشورهای پیشرفته دولت و قوانین تسهیل‌کننده و حمایتگر تولید هستند. در حالی که اکثر قوانین ما ضد تولید است. اینها است که می‌گوییم قانون ما قانون خوب نیست. تسهیل‌کننده نیست بلکه سخت‌کننده حرکت است. لذا باید در جهت کاهش قوانین و مبادی نظارتی اصلاح شوند. مثلاً برای اینکه یک کار تولیدی در رسانه‌ای مثل صدا و سیما به پخش برسد گاهی هفت، هشت تا ۱۴ موضع نظارتی را طی می‌کند. وقتی مواضع نظارتی زیاد می‌شوند، تولیدکننده کلافه و خسته می‌شود. بنابراین مبادی نظارتی

زیاد و قوانین دست و پاگیر اولاً تولیدکننده را خسته و ناامید می‌کند، در ثانی مبادی نظارتی خودشان خوب کار نمی‌کنند. چون هر کدام به دیگری حواله می‌دهد. بعدی به اعتماد قبلی امضا می‌کند، قبلی به اعتماد بعدی که می‌بیند دقت نمی‌کند. هیچ کدام درست نظارت نمی‌کنند. عرض ما این است که مبدأ نظارتی باید باشد ولی نه اینقدر متکثر و متعدد، یکی قوی و پاسخگو، نه ۱۴ تا که هیچ کدام هم پاسخگو نیستند. ساده‌سازی یعنی اینجور موارد را هم لحاظ کنیم. البته همه اینها به عهده مجلس شورای اسلامی نیست. بخشی آیین‌نامه‌های دولتی و بخشی مال درون دستگاه‌ها و بخشنامه رؤسای آنها است. همه باید به این اعتقاد برسند که قانونی خوب است که ضمن ایجاد انضباط بسیار سهل و روان کار را پیش ببرد و در وضع قوانین از نگاه مخاطب ببینند چقدر حرکت را همراه با آسایش و امنیت و راحتی همراه کرده است.

اگر اجازه بدهید باقی‌مانده وقت گفت و گویمان را روی فعالیت‌های قوه قضائیه متمرکز شویم. از تعریف اخلاق حرفه‌ای در قوه قضائیه شروع کنیم که از زمان تأسیس معاونت فرهنگی به آن تأکید شده است. تعریفان از اخلاق حرفه‌ای در قوه قضائیه چیست؟

باید قبل از اینکه اخلاق حرفه‌ای در قوه قضائیه را تعریف کنیم بگوییم اخلاق حرفه‌ای چیست. اخلاق حرفه‌ای یعنی اینکه هر کسی در هر حرفه‌ای که حضور دارد حقوق و تکالیفی که متوجه او و کسانی است که از کار او متأثر می‌شوند رعایت کند. این یک کار چند جانبه است. اولاً بین آن فرد و سازمان مربوطه، ثانیاً بین سازمان و افراد و ثالثاً بین اینها با جامعه و مخاطبان و مشتریان‌شان. هر کسی به هر نحوی از خدمات این سازمان منتفع یا متضرر می‌شود. باید ببینیم نسبت به هر کسی که در ربط با این سازمان قرار می‌گیرد چه حقوق و چه تکالیفی داریم. اخلاق حرفه‌ای در دستگاه قضایی یعنی اینکه کسی که در دستگاه قضایی کار می‌کند چه افراد و چه خود دستگاه به معنای سازمانی‌اش حقوق و تکالیف‌شان را بشناسند و به آن به خوبی عمل کنند. برای اینکه این مفهوم شکل عملی به خودش بگیرد اول باید کار پژوهشی کنیم و اینها را بشناسیم. حقوق و تکالیف همه کسانی که در این دستگاه هستند و همینطور هم حقوق و تکالیف خود دستگاه. این را تأکید می‌کنم که خود سازمان و خود دستگاه هم جدا از افرادش حقوق و تکالیف دارد. اینها که شناسایی شدند باید تمرین عمل کردن به اینها پدید بیاید. به همین خاطر ما از اول در دستگاه قضایی هم یک کار پژوهشی را آغاز کردیم و هم در ضمن این کار، کارهای کارگاهی را آغاز کرده‌ایم. کارگاه‌هایی که تمرین شناسایی و عمل به جهات اخلاقی باشد.

می‌توانید ادعا کنید از زمان تشکیل معاونت فرهنگی اخلاق حرفه‌ای بین همکارانتان به ویژه بین قضات و بازپرسی‌ها که در معرض ارتباط با مردم هستند تغییر و تحولی داشته است؟

بله می‌توانیم ادعا کنیم و به قدری که زحمت کشیده شده جواب گرفته‌ایم. اما کاری که ما کرده‌ایم قطره‌ای در برابر دریاست. یعنی کار مورد نیاز خیلی بیش از اینهاست. ممکن است سؤال کنید چرا بیشتر کار نکردید. پاسخ این است که نه زمان مورد نیاز را در اختیار داریم و نه نیروی انسانی و بودجه مورد نیاز را. به قدری که پول، امکانات، نیرو و زمان به ما اجازه داده کار شده و همان اندازه هم اثر گرفته‌ایم. بی‌تردید این اقدامات خیلی در تحول رفتاری همکاران ما مؤثر است و رفتار آنها را در هر درجه‌ای که بودند به درجات بالاتر ارتقا می‌دهد. اما آنچه مورد نیاز است خیلی بیش از اینهاست. ما اذعان داریم این مقدار کار با مقدار مورد نیاز خیلی فاصله دارد. در شرایطی که قاضی ما دو برابر حد استاندارد

نوع کاربری

نوع کاربری

پرونده روی سرش ریخته و هیچ فرصت کاری ندارد چطور می تواند وقت پیدا کند برای اینکه در دوره های ایجاد شده شرکت کند. به همین دلیل است که سرعت پیشرفت مورد نیاز را نداریم.

انتقاد از دستگاه قضایی و مدیران ارشد آن خط قرمز این دستگاه است؟

نه. انتقاد اصلاً خط قرمز نیست. ولی اتهام زنی، له کردن و به جای قاضی حکم صادر کردن غلط است و نباید اتفاق بیفتد؛ اینکه فرد بی اطلاعی بگوید چرا برای فلان پرونده ۱۰ سال حکم داده اید در حالی که نه از پرونده خبر دارد، نه اتهامات طرف را می داند و نه دفاعیات او را شنیده و نه ادله پرونده را دیده و صرفاً یک هیاهوی سیاسی راه می اندازد و حکم را زیر سؤال می برد بدون اینکه تخصص و سررشته ای در رشته حقوق داشته باشد. به نظر شما اسم این انتقاد است یا تخریب؟ اگر شما اسم این را انتقاد می گذارید بله ما قبول نداریم. انتقاد یعنی اینکه شما یک متخصص هستید و آرای قضایی را نقد می کنید. این هیچ اشکالی ندارد. نقد عالمانه در فضای تخصصی خودش می شود. چنانچه پژوهشگاه در قوه قضائیه وظیفه نقد آرا را دارد و نتیجه اش به صورت کتابچه در اختیار قضات قرار می گیرد. پس ما از درون خودمان هم نقد عالمانه و منصفانه و با تخصص لازم داریم. می دانید که احکام قضایی احکام ساده ای نیستند و معمولاً کار حقوق

کار پیچیده و کاملاً تخصصی است و هر کسی حق ندارد و نباید به خودش اجازه دهد به جای قاضی حکم صادر کند. دستگاه قضایی دستگاه سیاسی نیست که در معرض مجادلات سیاسی قرار بگیرد. چپ یک جور به آن حمله کند و راست یک جور دیگر به او حمله کند. این واقعاً شایسته هیچ دستگاه قضایی در عالم نیست و معمولاً هم هیچ کشوری با دستگاه قضایی اش این کار را نمی کند. به نظر من این استفاده صحیح از آزادی بیان نیست، بلکه استفاده کاملاً ناصحیح و ناشیانه ای از آزادی بیان است. امیدواریم در فضاهایی که این مباحث رایج است کم کم تمرین استفاده درست از آزادی بیان صورت بگیرد و افراد به جای تخریب در بحثی که توان، ظرفیت و تخصصش را دارند اظهار نظر کنند. این شایسته جامعه انقلابی ما نیست و باید تمرین کنیم که متخصصانه تر حرف بزنیم. مثلاً اخیراً می بینیم یک نفر محکوم شده جار و جنجال راه می اندازد که چرا به این اندازه محکوم شده و مقایسه های بسیار غلط می کنند بین او و کس دیگری که محکومیت دیگری دارد و عنوان جرمشان با هم فرق می کند. یکی جرم

امنیتی دارد و اقدام علیه نظام کرده و قانون برای او حدی از مجازات قائل شده و یکی دیگر ضرر به کسی زده است و شاکی خصوصی دارد. خب مجازاتشان هم با هم فرق می کند.

قوه قضائیه تا چه حد متأثر از این جار و جنجال ها است؟

ان شاء الله هیچ متأثر نباشد. قرار هم نیست متأثر از اینها بشود. همچنین قرار نیست قضات تحت تأثیر این جوها قرار بگیرند ولی نمی توانیم تضمین کنیم که هیچ کسی تحت تأثیر قرار نمی گیرد. بالاخره قاضی هم یک انسان است. انسانی است که احساس و عواطف دارد. گاهی ممکن است از چیزی نگران شود. گاهی جوی سنگین باعث شود که احساسات او تحریک شود. ممکن است این به طور طبیعی اتفاق بیفتد. نمی توانیم تضمین صد در صد بدهیم ولی بنا بر این نیست که تحت تأثیر این جوها قرار بگیرند. یک وقتی کسی مقایسه می کرد حالا که فلانی را از این جناح به ۱۰ سال زندان محکوم کرده اید، آن فلانی دیگر که از آن جناح دیگر هست باید به ۱۵۰ سال زندان محکوم شود. خب این یک جو احساسی بود و همان موقع مصاحبه کردم و گفتم می خواهید با این حرف ها جوسازی کنید و اینقدر

اشتهای مردم را بالا ببرید که دیگر هر مقدار قضایی به این فرد حکم بدهد دیگر هیچ کس راضی نشود و بگویند اینجا جناحی عمل شد. این روش غلط است. حتی سیاسیون ما هم این اشتباه را مرتکب شدند.

سؤال بعدی من همین است. در کشور ما معمولاً سیاست وارد هر مقوله ای می شود و سرک می کشد. آیا می توانید ادعا کنید از این جهت قوه قضائیه یک قوه مستقل از حوزه سیاسی کشور است؟

در سال های اخیر خیلی تلاش شده که هر چه بیشتر استقلال دستگاه قضایی تقویت شود. به همین جهت می بینیم که واقعاً بدون در نظر گرفتن خطوط سیاسی محکومان، محکومیت ها اعمال می شوند. قدرتمندترین افراد هم از حیث اقتصادی و هم وابسته به جناح راست و هم وابسته به جناح چپ محکوم شده اند. اینکه قوه قضائیه توانسته با قدرتمندان سیاسی و اقتصادی از جناحین برخورد کند بهترین نشانه استقلال این قوه است. امیدوارم قدری فضای سیاسی جامعه ما تعدیل شود و مسائل سیاسی دنبال راهی برای غلبه و اثر بر مسائل قضایی نباشد. دستگاه قضایی در همه جای دنیا باید از جناح بندی های سیاسی و موضع گیری های حزبی پیراسته باشد تا بتواند با استقلال و با شأن بالا کارش را شروع کند. به همین دلیل همه باید به احکامی که از دستگاه قضایی صادر می شود حتی اگر به نظرشان درست نیست احترام بگذارند. این در درازمدت به سود کل جامعه و خود آنها هم خواهد بود. اینجور نباشد که اگر احکام به نفع ما بود بپذیریم و اگر به نفع ما نبود نپذیریم و جنجال راه بیندازیم. این به مصلحت جامعه نیست. مصلحت جامعه این است که حرمت و استقلال دستگاه قضایی و احترام به آرای قضایی در صدر قرار بگیرد حتی اگر باب میل ما و جناحمان نباشد. حفظ و تقویت قدرت و استقلال قوه قضائیه برای مبارزه با فساد و جنایات و ظلم و احقاق حقوق لازم است. اما اگر قوه قضائیه را با بحث های سیاسی تضعیف کردیم آن وقت رسالت اصلی اش را به خوبی نمی تواند انجام دهد.

صدور بخشنامه اخیر رئیس قوه قضائیه موسوم به بخشنامه کاهش جمعیت کیفری، نشان می دهد به جز مواردی که در قانون و قانونگذاری موجب افزایش جمعیت کیفری می شود، مواردی در بخش اجرا هم جمعیت کیفری زندان ها را بالا می برد. از جمله عدم تشخیص درست مصادیق مواد ۲۲۷ و ۲۳۸ از سوی بازپرسان در صدور قرار

بازداشت موقت و بازداشت های طولانی مدت. این را می پذیرید؟ افراد برای عمل به قوانین جدید نیاز به آموزش و تمرین دارند. در مورد بخشنامه مذکور این کارها تا حدود زیادی صورت گرفته و تمام کسانی که مرتبط با مجازات حبس هستند اعم از دایران، بازپرسان، دادستان های کشور و معاونین دادستان ها آموزش های لازم را دیده اند. علاوه بر این همایش های وحدت رویه در مورد اجرای چنین قوانینی برگزار می شود که آخرین آنها در مشهد برگزار شد. کار دیگری که پیش بینی شده نظارت بر حسن اجرای این قوانین است که با دریافت گزارش های ماهانه اعمال می شود. در دستورالعمل این بخشنامه موارد یاد شده پیش بینی و اجرای آن آغاز شده است و ان شاء الله به زودی ثمراتش را خواهیم دید. طبق آمار رئیس سازمان زندان ها و ورودی های بازداشت موقت زندان ها تا همین الان هم کمتر از گذشته شده ولی باز هم انتظار این است که از این هم کمتر شود. طبیعتاً بعد از دریافت گزارش دادستانی های سراسر کشور نقایص این بخشنامه و نحوه اجرای آن هم به تدریج کم می شود و شاهد خواهیم بود که بازداشت های موقت هر چه بیشتر کاهش پیدا کند. ■



■ **کبری خزعلی**، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران است. او فرزند مرحوم آیت الله خزعلی است. دکترای علوم قرآن و حدیث هم دارد. فعالیت‌های خانم خزعلی بیشتر حول محور حوزه زنان بوده و هست. او اکنون رئیس شورای زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی است. مواضع خاص وی باعث شده که با برخی دولتی‌های شورا تقابل داشته باشد. آخرین مورد راجع به انتخابات شورای زنان بود که خانم مولاوردی موضعگیری رسانه‌ای پرهمه‌ای را علیه خانم خزعلی به راه انداخت. فرزند آیت الله خزعلی تا کنون نشان داده و ثابت کرده است که در حوزه زنان دغدغه‌مند و پیگیر است. از او خواستیم با توجه به سوابق کاری‌اش راجع به نحوه «قانون‌نگاری زنانه» و کاربرد مفاهیمی همچون «تبعیض مثبت» در وضع قانون برایمان یادداشتی بنویسد.

سهم زنان در قانونگذاری به مجلس ختم نمی‌شود

تبعیض مثبت فمینیستی به شایسته‌سالاری ضربه می‌زند

برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او ایجاد کند. بنابراین زنان بدون هیچ‌گونه محدودیتی هم می‌توانند نمایندگان مجلس را برگزینند و هم خود به عنوان نماینده برگزیده شوند.

سهم زنان در تصمیم‌گیری و قانونگذاری ملی تنها به مجلس شورای اسلامی ختم نمی‌شود، بلکه آنان در مراکز دیگر در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مشارکت دارند، از جمله در شورای فرهنگی اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی.

طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی و بر پایه اصول قانون اساسی، زنان با شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی هم به انتخاب نمایندگان مرد و زن پرداختند و هم خود به عنوان نماینده انتخاب شده‌اند.

نمایندگان زن و مرد که انتخاب شدن آنها مرهون آرای مردان و زنان است، به تصویب قوانین کلی و قوانین زنان پرداخته‌اند که مستقیم و غیرمستقیم وضعیت زنان را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بهبود بخشیده است. همین اتفاق در دیگر مراکز قانونگذاری همچون دولت، مؤسسات و سازمان‌های دولتی مرتبط به زنان و غیر آن روی داده است. بنابراین وضعیت زنان، دست‌کم در عرصه تصمیم‌گیری‌ها بهبود یافته و به تبع آن، این فرضیه که وضع عمومی زنان در پس از انقلاب رشد داشته، قابل اثبات است.

این را هم باید نوشت که تبعیض مثبت برای زنان از دو جنبه قابل بررسی است. نخست آنکه زنان به دلیل ویژگی‌های خاص بدنی و وظایف خاصی که از این جهت برعهده می‌گیرند، باید مورد حمایت قرار گیرند. بارداری، زایمان و مراقبت‌های بعد از زایمان از قبیل شیردهی و سرپرستی کودکان در دوره‌های زمانی خاص ایجاب می‌کند که مادران از مرخصی‌های تمام‌وقت یا پاره‌وقت برخوردار شوند. این صورت از تبعیض مثبت در بسیاری از کشورهای جهان در حال حاضر وجود دارد؛ حتی کشورهایی که تفکرات فمینیستی کمتر در آنها رسوخ پیدا کرده است.

نوع دیگری از تبعیض مثبت را جنبش‌های فمینیستی پیشنهاد می‌کنند که برخورداری زنان از این گونه تبعیض‌های مثبت، به جای آنکه ریشه در تفاوت‌های جنسی و کارویژه‌های مربوط با جنس زنان از قبیل بارداری، زایمان و شیردهی داشته باشد در نابرابری موقعیت زنان در مقایسه با مردان در برخورداری از مناصب سیاسی و مدیریتی (ثروت و قدرت) ریشه دارد. در امریکا کارفرمایان ملزم هستند حداقل یک سوم از کارمندان خود را از میان زنان انتخاب کنند تا از برخی معافیت‌های مالیاتی برخوردار شوند. یا در فرانسه حمایت‌های مالی از احزاب سیاسی از سوی دولت به معرفی مساوی نامزدها از میان دو جنس منوط شود.

معتقدان به سیاست تبعیض مثبت با پذیرش اینکه تبعیض مثبت، به شایسته‌سالاری ضربه می‌زند، مدعی هستند که در نهایت، سیاست تبعیض مثبت به شایسته‌سالاری خواهد انجامید. با این حال برخی فمینیست‌ها سیاست تبعیض مثبت یا تبعیض موجه را نیز برای اهداف فمینیستی که همان کسب تساوی کامل است، کافی نمی‌دانند. به ادعای مگی هام دولت‌ها از تبعیض مثبت، برای ساختن سدی نهادینه شده برای مقابله با خواسته‌های زنان استفاده می‌کنند و مری دیلی معتقد است تبعیض مثبت سیاستی است که زنان را در ادامه مبارزات فمینیستی دلسرد می‌کند. ■

سیاست‌گذاری مناسب، رفتار و عملکرد در حوزه زنان و خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که به امنیت خانواده و زنان منجر می‌شود، ولیکن این امر مستلزم نامگذاری قانونگذاری زنانه نیست، چون زنان به عنوان یکی از اعضای خانواده مورد توجه قرار گرفته‌اند، در این صورت دیگر قوانین را باید قانونگذاری مردانه، کودکانه و... نامید. خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است و زن واحد بنیادی خانواده. از این رو، قانون اساسی توجه ویژه‌ای به موضوع خانواده نشان داده است، از جمله بر تشکیل آسان خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی تأکید دارد. این اصل برای این است که بگوییم مقررات، قوانین و برنامه‌ها طوری تنظیم شود که خانواده در جامعه بزرگ حذف نشود و معنای آن محفوظ بماند، نه تنها محفوظ بماند، بلکه وسایلی هم فراهم کنیم که این وسایل برای تشکیل و حفظ و حراست خانواده، آن هم خانواده سالم، خانواده بر مبنای حق، بر مبنای اخلاق و فضیلت که تأمین‌کننده مرد و زن و بچه‌ها و هر کسی که منتسب به آن خانواده است، ضروری است. در این اصل حق زن در مقابل حق مرد مورد تأکید بخصوص نیست، بلکه از خانواده به عنوان یک واحد بنیادی اسم برده شده که در مقابل هضم شدن خانواده در جامعه و از بین رفتن خانواده به مفهوم اصلی آن است.

اصولاً نباید تفاوتی بین زن و مرد قائل شد تا اینکه ناچار شویم از حقوق زن یا مرد دفاع کنیم. بر پایه قانون اساسی، زن و مرد به عنوان دو عضو اساسی خانواده حق دارند مالک سرمایه، کارخانه و کار خویش باشند. همانگونه که زن می‌تواند کارمند شود، مرد هم می‌تواند کارمند باشد، مشروط به آنکه مشروع و انسانی باشد و با رعایت موازین اسلامی تحقق یابد و به وظایف مرد و زن در خانواده آسیب نرساند و موجب اختلاط و اختلاف زن و مرد نشود.

قانونگذاری مختص مردان نیست. زنان منعی برای مشارکت در امر قانونگذاری ندارند. هیچ یک از اصول قانون اساسی، زنان را از مشارکت در قانونگذاری منع نکرده است، زیرا همه افراد ملت اعم از زن و مرد در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردارند، مشروط به اینکه موازین اسلامی را رعایت کنند.

براساس اصل ۶۲ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی مردم انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌شود. در این اصل، اشاره نشده که انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان به طبقه‌ای خاص و به جنسیتی ویژه اختصاص داشته باشند. به علاوه در اصل دیگری از قانون اساسی که از تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی سخن می‌گوید، به این مسئله اشاره نمی‌کند که این تعداد باید از زنان یا مردان باشند. مشارکت زنان در احراز سمت نمایندگی مجلس شورای اسلامی نشان‌دهنده فراهم بودن زمینه فعالیت برای زنان در عرصه قانونگذاری است.

همچنین عامه مردم، چه زن و چه مرد، اجازه دارند در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش مشارکت کنند. این حقی است که قانون اساسی خود را مکلف کرده در تأمین همه‌جانبه آن برای مردان و زنان بکوشد. فزون بر آن، قانون اساسی، دولت را موظف کرده حقوق زن را در تمام جهات از جمله مشارکت مدنی وی با رعایت موازین اسلامی تضمین و زمینه‌های مساعد را



■ عباس حاجی نجاری اهل دماوند است. او کارشناسی خود را در رشته مدیریت در دانشگاه علامه طباطبائی و تحصیلات تکمیلی را در دانشگاه تهران گذرانده است. او که مدرس دانشگاه امام حسین (ع) بوده مقالات تحلیلی - تحقیقی بسیاری در نشریات به چاپ رسانده است. از وی خواستیم مؤلفه‌های مجلس در تراز انقلاب اسلامی را برایمان بنگارد. او هم در یادداشتی تفصیلی و با پژوهشی در بیانات بنیانگذار رهبر انقلاب و رهبر معظم انقلاب، «پایسته‌های مجلس شورای اسلامی» متناسب با جمهوری اسلامی را برایمان شرح داده است. «انقلابی بودن»، «ضد فساد بودن» و «مرزبندی شفاف» از جمله خصایصی است که به نوشته حاجی نجاری مجلس باید به آنها وقع بنهد.

منظره صالح

شاخصه‌های قوه قانونگذاری در اندیشه امام خمینی و امام خامنه‌ای

انتظارات از یک مجلس تراز انقلاب را به تصویر کشید، آنگاه که نمایندگان سوگند یاد می‌کنند: «من در برابر قرآن مجید به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، و دیعه‌ای را که ملت به من سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف و کالت، امانت و تقوا را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مدنظر داشته باشم.»

تنها تأمل در همین واژه‌ها نشان می‌دهد مجلس علاوه بر داشتن وظایف و کارکردهای یک مجلس مطابق با استانداردهای عمومی الگوهای مردمسالار، باید دارای یکسری مختصات و ویژگی‌هایی از جنس و ماهیت انقلاب اسلامی باشد، یعنی همان‌طور که انقلاب اسلامی، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، عدالت، اسلام و ولایت فقیه را برای مردم ایران در سال ۵۷ به ارمان آورد و در برابر ابرقدرت‌های شرق و غرب ایستاد و یک قدم عقب نشست، مجلس شورای اسلامی تراز انقلاب هم باید دارای نمایندگان، مصوبات و قوانین و عملکردی باشد که بتواند این انقلاب را در دهه چهارم نه تنها در ریل اصلی خود نگه دارد بلکه آن را چندین گام به پیش هم ببرد. از این‌رو، مجلس تراز انقلاب به موازاتی که یکسری خصایص و ویژگی‌های ایجابی و منحصربه‌فرد چون انقلاب دارد، باید صفات سلبی انقلابی داشته باشد و از یکسری آفات و رذایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هم دور باشد.

مبانی مجلس تراز انقلاب اسلامی بر بنیاد پنج اصل استوار است:

- ۱- ماهیت و جوهره انقلاب اسلامی
- ۲- مبانی و اصول قانون اساسی که ساز و کارهای اجرایی آن را مشخص کرده است
- ۳- مکتب و گفتمان امام خمینی (ره)
- ۴- گفتمان مقام معظم رهبری
- ۵- ملاحظات موقعیت و شرایط کنونی جمهوری اسلامی.

شاخصه‌های مجلس تراز انقلاب

مجلس شورای اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، همواره جایگاهی حساس داشت چراکه برای تحقق آن، خون‌های ارزشمندی هدیه شده است. به همین دلیل، امام آن را «حاصل خون جمعیتی که وفادار به اسلام بودند» می‌دانست. مجلس از دیدگاه امام، مکانی است «فراهم آمده از الله‌اکبرهای مردم» و «عصاره‌ای است از زحمات‌های طاقت‌فرسای ملت». بنابراین، آن را «بالاترین مقام کشور» برمی‌شمرد چراکه «اکثریت قاطع مسائل کشور، بی‌واسطه یا باواسطه به آن وابسته است» از این رو، خطاب به نمایندگان مجلس می‌فرمود: «شما نمایندگان محترم! می‌توانید با یک رأی

انقلاب اسلامی ایران در حالی دهه چهارم عمر خود را پشت سر می‌گذارید که مردم ایران در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شرکت در انتخابات‌ها نقش اساسی در شکل‌گیری و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و تثبیت ساختارهای آن داشته و استحکام و استمرار آن را نیز بر همین مبنا استوار کرده‌اند، به همین دلیل انتخابات در ایران همواره از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار بوده است.

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اداره امور کشور باید با اتکا بر آرای عمومی انجام شود و این نقش در اداره حکومت از طریق ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و شوراهای کشور تحقق می‌یابد. از منظر قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه و والایی برخوردار است و محور بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها، قانونگذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌هاست و چراغ هدایت دولت و ملت را به دست دارد. مجلس پایگاه اساسی نظام و مردم و مایه حضور و مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و مظهر اراده ملی است. از میان ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل قانون اساسی در چندین فصل (فصول پنجم، ششم و هفتم) به حاکمیت ملت و اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی پرداخته شده است. بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش مؤثر و مهم مجلس در نظام کشور، وظایف عمده مجلس را می‌توان در دو بخش کلی خلاصه کرد.

اصول متعددی در قانون اساسی به وظایف مذکور پرداخته است. مجلس شورای اسلامی، اختیارات و وظایف قانونی فراوانی دارد، از جمله وضع قانون در عموم مسائل، تصویب بودجه عمومی، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور، تصویب عهدنامه‌ها، قراردادهای و موافقتنامه‌های بین‌المللی، مسئولیت در برابر ملت و حق اظهار نظر در همه مسائل داخلی و خارجی و رأی اعتماد به هیئت وزیران و استیضاح آنان. شکی نیست که به سامان رساندن وظایف یاد شده، رسالتی بس سنگین است که در سایه آینده نگری، برنامه‌ریزی و همه‌جانبه‌اندیشی قابل تحقق است. به عنوان نمونه، اجرای برنامه‌های توسعه کشور، باید از مسیر تصویب مجلس شورای اسلامی بگذرد. همچنین حسن اجرای آن نیز تنها در گرو نظارت و هدایت قوه مقننه است. پس نقش مجلس در رویکرد به بهینه‌سازی روند توسعه یا تضعیف و توقف آن، بس روشن است. از این رو، نمایندگان مجلس باید بتوانند با نقد و ارزیابی مسئولانه و کارشناسانه، برنامه‌های دولت را تصحیح، تکمیل و اصلاح کنند.

مبانی و معیارهای مجلس تراز انقلاب

ویژگی‌های نمایندگان مجلس شورای اسلامی اگرچه در قانون اساسی و قوانین موضوعه مشخص شده که باید در زمان احراز صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس مورد توجه قرار گیرد، اما مبتنی بر سوگندی که نمایندگان مجلس در آغاز کار مجلس و بر اساس اصل ۶۷ قانون اساسی یاد می‌کنند، به درستی می‌توان

خود، خدمت ارزشمندی به خدا و خلق نمایید و بالعکس و می‌توانید یک خطر بزرگ را از کشور و اسلام رفع کنید و بالعکس» یا اینکه فرمودند: «اینجانب اکیداً علاقمندم که قداست مجلس معظم و وکلای محترم محفوظ باشد تا الگویی باشند برای مجلس‌های جهان.» «شما (نمایندگان) باید در آنجا معلم اخلاق باشید برای همه کشور، حضرات و کلا، مجلس را معبدی کنند منزه از اعمال و اقوال زمان طاغوت تا مجلس نمونه شود، باشد که مجالس دیگر کشورهای اسلامی از آن تبعیت کنند.» مرکز همه قانون‌ها و قدرت‌ها مجلس است.

مبتنی بر مبانی فوق، شاخصه‌های مجلس تراز انقلاب رابه شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱- عصاره ملت: خانه ملت باید عصاره‌ای از خصایص و ویژگی‌های صاحبان خانه که ملت مؤمن و انقلابی ایران هستند، در خود جای داده باشد. به عبارت بهتر، ملت ایران باید با لحاظ جایگاه بلند مجلس در سلسله مراتب حاکمیتی و شأن و نقشی که این قوه در زندگی آنها دارد، دست به انتخابی آگاهانه بزند و بهترین و صالح‌ترین نامزدها را برای تصدی کرسی‌های نمایندگی خود به مجلس روانه سازد. مطابق با گفتمان امام خمینی (ره) تمام مساعی مجلس تراز انقلاب اسلامی باید صرف اسلام، مسائل کشور و ملت ایران شود: «مجلس باید یک محیطی باشد که با کمال تفاهم و خیرخواهی برای ملت و کشور، مسائل را پیش بیاورند. انتقاد می‌کنند، انتقاد خیرخواهانه باشد، جواب انتقاد می‌دهند، آن هم خیرخواهانه باشد و منظره مجلس یک منظره صالح باشد که وقتی مردم دیدند، بگویند چه کار خوبی کردیم که یک همچو اشخاص صحیحی را

در مجلس بردیم و یک وقت خدای نخواستہ طوری نباشد که مردم پشیمان بشوند از این رأیی که داده‌اند.» [صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۹]

از دیدگاه مقام معظم رهبری نیز مجلس شورای اسلامی رکنی اساسی و مهم برای اداره امور کشور و آینده‌ای است که منعکس‌کننده توانایی‌ها، خواسته‌ها، موضع‌گیری‌ها، اقتدار و پایبندی به آرمان‌های یک ملت است و احساس مسئولیت مردم نسبت به مسائل کشور از مجاری انتخابات، بیانگر راز پایداری و اقتدار جمهوری اسلامی ایران است. در واقع مقام معظم رهبری همچون سلف صالح و مراد خویش، حضرت امام خمینی (ره)، مجلس شورای اسلامی را عصاره یک ملت می‌دانند که با نگاهی مسئولانه در برابر اسلام، انقلاب و مصالح عالی‌ه نظام باید به امور کشور بپردازند. این نگرش در پیام‌ها و دیدارهای ایشان به مجلس و کارگزاران نظام بارها مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان درباره جایگاه مجلس تراز انقلاب می‌فرمایند: «مجلس شورای اسلامی، یک مرکز اساسی و تعیین‌کننده برای انقلاب است، همه سرشته‌های امور، به مجلس شورای اسلامی بر می‌گردد.» [۱۳۶۸/۹/۲۳]

ایشان در دیدار با نمایندگان دوره هفتم مجلس (۱۳۸۳/۳/۲۷)

نیز می‌فرمایند: «شما، نماینده و عصاره و خلاصه ملت هستید. موضع‌گیری شما در مسائل سیاسی و بین‌المللی، به یک معنا حاکی از موضع‌گیری ملت ایران است. این موضع‌گیری، دو گونه می‌تواند باشد: گاهی می‌تواند دشمن را به دخالت بیشتر امیدوار کند؛ او را نسبت به نظام اسلامی، گستاخ و طلبکار و فزون‌طلب و به زیاده‌خواهی تشویق کند، می‌تواند هم درست به‌عکس باشد، احساس کند که در ملت ایران و نمایندگان او، صلابت، ایستادگی، آگاهی به منافع و مصالح، ایستادگی بر سر منافع ملی و مصالح ملی و ناسازگاری با کسانی وجود دارد که همه همتشان این است که منافع ملی را به بازیچه بگیرند و راهی برای سيطرة بر این ملت پیدا کنند.»

۲- عصاره انقلاب: مجلس تراز انقلاب اسلامی مجلسی است که عصاره انقلاب اسلامی باشد. بدون تردید چنین مجلسی باید تمام ویژگی‌های مکتبی، اسلامی، ولایی و مردمی انقلاب اسلامی را دارا باشد تا شایسته اطلاق مجلس تراز انقلاب گردد؛ از جمله ویژگی‌های انقلاب اسلامی، اقدام قاطع و انقلابی در حراست از کيان اسلام و جامعه اسلامی در برابر دشمنان بیرونی و داخلی است. در وضعیت کنونی که دشمنان خارجی به کمک ایادی داخلی آنها درصدد تنگ‌تر کردن حلقه فشار اقتصادی و تهاجم نرم به جمهوری اسلامی ایران هستند، انقلاب اسلامی نیازمند مجلسی انقلابی برای

ایستادگی در برابر دشمنان و به ویژه راهبرد «نفوذ» دشمن است. امام خمینی (ره) درباره اقدام انقلابی و قاطع مجلس در مواقع لزوم به مناسبت برخی عملکردهای ضعیف که موجب سوءاستفاده دشمنان و عناصر وابسته آنها در برخی عرصه‌های فرهنگی شده بود، فرمودند: «ما اگر مثل آن انقلاب‌هایی که در دنیا واقع می‌شود، از اول عمل کرده بودیم که به مجرد اینکه پیروزی حاصل شد، تمام درها را ببندیم و تمام رفت‌وآمدها را منقطع کنیم و تمام این گروه‌ها را خفه کنیم یا کنار بگذاریم و منحل کنیم تمام این گروه‌هایی که بودند و با شدت عمل کنیم یا آنها، این گرفتاری‌ها برای ما پیدا نمی‌شد که ما هر روز عزا بگیریم، هر روز شهید داشته باشیم و این از دست ما گذشت و در بارگاه خدا ما استغفار می‌کنیم. از این به بعد نباید این تکرار بشود، باید دولت قاطع باشد، باید مجلس قاطع باشد. اگر در مجلس اشخاصی هستند که اینها باز همان طبل را می‌زنند و همان حرف‌ها را می‌زنند، به اینها نباید گوش بدهند. باید مجلس، یک مجلسی باشد که با قاطعیت عمل کند.» [صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۵۴]

مقام معظم رهبری هم در تاریخ ۷۴/۱۲/۲ با تأکید بر اینکه نمایندگان مجلس تراز انقلاب باید در داشتن روحیه انقلابی، شجاعت و ایمان به هدف، از شجاع‌ترین، مؤمن‌ترین و انقلابی‌ترین افراد باشند، می‌فرماید: «آن کسی که به‌عنوان وکیل این ملت انقلابی و مؤمن و شجاع به مجلس می‌رود، باید انقلابی، مؤمن و شجاع باشد، اگر نگوئیم شجاع‌ترین، مؤمن‌ترین و انقلابی‌ترین باشد.»

۳- مجلس؛ نماد تجلی گفتمان امام: رهبر معظم انقلاب، امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) معتقدند این انقلاب بدون نام خمینی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست و همواره راه و خط امام را مبنای حرکت انقلاب و نظام اسلامی می‌دانند و مردم و مسئولان را به توجه دائمی به این مبانی دعوت کرده و می‌فرمایند: «امام خمینی (ره) انسان بزرگ و آگاهی بودند و مجموع فرمایشات و وصیتنامه ایشان، مبانی و اصول انقلاب است که باید تصویب قوانین و موضع‌گیری‌ها همواره در این جهت باشند... به‌هنگام تصویب قوانین باید مراقب بود تا قوانین با قانونگرایی، اخلاق، ارزش‌های دینی و مسائل تربیتی سازگاری داشته باشند.» براین اساس مجلس تراز انقلاب بدون توجه به آرمان‌ها و گفتمان امام خمینی شکل نمی‌گیرد اما گفتمان امام، فصل‌بندی خاص خود را دارد، به عبارت دیگر دارای مبانی، شاخص‌ها و عناصری است که آن را از گفتمان‌های رقیب متمایز می‌کند. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در خطبه اول نماز جمعه (۱۳۸۹/۳/۱۴) که به مناسبت بیست‌ویکمین سالگرد ارتحال ملکوتی بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی در حرم مطهرشان برگزار شد، به مؤلفه‌ها و شاخص‌های مهم گفتمان و خط اصیل امام راحل اشاره فرمودند که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

الف: از دیدگاه حضرت امام (ره) یکی از مبانی و شاخص‌های اصلی اندیشه امام خمینی (ره) که در واقع دال مرکزی گفتمان امام (ره) است، اسلام ناب محمدی (ص) است: «اسلام ناب در اندیشه امام، اسلام ظلم‌ستیز، عدالتخواه، طرفدار محرومان و حقوق پابرجان و مستضعفان است... امام بزرگوار (ره)، جمهوری اسلامی را مظهر و زمینه‌ساز حاکمیت اسلام می‌دانستند و به همین علت، حفظ نظام اسلامی را واجب‌ترین واجبات اعلام کرده‌اند. امام (ره) براساس این هدف، تا آخرین لحظه و با قدرت تمام، پای حفظ جمهوری اسلامی ایستادند و یک مدل نو از نظام سیاسی را که متکی بر رأی مردم و شریعت اسلامی بود، به دنیا عرضه کردند.»

بر این اساس، کسانی که شعار جمهوری ایرانی را در حوادث پس از انتخابات ۸۸ سر دادند، در واقع با اصلی‌ترین نقطه در خط امام خمینی (ره) مخالف هستند و در جبهه اسلام آمریکایی قرار دارند. به تعبیر یکی از بزرگان، اگر قرار بود جمهوری ایرانی این مملکت را به استقلال و پیروزی برساند، زمان مصدق رسانده بود. تنها چیزی که ایران را سربلند و پیروز کرد، اسلام و حسین بن علی (ع) است.

ب: شاخص عمده دیگر خط امام، جاذبه و دافعه امام در دایره مکتب اسلام است. مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرمایند: «هرگونه تولی و تبری در عرصه سیاست هم

باید تابع تفکر و مبانی امام باشد... دشمنی و قاطعیت امام فقط و فقط برای اسلام بود نه مسائل شخصی و به همین علت، امام همه اقوام و گروه‌های ملت را با هر سلیقه و دیدگاه همواره در آغوش مهربان خود جای می‌داد اما قاطعانه کمونیست‌ها، لیبرال‌ها و دلباختگان نظام‌های غربی را طرد می‌کرد و بارها با تعبیر سخت و تلخ، مرتجعان را نیز محکوم و طرد کرد... در پرتو این شاخص مهم خط امام، انسان نمی‌تواند خود را رهرو امام بداند اما با کسانی که صریحاً پرچم معارضه با امام را بلند می‌کنند، هم‌جهت و همراه شود.

ج: اطمینان به وعده الهی و در نظر گرفتن محاسبات معنوی و الهی یکی دیگر از شاخص‌های راه و حرکت امام از منظر خلف صالح ایشان است: «امام خمینی در تصمیم‌گیری و تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه اول قرار می‌داد و هدف اصلی او از انجام هر کاری، فقط کسب رضای الهی بود.»

د: از دیگر شاخص‌های مهم خط امام، مردم و نقش مردم است: «امام در عرصه تکیه بر مردم در انتخابات و دیگر مسائل جامعه و کشور، واقعاً کارهای عظیمی انجام داده‌اند.» مردم‌سالاری دینی یک نوآوری سیاسی توسط امام خمینی است که در آن تعریف جدیدی از جمهوریت و اساساً مفهوم حاکم و فرمانبردار ارائه شده که متکی بر مبانی اندیشه سیاسی اسلام است. در نظام اسلامی بین حاکم و مردم فاصله‌ای نیست و ولایت، اقتدار همراه با برادری و رفاقت است. در مردم‌سالاری دینی، مردم ولی‌نعمتان مسئولان هستند و حاکمان باید خدمتگزاران مردم باشند.

هـ: جهانی بودن نهضت اسلامی، از دیگر شاخص‌های خط امام است. «اقدام امام در خصوص اعلام «جهانی بودن نهضت و انقلاب اسلامی» با دخالت در امور دیگر کشورها یا صدور انقلاب به شکل استعماری کاملاً متفاوت است و مقصود و مقصد امام این بود که ملت‌های جهان از عطر این حرکت تاریخی بهره‌مند شوند و با آگاهی به وظایفشان عمل کنند... دفاع منطقی و جانانه امام از ملت فلسطین، یک نمونه از نگاه جهانی امام به انقلاب اسلامی است و امام صریحاً می‌گفت اسرائیل غده‌ای سرطانی است و مشخص است که علاج غده سرطانی، قطع آن است. موضع‌گیری امام در مقابل اسرائیل غاصب، کاملاً صریح بود اما اکنون اگر کسی به اشاره هم در این باره سخن می‌گوید، عده‌ای مدعی خط امام، به نوعی اعتراض می‌کنند.»

و: محور بودن حال کنونی افراد در هرگونه قضاوت و ارزیابی، شاخص دیگر راه امام (ره) است: «امام بارها می‌گفت قضاوت در مورد اشخاص باید با محوریت حال فعلی آنها صورت گیرد و این مسئله، شاخص مهمی در درک و پیروی از خط امام است. تمسک به گذشته افراد، هنگامی قابل قبول است که حال فعلی آنان در مقابل گذشته ایشان قرار نداشته باشد اما اگر چنین شد، طبعاً گذشته افراد دیگر نمی‌تواند معیار و ملاک باشد.»

۴- **مجلس نماد ساده‌زیستی:** ساده‌زیستی و زهد، از صفات برجسته انسانی و ویژه مردان پاک سیرت و بلنداندیش به شمار می‌رود. مردان بزرگ و خدمتگزار به اسلام و مردم، همواره ساده زیست و بی‌توجه به زخارف دنیوی بوده‌اند. آنان، همواره یاور محرومان و ضعیفان بوده و از کاخ نشینان بی‌مسئولیت و غیرمتعهد به اسلام و مردم، بی‌بزاری جستند. امروزه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی که بر مسند خدمتگزاری به اسلام و مسلمین نشستند، باید از این ویژگی الهی برخوردار باشند تا به عنوان الگو و اسوه برای نمایندگان سایر کشورهای اسلامی به شمار آیند. افزون بر این، چنانچه نمایندگان مجلس، ساده‌زیستی و زهد را فراموش کنند و در عوض، خوی کاخ‌نشینی یابند، بدون تردید خطری بسیار عظیم متوجه انقلاب و نظام خواهد شد. حضرت امام خمینی (ره) نیز در این باره چنین هشدار داده‌اند: «آن روزی که مجلسیان، خوی

کاخ‌نشینی پیدا کنند - خدای نخواسته - و از این خوی ارزنده کوخ‌نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم.» مجلس تراز انقلاب در عمل باید نماد تجلی این شاخصه‌ها در عرصه عمل باشد.

بایسته‌های مجلس تراز انقلاب

در نظام اسلامی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وظایف سنگین‌تری به نسبت افراد عادی دارند. آنان بدان جهت که کارگزاران نظام الهی و اسلامی هستند، باید همواره مراقب رفتار و گفتار خویش باشند و برای جوانان جامعه اسلامی، چونان اسوه‌های تقوا و نیک‌اندیشی باشند. در نظام دینی، نمایندگان، از گناه می‌گریزند، با باطل می‌ستیزند و از فشار و هیاهوی خارجی بیم به دل راه نمی‌دهند. مهم‌ترین وظیفه نمایندگان مجلس در حکومت دینی، پاسداری از نظام و ارزش‌های آن است. در نظام اسلامی، مجلس، محل اجتماع نیکان جامعه است، البته مجلس نیکان و صالحان، تا روزی مجلس مشروع و مردمی است که در کلیه قوانین و مقررات، بخشنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و قراردادهای داخلی و خارجی، در چارچوب قرآن و سنت و سفارشات معصومان (ع) گام بردارد و مطیع فرمان نایب امام زمان (عج) باشد. مجلسی، مجلس اسلامی است که آرمانش، اجرای احکام الهی و یاری رساندن بندگان خدا بوده و نمایندگانش مسلمانانی متعهد و فداکار باشند.

۱- **مجلس پایگاه مستحکم دفاع از اسلام و انقلاب:** مجلس تراز انقلاب اسلامی مجلسی است که در راستای عدم انحراف قوانین از اسلام و ماهیت خط انقلاب تلاش می‌کند. شاید یکی از عوارض دوران سازندگی و اصلاحات که بر بسیاری از مجاری و مناصب کشور، تکنوکرات‌ها و فن‌سالاران مسلط بودند، این بود که برخی افراد ساده‌اندیش و ظاهربین را از نقش عامل ایمان و عقیده و اصول پایه‌ای نظام غافل ساخت و این پندار غلط را بر آنان مسلط کرد که گویا با ورود به مراحل پیشرفت سازندگی کشور، دوران شعارهای مقدس و ارزش‌های اصیل به سر آمده است. این تصور باطل همراه با برخی انگیزه‌های مادی، سیاسی و شخصی، موجب شد که این‌گونه اشخاص، به ارزش‌ها بی‌اعتنایی کنند. رابطه تنه و شاخه با ریشه را انکار کنند. برای پیشگیری از این پدیده خطرناک، بر زبندگان ملت است که در همه برنامه‌ریزی‌ها به نقش بنیانی ارزش‌های اسلام و انقلاب، تکیه‌ای حقیقی - و نه زبانی و ظاهری - داشته باشند.

به ویژه در شرایط کنونی که استراتژی دشمن در مواجهه با انقلاب اسلامی از مقابله و تهدید مستقیم برفوذ در درون نظام متمرکز شده است و تلاش دارد مجلسی مطلوب خود را شکل دهد.

۲- **ایستادگی در برابر خط تحریف امام و انحراف از مسیر انقلاب اسلامی:** افراد یا جریان‌هایی که معمولاً در پی تغییر هویت انقلاب‌ها هستند، با پرچم رسمی و تابلوی مشخص جلو نمی‌آیند بلکه حرکت آنها پنهان و غیر آشکار است، بنابراین وجود شاخص در انقلاب‌ها به منظور جلوگیری از هرگونه انحراف، بسیار ضروری است. مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخص، امام و خط امام است که در رفتار، گفتار و وصیتنامه امام بزرگوار (ره) تجلی یافته است. بی‌شک امام منهای خط امام، امام بی‌هویت است و سلب هویت از امام، خدمت به امام خمینی (ره) نیست و اگر بخواهیم نسبت و رابطه‌ای بین مجلس تراز انقلاب و خط امام تعریف کنیم، باید گفت مجلس تراز، مولود اندیشه اسلامی امام راحل است. از این‌رو، مجلس تراز انقلاب اسلامی نه تنها باید مصونیت‌بخش و رادع و مانع از هرگونه انحراف در خط امام باشد، بلکه باید عدم انحراف مجموعه حاکمیتی نظام از مصالح اسلام و کشور را نیز با شاخص گفتمان امام و رهبری تضمین کند.

در این حوزه، امام راحل به جلوگیری از انحراف نظام از اصول اسلامی و انقلابی بسیار حساس بودند و علاوه بر اینکه نهادهای مسئول باید بر اساس مأموریت ذاتی در این امر مراقبت ویژه داشته باشند، از نمایندگان مجلس هم جداگانه می‌خواهند در صورت انحراف کسانی از بین خودشان، با برخوردی انقلابی به رد اعتبارنامه عناصر منحرف اقدام کنند: «از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می‌خواهم که اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی، و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته، به مجلس راه یابد.»

۳- بازوی کارآمد نظام و رهبری: مجلس تراز انقلاب اسلامی، مجلسی است که بازوی کارآمد نظام و رهبری برای حل مسائل اساسی کشور است. مجلس کارآمد اولاً نیازهای واقعی مردم را در سطح ملی می‌شناسد و به اصطلاح درآشنای مردم است، ثانیاً قوانینی در راستای گره‌گشایی از این مشکلات و نیازها تصویب می‌کند. مقام معظم رهبری درباره ضرورت شناخت نیازهای واقعی مردم در پیامی به نمایندگان می‌فرماید: «نیازها و مطالبات حقیقی مردم را می‌شناسید؛ اشتغال، مبارزه با فساد مالی، زدودن محرومیت از مناطق محروم، مهار تورم و مقابله با گرانی، روان شدن چرخه خدمت‌رسانی، گسترش و اعتلای فرهنگ و اخلاق، رونق یافتن علم و تحقیق، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مسئولان حکومتی، در شمار برجسته‌ترین این نیازهاست و این‌هاست که عدالت اجتماعی را ممکن و پیشرفت و توسعه را محقق

می‌سازد. نیازهای موهوم و ساخته دست تبلیغاتچی‌های بیگانه و بدخواه، نباید به‌جای این خواسته‌های حقیقی بنشینند.» در مورد کارآمدی مجلس اعتقاد دارند: «آنچه که برای مردم در این انتخابات و همه گزینش‌های ملی و انتخابات‌ها مهم است، این است که سطح کارآمدی نظام، روزبه‌روز ارتقا پیدا کند؛ این اساس مسئله است. اگر مردم دنبال رئیس‌جمهور یا دنبال نماینده مجلس می‌گردند یا دنبال دیگر کسانی هستند که می‌خواهند آنها را با انتخاب تعیین کنند، در پی آن هستند که انسان‌های کارآمدی را بر آریکه مسئولیت بنشانند تا آنها بتوانند سطح کارآمدی نظام را افزایش بدهند و مشکلات مادی و معنوی مردم را حل کنند، این خواست مردم است.»

رسیدن به این اهداف از منظر رهبری در گرو این است که وقت نمایندگان صرف امور بیهوده و حاشیه‌ای نشود و از تمام ظرفیت کاری مجلس استفاده شود: «تکته‌ای که بسیار مهم است، این است که از همه ظرفیت کاری مجلس استفاده کنید. اگر قرار باشد یک روز دستگاهی بخواهد موفق‌ترین مجلس ایران را در دوره بعد از انقلاب ارزیابی کند، بلاشک موفق‌ترین مجلس، مجلسی است که توانسته از همه ظرفیت کاری خود استفاده کند. ظرفیت قانونگذاری،

یکی از ظرفیت‌های بسیار مهم است. ابزارهای نظارت در دست شما قرار دارد. دیوان محاسبات را دست‌کم نگیرید. من در مجالس قبلی مکرر به مسئولان و دست‌اندرکاران می‌گفتم دیوان محاسبات را خیلی جدی بگیرید، این ابزار بسیار مهمی است. به شما هم این نکته را عرض می‌کنم.»

۴- دارای مرزبندی شفاف با مخالفان، معاندان و دشمنان انقلاب: مجلس تراز انقلاب اسلامی مرزبندی شفاف‌تری با مخالفان، معاندان و دشمنان انقلاب و نظام ولایی در وضعیت جنگ نرم دارد. از این‌رو، برخورد با غیرخودی‌ها و وحدت با خودی‌ها در نمایندگان چنین مجلسی موج می‌زند.

امام خمینی در این مورد معتقد بودند: «امید آن دارم که مجلس شورای اسلامی و دولت انقلابی اسلامی، تصفیه کامل از عناصر ضد انقلاب و ضد اسلامی را به‌طور قاطع و انقلابی شروع نمایند و آخرین عرض من آن است که از اختلاف که منشأ همه بدبختی‌هاست و مخالف رضای خدای متعال است، احتراز و نمایندگان محترم مجلس از رفتار و گفتاری که در مجالس زمان طاغوت بر خلاف موازین شرعیه و اخلاقیه انجام می‌گرفت، اجتناب نموده، در مخالفت‌های آرای و سیاسی از حدود اخلاق انسانی تجاوز ننمایند.» کسانی که مواضع‌شان شفاف نیست، نمی‌توانند نمایندگان صالحی برای امت اسلامی

باشند. افرادی که در جریان فتنه ۸۸ نفرت خود را از سران فتنه علنی نکردند و فکر می‌کنند با پوشش میانه‌روی می‌توانند با هر دو طرف همکاری داشته باشند، شرایط اصلح ندارند.

بنا به فرموده مقام معظم رهبری نیز: «جناح‌های سیاسی باید مواضع‌شان را مشخص کنند. باید صریحاً نسبت به آن کسی که با اسلام مخالف است، با انقلاب مخالف است، با راه امام مخالف است، با اساس اسلامی برای نظام مخالف است، موضع و مرزهایشان را روشن کنند. همین‌طور در مقابل کسانی هم که علی‌الظاهر متدینند اما به تحول انقلاب و به اصل انقلاب هیچ اعتقادی ندارند و متحجران و جامدان باید مرزهایشان را مشخص کنند. نمی‌گوییم جنگ و دعوا و مبارزه کنند اما موضع خود را مشخص کنند» و یا اینکه «در دوران فتنه و غبار آلود بودن فضا، وظیفه همه به‌ویژه خواص، موضع‌گیری شفاف و پرهیز از سخنان و مواضع دو پهلو است.»

۵- هوشیاری نسبت به موقعیت و شرایط کنونی جمهوری اسلامی: شرایط انقلاب اسلامی در دهه چهارم، موقعیت کنونی جمهوری اسلامی به لحاظ مسائل داخلی، موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی نیز باید موردتوجه قرار گیرد. نیازها و اولویت‌های انقلاب، نظام و ملت ایران در یک پارادایم یا منظومه یا نگرش سیستمی باید مدنظر باشد. اکنون انقلاب اسلامی ابعاد جهانی پیدا کرده و جمهوری اسلامی با تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای، در آستانه تبدیل شدن به یک قدرت مؤثر بین‌المللی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، از یک‌طرف کشورها، گروه‌ها و ملت‌های فعال در محور مقاومت و جریان بیداری اسلامی، چشم

امیدشان به انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و ملت ایران است و از طرف دیگر، دشمنان با بسیج تمام توان و قوای خود به همراه متحدین و عوام‌لش‌شان، فشارهای روزافزونی را به بهانه‌های مختلف بر ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی وارد می‌سازند. جنگ نرم و پروژه نفوذ دشمن در بستر این جنگ، جنگ اقتصادی، جنگ علمی و جنگ نیابتی در منطقه، از نمونه‌های برجسته فشارهای دشمن بر جمهوری اسلامی در شرایط کنونی است.

۶- مجلس و پاسداری از نظام اسلامی: بدون شک، عمده‌ترین وظیفه دینی و ملی نمایندگان مجلس شورای اسلامی حفظ و پاسداری از نظام مقدس جمهوری اسلامی و ارزش‌های آن است. از بالاترین اصول آن، اصل مقدس «ولایت فقیه» است که امروزه در رهبری ارزشمند حضرت آیت الله خامنه‌ای و پیروی همه‌جانبه‌آحاد جامعه تجلی یافته است. بنابراین، شکوه و عظمت مجلس و نمایندگان آن، تنها در راستای حفظ و تقویت نظام اسلامی قابل تحلیل و ارزیابی است؛ نظامی که ثمره سال‌ها پایداری و ایثار خون‌های فراوان است. باشد که با تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های اصولی و منطقی مجلس و نمایندگان آن،

پایه‌های نظام اسلامی بیش از پیش تقویت شده و از این راه، برگ دیگری بر افتخارات مجلس شورای اسلامی و فرزندان متعهد و دین‌باور آن افزوده شود.

۷- چاره‌جویی برای مشکلات مردم: مجلس شورای اسلامی، باید برای حل مشکلات مردم، به ویژه نسل جوان کشور، نقش فعال و دقیق‌تری ایفا نماید. برقراری ارتباط با نسل جوان کشور و تحقیق و تفحص برای آگاهی از مسائل و مشکلات آنان و یافتن راه حل‌های مناسب، از مهم‌ترین وظایفی است که برعهده نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار دارد. نمایندگان، باید پاسخگوی انتظارات رأی‌دهندگان باشند و برای حل مشکلات این قشر مهم و سرنوشت‌ساز، چاره‌جویی و تفکر نمایند. مجلس، مظهر حاکمیت ملی و مردمی است. مجلس، مظهر قانونگذاری است. مجلس، خانه ملت است. بنابراین، باید کسانی به این خانه قدم بگذارند که دلسوز ملت باشند و شبانه‌روز در راه حل مشکلات مردم بکوشند. امروزه حل مسائل و مشکلات مالی و اقتصادی، در رأس انتظارات مردم از مجلس قرار دارد. برقراری عدالت اجتماعی و رفاه، کم‌شدن فاصله طبقاتی، رفع تبعیض‌ها و برخورداری عادلانه از امکانات، حل مشکل بیکاری و ازدواج جوانان، جلوگیری از فساد مالی، مقابله با تهاجم فرهنگی و... خواسته‌های دیگر مردم از مجلس شورای اسلامی است. ■



■ **علی اکبر ولایتی** متولد سال ۱۳۲۴ در تهران و دکتر متخصص اطفال و کودکان و رئیس فعلی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و عضو شورای سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی ایران است. همچنین ریاست بیمارستان مسیح دانشوری تهران از جمله سمت های فعلی اوست. ولایتی که پیش از انقلاب در ساواک پرونده داشت، در سال ۴۱ به عضویت جبهه ملی دوم در آمد. اولین سمت رسمی وی پس از انقلاب، نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی اول بود. دکتر ولایتی در گفت و گویی که با ما داشته و در پاسخ به این پرسش که مجلس انقلابی را می پسندد یا مجلس دیپلماتیک، نوع سومی از مجلس را بر جسته می کند که محورش «کارآمدی» باشد. به عقیده وی مجلس کارا مناسب ترین مجلس است، هر چند که خصایص انقلابی را هم برای مجلس لازم و ضروری می داند. تهیه و تنظیم این گفت و گو توسط نیره ساری انجام شده است.

مجلس درباره ولایت باید مرزبندی شفاف داشته باشد

منشور نظارت
مصاحبه را با این جمله مهم و ماندگار حضرت امام خمینی (ره) که «مجلس در رأس همه امور است» آغاز می کنیم، شما چه تعبیری از این سخن دارید؟

رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) با تشخیص دقیق و درست شرایط جمهوری اسلامی ایران و به ویژه شرایط پس از انقلاب، مجلس را به عنوان مجموعه ای تأثیرگذار که یکی از نشانه های جدی نقش آفرینی مردم در حوزه تصمیم گیری و تصمیم سازی در کشور است قلمداد می کردند و همواره برای مجلس جایگاه ویژه ای را قائل بودند، چنانچه پس از ایشان هم مقام معظم رهبری (مدظله العالی) چنین نگاه اساسی را داشته و دارند و خوشبختانه مجلس هم با وجود همه دیدگاه ها و گرایش ها در مسیر استحکام انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تسهیل امور تلاش کرده است، باید این نماد حضور حداکثری مردم را با ارزش و جایگاه توانمند و تأثیرگذار دانست که خواست حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری هم همین است.

منشور نظارت
اینکه معتقدید مجلس باید از جایگاهی توانمند و تأثیرگذار برخوردار باشد، به چه نحوی قابل تحقق است؟ در همین زمینه به اعتقاد شما مجلس دیپلماتیک بهتر است یا مجلس انقلابی؟ اصولاً پارلمان ها می توانند و باید مواضع دیپلماتیک اتخاذ کنند یا نه؟

تفکیک بین مجلس دیپلماتیک با مجلس انقلابی، به نظر من تفکیک دقیق و گویایی نیست چراکه یک مجلس در عین انقلابی بودن می تواند دیپلماتیک هم باشد و البته باید کارآمد بوده و دغدغه حل مشکلات مردم و جامعه را داشته باشد. این دو مقوله با یکدیگر در تضاد نیستند کما اینکه همه بخش ها و مجموعه های نظام نیز باید در جهت اهداف نظام و تعمیق بخشی و تأمین منافع ایران اسلامی تلاش کنند، این دو مقوله دیپلماتیک و انقلابی بودن بیشتر در طول هم هستند. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که ایران اسلامی در تمام سال های پس از انقلاب نگاهی ارزشی به موضوعات و مسائل داشته و در این راستا انقلابی بودن و توجه به اهداف و آرمان های نظام از اهمیت ویژه ای برخوردار است که در کنار وظایف معمول قانونگذاری و نظارت بر اجرای قانون می تواند نقش بی نظیری در صحنه سیاسی چه داخلی و چه بین المللی به دنبال داشته باشد.

از سوی دیگر مجلس باید در نظام اسلامی و در جمهوری اسلامی ایران نسبت به موضوعات و مسائل داخلی و خارجی موضعی دقیق، درست و منطبق با اهداف نظام داشته باشد. در همین راستا و منطبق با منافع ملی کشور می توان برداشت کرد که صراحت لهجه و برخورد دقیق و قاطع با موضوعات و

مسائل و حل مشکلات جامعه باید مدنظر جدی قرار گیرد و خوشبختانه باید گفت در یک ارزیابی کلی این موضوع مورد توجه و همت مسئولان بوده و هست.

اما آنچه در پاسخ به قسمت اول سؤال شما می توان گفت این است که مجلسی انقلابی که ضمن الزام به مواضع انقلابی، مهمات دیپلماتیک را هم ضمناً مدنظر داشته باشد، برای پیشبرد امور کشور مناسب تر است، البته همان طور که ابتدا گفتیم این دو مقوله در تضاد با هم نیستند بلکه مکمل یکدیگرند و در کنار کارآمدی ظرفیت های ارزشمندی را برای کشور به وجود می آورند که در نهایت مسیر رشد و توسعه، پیشرفت و تعالی را فراهم می کنند.

این را هم اضافه کنم، هر چند مجالس غالباً مواضع دیپلماتیک اتخاذ نمی کنند و این امر بر عهده وزارت خارجه کشورها قرار دارد اما رئیس قوه مقننه با توجه به جایگاه مهمی که دارد می تواند در خصوص مسائل مهم بین المللی و منطقه ای اظهارات تعیین کننده ای را برای تأثیرگذاری در این عرصه ها داشته باشد که در جای خود بسیار با اهمیت است.

روابط دیپلماتیک و ارتباطات پارلمانی کشورها و رفت و آمدهایی هم که در سطوح مختلف مجالس با یکدیگر به انجام می رسد هم فضاهای بسیار مطلوبی را در ایجاد تعامل و روابط دو یا چندجانبه ایجاد می کند که نمونه های فراوانی از آن را می توان مشاهده و ارائه کرد.

منشور نظارت
اشاره داشتید به رفت و آمدهای پارلمانی، یک نماینده چگونه می تواند در قانونگذاری، عمل به وظایف نمایندگی و نطق ها و موضع گیری ها انقلابی عمل کند؟

مهم ترین وظیفه مجلس و نمایندگان وضع قانون و نظارت است. نمایندگان اگر در اجرای این دو وظیفه نمادها و نمودهای انقلابی را حفظ و بیان کنند، این خصیصه به تمام کشور منتشر می شود. وقتی قانون رنگ و محتوای انقلابی داشت، دولت مجری قانون هم در همین مسیر گام برمی دارد، اگر قانون دچار رخوت و خمودگی بود، مجموعه دستگاه های اجرایی را هم دچار مشکل خواهد کرد، البته باید به این مهم اشاره داشت که یکی از ویژگی ها و واقع نگاه انقلابی همانا تأکید و تلاش برای حل مشکلات مردم و جامعه است که همواره مدنظر رهبر معظم انقلاب هم بوده و باید این روحیه و توجه به مشکلات مردم را به عنوان یک روحیه انقلابی و وظیفه شناسی مدنظر قرار داد.

بحث دیگر در ارتباط با نظارت نماینده است. اگر یک نماینده در اعمال وظایف نظارتی خود صریح و انقلابی باشد، بی شک پیشرفت و ترقی و حرکت در مسیر درست را شاهد خواهیم بود. یک نماینده بنا بر وظیفه ذاتی و قانونی خود باید در مواجهه با فساد بدون هر گونه اغماض و چشم پوشی با آن برخورد و مقابله کند. ساختارهایی نظیر کمیسیون اصل ۹۰، تحقیق و



تفحص، پرسش از مسئولان دولتی و استیضاح ابزارهای مناسبی برای این امر هستند. یک بخش دیگر هم تصویب بودجه و نظارت درست بر اجرای آن است که دقت در این مهم و توجه به اولویت‌های کشور در تمامی زمینه‌ها می‌تواند مسیر درست را ریل‌گذاری و تسهیل امور در عین دستیابی به منافع ملی کشور را فراهم کند.

بنابراین وضع قوانین درست و دقیق، نظارت مطلوب و مناسب و تأثیرگذار، کارآمدی، توجه به منافع ملی کشور، انقلابی بودن در اتخاذ مواضع و حرکت در مسیر درست نظام، بسترسازی برای مسدود کردن عوامل فساد و آسیب در جامعه می‌تواند از جمله ویژگی‌های مجلس انقلابی و در عین حال کارآمد باشد.

نطق‌های پیش از دستور نمایندگان هم ابزار کارا و مناسب دیگری است که به نوعی بیان دغدغه‌های مردم و جامعه است. نمایندگان که طبق قانون باید در امور مختلف جامعه نظارت داشته باشند، در این نطق‌ها با رعایت ضوابط و شرایط مورد نظر می‌توانند از جزئی‌ترین امور تا کلی‌ترین مباحث را مورد بحث و توجه قرار دهند. این مهم می‌تواند تأثیرات ارزشمندی را به دنبال داشته باشد و در دوره‌هایی شاهد بوده‌ایم که همین نطق‌های پیش از دستور، جریان‌ات پایدار و ماندگاری را در کشور ایجاد کرده‌اند.

نشریات ویدئویی
مهم‌ترین شاخص‌های یک «مجلس انقلابی» از نگاه شما چیست؟ به بیانی صریح‌تر، چه زمانی می‌توان یک مجلس را انقلابی دانست؟ اساساً این صفت و بیان آن را برای مجلس می‌پسندید؟

مجلس شورای اسلامی در ایران و نظام مقدس جمهوری اسلامی دارای جایگاه رفیعی است و همان‌طور که در صدر این گفت‌وگو به آن اشاره داشتیم، بر اساس فرمایش حضرت امام، مجلس شورای اسلامی در رأس

امور است. این در حالی است که نقطه مقابل آن دشمنان انقلاب برای نفوذ در بدنه کشور و انقلاب اسلامی نقشه‌های فراوانی را می‌پروراند که یکی از این موارد نفوذ و ورود به مجلس شورای اسلامی و مرکز قانونگذاری به هر نحو ممکن، پیدا و نهان است تا از این طریق بتوانند بر جریان کلی جامعه تأثیر بگذارند و برای انحراف اهداف و آرمان‌های نظام برنامه‌ریزی کنند که با وجود هوشیاری مردم و نظارت دقیق شورای نگهبان بحمدالله مجلس ما مصون از این خطرات است. نگاهی به مفهوم «مجلس تراز انقلاب اسلامی» نشان می‌دهد مجلس شورای اسلامی باید علاوه بر داشتن وظایف و کارکردهای یک پارلمان مطابق با استانداردهای عمومی و الگوهای دموکراتیک، واجد یک سلسله مختصات و ویژگی‌هایی از جنس و ماهیت انقلاب اسلامی نیز باشد، آنگونه که رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس دهم هم بر نکاتی در این باره توصیه فرمودند.

مجلس شورای اسلامی نیازمند یک سلسله مختصات و ویژگی‌ها از جنس و ماهیت انقلاب اسلامی است. اولاً مجلس انقلابی باید حامل و عامل گفتمان آرمان‌های امام خمینی (ره) و سیاست‌های کلی نظام و رهنمودها و توصیه‌های رهبری معظم انقلاب در برنامه‌ها و اقدامات باشد. باید تأکید کرد که یکی از

مبانی و شاخص‌های اصلی اندیشه امام خمینی (ره) که در واقع قلب و مرکز گفتمان حضرت امام (ره) است، اسلام ناب محمدی (ص) است.

موضوع دیگر آنکه مجلس این کشور برآیند و معدلی از خصایص منحصر به فرد ملت ایران و انقلاب اسلامی است و باید واجد تمام ویژگی‌های مکتبی، اسلامی، ولایی و مردمی انقلاب اسلامی باشد، ضمن آنکه مجلسی را می‌توان در تراز انقلاب تعریف کرد که در برابر تهدیدات فزاینده، متنوع و پیچیده استکبار جهانی همچون دژی محکم عمل کند و مرزبندی شفاف با مخالفان، معاندان و دشمنان انقلاب و نظام ولایی داشته باشد و در عین حال در داخل نیز در ایجاد ثبات، آرامش، ارتقا و تعالی جامعه و انسجام تلاش کند.

باید به این نکته هم تأکید کرد که مجلس شورای اسلامی در واقع بازوی کارآمد نظام و رهبری است، چنانچه نیازهای واقعی مردم را در سطح ملی شناسایی کند و پس از آن قوانینی در جهت گره‌گشایی از مشکلات و نیازها تصویب و فارغ از تأمین منافع گروه‌ها و اشخاص با استقلال و توان و کارآمدی فعالیت کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مجلس هم که مطالبه نظام و همچنین امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بوده و هست، روحیه استکبارستیزی است که به همه مسئولان و مجموعه‌های نظام و از جمله مجلس تأکید شده که اصل ثابت سیاست‌های نظام است تا مرعوب تهدیدات نظام سلطه نشود و با ایستادگی و پایداری در مقابل افزون‌خواهی‌های قدرت‌های جهانی ایستادگی کند.

نشریات ویدئویی
در ادامه سؤال قبل و توضیحات شما در این رابطه، با توجه به سوگند نمایندگان مجلس در حفظ مبانی اسلام و دستاوردهای انقلاب، حفظ جایگاه واقعی مجلس در عمل به عهده کیست؟ این مهم چگونه صورت می‌گیرد و چه الزاماتی را

می‌توان برای آن متصور بود؟

حفظ جایگاه واقعی مجلس بر عهده نمایندگان از یکسو و مجموعه دستگاه‌های مختلف کشور در بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و قوانین و اجرای درست و دقیق آن از سوی دیگر است. یکی از ضمانت‌های حفظ جایگاه ولایی مجلس شورای اسلامی، نظارت مجلس بر خویش‌نشان است. این جمله‌ای است که رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان مورد تأکید قرار داده‌اند و می‌تواند اطمینان قلبی کاملی را برای مردم و جامعه به دنبال داشته باشد، ناگفته نباید گذاشت که این نظارت، برای خود نمایندگان هم مفید فایده است. به بیانی دیگر و خلاصه، حرکت در چارچوب قانون، عمل به وظایف و مسئولیت‌ها، حساسیت در ارتباط با دغدغه‌های مردم، توجه به مسائل داخلی و بین‌المللی، نظارت دقیق و... می‌تواند در حفظ جایگاه مجلس مؤثر واقع شود.

نشریات ویدئویی
به عنوان آخرین سؤال، از نظر شما نظام ریاستی مناسب زیست بوم اسلامی - ایرانی است یا نظام پارلمانی؟

این موضوع بسیار مهمی است که باید با اقدامات کارشناسی مورد بررسی دقیق قرار گیرد. آنچه فعلاً در قانون اساسی ما هست، مزوجی از این دو شیوه حکمرانی است. ■



ناصر ایمانی تحلیلگر و کارشناس مسائل سیاسی با گرایش‌های اصولگرایی است. وی روزنامه‌نگار و عضو پیشین شورای سردبیری روزنامه رسالت است، اما مشهور است که با حزب مؤتلفه قرابتی ندارد، البته با سعید حجاریان نسبت فامیلی دارد!

او را بیشتر به نام یک فعال سیاسی اصولگرا می‌شناسند که عمدتاً دلایل شکست اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری را به کرار مطرح می‌کند. ایمانی در مورد حمایت نکردن اصولگرایان از احمدی‌نژاد گفته است: «اصولگرایان اعتقاد دارند که نرفتن به طرف آقای روحانی و رفتن به طرف آقای احمدی‌نژاد یعنی از چاله به چاه افتادن».

وی پیش‌تر از این درباره انقلابی‌گری و مرز آن با تندروی گفته بود: «انقلابی‌گری هیچ تناسبی با توهین کردن، برهم زدن مجالس، افشا کردن اطلاعات حریم خصوصی دیگران، بر ملا کردن سوابق افراد در گذشته، شعارهای خودسرانه دادن و گرفتن مواضعی که انقلاب و نظام را زیر سؤال ببرد، ندارد. انقلابی‌گری به معنای تأکید و یاقشاری بر ارزش‌های انقلاب و اسلام و نظام است. انقلابی‌گری دید وسیعی است که بتوان با آن شرایط کشور و منطقه را به روشنی رصد کرد.» ناصر ایمانی در یادداشتی برای «منشور قانونگذاری» شاخص‌های انقلابی‌بودن و وجه متمایز انقلابی‌گری با رادیکالیسم را بر شمرده است.

انقلابی‌گری رادیکالیسم نیست

شاخصه‌های انقلابی‌گری در زمان کم‌وزیاد می‌شود

جمهوری اسلامی ایران است.

نکته قابل توجه این است که بر همین اساس می‌توان گفت تأثیر تخریبی در کاستی و سست عمل کردن مجلس بیش از سایر نهادها خواهد بود، یعنی اگر بخواهیم قیاس کنیم در صورت ضعف در عملکرد میان مجلس و سایر نهادها کدام یک اثر تخریبی بیشتر در کشور خواهد داشت، باید بگوییم آن نهاد، مجلس شورای اسلامی است.

انقلابی‌بودن مفهوم جامعی بوده که در برخی زمان‌ها ممکن است لازم باشد با سرعت، قدرت و صلابت بیشتری در کشور انجام شود که می‌توان آن را «اقدام تند» نامید، اما این مهم در مفهوم رادیکالیسم نمی‌گنجد. ما باید از رادیکالیسم گریزان باشیم و در مقابل از سکون، رخوت و سستی نیز بر حذر باشیم.

ملاک تمیز رادیکالیسم با انقلابی‌بودن در عقلانی عمل کردن است. واضح است که رادیکالیسم مفهوم خوبی نیست؛ اما اگر گروهی، جناحی، فردی و مجلسی بتوانند عاقلانه و مبتنی بر مسائل ملی با قاطعیت عملکردی انجام دهند، درست نقطه مقابل رادیکالیسم است. هر چند که امکان دارد به لحاظ شکلی یک اقدامی توسط فرد، گروهی و مجلسی رادیکال به نظر برسد، چراکه شکل انقلابی عمل کردن و رادیکالیسم در برخی مقاطع یکسان به نظر می‌آید، اما تفاوت این دو در این است که اقدام انقلابی توأمان با عقل و منطق و تدبیر است ولی اقدام رادیکالیسم مبتنی بر عقل نیست و فقط بر پایه احساسات کور است.

شاخصه‌های کلی ذکر شده در مفهوم انقلابی بودن تغییرناپذیر بوده، هر چند که ممکن است در مقاطعی خاص در تاریخ یک کشور و یک ملت برخی شاخصه‌ها اضافه شود و انقلابی بودن معنای جدیدی فراتر از معانی قبل بدهد، اما شاخصه‌های ذکر شده همواره در طول تاریخ ثابت بوده است و مشمول زمان نمی‌شود و تنها تعیین مصادیق آن در زمان‌های مختلف متفاوت است. به عنوان یک نمونه، مخدوش نکردن مرزها با دشمنان از فرمایشات امیر مومنان - علی علیه‌السلام - است که هزاران سال پیش ذکر شده و همچنان نیز وجود دارد.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که عکس موارد عمل شده توسط هر یک از نمایندگان، مجلس را به سمت غیر انقلابی بودن سوق می‌دهد. یعنی اگر یک مجلس درگیر مسائل خاصی از قبیل بازی قدرت، ثروت، فساد، یا مسائل قومی - منطقه‌ای، جناحی و عدم تشخیص موقعیت شود و علم و خرد جمعی، در مسائل مبتلا به کمیسیون و نظایر آن خرج نشود، از مجلس، یک نماد غیرانقلابی در طول تاریخ می‌سازد. ■

رهبر معظم انقلاب مدت زمانی است که شاخص‌های انقلابی بودن را مطرح می‌کنند و تلاش دارند تا اینگونه ترسیم کنند که انقلابی بودن به معنای رادیکال بودن، تند بودن، بی‌منطق بودن یا با شور و احساسات بودن نیست. آنچه در ذهن برخی افراد در جامعه بوده بر این اساس است که انقلابی بودن یعنی حرکت‌های تند و احساسی و بدون پشتوانه عقلی و منطقی، اما این در حالی است که رهبر معظم انقلاب تلاش داشتند تا چنین ذهنیتی را از فکر برخی افراد بزدایند. بر همین اساس باید گفت مجلس شورای اسلامی کنونی نیز از تعاریف ذکر شده دور نیست، اما تفاوت‌هایی را نیز که در ادامه بدان اشاره می‌شود، خواهد داشت.

اولین شاخص مجلس انقلابی «دشمن‌شناسی» است. دشمن‌شناسی یعنی اقدام مؤثر و متقابل در زمان خود علیه دشمن. نمایندگان یک ملت باید به روشنی و با دقت دوست را از دشمن تشخیص دهند و مرزبندی شفاف با دشمن داشته باشند. یعنی اول دشمن خارجی و داخلی را بشناسد، همچنین مرزهای دشمنان و دوستان انقلاب اسلامی را با یکدیگر مخلوط نکنند و این مرزبندی کاملاً شفاف باشد.

دومین شاخصه «اقدام سریع، قاطع و به موقع علیه دشمنان» کشور است به گونه‌ای که تعلل دیده نشود. سومین شاخصه «فعالیت و پُرکار بودن» است که این پُرکار و فعال بودن چند ملاک دارد: اول اینکه مجلس به لحاظ فعالیت نمایندگان در کمیسیون‌ها، در صحن، در ارتباطات و با جامعه فعال عمل کنند و اسیر دست خود آگاه یا ناخودآگاه عوامل قدرت و ثروت نشوند. همچنین اسیر مسائل منطقه‌ای، قومی و بومی - نژادی که به وحدت ملی کشور آسیب جدی می‌رساند، نشوند یا اینکه اسیر مسائل سیاسی و جناحی در زمان مطرح بودن منافع ملی ملت نشوند و تلاش کنند یک مجلس کارآمد و فعال داشته باشیم.

چهارمین شاخصه یک مجلس انقلابی «کارآمدی» است. جایگاه پارلمان در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، ضرورت‌هایی را برای حرکت در ذیل انقلاب و عمل در این جهت فراهم می‌سازد، لذا آنچه در قانون اساسی درباره پارلمان ذکر شده، بسیار پیچیده است و چه درباره تشکیل قوه مجریه از طریق رأی به وزرا و چه از طریق نظارت بر آنان و نیز نقش نظارتی بر سایر قوا بسیار با اهمیت است.

این پیچیدگی و اهمیت اقتضا می‌کند تا مجلس، فعالیت خود را مبتنی بر مشخصات ذکر شده ادامه دهد و این در حالی است که در سایر کشورها اینچنین نیست، چراکه مجالس به لحاظ قانونی در چنین جایگاهی نیستند و تأثیر آنها در مجموعه ساختار قدرت بسیار کمتر از جایگاه نمایندگان در



■ سید حسین نقوی حسینی متولد ورامین است و هم اکنون نیز نماینده مردم این شهر در مجلس شورای اسلامی است.

او دارای تحصیلات لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران با رتبه اول کنکور سراسری سال ۶۹ و فوق لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تهران با رتبه ۴ کنکور سال ۷۲ و دکتری علوم سیاسی با رتبه ۱۲ از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران است.

نقوی حسینی که از اعضای جبهه پایداری به شمار می رود، هم اکنون سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس است. از وی خواستیم تا شاخصه های مجلس انقلابی را بر ایمان بنویسد.

مجلس انقلابی عقلانیت دارد

اگر شاخصه های اصلی انقلابی گری در هر فردی وجود داشته باشد، آرایش سیاسی مقتدری

شکل می گیرد که منافع ملی و دستیابی به حداکثرها به سهولت ممکن می شود

یکی از وجوه بارز روحیه انقلابی در مجلس، موضع گیری هایی است که نمایندگان از خود نشان می دهند و اگر توجه کرده باشید در پایان هر یک از دوره های مجلس، رهبر معظم انقلاب در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بر نوع موضع گیری های نمایندگان در قبال تحولات منطقه و سیاست خارجی تأکید می کنند و انتظارات خود در این زمینه را مبنی بر ضرورت اتخاذ موضع گیری های قاطع و محکم مقابل قدرت های سلطه گر از سوی فرد فرد نمایندگان، مطرح می سازند. در همین راستا باید گفت موضع گیری نمایندگان اعم از نطق های بین دستور و حتی تذکرات از جمله موارد مهم انقلابی گری خواهد بود.

ما در حوزه سیاست خارجی که منافع ملی مطرح است، بحث جناح و جریان نداریم و آنجا همه باید با یکدیگر متحد باشند و دست به دست یکدیگر دهند و مقابل جریان زورگو ایستادگی کنند. همه باید در کسب منافع ملی تلاش نمایند و در آن، موضوع جریانات سیاسی مطرح نباشد چرا که تنها وحدت ملی نقش تعیین کننده ایفا می کند؛ بنابراین انتظار است نماینده مجلس در حوزه سیاست خارجی به منافع ملی فکر کند.

به طور مثال شاید در بسیاری از مواقع اتخاذ موضع قاطع از سوی دولت در عرصه سیاست خارجی غیر ممکن و در این باره معذورات و ملاحظاتی داشته باشد اما نمایندگان ملت در جایگاه موضع گیری خواهند بود؛ کمالات همیشه این موضع گیری محکم تر و قاطع تر هم بوده است.

توجه به آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران در تمامی بیانات و آرمان های یک نماینده باید مد نظر قرار گیرد و تنها بر اساس عمل به تعالیم دینی و رضایت خدا گام بردارد. این شاخصه های مورد نظر است که یک نماینده را انقلابی می کند و از سکوت در برابر مهم ترین موضوعات خارج می سازد.

در حالت کلی باید گفت یک مجلس نه مجاز است به صورت رادیکالی و نادیده گرفتن منافع ملت عمل کند، همانند مجلس ششم که به تنش، درگیری و تعطیلی کشیده می شد و نه مجاز است به صورت محافظه کار که همواره مقابل خطا، انحرافات و اشکالات سکوت می کند، عمل نماید. مجلس رادیکال به منافع ملت خسارت وارد می کند و مجلس محافظه کار هم در مقابل مشکلات تساهل و تسامح به خرج می دهد.

نمایندگان ملت به عنوان خدمتگزار نباید محافظه کار باشند و لازم است در جایگاه صدای یک ملت ایفای نقش کنند. بهترین مجلس، یک مجلس انقلابی خواهد بود که به موقع سکوت کرده و به موقع موضع می گیرد و علاوه بر این عقلانیت و منافع ملی در رفتار و تصمیمات آنها حکمفرماست. در این صورت است که توانایی طی کردن مسیر بهتری را خواهد داشت و از هر گونه افراط و تفریط مبری می شود. ■

جامعه امروز ما از دوران آرایش سیاسی چپ و راست یا اصولگرا، اصلاح طلب و مستقل عبور کرده و وارد فضای جدیدی شده است و مبتکر این آرایش سیاسی جدید، مقام معظم رهبری بوده اند. ایشان چندی قبل فرمودند باید از آرایش سیاسی تحت عناوین انقلابی بودن و غیرانقلابی بودن صحبت کنیم، چرا که هم میان اصلاح طلبان و هم اصولگرایان افراد انقلابی وجود دارند و بر عکس آن میان هر دو گروه نیز غیرانقلابی ها رخنه کرده اند یا افرادی وجود دارند که در دایره تعاریف انقلابی جای نمی گیرند. بنابراین وقتی ما آرایش سیاسی را به انقلابی گری و غیرانقلابی تقسیم می کنیم، ترکیب جدید و محکم تری برای دستیابی به آرمان ها و اهداف انقلابی اسلامی به وجود می آید.

رهبر معظم انقلاب پنج شاخص انقلابی گری، انقلابی بودن و انقلابی ماندن را مبتنی بر پایداری به مبانی و ارزش های اساسی اسلام و انقلاب، هدف گیری آرمان های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها، پایداری به استقلال کشور، حساسیت در برابر دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از آن، تقوای دینی و سیاسی ذکر کردند و همواره چندین دهه است که بر مفهوم آن تأکید ورزیده اند.

به طور مثال ساده زیستی و پرهیز از اشرافیت خصلت بزرگی است که اگر در هر فردی چه اصولگرا و چه اصلاح طلب، وجود داشته باشد، انقلابی محسوب می شود و حداقل در سطح مدیران نظام، اشرافی گری رفتاری غیرقابل قبول است، چرا که در نظام مردم سالاری دینی، مسئولان خدمتگزار و در این باره حضرت امام خمینی (ره) الگوی تمام عیار انقلابی گری در حوزه ساده زیستی محسوب می شوند، چنانکه وقتی هم از دنیا رفتند حتی ارث خانه پدری خود را نیز به کميته امداد واگذار کردند و بدون هیچ وابستگی به مادیات، دنیا را ترک کردند، یا همین طور رهبر معظم انقلاب چنانکه مشاهده می شود در ساده ترین سطح زندگی امروز به سر می برند.

زندگی همسطح مردم عادی از شاخصه های مهمی است که ایجاب می کند یک نماینده ملت، آن را در خود داشته باشد چرا که در غیر این صورت به مرور زمان گرایش های اشرافی گری در وی بروز و ظهور خواهد کرد. همچنین از آنجایی که هر کدام از نمایندگان وکیل ملت محسوب می شوند، فاصله گرفتن از مردم نیز نماینده را از انقلابی بودن خارج می سازد.

استکبارستیزی از دیگر شاخصه های انقلابی گری بوده و این چنین است که اگر فردی واقعا انقلابی باشد، زانو زدن در مقابل استکبار، تسلیم شدن در برابر استعمار و تمایل به قدرت های جهانی امری محال برای وی محسوب می شود.

باید گفت اگر شاخصه های اصلی انقلابی گری در هر فردی وجود داشته باشد، آرایش سیاسی مقتدری شکل می گیرد که منافع ملی و دستیابی به حداکثرها به سهولت ممکن می شود.

آرزوهای ملت ایران در گرو جهت گیری مجلس است

■ محمدجواد اخوان

انقلابی بودن صُوری دارد، آشکالی دارد؛ ... بالاخره انقلاب یک ضوابطی دارد، یک مبنای ای دارد. به هر حال شما در قانونگذاری انقلابی عمل کنید، در موضع گیری ها انقلابی عمل کنید؛ موضع گیری ها هم دو جور است: یکی موضع گیری های شخصی شما است که در نطق های شما خودش را نشان می دهد، یکی موضع گیری های عمومی است. مجلس نهم در این جهت انصافاً کارنامه خوبی داشت. در جهت مقابله و مواجهه با جریان های معارض و متعارض سیاسی علیه انقلاب، باید موضع گیری داشت، باید موضع داشت. شما ببینید، مثلاً فرض کنید حالا کنگره امریکا - دولت امریکا که قطعاً رفتارشان با ما کاملاً خصمانه است؛ یعنی این را که بنده عرض می کنم، نه متعصبانه است، نه از روی حدس و گمان است، [بلکه] از روی اطلاعات روشن و دقیق عرض می کنم؛ دولت امریکا برخوردش با جمهوری اسلامی به شدت خصمانه است - اعتراض دارد به دولت امریکا که شما با ایران مدارا می کنید؛ مرتب هم قطعنامه صادر می کنند و حرف می زنند و چه می کنند. خب چه کسی باید جواب اینها را بدهد؟ چه کسی باید به میدان اینها بیاید؟ چه کسی باید دهان اینها را ببندد؟ دشمن در عرصه سیاسی روی عکس العملها محاسبه می کند. اگر او یک چیزی گفت و شما ساکت شدید، یک جور حساب می کند؛ اگر ساکت شدید و سرتان را هم پایین انداختید، یک جور حساب می کند؛ اگر ساکت شدید و سرتان را پایین انداختید و نُچ نُچ هم کردید با خودتان، یک جور حساب می کند؛ [اما] اگر سرت را بالا گرفتی و جواب دادی، یک جور دیگر حساب می کند. اگر دشمن احساس بکند که شما منفعل هستید، اهل عقب نشینی هستید، کوتاه نمی آید. اصلاً در عالم سیاست «کوتاه آمدن» نیست، می آیند جلو مرتباً زیاده خواهی می کنند؛ بدین ترتیب مهم ترین رسالتی که باید برای مجلس در تراز انقلاب اسلامی قائل شد، انقلابی بودن و انقلابی عمل کردن است.

اما در مقطعی که شاهد آن هستیم به نظر می رسد مصالح کشور در دنبال نمودن دو محور عمده است که نمایندگان ملت در پیگیری آن نقشی بسزا دارند:

۱ - حفظ عزت و اقتدار جمهوری اسلامی ایران: یکی از مهم ترین رهاوردهای

هر چند در بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ تا حدودی نظام سیاسی کشورمان از پارلمانی به ریاستی تغییر کرد، اما این بدان معنا نیست که قوه مقننه و مجلس شورای اسلامی فاقد هرگونه جایگاه و نقش اساسی در حاکمیت کشور باشند. در ساختار کنونی هر چند رئیس جمهور و به طور کلی قوه مجریه سکاندار اصلی اجرا در کشور است، اما نقش تقنینی و از آن مهم تر اختیارات نظارتی مجلس تبلور حضور مردم در تعیین سرنوشت خویش است. در دولت ها و مجالس پس از بازنگری قانون اساسی نیز هر چند اختیار تغییر رئیس دولت از مجلس گرفته شده است، اما ابزارهای نظارتی همچون استیضاح، سؤال، تحقیق و تفحص و اصل ۹۰ همچنان در اختیار خانه ملت است.

تجربه چند دهه گذشته نشان داده است یکی از چالش هایی که مسیر پیشرفت کشور همواره با آن مواجه بوده است، اعمال سلیقه های فردی و جناحی است، به گونه ای که برنامه های راهبردی و بلندمدت قربانی تغییر مجریان می شود. هر چند در سال های ابلاغ اسناد بالادستی و به خصوص سیاست های کلی نظام در حوزه های موضوعی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، تا حدودی مانع اعمال سلیقه های فردی مجریان و اقدامات یک شبه شده است، اما مهم تر از آن، وجود قوه ای دیگر در کنار قوه مجریه است تا با قوت بتواند مستقل از دولت و بر اساس مصالح کشور تصمیم گیری کند، به گونه ای که می توان گفت این تقسیم وظایف و پراکندگی قدرت میان قوا، مهم ترین ابزار جلوگیری از یکه تازی و اعمال سلیقه است.

به نظر می رسد اکنون مجلس باید پیگیری کننده مهم ترین مطالبات عموم ملت و مصالح عالیه کشور بوده، برای خود نقش و جایگاهی ویژه تعیین کرده باشد و قادر و مایل به بهره گیری از ابزارهای قانونی خود به ویژه در حوزه نظارت باشد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در هنگام آغاز به کار دهمین دوره مجلس، در باب رسالت انقلابی مجلس، خطاب به نمایندگان دوره دهم فرمودند: «شما که مجلس شورای اسلامی هستید، یک نهاد انقلابی هستید؛ مجلس شورای اسلامی یک نهاد انقلابی و برآمده از انقلاب است؛ باید انقلابی عمل کنید، باید انقلابی باشید و بمانید. البته

نظریات «باگه هوت» مانع نقش بین المللی مجلس ایران

هستند: نخست، انتخاب رئیس حکومت و حمایت از وی (وظیفه انتخاب کردن)؛ دوم ساختارمند کردن اراده مردم در رابطه با حل معضلات (وظیفه بیان کردن)؛ سوم آموزش دادن به مردم، چهارم دادن اطلاعات به عامه مردم از طریق مناظرات پارلمانی (وظیفه آگاه ساختن) و در نهایت قانونگذاری.

آنچنان که مشخص است در میان وظایف این نهاد قدرتمند، هیچ اشاره ای به نقش بین المللی پارلمان نشده است، اما امروز این کارکردها تفاوت های بنیادین کرده و پارلمان در بسیاری از کشورها دیگر محل سخنرانی های خردمندانه متقابل - که امکان آگاه سازی و آموزش را داشته باشد - نیست. از سوی دیگر اگر چه همچنان کسانی هستند که مجلس را به دور از دیپلماسی ببینند، اما در عمل پارلمان ها نقش مؤثری در روابط بین کشورها ایفا می کنند. شاید بتوان نقطه عطف دیپلماسی مجلس محور را تشکیل اتحادیه بین المجالس در سال ۱۲۶۸ شمسی (۲۰ سال پس از سخنان باگه هوت) دانست.

جمهوری اسلامی ایران نیز با درک اهمیت این فرآیند در روابط بین المللی

محمد مهدی اسلامی

تحلیلگر مسائل تاریخی - سیاسی



اگر پارلمانتاریسم (Parliamentarism) یا حکومت مجلس محور را که قوه مجریه نیز با رأی اکثریت نمایندگان پارلمان انتخاب می شوند، مدلی بدانیم که در آن بیشتر قدرت به مجلس اعطا می شود؛ همچنین در نظر داشته باشیم که پارلمانتاریسم انگلستان الگوی سایر کشورها برای این مدل حکومتی است، برای بررسی بیشترین اختیارات پارلمان در گذشته می توان به سراغ تاریخ سیاسی انگلستان رفت.

والتر باگه هوت، در اثرش پیرامون قانون اساسی انگلیس پنج وظیفه پارلمان را تشریح کرده است که هنوز مورد استناد قرار می گیرد. این وظایف از این قرار

انقلاب اسلامی، عزت و اقتداری است که سربلندی، استقلال و امنیت کشور و جامعه خود را مدیون آن هستیم. اگر ایران تا پیش از پیروزی انقلاب دنباله‌روی سیاست‌های غرب در منطقه بود، اکنون به‌عنوان بازیگری مستقل در سطح منطقه و حتی جهان شناخته‌شده است که امنیت ملی خود را در کیلومترها دورتر از مرزهای خود تأمین نموده و پشتیبان مستضعفان نیز هست. همین عزت و اقتدار است که سبب شده است که ایرانی به استقلال خود افتخار کند و در منطقه‌ای که سراسر آشوب و ناامنی است، از ثبات، آرامش و امنیت برخوردار باشد. حفظ این دستاورد چیز کمی نیست و مجلس نیز به‌نوبه خود باید در نگه داشت و ارتقای آن سهیم باشد.

بر این اساس حرکت مجلس بر مواضع اصولی و اساسی انقلاب اسلامی و جهت‌گیری‌های آرمانی در جهت حفظ عزت و اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران ضروری است. در همین رابطه رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای نیز در جمع نمایندگان مجلس نهم می‌فرماید: «مطلب دیگری که عرض می‌کنیم، راجع به مواضع اصولی در مجلس شورای اسلامی است. بحمدالله مواضع اصولی مجلس، خوب است. ... مشاهده می‌کنم که وقتی مسائل اساسی و اصولی و آن چیزهایی که مبانی اصلی نظام و انقلاب اسلامی است مطرح می‌شود، مواضع مجلس، مواضع قابل‌قبول، مثبت و بعضاً کاملاً پیشرفته است؛ این باید باشد، این در همه مجالس باید باشد. شاکله مجلس شورای اسلامی باید بنای مرتفع مواضع اصولی باشد.»

همچنین ایشان می‌فرمایند: «خب مجلس خیلی مهم است؛ هم از لحاظ قوانین، هم از لحاظ ریل‌گذاری برای حرکت دولت‌ها - این ریل را مجلس می‌گذارد تا این قطار حرکت کند و به سمت هدف‌ها برود - هم در مسائل بین‌المللی. ملاحظه می‌کنید که بحمدالله مجلس کنونی ما، در مسائل بین‌المللی، مواضع خیلی خوبی می‌گیرد؛ این خیلی برای کشور مغتنم است. این کجا و اینکه یک مجلس شورایی ما تشکیل بدیم که در مقابل دشمنان بین‌المللی و جبهه متحد دشمنان، حرف آنها را بزند [کجا]! اینها خیلی با هم فرق می‌کند. این کجا که مجلسی داشته باشیم که چه در قضیه هسته‌ای و چه در قضایای گوناگون دیگر، حرف دشمن را تکرار نکند؛ یا اینکه نه، مجلسی مستقل، آزاد و شجاع باشد؛ همانجوری که مردم شعار می‌دهند، داخل مجلس شعار بدهند؛ همانجوری که مردم می‌خواهند، در داخل مجلس موضعگیری کنند؛ این خیلی مهم است.»

۲ - هموارسازی مسیر پیشرفت ملت ایران: اکنون در حوزه اقتصادی شاهد وجود چالش‌های بسیاری هستیم که سبب بروز نارسایی‌هایی همچون رکود، بیکاری و تورم شده که این نارسایی‌ها مستقیماً بر سفره مردم تأثیر منفی گذاشته است. هرچند

برخی راه‌حل عبور از این چالش‌ها را در فرمول «توسعه وابسته» و با دست دراز کردن در مقابل غرب می‌دانند، اما مرور تجربه ایران و بسیاری از کشورها، ناکارآمدی نگاه به بیرون را ثابت کرده است. اکنون به نظر می‌رسد مهم‌ترین راه‌حل عبور از چالش‌های اقتصادی تکیه به پیشرفت درون‌زا و مقاوم‌سازی اقتصادی با بهره‌گیری از مدیریت جهادی است. در دوره‌ای که در ادبیات سیاسی به «پسابرجام» معروف شده است، مهم‌ترین تهدید برای مسیر پیشرفت ایران، فریفتگی و افتادن در دام پرزرق‌وبرق توسعه برون‌زا و تبدیل شدن ایران به بازار مصرف کالاهای غربی است که مع‌الاسف باید گفت نشانه‌هایی از بروز چنین شرایطی از هم‌اکنون در حال هویدا شدن است.

اکنون نقش تقنینی و نظارتی خانه ملت در جلوگیری از حاکم شدن الگوی توسعه وابسته و پیامدهای منفی آن همچون واردات بی‌رویه، رانت‌خواری و مفساد اقتصادی، سلطه بیگانگان بر اقتصاد کشور، تعطیلی تولید ملی و رشد بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و ... بسیار مهم و حیاتی است و این مهم تنها در صورتی امکان‌پذیر است که نمایندگانی به خانه ملت راه یابند که به فکر حل مشکل بیکاری جوانان ایرانی باشند، نه حل مشکل رکود شرکت‌های ایتالیایی و فرانسوی یا ایجاد شغل برای جوانان اروپایی.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی در خصوص کارویژه مجلس در این خصوص می‌فرماید: «مسئله اقتصاد مقاومتی را در قانون برنامه ششم کاملاً ببینید؛ در قانون بودجه سال ۹۵ این را به‌طور کامل ببینید. البته سیاست‌های [اقتصاد مقاومتی] ابلاغ شده است، دستگاه‌های دولتی کارهای زیادی کردند. کارهایی انجام گرفته است اما نگاه کنید ببینید کجای این جدول ناقص است. بالاخره اگر یک دارویی را تجویز کنند که علاج قطعی فلان بیماری است و این دارو هم مثلاً فرض کنید که پنج جزء دارد، اگر یک جزء از این پنج جزء نبود، این دارو نیست ولو چهار جزء دیگرش باشد؛ باید همه این اجزا وجود داشته باشد تا انسان بتواند منتظر شفا و نتیجه باشد. نگاه کنید ببینید کدام قسمت این جدول - به قول فرنگی مآب‌ها این پازل - خالی است و باید پرش کرد، آن را پیدا کنید. « با توجه به آنچه اشاره شد، به‌طور خلاصه می‌توان گفت در شرایط کنونی کشور و عرصه بین‌الملل، مهم‌ترین مأموریت مجلس شورای اسلامی و نمایندگان آن در دوره دهم، پیگیری و تحقق عینی گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه اسلام انقلابی است، گفتمانی که بر اساس منظومه کلان گفتمان انقلاب اسلامی بازتولید شده و مأخوذ از اندیشه‌های امام راحل عظیم‌الشأن و رهبر معظم انقلاب اسلامی است و تحقق آرزوهای دست‌یافتنی ملت ایران در عصر حاضر در گرو همین جهت‌گیری است. ■

و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که برابر اصل ۷۷ باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند. این امر بار دیگر در زمان شرح وظایف قوه مجریه مورد تأکید قرار گرفته است که امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است.

این امر زمانی اهمیت مضاعف می‌یابد که به معنای کلیدواژه‌های به کار رفته دقت شود. تأکید بر ضرورت تصویب حتی مقاوله‌نامه - که عموماً به پیمانی گفته می‌شود که میان نمایندگان دو دولت درباره امری منعقد گردد و به تصویب قوه مقننه یا هیئت دولت احتیاجی ندارد- نشان می‌دهد قانون اساسی نقش مجلس را در عرصه بین‌المللی بسیار پررنگ‌تر از نظارت استطلاعی می‌داند. اتفاقی که با آنچه در خصوص برجام، FATF، ICP، پالرمو، پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک، تفاهم‌نامه معاونت زنان با صندوق جمعیت ملل و... رخ داده است، فاصله بسیار دارد. یادمان نرود دولت حتی در برجام نیز لایحه‌ای به مجلس نفرستاد و آنچه در مجلس تصویب شد، قانون «اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام» بود. شاید ریشه این سهل‌انگاری را باید در علاقه شدید برخی دولتمردان به انگلستان دانست که آنها را همچنان بر مدار وظایف تشریح شده از سوی باگه هوت هدایت می‌کند، نه قانون اساسی ایران؛ حال آنکه حتی در انگلستان امروز نیز دو مجلس نقشی کلیدی در سیاست خارجی ایفا می‌کند. ■

با تأسیس اتحادیه بین‌المجالس کشورهای اسلامی (PUIC) در سال ۱۳۷۷ شمسی، نقشی محوری در معادلات بین‌المللی را آغاز کرد. ایده این اتحادیه در سخنرانی افتتاحیه هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی از سوی رهبر انقلاب در آذرماه ۱۳۷۶ بیان گردید. با فاصله کوتاهی ۴۹ کشور اسلامی به اتفاق آراء، اساسنامه اتحادیه بین‌المجالس کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی را تصویب و تهران را به عنوان مقر دائمی دبیرخانه این اتحادیه تعیین کردند، اما سال‌هاست هیچ کنش مؤثر جهانی از این اتحادیه به چشم نمی‌خورد؛ آنچنان که بسیاری از سازمان‌های مشابه دیگر نیز که توان افزایش قدرت ایران در مناسبات جهانی - فارغ از سلطه چند کشور خاص - را دارند؛ چندان عملیاتی نشده‌اند.

این به معنای تعطیلی کامل نیست؛ آنچنان که در جمع‌بندی دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال گذشته آمده است: «نمایندگان عضو گروه بین‌المجالس مجلس شورای اسلامی لازم است مسیر رایزنی‌های خود را به سمتی کانالیزه کنند که ثمره آن تحکیم پل ارتباطی اتحادیه بین‌المجالس با سازمان‌های پارلمانی منطقه‌ای و فرماندهی‌های باشد که در آنها جمهوری اسلامی ایران مشارکت فعال دارد و از مصادیق آن می‌توان به مجمع مجالس آسیایی و اتحادیه بین‌المجالس اسلامی اشاره کرد»، اما بازتاب این کنش‌ها در صفحه اول رسانه‌های جهان دیده نمی‌شود.

لکن حتی اگر از این انتظار هم چشم‌پوشیم، بخش دیگری وجود دارد که قانون اساسی جمهوری اسلامی بر ضرورت نقش‌آفرینی مجلس شورای اسلامی در آن اصرار دارد: نظارت کامل بر عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای



رفتار پارلمانی کلید ایفای نقش مجلس در عرصه بین‌المللی

اقتصادی تحت عنوان داماتو را علیه کشورمان به تصویب رساند که بر اساس آن، هر شرکت یا دولتی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کند، دچار مجازات اقتصادی امریکا خواهد شد.

این روند در مورد تحریم‌های هسته‌ای نیز که چندین سال بعد توسط امریکایی‌ها طراحی و به مرحله اجرا رسید نیز صادق بود و در این بین مجالس امریکا نقش مهمی را در تحریم کشور بازی کردند.

در سوی دیگر ادامه جنجال‌ها بر سر برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران نیز باعث شد که دامنه تحریم‌ها به سمت کشورهای دیگر برود و کشورهای زیادی با تأیید مجالس خود با ایالات متحده در اجرای تحریم‌های ضد ایرانی همراه شوند. این موضوع نه فقط در خصوص جمهوری اسلامی ایران، بلکه مجالس این کشورها همواره نقش مهمی در تعیین نوع تخاصم کشور خود با دیگر کشورها ایفا می‌کنند. در این خصوص می‌توان به مصوبات مجالس امریکا و کانادا و اتحادیه اروپا در موضوع تحریم سوریه نیز اشاره کرد.

اما در سوی مقابل باید به صراحت اعتراف کرد که مجالس کشورمان تاکنون نتوانسته همپای هم‌نوعان خود در دیگر کشورها، نقشی جدی در تبیین نوع تقابل کشور با دشمنان ایفا کنند.

به عبارت صریح‌تر، مرور قوانین تدوین شده توسط مجلس در حوزه تقابل با دشمنان، بیانگر این واقعیت است که مجلس شورای اسلامی در تمامی ادوار اقدامی مؤثر که بتواند هم‌تراز با اقدامات کشورهای متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران باشد، نکرده است.



جعفر تکبیری

تحلیلگر مسائل سیاسی

مجلس شورای اسلامی رکن اصلی نهاد قانونگذاری در کشور است و این نهاد دارای وظایف و اختیاراتی مشخص است که در قانون اساسی به طور مشروح به آن اشاره شده است؛ اما در منظر عمومی نقش قانونگذاری این نهاد بیش از هر وجه دیگر آن برجسته شده، به حدی که بسیاری این نهاد را بر مبنای این منظر، قوه مقننه نام نهاده‌اند. تمامی این اتفاقات در حالی است که به نظر می‌رسد، نهاد قانونگذاری کشور در تهیه و تدوین قوانین مربوط به مقابله با دشمن آنگونه که باید و شاید اقدام مؤثری انجام نداده‌اند.

واقعیت آن است که جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل آنکه بسیاری از معادلات جهانی ابرقدرت‌ها را برهم زد و با شعار نه شرقی و نه غربی خود توانست حکومتی الهام‌بخش در سطح جهان را بنیان‌گذاری کند، همواره با دشمنی‌های متعددی روبه‌رو بوده و تأسفاً آور نیز آنجاست که از ناحیه این دشمنی‌ها ضربات سنگینی را نیز متحمل شده است. دشمنی‌هایی که منافع کشور را در سراسر دنیا هدف قرار داد و باید اعتراف کرد که بخش بزرگی از این خصومت‌ها نیز توسط مجالس کشورهای متخاصم با ایران طراحی و اجرا شده است.

به عنوان نمونه در سال ۱۹۹۶ کنگره ایالات متحده قانون تحریم‌هایی

این در حالی است که همواره اکثر نمایندگان مجلس، در مقام سخن بارها به تبیین دسیسه‌های دشمن علیه کشور پرداخته‌اند و این موضوع اثبات می‌کند که بیشتر نمایندگان مجلس از منظر بصیرت دشمن‌شناسی دچار کمبودی نبوده‌اند، بلکه این موضوع ناشی از نبود یک رفتار پارلمانی مناسب در این حوزه است. در این بین چندین برهه حساس در کشور که خلأ تدوین یک قانون علیه دشمنان در آن حس می‌شود را مرور می‌کنیم.

برهه نخست، پیروزی انقلاب

آغاز دشمنی‌های غرب با جمهوری اسلامی ایران از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی بود. جایی که پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، این کشور ضمن مصادره اموال کشورمان، یک تهاجم ناکام نظامی به خاک ایران نیز داشت. اما مجلس نوپای کشور در نظام جمهوری اسلامی، به رغم آنکه هنوز منافع زیادی از ایالات متحده در داخل خاک ایران وجود داشت، هیچ قانونی که بتواند در مقام پاسخ به ایالات متحده برآید را تصویب نکردند.

برهه دوم، جنگ تحمیلی

در این دوره نیز ایالات متحده و غرب با حمایت از حکومت صدام، وی را مجبور به تهاجم به خاک ایران کردند. تهاجمی ناجوانمردانه با سلاح‌هایی نامتعارف که باعث خسارات جبران‌ناپذیری به مردم و تأسیسات زیربنایی کشور شد. این موضوع در حالی بود که دست‌های حامیان این جنایت به خوبی در این ماجرا پیدا بود. کشورهای هم‌اندک‌المان که تأمین‌کننده سلاح‌های شیمیایی عراق بود، فرانسه که انواع جنگنده‌ها را در اختیار این کشور می‌گذاشت، شوروی که تأمین‌کننده تسلیحات بعثی‌ها بود و در نهایت آمریکا و کشورهای مرتجع عربی که کمک‌های مالی و اطلاعاتی خود را در اختیار رژیم متجاوز عراق قرار دادند؛ اما به رغم تمامی این دشمنی‌ها مجلس هیچ‌گاه دولت را ملزم به برخوردی در خور با حامیان علنی رژیم بعث نکرد و خود نیز سکوت را در پیش گرفت.

برهه سوم، پس از جنگ

شاید تلخ‌ترین اتفاق پس از روزهای جنگ، حمله ناجوانمردانه نیروهای نظامی آمریکا به هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران بر فراز آب‌های نیلگون خلیج فارس بود؛ حمله‌ای که جامعه جهانی را به بهت برد و در آن زمان همگی آنها را مجبور به محکومیت این جنایت آمریکا کرد. اما در این دوره نیز مجلس نتوانست از فضای به وجود آمده علیه ایالات متحده در جامعه جهانی بهره بگیرد و سکوت آنها نیز باعث فراموشی این جنایت و تبدیل جایگاه ایالات متحده از متهم به مدعی تبدیل کرد. این در حالی بود که کمترین عملکرد مجلس در این دوره، می‌توانست فشار و ایجاد التزام برای دولت جهت پیگیری حقوقی تا حصول عذرخواهی رسمی ایالات متحده باشد.

برهه چهارم، فتنه ۸۸

آن چیز که در سال ۸۸ بر کشور گذشت، چیزی کم از جنگ هشت ساله نداشت؛ جایی که تمام کشورها اعم از کشورهای عربی و کشورهای غربی به میدان آمدند تا پس از ناکامی‌های فراوان، از جبهه‌ای جدید نظام جمهوری اسلامی ایران را سرنگون کنند؛ اتفاقی که در آن اتباع کشورهای مختلف نیز بازداشت شدند و به نقش خود و کشور متبوعشان در این حادثه تلخ اعتراف کردند. اتباعی از فرانسه، انگلیس و کانادا، اما به رغم اثبات این نقش، باز هم مجلس کشور هیچ طرحی را برای هدف قرار دادن منافع این کشورها مصوب نکرد.

برهه پنجم، بیداری اسلامی

در نهایت آخرین برهه را می‌توان موج بیداری اسلامی نام نهاد. برهه‌ای که نیاز به

تصویب قوانین ضد کشورهای دیگر نداشت، بلکه نیاز به بررسی و تصویب قوانین حمایتی از انقلابیون منطقه داشت. قوانینی که بتواند دست حاکمیت را برای حمایت از این موج باز بگذارد و در سوی دیگر زمینه‌ساز دلگرمی این انقلابیون را فراهم کند. این در حالی بود که در سراسر دنیا، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان الهامبخش این حرکات در منطقه معرفی می‌کردند و انتظار می‌رفت که مجلس شورای اسلامی حداقل در این حوزه که وابسته به ماهیت جمهوری اسلامی ایران بود، اقدامی جدی‌تر انجام دهد. اما خلأ قانونگذاری در این حوزه نیز به شدت احساس می‌شد.

قوانینی علیه دشمنان

اما در کنار تمام انتقاداتی که به روند قانونگذاری علیه دشمنان کشور گفته شد، باید این موضوع را نیز عنوان کرد که طی سال‌های اخیر، مجلس گام‌های خوبی در مسیر تدوین این قوانین برداشته و تاکنون متناسب با حوادث پیش آمده پنج قانون را علیه برخی از دشمنان کشور تدوین کرده است.

این ۵ قانون عبارتند از:

- قانون الزام دولت به پیگیری و استیفای حقوق اتباع و دیپلمات‌های ایرانی آسیب‌دیده از اقدامات دولت‌های خارجی به ویژه دولت اشغالگر آمریکا، مصوب سوم مرداد ۱۳۸۹ و درست یک سال پس از فروکش کردن آتش فتنه در کشور، به تصویب رسید. در ماده واحد این قانون آمده، وزارت امور خارجه موظف است در همکاری با دستگاه‌های داخلی و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مراجع ذیربط بین‌المللی، حقوق اتباع از جمله دیپلمات‌های ایرانی را که توسط دولت‌های خارجی و نیروهای بیگانه به ویژه آمریکایی آسیب‌دیده، در سایر کشورها مورد پیگیری و استیفا قرار دهد.

- قانون کاهش روابط با انگلیس، مصوب ۸ آذر ۱۳۹۰ که پس از قطع رابطه یک سویه انگلیس و مستعمراتش با ایران به تصویب مجلس رسید و در ماده واحد آن آمده است: وزارت امور خارجه موظف است در چارچوب حفظ منافع ملی و دفاع از حقوق ملت بزرگ ایران ظرف دو هفته، روابط سیاسی را با دولت انگلیس به سطح کاردار تنزل دهد و روابط اقتصادی و بازرگانی را نیز به حداقل ممکن برساند.

- قانون افشای نقض حقوق بشر توسط آمریکا و انگلیس در جهان امروز، مصوب ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۱ که پس از آغاز فشارهای حقوق بشری ایالات متحده به ایران به تصویب رسید و در ماده واحد آن آمده است: به منظور مقابله با توطئه‌ها و محدودسازی‌های ناعادلانه آمریکا و انگلیس علیه جمهوری اسلامی ایران و جهت آگاه‌سازی جامعه جهانی از موارد عدیده نقض حقوق بشر توسط این دو کشور و حمایت از جریان‌های مترقی که در برابر اقدامات غیرقانونی دولت‌های

آمریکا و انگلیس در جهان ایستاده‌اند مبلغ ۲۰ میلیون دلار از محل حساب ذخیره ارزی تخصیص می‌یابد.

- قانون پیگیری حقوقی - سیاسی نقش و دخالت آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی ایران، مصوب ۱۹ شهریور ۱۳۹۲ که پس از انتشار اسناد رسمی ایالات متحده در خصوص نقش این کشور در کودتای ۲۸ مرداد به تصویب رسید. در بخشی از این قانون آمده است: با توجه به افشا و اعلام رسمی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا مبنی بر دخالت دولت‌های آمریکا و انگلیس در طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد علیه کشور ایران و نقض حاکمیت ملی و ورود خسارات سنگین مادی و معنوی به کشور، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است کارگروهی را به منظور برآورد خسارات مادی و معنوی وارده به ملت ایران فوراً تشکیل دهد و هر سه ماه یک بار گزارش اقدامات این کارگروه را به مجلس شورای اسلامی ارائه کند.

- قانون الزام دولت به پیگیری جبران خسارات ناشی از اقدامات و جنایات آمریکا علیه ایران و اتباع ایرانی مصوب ۴ خرداد ۱۳۹۵ که پس از مصادره ۲ میلیارد دلار از اموال ایران در خاک آمریکا به تصویب رسید.

البته نکته مهم در خصوص تمامی این قوانین آنجاست که تاکنون گزارشی مستدل در خصوص نتایج این قوانین در اختیار افکار عمومی قرار نگرفته است. ■



■ احمد امیرآبادی فراهانی

نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی متولد سال ۱۳۵۲ در شهرستان فراهان است. خانواده وی در سال‌های نخست جنگ تحمیلی به دلیل جانبازی یکی از برادرانش، عازم و ساکن قم شدند.

فراهانی در سال ۱۳۶۸ و پس از پایان تحصیلات متوسطه، به عنوان آموزشیار نهضت سوادآموزی در مناطق محروم مشغول به خدمت شد. وی در سال ۱۳۷۶ در رشته مدیریت فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۸۰ نیز مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته مدیریت مالی اخذ کرد. وی هم‌اکنون دانشجوی دوره دکتری دانشگاه عالی دفاع ملی است.

امیرآبادی فراهانی در سال ۱۳۶۹ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و در طول مدت حضور در سپاه مسئولیت‌های مختلف فرهنگی، آموزشی، مدیریتی و فرماندهی را تجربه کرد.

وی در چهار سال دوره نهم مجلس شورای اسلامی یکی از اعضای کمیسیون برنامه و بودجه بوده است. او هم‌اکنون عضو هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی است. از وی خواستیم راجع به نقش مجلس در پیشبرد موضع‌گیری‌های دولت برایمان مطلبی بنویسد.

مجلس مقاوم دولت را هم مقاوم می‌کند

تاریخ گواهی می‌دهد که هلاکت و نابودی از آن مردمانی بوده است که بصیرت لازم را در زمینه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی بین‌المللی در شناخت دشمن نداشته‌اند، چنانچه امیرالمؤمنین علی (ع) در این باره فرموده‌اند: «کسی که در برابر دشمن غافل بماند، حيله‌های دشمن او را از خواب بیدار می‌کند».

نکته مهم دیگر در این راستا که بسیار اهمیت دارد، شناخت دشمن و بعد از آن واکنش در برابر حربه‌های آن است چراکه لازم است در ابتدا با شناخت از اهداف، روش‌های آنان را به منظور ضربه زدن و رسیدن به اهداف شناسایی کرد و پس از آن به مطالعه نقاط ضعف و قوت پرداخت.

مجلس و نمایندگان به عنوان عصاره یک ملت در کنار یکدیگر می‌توانند موضوعات را رصد کنند و به طور دقیق در جریان نقشه‌های دشمنان قرار گیرند. وقتی نمایندگان هوشیارانه و با بصیرت به مسائل نگاه کنند، توجه ویژه به برنامه‌های دشمن خواهند داشت که همین امر موجب اتخاذ موضع‌گیری مناسب و به موقع خواهد شد و به شناخت دشمن نیز کمک می‌کند.

مجلس با کارکرد درست خود می‌تواند گامی بزرگ در آگاهی‌بخشی به قوه مجریه بردارد، چنانچه در ادوار گذشته دیده شده است که همگام با ایستادگی نمایندگان و قاطبه مجلس، دولت نیز مقاومت خوبی در مقابل حربه‌ها از خود نشان داده و توانسته بسیاری از نقشه‌ها و توطئه‌ها را نقش بر آب کند، کمالینکه برعکس این مهم نیز وجود داشته و با انفعال مجلس، دشمنان نقشه‌های خود را جدی‌تر به پیش بردند.

ما برای پیروزی انقلاب اسلامی و کسب استقلال و آزادی جوانان زیادی تقدیم کردیم و اکنون نیز به برکت خون شهدا باید بدانیم این انقلاب و نظام امانت در دست ماست که برای حفظ تک‌تک آرمان‌های آن مسئولیم و مادامی که بر اصول و اعتقادات امام راحل پایبند باشیم، همچنان دشمن و معاند خواهد داشت.

بر مجلس و نمایندگان لازم و ضروری است که در مقابل معاندان به خصوص دشمنان خارجی نظام که سرکرده آن استکبار جهانی است، مواضع قاطعی را پیش گیرند و با بی‌تفاوتی به سمت انفعال و خنثی بودن حرکت نکنند.

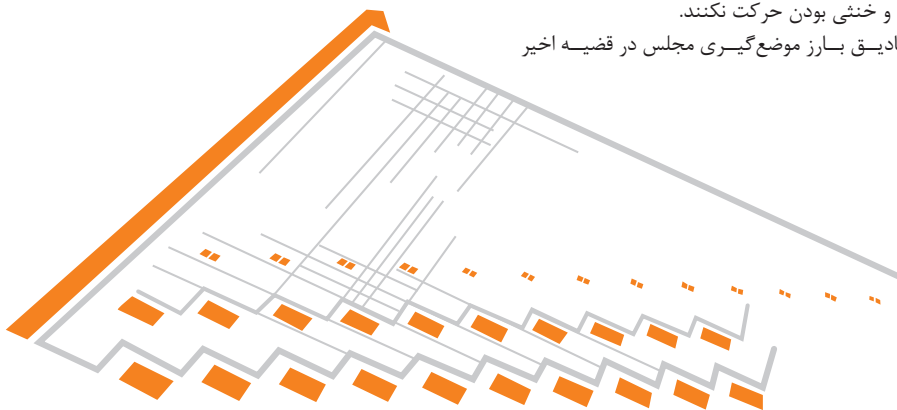
یکی از مصادیق بارز موضع‌گیری مجلس در قضیه اخیر

قراردادهای نفتی و FATF بود که می‌توان گفت مجلس توانست با روشننگری خود علاوه بر آگاه‌سازی دولت، جامعه را هم در این باره حساس کند و در نهایت نیز مجموعه نظام و حاکمیت از خود عکس‌العمل نشان دادند. در بحث توافق با FATF، موضع نمایندگان و آگاه‌سازی در این باره بود که حساسیت برای وزیر را به دنبال داشت و در نهایت منجر به رفع ایرادات شد یا همچنین ایرادات پانزده‌گانه قراردادهای جدید نفتی، آگاه‌سازی را به دنبال داشت و به سمت اصلاح شدن سوق پیدا کرد.

بحث‌های اینچنینی قوه مجریه را هم به حساسیت و موضع‌گیری وادار کرده چراکه اقتضا می‌کند قوه مجریه خود بی‌توجه به حساسیت‌های پارلمان اقدامی انجام ندهد و از سوی دیگر اقدام به اصلاح فرآیندهای تأکید شده کند.

در جای جای دنیا، مجلس، نهاد دموکراسی است که به عنوان جمعی از منتخبان ملت، حرف آنان را منتقل و با مواضع دقیق خود مقابل استعمار و استکبار ایستادگی می‌کنند که همین ایستادگی و موضع‌گیری‌ها علیه دشمنان، نگاه و توجه سایر دولت‌ها را نسبت به کشورمان تغییر می‌دهد و تأثیرات بین‌المللی را به دنبال دارد.

وقتی یک نماینده از تریبون مجلس، به دفاع از ملت می‌پردازد و دشمن را متوجه کینه‌توزی‌های خود می‌کند، روند محاسبات معاندان بر هم می‌خورد و برعکس وقتی خودفروختگی و وابستگی به دول خارجی در نماینده‌های بروز و ظهور یابد، بازی در زمین حریف و گل به خودی زدن است. نکته مهم این است که ادوار مختلف مجلس تا امروز مواضع بهنگام و درستی را اتخاذ کردند و همچنان نیز موضع‌گیری علیه دشمن و باوه‌گویی‌ها را از اهداف مورد نظر و تأثیرگذار خود در پیش گرفته‌اند. ■





از قوانینی که زمینه‌ساز **فساد** است جلوگیری کنید / تکیه مهم باید روی مسئله **رکود** باشد، روی مسئله تولید داخلی باشد / **اقتصاد مقاومتی** یک جدول تشکیل شده از خانه‌های متعدد است؛ هر اقدامی که مامی کنیم، باید معلوم باشد که کجای این جدول را پُر می‌کند / این خجلت و شرمندگی

اجتماع - اقتصاد و فرهنگ

نظام از **بیکاری** جوان، از خجلت خود آن جوان در داخل خانه بیشتر است / **قاچاق**، خنجری است که به پشت نظام وارد می‌شود، باید با این

مبارزه کرد / **فرهنگ**، در بلندمدت، از اقتصاد خیلی مهم تر است / یک نوع **ولنگاری** و بی‌اهتمامی در امر فرهنگ وجود دارد؛ چه در تولید کالای فرهنگی مفید، چه در جلوگیری از تولید کالای فرهنگی مضر / اگر در مجلس **آرامش** باشد، این آرامش سرریز پیدا می‌کند بر مردم و این آرامش خیلی مهم است؛ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ



■ محی الدین حائری شیرازی

اسفند سال ۱۳۱۵ در شیراز و در خانواده‌ای اصیل و روحانی به دنیا آمد. پدرش آیت‌الله عبدالحسین حائری، مجتهدی زاهد و عارف بود.

آیت‌الله حائری که از سال ۶۰ و پس از شهادت آیت‌الله دستغیب ۲۷ سال امامت جمعه شیراز را بر عهده داشت، در بهمن سال ۱۳۸۷ استعفا و به قم مهاجرت کرد. کمال سلمان پور که از ابتدای انقلاب اخبار نماز جمعه را پوشش داده، در این باره گفته است: «آیت‌الله حائری در این مدت نزدیک به هزار و ۵۰۰ خطبه را خوانده، اما طی این سال‌ها هیچ‌گاه دچار تکرار موضوعات نشد».

آیت‌الله حائری شیرازی پیش‌تر از این در نشریه‌ای چادر را (چه چادر نماز، چه چادر کوچه‌ای) حجاب برتر دانسته و اظهار داشته از تمام راه‌هایی که دشمن برای ترویج بی‌حجابی استفاده می‌کند، باید برای ترویج حجاب استفاده کرد؛ ارشاد در مقابل ارشاد، حرکت امنیتی در مقابل امنیتی، نظامی در مقابل نظامی.

این عضو پیشین مجلس خبرگان رهبری که در آخرین دوره از نامزدی انصراف داد، همچنین در باره مقابله با تهاجم فرهنگی نیز گفته است: «باید در ایران اسلامی، هویت ملی خود را تقویت کنیم و نشانه‌ها و آثار ملی و اسلامی موج بزنند، ملت ایران باید ویژگی‌ها و تابلوهایی شناخته شده داشته باشد، نه اینکه به نماد مظاهر غرب تبدیل شود. ما باید حتی روی مدل مو و لباس مردم حساس باشیم؛ الگوهای را باید خودمان برای خودمان وضع کنیم. این کار را نمی‌کنیم، بعد می‌بینیم بچه‌های ما لباسی می‌پوشند که روی آن عکس فلان هنرپیشه غربی نقش بسته است.»

مجموعه‌ای از نظریه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آیت‌الله حائری شیرازی موجب شد «منشور قانونگذاری» گفت‌وگویی مفصل با وی داشته باشد.

قرار ساده و بی‌ریای ایشان با ما در حوزه علمیه امام خمینی (ره)، در محله ازگل تهران بود. گفت‌وگو با ایشان بیش از دو ساعت ادامه داشت. بعد از سعه صدر و پاسخ‌های کامل آیت‌الله حائری شیرازی که آمیخته‌ای از دقت و ذکاوت را به همراه داشت، همراه ایشان به محوطه حوزه رفتم تا عکس‌هایی را به یادگار داشته باشیم. آیت‌الله حائری همچنان نوازی را به تمامه به انجام رساندند، ایشان قبل از خدا حافظی تأکید بر پذیرایی بامیوه داشتند و خروج را مشروط به گرفتن خوشه‌های انگور کردند.

ریزترین مباحث ریاضی و ارتباط آن با مسائل کلان سیاسی از مباحث جذابی است که آقای حائری به آن اشاره کرده‌اند. تأکید بر ضرورت تحقیقات جامع در حوزه علوم انسانی، نبود زمینه‌های اجرایی شدن احکام اسلامی، دفاع علمی از مقدسات دینی در دانشگاه‌های اروپا و امریکا، ساخت فیلم برای نجات مردم از گمراهی، نبود کارشناسان رسمی و تخصصی در مجلس شورای اسلامی، پیشنهاد تشکیل مجلس کارشناسان بر اساس تقسیمات و تغییر مجلس فعلی تحت عنوان مجلس عوام هم محورترین موضوعات مورد بحث با آیت‌الله حائری شیرازی بوده است. تهیه و تنظیم این گفت‌وگو با بهره‌ساری بوده است.



محی الدین حائری شیرازی از مجلس غیرکارشناسی و ضرورت تخریب و بازسازی آن می‌گوید

مجلس ایوان‌پی شکسته است باید تخریب و دوباره بنا شود

نظام هم نمی‌تواند به صورت بیضی اداره شود. به همین دلیل هم واژه اداره را به کار می‌بریم که از دایره گرفته شده است یا واژه مدیر را به کار می‌بریم.

پس مدیریت جامعه ما اگر بخواهد به صورت یک نظام مستدام باشد، باید به دو قطبی شدن اعتراض کند. باید تک قطبی باشد. برای تک قطبی بودن قوه مقننه، مجریه و قضائیه را داریم که اینها در قانون اساسی باید از یکدیگر مستقل باشند؛ همانطور که در تمام دنیا این سه قوه مستقل از یکدیگر است. منتها نباید سه قطبی شود و هر کدام از این قوا یک قطب شوند. هر کشوری این استقلال درون آن سه قطبی شود، اداره نمی‌شود و فرو می‌پاشد مگر اینکه سه قطب به یک قطب برگردد. یعنی قوه قضائیه، مجریه و مقننه در عرض یکدیگر مستقل باشند، اما در حول یک مرکزی بچرخند. ولایت فقیه برای همین امر است که قوه مجریه به وسیله ولی فقیه قانونی می‌شود. رأی که مردم به رئیس‌جمهور می‌دهند رأی تمایل است و زمانی که تنفیذ می‌شود، قانونی تلقی خواهد شد. قوه قضائیه نیز با ولایت فقیه منصوب می‌شود و این میان قوه مقننه باقی می‌ماند که قوه مقننه در چارچوب قانون اساسی می‌تواند عمل کند؛ یعنی مصوبات آن مغایرتی با احکام شرع و قانون اساسی نباید داشته باشد. متولی این قسمت شورای نگهبان است که به ولایت فقیه برمی‌گردد. پس اینها از سوی ولایت فقیه مأمور به قانونگذاری هستند و مرتبط با ولایت می‌شوند. بدین صورت جامعه ما یک قطبی اداره می‌شود که آن ولایت فقیه است؛ لذا دیگر لازم

شاید بهتر است از اینجا شروع کنیم که شأن قانونگذاری در نظام مبتنی بر ولایت

فقیه چگونه است؟ اساساً جایگاه قوه مقننه در مدل حکومتی ما کجاست؟ به بیانی دیگر، می‌توان بر این عقیده بود که قوانین موضوعه که وفق فاکتورهای نظام‌های سیاسی معاصر و نهادهای دموکراتیک در مجلس ما به تصویب می‌رسد لزوماً با قوانین شرع اسلام تطابق صددرصدی ندارد؟

هیچ نظامی نمی‌تواند به صورت دو قطبی اداره شود. بیضی دو قانون دارد و تعریف آن این است «منحنی مسدودی که جمع نقاط آن از دو نقطه موسوم به کانون به یک فاصله قرار دارد.» دایره نیز تعریف خود را دارد؛ چنانکه می‌گویند «منحنی مسدودی است که جمیع نقاط آن از یک نقطه درونی موسوم به مرکز به یک فاصله قرار دارد». شما سیمی را به صورت بیضی و سیمی دیگر را به صورت دایره حلقه و در یک سطح شیب‌دار به سمت پایین رها کنید. حلقه دایره‌ای تا آخر می‌چرخد اما حلقه بیضی بعد از چرخ دوم، در چرخ سوم به زمین می‌خورد. بیضی از آن جهت نمی‌تواند به حرکت خود ادامه دهد که حالت مستطیلی بیضی هنگام بالا و پایین رفتن نمی‌تواند حرکت کند، چراکه همه نقاط آن از یک نقطه به یک فاصله نیست، اما این حالت در دایره وجود دارد. دایره از هر چرخشی که نیرو می‌گیرد به چرخش دوم سریع‌تر حرکت می‌کند. دایره یک قطبی و بیضی دو قطبی است و دو قطبی بودن بیضی مانع دوام آن خواهد شد، لذا جامعه و



نیست قانون، مغایرتی با ولایت یا شرع داشته باشد.

مغایرت نداشتن قانون با ولایت و شرع بحث صحیحی است، اما اجازه دهید از منظری دیگر وارد این بحث دقیق شما شویم. در یک تقسیم‌بندی اگر بخواهیم قوانین فرهنگی را از سایر قانون‌ها جدا کنیم، به نظر شما در حوزه فرهنگی به اندازه کافی، چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی، قانون داریم؟ وضعیت نابهنجار فرهنگی فعلی ناشی از همین قوانین است یا ایراد را باید در جای دیگر جست‌وجو کرد؟

در ادامه عرایض قبلی‌ام و پاسخ به سؤال جدید شما این نکته را هم اضافه کنم که در زمینه قانون هم ما نباید دو قطبی شویم؛ یک قطب اقتصادی و یک قطب فرهنگی. اگر اینگونه شود که قطب سیاسی نیز برای خود یک راهکار عدم استقلال برمی‌دارد. پس سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باید با یکدیگر دیده شود، نه جدا از یکدیگر. قوانین باید با مذاق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اسلام مغایرت نداشته باشد. حالا شما می‌گویید اکنون به ناهنجاری رسیدیم و ریشه آن کجاست؟!

ریشه آن این است که ما دین را چنانچه باید در عمل شناسایی کنیم، کم شناختیم. اسلام‌شناسی شقوق مختلفی دارد. به طور مثال، رساله عملی برای اسلام شناسی یک خانه کفایت می‌کند، اما اسلام‌شناسی برای یک مملکت، قانون است. رساله عملی افراد در خانه‌ها لازم است اما کافی نخواهد بود. ما رساله عملیه برای وزارت

اقتصاد می‌خواهیم یا رساله عملیه برای آموزش و پرورش می‌خواهیم، لذا رساله‌هایی برای مسائل اقتصادی سیاسی، فرهنگی، تربیتی و مدیریتی نیاز داریم که از دو بخش علم و دین تشکیل می‌شود.

ما باید اسلام را به صورت علوم انسانی کشف کنیم. یعنی علوم انسانی - اسلامی را تشخیص دهیم. این کاری است که در طول زمان انجام می‌گیرد و البته به آن نزدیک هستیم. ریشه این ناهنجاری‌ها نیز برمی‌گردد به این مهم که محصول علما در درس‌های خارج فقه، همین رساله‌های عملیه است و محصول اینان رساله عملیه وزارت اقتصاد در نمی‌آید، چراکه آقایان در حوزه علوم انسانی به صورت جامع تحقیقات خود را پیش نمی‌برند. می‌گویند یک نفر نمی‌تواند در تمام علوم انسانی هم فقیه و کارشناس موضوع باشد و هم بتواند مسائل شرعی را به صورت علمی ببیند یا مسائل علمی را به صورت شرعی ببیند.

علم و دین مثل اکسیژن و هیدروژن هستند که در صورت ترکیب با یکدیگر آب حیات می‌شود. الان غرب علم و علوم انسانی را در تمام زمینه‌ها چون سیاسی، اقتصاد، تربیت و مدیریت دارد، اما جنبه دینی را ندارد. یعنی هیدروژن را دارد ولی فاقد اکسیژن است.

بالعکس ما از این سمت افتادیم. یعنی در بسیاری از مواقع روایات، آیات، مطلب، نصیحت و دستورالعمل داریم، اما از مجموعه دستورالعمل یک علم استخراج نکردیم. علم اقتصاد اسلامی، علم تربیت اسلامی و علم مدیریت اسلامی. ما از نظر علمی در تنگنا هستیم و غرب از لحاظ دینی در تنگنا قرار دارد.

ما باید برای دین خود شاکله علمی دست و پا کنیم و دین به صورت علم وارد دانشگاه شود. در این صورت دانشگاه‌های ما اسلامی می‌شود. وقتی دانشگاه‌ها برای بیان حدود، اسلامی شدند، حدود نیز اسلامی مطرح می‌شود، اما الان حدود اسلام خاک می‌خورد. حدود اسلام در کتاب‌هاست و در درس‌ها تدریس می‌شود، اما زمینه‌ای که بتواند اجرایی شود الان وجود ندارد، چراکه این علوم را در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا مطرح نکردیم و تصحیح علمی آنها را دریافت نکردیم و این کار حتماً باید انجام شود، چراکه اساتید دانشگاه‌های جهان اعم از آمریکا و اروپا مغرض و نفهم نیستند و مسائل موجود در اسلام نیز در صورت تشخیص درست اسلامیت آن خرافی نخواهد بود. ما اصلاً یک مطلب غیرعلمی در اسلام نداریم، دین ما عجیب

دین عقلی و علمی است.

در اینجا من مثالی می‌زنم تا بگویم در صورت ارائه مسائل عرضه شده از سوی ما به دانشگاه‌های اروپا و آمریکا، چه پاسخی دریافت می‌کنیم. آنچه بیش از هر موردی علیه ما وجود داشته، قطع دست دزد است که این را به شدت خشن می‌دانند، اما اگر به آنها ثابت کنیم که شما نیز برای براندازی دزدی جز این کار چاره‌ای ندارید، برنده خواهیم بود.

آنها برای اثبات غلط بودن قطع دست دزد به ما می‌گویند که شرایط موجب شده تا فرد به دزدی وادار شود و شرایط را علت دزدی و فرد را معلول می‌دانند و بر مبنای همین دلایل پیش می‌روند و زندان را محلی تعریف می‌کنند که از پدر، مادر و بستگان جدا می‌دانند و تغییر شغل و دوستان را راه حل دانسته و تغییر علل را راهکار می‌دانند تا فرد مرتب شود و به جامعه برگردد و زندگی کند.

این حرف به ظاهر قشنگ است! حتی سطحی‌نگران نیز برای چنین حرف‌هایی کف زده و هورا می‌کشند، اما اساتید دانشگاه عمیق نگر هستند. ما اگر محاسن اسلام را به آنها بگوییم علاقه‌مند خواهند شد، لذا ما به آنها می‌گوییم شما فکر می‌کنید که انسان معلول و شرایط علت است، انسان مثل کسی است که روی تخته‌ای در دریاست و شرایط مثل و بادی آن را از این جهت به جهت دیگری می‌برد و بر همین اساس می‌گوییم خروجی کار را ببینید. کشتی بادی در یک لحظه از غرب و دیگری از شرق حرکت می‌کند و مجموعه بادهای در حرکت را تحمل می‌کند و حرکت این کشتی‌ها بدین معنی است که شرایط انسان را به حرکت وانی دارد، بلکه این انسان است که بر شرایط حکومت می‌کند.

پس شما انسان را در عصر ساخت هواپیما، اینترنت و ماهواره دست‌کم گرفتید و نشناختید! شما همه جا بر شرایط حکومت و مدیریت کردید؛ در حال حاضر در عالم همه چیز را تغییر دادید. چرا با واژه معلول کردن انسان در شرایط وی را کوچک تلقی می‌کنید؟! انسان شرایط را استخدام می‌کند.

اگر ممکن است مثالی عینی‌تر در این رابطه بیان کنید.

بله! به طور مثال فقر یکی از شرایط است و انسان فقر را می‌تواند استخدام کند. یکی با فقر ثروتمند عالم می‌شود و دیگری طمع کرده و رو به دزدی می‌آورد. این فرد را به زندان انداختیم که در آنجا می‌تواند گپ و گفتی داشته باشد، وسایل ورزشی در اختیارش می‌گذاریم، درآمدی از کنار کارهای دستی تعیین می‌کنیم. فرد می‌گوید در صورت زندان نرفتن باید عملگی کنم، صبح زود از خواب بیدار شوم و درآمد بخور و نمیری داشته باشم و این زندان در مقابل عملگی برای من بهشت است! مشخص است که زندان برای چنین فردی باز دارنده نیست؛ لذا باید دافعه قوی‌تری را نسبت به چنین فردی به کار ببریم و این حرف‌ها را در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا هم مطرح سازیم.

اسلام نیز به دلیل بازدارندگی رو به قطع انگشت سارق می‌آورد و در واقع این تبلیغاتی بر عدم دزدی است. ما باید به آنها بگوییم شما بعد از ۳۰۰ سال زندانی کردن دزدها چه میزان دزد را اصلاح کردید؟ چند میلیون باید بگذاریم تا ۱۰ میلیون پرونده را رسیدگی کنند؟ ما باید در دانشگاه‌های اروپا چنین مواردی را تثبیت کنیم. می‌توانیم دست دزد را قطع کنیم و بگوییم قطع دست بازدارنده خواهد بود و قاضی ما می‌تواند به صورت کیفی با مسائل برخورد کند، لذا دفاع علمی از مقدسات دینی در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا انجام دهیم تا زمینه پذیرش فراهم شود.

آیا از رئیس‌جمهور سابق نپرسیدند که اسرائیل باید محو شود یعنی چه؟ و وی پاسخ داد اتحاد جماهیر شوروی در نقشه نیست چون مردم خواستند، لذا ما نیز همین را می‌گوییم. مستمعانی آنجا بودند و قرار بود پس از این سؤال، هوو کنند اما کف زدند! این نحو برخورد یک موضوع استثنایی نیست و این علامت منصف

بودن دانشجویهاست. ما کی حرف اسلام را در دانشگاه‌های خارج گفتیم و آنها فحش دادند، چرا باید بی‌انصافی کنیم؟! حرف امام صادق (ع) درست است که اگر مردم خوبی‌های اسلام را بدانند به اسلام علاقه‌مند می‌شوند.

آیا ما در حوزه فرهنگ می‌توانیم قوانین بازدارنده داشته باشیم؟ چگونه می‌توانیم امر فرهنگ را که ذات غیر اجباری دارد، با قوانین اجباری تغییر بدهیم یا پیش ببریم؟

انسان‌ها یک دست نیستند؛ برخی انسان‌ها با توضیح و روشن کردن پذیرا خواهند شد که ۹۰ درصد جامعه اینگونه است؛ یعنی منصف هستند. به قول حضرت علی علیه‌السلام «لیس من طلب الحق ما خطاه کمن طلب الباطل ما درکه»، یعنی مردم را یکدست نگیرید. آنکه را دنبال حق می‌رود و اشتباه کرده با او که دنبال باطل رفته و پیدا کرده مثل هم نیستند. آنکه را دنبال باطل رفته و پیدا کرده به یک طریق می‌تواند بازداشت و او را که دنبال حق می‌رفته اما مرتکب اشتباه شده است را به گونه‌ای دیگر می‌توان و باید بازداشت.

۹۵ درصد مردم طلب‌الحق هستند و فقط ۵ درصد آنها طلب‌الباطل‌اند. مردم با انصاف هستند و ۵ درصد انصاف‌پذیر نیستند. چه کافر و چه مؤمن تنها باید منصف باشند و ما می‌گوییم با اینها نرم برخورد شود.

قوانین بازدارنده تنها برای ۵ درصد است نه ۹۵ درصد. حال برای برخورد نرم

باید بپرسیم آیا ما هرگز با به دادگستری‌ها گذاشته و درباره فجایع رخ داده طلاق و جزئیات آن فیلم مستند ساخته‌ایم؟! باید از آنها سؤال کنیم این مرد از کجا وارد زندگی یک زن شوهردار شد و روابطی برقرار کرد؟ با زن شوهرداری که به واسطه اشتباهات خود گرفتار شده است چگونه می‌توان برخورد کرد؟! راجع به چنین موضوعاتی باید مصاحبه و فیلم تهیه کرد که مثلاً اگر این کسی که الان در دادگاه است به صورت تحریک‌کننده بیرون نمی‌آمد، بدین روز نمی‌افتاد.

تولید محتوایی که در تضاد با قوانین اسلام باشد هم اخیراً مورد نقد قرار گرفته است. کمی از ضرورت‌های تولید کالا و محتواهای فرهنگی در چارچوب قوانین اسلامی صحبت بفرمایید.

آقای بروجردی به شدت محتاط در هزینه کردن بیت‌المال بود و چنین شخصی گفت حاضرم به ملحد پول و وجوهات و حتی سهم امام (ره) بدهم و بگویم بیا در حوزه و حرف‌های الحادی بزن تا این علما حرف الحادی او را بشنوند و مجبور به تحقیق شوند و جوابگو

باشند. ببینید یک مرجع تقلید می‌گوید حاضرم سهم امام را در اختیار یک ملحد بگذارم تا در حوزه حرف‌های الحادی خود را بزند.

یک نواز را با انتقال میکروب به بدن در بدو تولد مقابل بیماری‌ها واکسینه می‌کنیم؛ وقتی فرهنگ غرب وارد کشور می‌شود، میکروبی است. اما آیا ما ضد این میکروب‌ها، فعالیتی انجام می‌دهیم؟ چه میزان تولید محتواهای فیلم انجام داده‌ایم؟! چرا لاابالی‌ها هنرپیشه می‌شوند و حزب‌اللهی‌ها نمی‌شوند؟ این اشتباه است که حزب‌اللهی کارگردان و هنرپیشه نمی‌شود؟! حزب‌اللهی باید برود مراکز تفریحی بسازد، تالار درست کند، چرا اینها به تجار پیشگان اختصاص پیدا می‌کند؟

مراکز تفریحی باید به حزب‌اللهی سپرده شود که ظاهر اتو کشیده داشته باشد اما در باطن با غیرت باشد، چشم خود را کنترل کند و برای اسلام دلسوزی کند. اینها اقدامات نرمی است که باید انجام دهیم. لذا کار نرم برای ۹۵ درصد و بازدارندگی برای ۵ درصد را باید سرلوحه اقداماتمان قرار دهیم. برنامه نرم یعنی فیلم ساختن (لا ینتشر الهدی الامن حیث التتشر الضلال)؛ مردم با فیلم همراه شدند و جز با فیلم اصلاح نمی‌شوند، مردم در سینما همراه شدند و در مسجد اصلاح نخواهند شد.

اگر کسی با سینما همراه شد باید با سینما احیا شود. اگر با فضای مجازی همراه شد

باید با فضای مجازی احیا شود. ما باید در فضای مجازی حضور داشته باشیم. همه مشکلات ما از بی‌سوادی است و خوب‌های ما افراد کم‌سوادی هستند.

به نکته خوبی اشاره کردید. غالباً مشاهده می‌شود که بعد از تشکیل کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی، افراد حاضر در آن کارشناس آن حوزه نیستند و توان تطبیق دادن قوانین با موضوعات را ندارند! نظر شما درباره جایگاه نظرات کارشناسانه چیست؟

آقایان خیال کردند که هر کس مدرک دارد، کارشناس است! شما فکر می‌کنید با این مدرک‌گرایی حاکم در آموزش و پرورش و دانشگاه، کسانی که مدرک کسب می‌کنند به راستی کارشناس هستند؟!

آیا متخصص کشاورزی در واقعیت هم کشاورز است؟ آیا کشاورز واقعی کارشناس نیست؟ آیا کسی که ۱۰۰ هکتار را اداره و مدیریت می‌کند کارشناس نیست؟! کسی که کارخانه ۱۰۰ میلیاردری را اداره می‌کند، کارشناس نیست؟ مشکل این است که در تشخیص کارشناس اشتباه می‌شود.

شما در این مجلس یک کارشناس قوی ندارید! یک تاجر و صنعتگر قوی ندارید و این به خاطر افکار کمونیستی است. بعضی جاهای نظام ما هم تحت تأثیر سرمایه‌داری و هم تحت تأثیر افکار کمونیستی قرار گرفته است و لازم است از این رسوبات بیرون بیاورید.

تحت تأثیر سرمایه‌داری را پذیرفته شده است، نظام سرمایه‌داری هم به گونه‌ای که ما بانکداری می‌کنیم، عمل نمی‌کند. اینها که خود داد می‌زنند ما سرمایه‌دار هستیم؛ انگلستان بهره را ۲۵ صدم درصد گذاشته، یعنی نزدیک صفر و ما کمترین را ۱۹ درصد می‌گوییم! که همین هم با جریحه اول ۲۵ تا ۲۶ درصد می‌شود. یعنی ۱۰۰ برابر انگلستان از افراد بهره می‌گیریم؛ وقتی شما ۱۰۰ برابر بگیرید جنستان گران درمی‌آید و جنس بیگانه ارزان درمی‌آید؛ اختلاف گرانی و ارزانی موجب ورود قاچاق می‌شود. ۵ درصد قاچاق را به صورت بازدارنده و با نیروی انتظامی می‌توان گرفت، اما ۹۵ درصد را به وسیله اقتصادی باید کنترل کرد. مسائل امنیتی تنها برای ۵ درصد است، شما باید مشکل بانک خود را حل کنید. بانک‌ها می‌گویند ضرر می‌کنیم اما بعداً مشخص می‌شود حقوق‌های چند میلیاردی نجومی به خودشان می‌دهند و به دلیل رفاقت مانع آبروریزی علیه یکدیگر می‌شوند!

شما نگاه کنید ببینید امورتان با چقدر می‌گذرد و بر مبنای آن استخدام کنید. حقوق حقوق اعطا شود. باشد و نیازها مشخص شود و مطابق آنها حقوق اعطا شود.

در زمینه فرهنگی چه کسی مسئول است؟ کم‌کاری از جانب کیست؟ آیا مشکل از قانونگذاری است یا نهادهای دیگری هم که در این زمینه مسئول هستند کم‌کاری می‌کنند؟ به طور مثال شورای عالی انقلاب فرهنگی به نظر شما در این زمینه چقدر موفق بوده است؟

مجلس فعلی ما به عنوان مجلس عوام لازم است، چراکه هر منطقه باید یک نماینده داشته باشد و تمام مملکت پوشش داده شود. اما ما یک مجلس دیگر به نام کارشناسان لازم داریم که بر اساس تصمیمات صنعتی تشکیل شود. مثلاً کشاورزان یک نماینده به مجلس متخصصان معرفی کنند.

یعنی شاکله تغییر پیدا کند؟ علاوه بر مجلس فعلی یک مجلس تخصصی تشکیل شود؟

بله، سال‌هاست این را گفتیم اما دوزاری آقایان نمی‌افتد! مجلس باید تخصصی‌تر شود. به دانشگاهیان بگوییم کارشناس ارشد خود را معرفی کنید، آن وقت می‌بینیم اینها کسانی را به مجلس می‌فرستند که وزیر را در جیب خود کند! مجلس اول



مشروطه بر اساس تصمیمات صنفی بود. شما به واسطه مرکز پژوهش‌های مجلس نمی‌توانید کمیود کارشناسی مجلس را جبران کنید.

اگر همه اینها را هم دکتري کنید، مسئله کارشناسی حل نمی‌شود، چراکه اینها کارشناس اسمی هستند نه کارشناس رسمي. کشاورزی که هکتارها زمین را اداره می‌کند، در مسائل کشاورزی کارشناس رسمي محسوب می‌شود و می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد. یا تاجری که ۱۰ میلیارد یا ۱۰۰ میلیارد را اداره می‌کند، حرفی برای گفتن خواهد داشت. تغاری بشکند ماستی بریزد/ جهان گردد به کام کاسه‌لیسان! کسانی که یکباره ۱۰۰ میلیاردی می‌شوند به خاطر شکسته شدن تغار است نه مدیریت خود.

پس بی‌سرانجامی قوانین را تنها به دلیل عدم تخصص لازم در نهادهای

واقع قانون می‌دانید؟

ما می‌گوییم مدرک‌گرایی، کارشناس قوی را نمی‌سازد. درس را برای نمره می‌خوانند، لذا تحصیلاتی که باید مدیریت درونی داشته باشند، مثل شهادی هسته‌ای که عاشق تحصیل بودند و اکثفاً به مدرک نداشتند. چنین افرادی باید در مجلس حاضر شوند. عاشقان و برجستگان علمی با حضور در مجلس می‌توانند کمک شایانی کنند. اینها از راه رای‌گیری به مجلس راه نخواهند یافت، یعنی از راه مجلس فعلی، چراکه در مجلس فعلی «وجیه‌الملها» رای می‌آورند و در مجلس صنفی کارشناس ارشد رای خواهد آورد.

نکته این است که مشکلات ما بدخیم نیست، قانونگذاران ما با انتخاب شدند؛ مجلس کارشناسی نداریم و این دلیل معضلات است.

تمام معضلات در مجلس کارشناسان قابل حل است. به طور مثال در زمینه آلودگی هوا آیا ما در مقابل اکسید و کربن بی‌پناه نیستیم؟ عمر مردم تهران طبیعی است؟ این بیماری‌ها طبیعی است؟ این تنها به دلیل مصرف اکسیژن بالاست. اکسیژن مثل نفت معدن نیست که تا ابد در اختیارمان باشد. اکسیژن قابل بازتولید است و این اکسیژن مصرفی که مجدد باید آزاد شود از طریق درختان است و باید بدانیم چه تعداد درخت پاسخگوی رفع نیازهاست. اما امروزه می‌بینیم که وقتی به مردم می‌گوییم در این قسمت درخت بکارید، در عوض خشک و بایر می‌کند و سند مالکیت را تغییر می‌دهند و در نهایت به کاربری و بعد هم تجاری و بعد هم میلیاردر می‌شوند! از ابتدا نباید به چنین مواردی سند مالکیت اعطا کرد. الان در کویر هم نمی‌توان قسمتی را واگذار کرد. لذا اگر قوه مقننه کارشناس داشت، می‌توانست بگوید زمین را مشروط اعطا می‌کنیم که اگر درخت قطع شد، مالکیت شما هم قطع خواهد شد. یعنی مالکیت مشروط را تعریف کنیم.

قوه مقننه یعنی اینکه بتواند خلق قانون مساعد کند نه اینکه از بیرون چیزی را بیاورند و ما با یک رای‌گیری کل این پروسه را به پایان برسانیم. قوه مقننه ضعف دارد. قوه مقننه خلق قانون نمی‌کند. به دلیل اینکه از کارشناسان تشکیل نشده است نمی‌داند باید برای حل هر مشکلی چه اقدامی انجام دهد.

این مجلس یک مجلس عوام است و ما نیاز به مجلس کارشناسان داریم. انگلستان هم یک مجلس عوام و یک مجلس کارشناسان دارد. شورای نگهبان کارشناس حکم بوده و جلوی احکام را می‌گیرد، ما یک کارشناس موضوع می‌خواهیم تا جلوی اشتباهات در موضوعات خاص را بگیرد و آن مجلس کارشناسان است که در صورت تحقق، مشکلات اینچنینی حل می‌شود.

در همین زمینه عملکرد سایر نهادهای

قبیل شورای عالی انقلاب فرهنگی را موفق می‌دانید؟

شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار است اهرمی باشد که در حاشیه کمک می‌کند. اختیارات آنها مشخص است.

مگر شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند قانونگذاری کند؟ ابد!

دوره آیت‌الله یزدی در قوه قضائیه، آقای ری‌شهری در جایگاه ریاست دادگاه ویژه روحانیت یک امور و آیین‌نامه‌ای را نوشت و نزد رهبری فرستاد و ایشان نیز تحت عنوان «قوانین دادگاه ویژه» امضا کردند. آقای یزدی به رهبری نامه نوشتند که بر چه اساسی امضا کردید؟! در قانون نوشته شده که تنها مجلس مجاز است وضع قانون کند و رهبری فرمودند امضا را پس می‌گیرم! امام (ره) فرمودند: «می‌گویند حرف مرد یکی است و من می‌گویم دو تاست» اشتباه کردم و پس می‌گیرم. به آقای ری‌شهری گفتند کلمه «قانون» را حذف کن! قانون را مجلس باید وضع کند. شورای انقلاب فرهنگی هم بالاتر از این نیست و حق قانونگذاری ندارد و اگر می‌خواهد قانونی وضع کند باید به مجلس بفرستد.

برخی عقیده دارند اقدامات نهادهایی که در یک موضوع واحد کار و فعالیت می‌کنند

در برخی مواقع موازی کاری با یکدیگر است؛ نظر شما در این باره چیست؟

همه نهادها باید مصوبات خود را به مجلس ارائه کنند تا تبدیل به قانون شود و وضع قانون تنها با مجلس است.

شما از غیر کارشناسی بودن مجلس فعلی گفتید، پس چطور نهادها مصوبات خود را برای تبدیل شدن به قانون نزد مجلسی بفرستند که ما می‌گوییم کارشناسی نیست؟!

همه حرف‌ها به یک کلمه برمی‌گردد و آن این است که مجلس فعلی ما مجلس کارشناسان نیست، ولی باید باشد و به عنوان حلقه ارتباط نظام باشد. ما به یک مجلس تقسیمات صنفی نیاز داریم. اگر این درست باشد مسئله حجاب و قطع ید دزدی و... هم درست خواهد شد.

در قیاس وضع قانون در حوزه فرهنگ با وضع قانون در حیطه اقتصادی، اولویت قانون‌نگاری کدام یک باید باشد؟ چگونه

باید این موارد را طبقه‌بندی کرد؟

اول باید علوم را درست کنیم، تولید علم کنیم، ما تا زمانی که علوم انسانی و اسلامی را کشف نکنیم حتی در صورت وجود مجلس کارشناسان هم کاری پیش نمی‌رود. اولویت اول تولید علوم انسانی - اسلامی باید باشد. به طور مثال قانون بانکداری

بدون ربا همان که خانم نیمتاج سلماسی می گوید، درست است؛ شاعری است برای صد سال قبل که در جایگاه یک زن به مردها ایراد می گیرد و کودتا کرده است! شعر معروفی دارد و می گوید:

«ایرانین که فر کیان آرزو کنند / باید نخست کاوه خود جست و جو کنند
مردی بزرگ باید و غمی بزرگتر / تا حل مشکلات به نیروی او کنند»
الحمدلله دوره امام اینگونه بود و الان هم اینگونه است. و در جای دیگری می گوید:

«ایوان پی شکسته مرمت نمی شود / صد بار اگر به ظاهر وی رنگ و رو کنند»
مجلس ما ایوان پی شکسته است و به وسیله مرکز پژوهش ها نمی توان آن را رنگ کرد و تبدیل به مجلس کارشناسان کرد. اینها ایوان پی شکسته هستند که مرمت نمی شود. ما باید تقسیمات صنفی را به کار ببریم و از هر صنفی درخواست کارشناس کنیم؛ اینگونه بهترین تاجران، کشاورزان و صنعتگران حضور خواهند داشت.

قوانین در همین مجلس که مورد نظر شماست به تصویب برسد؟

مثل شورای نگهبان می شود که مسائل تصویب می شود و شورای نگهبان کارشناس حکم است و اگر شورای نگهبان ایرادی گرفت باید رضایت آن را جلب کرد. لذا این مجلس تصویب کند و مجلس کارشناسان اشکالات اجرایی را ذکر کند و خواستار اصلاح شود. ما الان کارشناس حکم داریم اما کارشناس موضوع نداریم و همان طور که قوانین باید از زیر نظر کارشناس حکم بگذرد (شورای نگهبان)، از زیر نظر کارشناس موضوعی هم باید بگذرد.

در شرایط کنونی که چنین مجلسی داریم، چطور می توانیم ضعف های موجود فرهنگی را رفع کنیم؟

بار اول می گویم درست می شود، بار دوم مدرک گرایی می کنیم و ضرورت دکتری را جا می اندازیم ولی در آخر می بینیم باز هم این کارشناسان اسمی هستند نه رسمی و ناچار به تصویب مجلس دوم خواهیم شد! ما یک عیب بزرگ داریم؛ زود احساس استغنا می کنیم و زود از مشورت مستغنی می شویم. ما باید عیب را در خود رفع کنیم. ما مستغنی از تجربه و مشورت و نظرات سایرین نیستیم. اینکه تکرار می کنیم و موضوعی را زود به تصویب می رسانیم عیب است و اینکه الان می بینم هزار قانون را در این مجلس تصویب کردیم، زشت است! این مثل پول زیاد چاپ کردن است. آیا بانک افتخار می کند که نقدینگی را

از هزار میلیارد به یک میلیون میلیارد آورده است؟! این ننگ است، اما مجبور بوده اند و چنین کاری کرده اند.

قانون زیاد تصویب کردن زشت است. به مجلسیان باید گفت که قانون کم تصویب کنید اما خوب تصویب کنید! ریشه ای و با یک قیام و قعود قانون تصویب کنید.

شما می خواهید با قانون عمارت صد طبقه درست کنید؛ برای ساخت این عمارت صد طبقه باید ۶۰ تا ۷۰ متر پایین بروید. باید برای هر قانونی پیش مطالعه داشته باشید اما بسیاری از مصوبات حتی از قبل نگاه هم نشده است! در این قسمت اگر ایرادی پیش بیاید من از مجلس دفاع نمی کنم. من نه از بانکها دفاع می کنم و نه دفاع از مجلس، چرا که نه بانکها نسبت به آنچه می کنند قابل دفاع هستند و نه مجلس. نه مجلس کار کارشناسی می کند و نه بانکهای ما اسلامی است.

الان شما ببینید کسی که با سرمایه خود کارخانه راه اندازی کند موفق تر است یا پول خود را در بانک بگذارد و سود آن را مصرف کند؟ این عیب است. همین فرد اگر در انگلیس باشد و پول خود را در بانک بگذارد چیزی عایدش نمی شود یا اگر در کشور آسیایی ژاپن باشد.

با توجه به موارد ذکر شده و تأکید شما بر اقدامات بازدارنده تنها برای ۵ درصد از افراد جامعه، چه اقدامات ایجابی می توان برای رهایی از معضلات فرهنگی به خصوص در زمینه کالاهای محتوای آنها انجام داد؟

ما خانم ها را به کار نگرفتیم و این اشتباه است. به کار نگرفتن بانوان خانه دار اشتباه است. الان هر خانمی خواهان دریافت مدرک و داشتن شغل خارج از منزل است؛ اما اگر این بانوان در منزل بودند می توانستند کالای فرهنگی و محتوای فرهنگی برای صادر کردن به عالم ایجاد کنند. بیکاری همه افراد را به تفریحات ناسالم سوق می دهد. مجلس باید کار در خانه را در اقتصاد مقاومتی تعریف کند. کسی که مدرک گرفت دیگر حاضر به انجام کار دستی و فنی نیست. شما می بینید که چه میزان کالای فرهنگی خارجی وارد کشور می شود که به دنبال آن فرهنگ مصرفش نیز وارد خواهد شد. ما خودمان باید کالا درست کنیم و به همراه آن فرهنگ را نیز صادر کنیم. ما باید در روش و سبک زندگی خودمان تجدید نظر کنیم.

موضوعاتی که شما به آنها اشاره می کنید اقدامات بلند مدتی است که اجرای آنها زمان بر است؛ اگر بخواهیم در کوتاه مدت برای رفع معضلات فرهنگ گامی برداریم، چه باید کرد؟

مثلاً می توانیم یک مرکز تفریحی درست کنیم تا بانوان برای تفریح به آنجا بروند و در آنجا با نشان دادن فیلم در زمینه بی حجابی و ولنگاری به آنها هشدارهای منطقی بدهیم. ریشه مستند تمام حوادث روزنامه ها به بی عفتی و بی حجابی برمی گردد. شما باید یک مرکز تفریحی ایجاد کنید و در لوای تفریح، اقدامات فرهنگی انجام دهید. روی کار فرهنگی، تابلوی فرهنگی نباید نوشته شود. رومیزی آن تفریح و رفع خستگی باشد اما زیر میزی نصیحت است. شما نگاه کنید مردم حافظ و سعدی را برای رفع خستگی می خوانند اما اگر بخواهیم حافظ و سعدی را به عنوان مغازه در نظر بگیریم، ظاهر و رومیزی کافه تریای حافظ و سعدی هستند که بهترین شیرینی و بستنی را دارند، اما زیر میزی آن داروخانه حافظ است. باید از اینها الگو بگیریم. در روی کار تفریح و رفع خستگی داشته باشیم و زیر کار را تربیتی در نظر بگیریم.

در حوزه رفتاری چه اقداماتی می توان انجام داد؟ به طور مثال در زمینه حجاب و

امر به معروف قوانین در خوری داریم، اما چرا نتوانستیم آن را به عنوان یک فرهنگ در کشورمان نهادینه کنیم؟
نشان دادن بانوان در تلویزیون ما با رنگ و لعاب یعنی چه؟ این قبیل موارد باید ممنوع تصویر شود! وقتی مردم این را می بینند تصور می کنند حلال است که تلویزیون خودمان نشان می دهد. چرا تلویزیون چنین کاری می کند؟ باید خود اینها کار فرهنگی و تربیتی را باور کنند. کار از ترس مافوق انجام دادن فایده ندارد.

ما باید مدیریت از درون را جانشین مدیریت از بیرون کنیم. خود انسان حجاب را احیا کند و با قلب بانوان صحبت کنیم. اگر قلب زن زنده شود حجاب را می خواهد. شما دل زندگی را در زنان به وجود آورید، حجاب خود به خود درست می شود. وقتی ربا به آنان خوانده می شود می خواهید بی حجابی نکنند؟

دوران شاه رباخواری را جنگ با خدا می دانستند اما حالا می گویم اسلام اجازه ۲۰ درصد داده است! پول را بگذاری و سود را بخوری! خدا می گوید می خواهی بخوری، بخور اما چرا امضای مرا پای آن می زنی؟
من گفتنی ها را گفتم و شما اگر نتوانستید منتقل کنید. ■



■ سید محمد حسینی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت دهم و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران که در سوابق وی مشاور پارلمانی رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، مشاور پارلمانی رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و راین فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در کتبا هم دیده می‌شود.

وی همواره یکی از معضلات فرهنگی را بر پایه کمبود بودجه‌ای در این حوزه تلقی کرده و گفته: «متأسفانه اعتبار لازم به حوزه فرهنگ و هنر از ابتدای انقلاب تاکنون اختصاص نیافته است.»

حسینی در یادداشتی با موضوع فرهنگ‌سازی در اقتصاد مقاومتی فرهنگ را نظام‌واره‌ای از باورها، اصول، ارزش‌ها، آداب و آیین‌ها، نمادها و مصنوعات می‌داند که در تمامی شئون زندگی بشر نقش آفرین و تأثیرگذار است تا جایی که وی حتی اقتصاد مقاومتی را هم در سایه تشکیل یک نهضت فرهنگی همه‌جانبه و به کارگیری تمام ابزارهای سنتی و مدرن تبلیغی، هنری و رسانه‌ای تحقق‌پذیر تلقی می‌کند.

مجلس عناصر لازم‌الاجرا شدن اقتصاد مقاومتی را تبیین کند

راه‌سومی هم بین دو گانه «وابستگی با حل مشکلات اقتصادی» و «فلاکت به همراه استقلال» هست

اقتصادی و فاصله گرفتن از ویژه‌خواری و دیگر تبعیضات و مفاسد اقتصادی و این قبیل مسائل است که البته اجرایی شدن راهکارهای مذکور جز با فرهنگ‌سازی میسر نیست. تجربه دیگر کشورها نیز این انگاره را اثبات می‌کند که تحولات بزرگ در پی تحولات اساسی در افکار و رفتار شهروندان صورت گرفته است. بنابراین لازم است که از همه ظرفیت‌ها و ابزارهای فرهنگی برای این دگرگونی ریشه‌ای بهره جست.

در اجرایی ساختن الزامات اقتصاد مقاومتی، مدیران بار اصلی را بر دوش می‌کشند و پس از ابلاغ سیاست‌های کلی از جانب رهبری، آنها بایستی پیشگام و سکندار این حرکت عظیم باشند. اگر اعتقاد راسخ در آنها وجود داشته باشد و براساس برنامه‌ریزی اقدامات بنیادین را ساماندهی کنند، مردم هم بر مبنای این واقعیت که «الناس علی دین ملوکهم» همراهی لازم را به عمل خواهند آورد. اگر مسئولان بر این باور نباشند، دوران مدیریت آنان به روزمرگی خواهد گذشت و دستورات رهبری هم روی کاغذ خواهد ماند.

اگر اراده جدی برای فرهنگ‌سازی باشد دولت می‌تواند اعتبار لازم و مأموریت مناسب برای دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی، هنری و رسانه‌ها در نظر بگیرد که واقعیت چیز دیگری است. این وظیفه دلسوزان عرصه هنر و فرهنگ است که در آثار خود اعم از کتاب، فیلم، تئاتر، موسیقی، هنرهای تجسمی، بازی‌های رایانه‌ای، پویانمایی، شعر و ادب ابعاد مختلف اقتصاد مقاومتی، ضرورت و نتایج آن، وظیفه مسئولان و مردم و نیز دیگر زوایای آن را متجلی سازند تا در این اقدام ملی و انقلابی نقش آفرینی تاریخی خود را به منصفه ظهور برسانند.

مجلس هم از این مهم جدا نیست. نمایندگان مجلس شورای اسلامی و کلیت مجلس بایستی با تصویب قوانین و نطق‌های مناسب، ضمن تبیین اقتصاد مقاومتی، عناصر لازم‌الاجرا شدن اقتصاد مقاومتی و ضمانت اجرای عدم پابندی به آن را هم مکتوب و گوشزد نمایند.

اگر مردم در مسائل معیشتی با مشکل مواجه شوند، چه بسا پایه ایمان آنها نیز سست گردد. این حدیث مشهور یک واقعیت را منعکس می‌کند که «من لامعاش له لا معاد له»، پس اهتمام به بالندگی اقتصادی کشور یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. از طرفی نظامی که پیام‌های جهانی برای آزادی انسان‌ها و مبارزه با ظلم و بیداد دارد، همواره در معرض تهاجم قدرت‌های شیطانی است و نمی‌تواند پذیرای سلطه اقتصادی آنها باشد. باید تلاش کرد که استقلال در ابعاد مختلف از جمله استقلال اقتصادی حفظ شود، یعنی این طور نیست که بر سر دوراهی وابستگی به همراه حل مشکلات اقتصادی و فقر و فلاکت به همراه استقلال باشیم که برخی مشاوران دولتی درصدد جا انداختن آن هستند، بلکه راه سومی وجود دارد و آن تکیه بر توان داخلی است که امروز در اقتصاد مقاومتی تجلی یافته است. نقش مجلس دهم در این پیچ تاریخی و مقوله اقتصاد مقاومتی، تاریخی است. ■

فرهنگ نظام‌واره‌ای از باورها، اصول، ارزش‌ها، آیین‌ها، نمادها و مصنوعات است که در تمامی شئون زندگی بشر نقش آفرین و تأثیرگذار خواهد بود. هر تحول و دگرگونی در وهله اول تغییر در نوع نگاه، تفکر، عزم و اراده افراد را لازم دارد و بر همین مینا است که انقلاب اسلامی را محصول یک انقلاب فکری و فرهنگی می‌دانیم و امروز نیز هر اقدام بنیادین و اساسی نیازمند غالب شدن گفتمان مربوط به آن و مطالبه و همراهی مردم است.

اقتصاد مقاومتی نیز از جمله موضوعاتی است که کار فرهنگی جدی را می‌طلبد و تا ابعاد و زوایای آن شکافته نشود و ضرورت عمل به این نسخه و پیامدهای مثبت آن برای مردم تبیین نشود، در نخبگان و خواص هم وفاقی حاصل نخواهد شد، در نتیجه نمی‌توان توقع تحرک جدی برای اقدام و عمل ساختن راهبردها و احکام آن را داشت. هرچند که فرهنگ و اقتصاد مقاومتی دو مقوله متفاوت هستند، اما بدون تردید تحقق اقتصاد مقاومتی بدون اتکا به فرهنگ‌سازی میسر نیست و در شرایط فعلی نیاز به یک نهضت فرهنگی همه‌جانبه و به کارگیری تمام ابزارهای سنتی و مدرن تبلیغی، هنری و رسانه‌ای دارد.

از جمله اهداف اقتصاد مقاومتی توانمند شدن آحاد مردم است که لازمه آن توجه به محرومیت‌زدایی، کاهش فاصله طبقاتی و استقرار قسط و عدالت در جامعه است که این مهم هدف ارسال رسل و انزال کتب در قرآن هم ذکر شده است.

همراه شدن با نظام سرمایه‌داری و استعانت جستن از قدرت‌های جهانی نگاهی است که از سوی برخی مسئولان به عنوان راه نجات اقتصاد کشور مطرح می‌شود که تغییر چنین نگاهی محتاج کار فرهنگی و فکری ژرف توسط رسانه‌ها و ارباب اندیشه است تا آنها را متقاعد سازد که اتکا به مستکبرین ثمری در پی ندارد.

این در حالی بوده که اگر تصور مردم این است که دولتمردان به تنهایی وظیفه‌مند هستند و آحاد جامعه به همان سبک و سیاق گذشته می‌توانند به رفاه و پیشرفت برسند، چنین آرزویی سرایی بیش نیست. در هر کشوری که رشد و توسعه و ترقی صورت گرفته است، این مردم بوده‌اند که با روحیه سختکوشی، قناعت، خودباوری، صبر و استقامت ایفای نقش کرده‌اند و مدیرانی را برگزیده‌اند که چنین همت و اهتمامی داشته‌اند. اگر مردم در صحنه نباشند، همان داستان بنی اسرائیل پیش می‌آید که به حضرت موسی (ع) گفتند تو و خدایت به جنگ بروید و ما اینجا نشستیم و منتظر می‌مانیم! که نتیجه چنین رویکردی کاملاً مشخص است.

برون‌رفت از معضلات اقتصادی و رهایی از رکود، بیکاری و مشکلات معیشتی و نیز رشد و شکوفایی اقتصادی، نیازمند حاکم شدن فرهنگ کار و تلاش، اصلاح الگوی مصرف، بها دادن به افراد خلاق و کارآفرین، رشد و ارتقای بهره‌وری، تکیه بر اقتصاد دانش‌بنیان، مشارکت فراگیر مردم، ارائه آموزش‌های لازم، فراهم کردن زمینه رقابت سالم و عادلانه در فعالیت‌های



■ حسن سبحانی، مدیر گروه آموزشی اقتصاد اسلامی، پوی و مالی دانشگاه تهران از سال ۱۳۹۰ تاکنون و معاون پژوهشی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران از سال ۱۳۹۳ تاکنون است. وی که در حین تحصیل دبیر دبستان‌های دامغان شده بود به خاطر اقدامات و تلاش‌هایی که در سال‌های منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در زمینه مخالفت با رژیم حاکم داشت، بلافاصله از فدرال پیروزی انقلاب به عضویت کمیته انقلاب اسلامی دامغان که در واقع تمامی کارهای شهر را در وضعیت به هم ریخته نظام اداری آن ایام مدیریت می‌کرد، درآمد.

سبحانی در سال ۱۳۵۸ با شرکت در انتخابات شورای شهر از طرف مردم به عنوان عضو شورای شهر انتخاب و سپس از طرف اعضای منتخب به ریاست شورای شهر دامغان برگزیده شد. وی در سال ۱۳۵۹ برای ارائه خدمات به وزارت ارشاد اسلامی دعوت شد و مسئولیت‌هایی همچون معاون دفتر وزارتی و روابط عمومی و مدیر کلی دفتر تبلیغات دولت را عهده‌دار شد.

سبحانی در سال ۱۳۶۱ در دوره مدرسی اقتصاد (کارشناسی ارشد) مدرسه تربیت مدرس (دانشگاه تربیت مدرس فعلی) پذیرفته شد و این دوره را در سال ۱۳۶۵ به پایان رسانید. سپس با انتقال از وزارت آموزش و پرورش به دانشگاه تهران، تدریس را در این سال در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به عنوان مربی آغاز نمود.

وی در سال ۱۳۶۷ تحصیل در اولین دوره دکتری علوم اقتصادی دانشگاه تهران (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) را شروع کرد و این دوره را هم در اسفند ۱۳۷۱ با دفاع از رساله دکتری خود تحت عنوان «نظام اقتصادی اسلام» به پایان رساند. وی اولین فارغ‌التحصیل این دوره می‌باشد. سبحانی در سال ۱۳۷۱ به مرتبه استادیاری و در سال ۱۳۸۲ به مرتبه دانشیاری و در سال ۱۳۹۱ به مرتبه استادی اقتصاد در دانشگاه تهران ارتقا یافت و اینک به عنوان معاون پژوهشی دانشکده اقتصاد این دانشگاه به خدمات خود ادامه می‌دهد. وی در تمام دوره ۲۷ ساله پس از پیروزی انقلاب دارای مسئولیت‌های سیاسی، علمی، اجرایی و پژوهشی بسیاری از جمله نمایندگی مجلس شورای اسلامی به مدت ۱۲ سال و همچنین معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده است. وی نماینده مردم دامغان در ادوار پنجم، ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی و در سال ۸۴ رئیس کمیسیون تلفیق بود چه مجلس شورای اسلامی بود.

این گفت‌وگو را نقیسه ابراهیم‌زاده انتظام انجام داده است.

حسن سبحانی از قانون اقتصادی خوب سخن می‌گوید

اقتصاد اسلامی هیچ نقشی در تصویب قوانین ایران ندارد

تکنولوژی صنایع را بالا ببرد. این طور نیست که تصمیم بگیرد کارخانه‌ای وارد کند به لحاظ تکنیک بالا باشد. بلکه همزمان باید به آموزش نیروی مهندسی در دانشگاه‌های کشور برای زمانی که صنایع با تکنولوژی بالا وارد مدار می‌شوند هم فکر کند تا فارغ‌التحصیلی که باید آنها را به کار بگیرد در جای خودش تربیت شود. ملاحظه می‌کنید که یک مجموعه در هم تنیده و یک سیستم است و در مجلس معمولاً بدون توجه به همدیگر نمی‌شود قانونگذاری کرد. البته قانونگذاری می‌شود ولی ناکارآمد هست.

نقشه‌نگاری
در همان قانونگذاری حوزه اقتصادی چند جریان و مشرب اقتصادی مطرح است. برخی کلاسیک‌نگر هستند و برخی دیگر قابل به اقتصاد بازار هستند و سایر مشرب‌هایی که مطرح هستند نظیر نئوکلاسیک‌ها و اقتصاد سوسیالیستی این جریانات فکری اقتصادی را در قانونگذاری اقتصادی ایران ذی نفوذ می‌دانید؟ یعنی می‌توان بر این نظر بود که مثلاً قوانین اقتصادی مصوب در مجلس ششم متأثر از اندیشه اقتصاد بازار بوده و مجلس نهم قوانین اقتصادی دولتی تصویب کرده است؟

باید بین چند نکته با هم فرق گذاشت؛ نکته اول مباحث علمی اقتصاد و فرق آن با مباحث سیاستگذاری در اقتصاد است. دغدغه‌های ذهنی من وقتی که در دانشکده اقتصاد به عنوان معلم دانشگاه فعالیت می‌کنم ممکن است مباحث علمی در اقتصاد باشد. ولی وقتی در مجلس قرار می‌گیرم دغدغه‌هایم قبل از اینکه مباحث علمی اقتصاد باشد که در دانشگاه مطرح بود، مباحث سیاستگذاری اقتصاد است. چون آنجا قبل از اینکه بخواهم با دانش اقتصادی کار کنم باید سیاستگذاری کنم. سیاستگذاری یعنی تصمیم برای اینکه واقعیت نامطلوب موجود را به یک واقعیت بهتر تبدیل کنم. بنابراین نخله‌های فکری در اقتصاد وجود دارند، اما لزوماً ممکن است که در قانونگذاری وجود نداشته باشند و فقط در مراکز علمی و دانشگاهی باشند. اما آنچه که در قانونگذاری و اداره دولت و اصولاً اداره کشور هست از جنس سیاستگذاری است. البته سیاست‌ها که متأثر از نظام‌های اقتصادی هستند در قانونگذاری کشور ما نقش دارند. منتهی این طور نیست که مثلاً بگویم شقوق مختلفی از سیاستگذاری هست. یا این طور نیست که بگویم نخله‌های مختلف فکری بین قانونگذاران، سیاستگذاران در دولت و مجلس و در مجمع تشخیص حضور دارند و مجلسی یک‌جور تصمیم می‌گیرد و مجلسی دیگر جور دیگر تصمیم می‌گیرد. حداقل در مورد ایران اینطور نیست. در مورد ایران چه اینکه مجالسی وابسته به اصولگرایان تشکیل شود چه مجالسی مربوط به اصلاح‌طلبان

به نظر شما در حیطه قانونگذاری اقتصادی در نظر داشتن چه مؤلفه‌هایی می‌تواند یک قانون اقتصادی خوب را در مفهوم کلی‌اش پدید آورد؟

البته منظور از خوب در قانونگذاری لابد واقعی بودن، قابلیت اجرا داشتن و کارآمد بودن است. یعنی قانونگذاری خوب باید قابل اجرا، واقع بینانه و کارآمد باشد و این در مورد مسائل اقتصادی حاکم است، همان طور که در مورد بقیه قوانین در عرصه‌های دیگر وجود دارد. به طور طبیعی مصوبه باید واقعیت‌ها را خیلی خوب بشناسد، یعنی قانونگذاری در هر موضوعی باید با شناخت واقعیت‌های آن واقعیت‌ها در آن موضوع پشتیبانی شود. قانونگذار باید واقعیت را با همه وجوه نرم و خشن آن درک کند تا بداند به لحاظ علمی چه کار باید بکند و بتواند این واقعیت را به یک حالت مطلوب تغییر وضعیت دهد. وقتی این اتفاق افتاد، قاعدتاً قانون باید به گونه‌ای نوشته شود که با ظرفیت‌های اجرایی کشور هم قرابت داشته باشد، یعنی مجموعه مجری توانایی و امکانات اجرای آن را داشته باشد. به نظر می‌آید در چنین وضعیتی مصوبه اگر موارد نقض یا موارد موازی نداشته باشد قانون و مصوبه خوبی است. منظورم این است که قوانین مشابه دیگری در همین موضوع وجود نداشته باشد که این مصوبه بدون آنکه آنها را نقض کرده باشد، قانونی شود. در غیر این صورت مجری در می‌ماند که کدام یک از اینها را باید اجرا کرد. یعنی باید در هر موضوعی به تنقیح قوانین هم فکر کنیم و در هر موضوعی که قانونگذاری می‌کنیم ببینیم قبل از آن چه چیزهایی گفته‌ایم و آیا این حرف که می‌زنیم آنها را تکمیل، نقض یا اصلاح می‌کند. باید تکلیف قبلی‌ها را مشخص کنیم تا موازی هم نباشد. یعنی قانونی از جاهای دیگر غیر از مجلس در همان مورد ساری و جاری نباشد که اینها در عمل همدیگر را نقض کنند. اگر این اتفاقات بیفتد می‌شود گفت که قانون، قانون خوبی است.

نقشه‌نگاری
اساساً به تفکیک قانون اقتصادی از سایر قوانین قائل هستید؟

نه قایل نیستم؛ اینها اعتباری است. بعضی وقت‌ها اقتصاد و قوانین آن پیش نیاز تصویب قوانین در اقتصاد و مسائل اجتماعی است و برعکس باید قانونگذار به‌طور سیستمی بفهمد که قوانین به‌طور در هم تنیده بر هم اثر می‌گذارند. به عنوان مثال ممکن است قانونگذار بخواهد مسئله معیشت یا مشکلات دیگر زنان سرپرست خانوار را قانونگذاری کند. خوب قطعاً باید برای این کار به تولید فکر کند. به تولیدی که ممکن است نخواهد مستقیماً زنان سرپرست خانوار را شاغل کند بلکه به تولیدی فکر کند که وقتی در کشور راه اندازی شد رونقی ایجاد کند که از قبل آن رونق و اشتغالی که ایجاد می‌شود این مجموعه به طور علت و معلولی متأثر می‌شوند. یا فرض بفرمایید قانونگذار بخواهد سطح



باشد و چه رئیس‌جمهور از اصولگرایان باشد، چه از اصلاح‌طلبان باشد بلااستثنا همه‌شان مبتنی بر نظام سرمایه‌داری و آنچه که شما نئوکلاسیک گفتید تصمیم‌گیری می‌کنند و هیچ تفاوتی بین نحله‌های فکری سیاسی از نظر تصمیم‌گیری اقتصادی نیست. به عبارت دیگر چپ و راست در ایران راستگرا هستند و به مبانی سرمایه‌داری قایلند و تصمیماتی را می‌گیرند که مبانی آنها لیبرالیستی است. بنابراین همانقدر که مجلس ششم که بر مبانی لیبرالیسم تصمیمات اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد را می‌گرفت، مجلس نهم و هر مجلس دیگری همین ویژگی را دارد و هیچ تفاوتی با هم نمی‌کند. نباید یک تصمیم‌موردی و استثنایی قاعده تصمیم‌گیری را به هم ریخته باشد.

ممکن است مجلسی پیدا شود کاری کرده که آن کار به جریان فکری‌اش نمی‌خورد. آن یک استثناست و باید آن را کنار گذاشت. به عنوان مثال در دولت جناب آقای روحانی که یک رویکرد کاملاً سرمایه‌مدار به اقتصاد دارد (مثل دولت‌های قبلی) طرح تحول سلامت یک استثناست و با مشی فکری این دولت نمی‌خواند. طرحی است که واقعاً با قانون اساسی ما تطبیق می‌کند و من خیلی از آن استقبال می‌کنم. ولی تنها از روی این طرح نمی‌توان در مورد جریان فکری دولت قضاوت کرد. این به هر دلیلی استثنایی است که قائل شده‌اند.

نقش اقتصاد اسلامی را در تصویب قوانین ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اقتصاد اسلامی هیچ نقشی در تصویب قوانین ایران ندارد. ما در دوران جمهوری اسلامی تحقیقا به همه کسانی که علاقه‌مند به اقتصاد اسلامی یا محقق اقتصاد اسلامی بودند، امکان کار ندادیم. تاریخچه مسئولان ارشد اقتصادی کشور را بخوانید؛ کمتر می‌بینید مسئولی در برنامه‌هایش یا در دوران وزارتش ادعای اقتصاد اسلامی

کرده و نشان داده باشد دغدغه‌اش این است که این اتفاق بیفتد. ما فقط در مجلس اول و در سال ۶۲ قانونی را به نام قانون بانکداری بدون ربا به تصویب رساندیم که در نوع خودش بسیار مترقی و خوب و مبتنی بر عقود اسلامی بود، اما در عمل آن قانون را کنار گذاشتیم و بانک‌ها را براساس بخشنامه‌های بانک مرکزی و مصوبات به نظر بنده غیرقانونی شورای پول و اعتبار اداره کردیم و شرایط به این صورت شده که از مراجع بزرگ تقلید رسماً به ربوی بودنش اقرار و اعتراض دارند. البته مسئله‌ای است که امثال بنده شاید ۲۵ سال است که فریاد می‌کنیم، ولی هیچ‌کس گوش نمی‌کند. بنابراین به نظر من اسلام در اقتصاد ما هیچ جایگاهی ندارد.

قوانینی مانند بانکداری بدون ربا برآمده از مر اسلام و مبتنی بر فقه و شریعت اسلام هستند یا قوانین غیر اسلامی و نه لزوماً ضد اسلامی هستند که پسوند یا پیشوند اسلامی به خود گرفته‌اند؟ غلبه با کدام است؟

ما غیر از قانون بانکداری بدون ربا دیگر قانون مهمی در این زمینه نداریم. ممکن است در قانونی یک کلمه اسلام بوده باشد، ولی مهم‌ترین قانونمان همان بود که از سپیده‌دم ابلاغ و در آیین‌نامه‌های اجرایی‌اش مباحثی خلاف قانون آورده شد و

همانطور هم اداره می‌شود. برای اینکه شبهه ایجاد نشود عرض کنم که در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ اصلی که (احتمالاً اصل ۱۳۸ باشد) می‌گوید مصوبات هیئت وزیران به رئیس مجلس داده می‌شود و اگر رئیس مجلس آن را خلاف قانون دید برای اصلاح برمی‌گرداند وجود نداشت و در سال ۱۳۶۸ که قانون اساسی تجدیدنظر شد این اصل را گذاشتند. بنابراین در سال ۶۲ که از آن صحبت می‌کنیم اصولاً رویه نبود که مصوبات دولت برای رئیس مجلس فرستاده شود و او به هیئتی بدهد و بپرسد که آیا با قانون تطبیق می‌کند یا نه. لذا قانون کنار گذاشته شد و آیین‌نامه‌های اجرایی به نظر من برخلاف قانون، ساری و جاری شد که تا الان هم ادامه دارد.

همان سال ۶۸ قانون بانکداری بدون ربا در دستور کار برنگشت؟

چون به صورت جاری و روزمره قوانین را به مجلس می‌فرستند، مجالس هم معمولاً خود را درگیر قوانین پیش از آن نکردند.

اساساً می‌توان مشکلات اقتصادی جامعه را با قانونگذاری حل کرد؟

ببینید قانونگذاری شرط لازم هست البته کافی نیست. بر مشکلات اقتصادی قوانینی حاکم است که لزوماً از مجلس نمی‌گذرند. به عنوان مثال وقتی قیمت چیزی افزایش پیدا می‌کند به طور طبیعی تقاضا برای آن اندکی کم می‌شود. البته باز کالا به کالا فرق می‌کند. ممکن است تلویزیون یا یک کالا لوکس باشد. در این صورت اگر قیمتش پایین بیاید ممکن است که تقاضا برایش کمتر بشود. ولی اگر دارو یا نان باشد قیمت بالا هم برود مصرف‌کننده به خاطر نیاز شدیدی که به دارو دارد و مثلاً بچه‌اش را باید درمان کند، شده از جاهای دیگر هم قرض بگیرد، دارو را می‌خرد. ولی به هر حال قاعده‌ای وجود دارد که بین تقاضا و قیمت رابطه عکس برقرار است. اگر قیمت پایین بیاید تقاضا بیشتر می‌شود و اگر قیمت بالا برود تقاضا کمتر می‌شود. این قانون را مجلس تصویب نکرده و ریشه فطرت آدم‌ها دارد. یا فرض بفرمایید که آدم‌ها مالکیت‌هایشان را دوست دارند. لازم نیست مجلس تصویب کند که مالکیت‌هایشان را دوست داشته باشید. قوانین مجلس باید با توجه به شناختی که از جامعه دارد واقع‌بینانه باشد. یعنی فرضاً با توجه به اینکه مردم مالکیت‌ها، دسترنج و آنچه را که برای به دست آوردنش زحمت می‌کشند، به‌طور غریزی دوست دارند. مجلس باید قانون بگذراند که مالکیت‌های مردم محترم است و می‌شود برای آنها سند صادر کرد. یعنی آن قانون مبتنی بر یک واقعیت است، ولی اگر مجلسی تصویب کند که مالکیت‌ها محترم نیست مردم به حرفش گوش نمی‌دهند. به خاطر اینکه مالکیت به طور غریزی محترم است. بنابراین قوانین مجلس باید مبتنی بر رفع نیاز یا تسریع امور باشد. منتهی اموری که در واقعیت وجود دارد. مجلس نمی‌تواند یک حرف‌های خارق عادت بزند. آنها کار نمی‌کند. در هر حال همه مشکلات را قطعاً نمی‌تواند حل کند ولی اگر مبتنی بر واقعیت‌ها تصمیماتی بگیرد می‌تواند به حل مشکلات سرعت ببخشد یا به حل آنها کمک کند.

منشور قانونگذاری

با این حساب شما نقش کدام یک از قوای سه گانه را در حل معضلات اقتصادی مؤثر تر می دانید؟

قوای سه گانه در این موضوع یکی هستند. قوه مقننه قانونگذاری می کند، قوه مجریه آن قانون را اجرا می کند و قوه قضائیه به کسی که در اجرای آن قانون تخلف می کند مجازات می دهد. اینها سه مرحله متکامل هم هستند. نمی شود گفت قوه ای بیشتر نقش دارد. قوا به یک مقوله در سه مرحله رسیدگی می کنند. تصویب، اجرا و مجازات متخلف. لذا همه شان باید با هم و با فهم مشترک از مسئله وظایف خودشان را انجام دهند تا کار به منزل برسد.

منشور قانونگذاری

فساد یکی از مفاهیم متشکته است که در عین مشخص بودن گنگ هم هست. اگر بخواهید نقش مجلس را در مبارزه با این مفهوم برشمرید چه مواردی را بیان می کنید؟

مفاهیمی مانند فساد معمولاً تعریف می شوند. فساد به سوءاستفاده از قدرت اداری برای رسیدن به خواسته های غیراداری می گویند. مثلاً کسی مسئولیتی دارد و از این مسئولیت برای رسیدن به یک هدف غیراداری مانند تأمین هدف شخصی اش سوءاستفاده کند. بنابراین کسی که رشوه می دهد، پارتی بازی می کند، کار دیگران را به خاطر اینکه چیزی یا امتیازی در جایی به او بدهند انجام نمی دهد مثلاً به فساد است. به نظر من مجلس می تواند در نقطه آغازین مبارزه با فساد قرار داشته باشد. می تواند مبدأ فساد باشد و می تواند مبدأ مبارزه با فساد باشد. بسیاری از

مفاسد در کشور ما ریشه در اجرای قوانین دارند. برخلاف آنچه که بعضی فکر می کنند ریشه در دور زدن قوانین دارد. این طور نیست. وقتی مجلس قوانینی تصویب کند که ویژگی های اولیه که خدمت تان عرض کردم در آنها نباشد مجری می تواند از قانون ناکارآمد و مبهم و غیرواقعی بیهوده برداشت مورد نظر خود را بکند و منشأ فساد شود و در عین حال بتواند بگوید که من قانون را اجرا کردم. به عنوان مثال در قوانین مالی ما موارد زیادی هست که قانونگذار خرج کردن پول را از نظر رسیدگی و نظارت شفاف نکرده است. مثلاً در قانونی گفته که (رقم هایی که می گویم واقعی هستند) ۴۱ میلیارد دلار به صورت بیع متقابل از خارج گرفته و صرف بهینه سازی مصرف انرژی شود. این پول می تواند به صورت بلاعوض یا سود تسهیلات یا کمک باشد. ببینید وقتی می گوید این یا آن مجری هر کاری بکند نمی شود به او گفت چرا. چون می گوید قانون به من گفته یا این طور یا آن طور یا آن طور. من دوست داشتم این طوری عمل کنم. یا مثلاً می گوید به من گفته به صورت بلاعوض، من فکر کردم که اگر به فلان کس که فلان کار را می کند بدهم به این

دلیل در کاهش مصرف انرژی مؤثر است. دیگر اینجا نگفته که شرایط آن کس چه باید باشد و چه کار باید بکند. یعنی مبهم است و هر طوری در آن تصمیم بگیرید خلاف نکرده اید و اگر خلاقی هم صورت بگیرد، قابل اثبات نیست. همچنین فرض کنید قانونی هست به نام قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین. این قانون اجازه می دهد که دستگاه های دولتی کارهایی بکنند و پول به دست بیاورند. بعد می گوید که این پول صرف تشویق پرسنل شود. خوب یک نفر بگوید که من فکر کردم یا تشخیص دادم تشویق پرسنل این است که باید نفری ۲۰ میلیون تومان به آنها بدهم. خودتان گفتید تشویق اما نگفتید چقدر تشویق. من از این قوانین الی ماشاءالله می توانم مثال بزنم. به قدری که زیاد هستند. بنابراین قوانین مبهم، سرسری گرفته شده و غیردقیق می تواند منشأ فساد باشد ولی چیزهای دیگری هست که با واسطه می تواند منشأ فساد باشد. به نظر من در تورم شکاف بین فقیر و غنی درست می شود. اغنیا به واسطه تورم پولدارتر و فقرا فقیرتر می شوند. از طرفی عمده جامعه شناسان می گویند از ادله انحرافات و مفاسد اجتماعی یکی شکاف طبقاتی است. البته در تورم لفظ فساد نیست. ولی پیامدش فساد است. خوب ما کشورمان را در تمام این سال ها با تورم اداره کرده ایم.

به نحوی که وقتی به مردم می گویم رشد تورم و رشد قیمت ها ۱۰ یا ۱۲ درصد است حاضرند جشن بگیرند. از بس به ۲۰ درصد و بالاتر عادت کرده اند. یعنی ما با چیزی که منشأ فساد است خو کرده و زندگی کرده ایم. بعد شما می بینید که از اینجا و آنجا انواع و اقسام مفسده رو می شود. اصلاً اگر رو نشود باید تعجب کنیم. ما جوهره کارکرد اقتصادی را با تورم پر کرده ایم و ادامه دادیم در حالی که تورم به طور طبیعی منشأ فساد است. بنابراین مجالس اگر جامعه را بشناسند و بتوانند نقطه آغازین مبارزه با فساد باشند، لازم نیست اسم فساد را بیاورند یا پرچم صوری مبارزه با فساد را در دست بگیرند همین که قوانین خوب و کارآمدی تصویب کنند جلوی فساد را می گیرند. اگر هم غافل باشند خودشان می توانند منشأ فساد شوند.

منشور قانونگذاری

اصولاً با وضع قانون و نظارت که کارکرد اصلی مجلس است می توان به مبارزه با فساد برخاست؟

البته با قانون که می شود و بسیار مؤثر است، ولی با نظارت مجلس نمی شود. نظارت مجلس یک نظارت مواخذه ای و به لحاظ سیاسی تشریفاتی است. مجلس البته می تواند با تذکر و سؤال و استیضاح نظارت کند ولی این نظارت، نافذ و مؤثر نیست. نظارت مؤثر در قوه قضائیه است. یعنی جایی که می تواند متخلف را مجازات کند. یکی از وظایف پنج گانه قوه قضائیه همین نظارت بر حسن اجرای قوانین است. منتهی قوه قضائیه توان مجازات دارد. در صورتی که مجلس نمی تواند مجازات کند. لذا سؤالی می کند و وزیر هم جوابی می دهد و نماینده یا نمایندگان قانع می شوند یا نمی شوند. بعد چه؟ نمی خواهم بگویم اینجا هیچ خاصیتی ندارند اما خاصیت خیلی مؤثر و برنده ندارند. استیضاح برگزار می شود و در نهایت یک نفر برکنار می شود. خوب بعدش برایش چه اتفاقی می افتد. از وزارت می افتد ولی مجازات نمی شود. لذا قوه قضائیه باید به لحاظ ساختار و تشکیلات و مضامین از درون قوه مهمز و آماده باشد که با فساد مقابله کند. در درون باید آنقدر پالایش شود که بتواند در بیرون نافذ عمل کند.

منشور قانونگذاری

آقای دکتر در رابطه با اینکه گفتید قوانین مبهم مجلس باعث ایجاد مفسده های می شود. می پذیرد که یکی از دلایل وضع قوانین مبهم و غیرشفاف مجهز نبودن نمایندگان مجلس به مباحث تخصصی در حوزه های مختلف از جمله اقتصاد است؟ مثلاً اعضای کمیسیون اقتصاد الزماً اقتصاددان نیستند.

در مجلس به همه امور کشور رسیدگی می شود. از روابط خانواده بگیرد تا جنگ با دشمن. از سیاست بگیرد تا قضاوت. از اداره عمومی کشور در مسائل داخلی بگیرد تا روابط خارجی. یعنی هیچ چیز از حیطه قانونگذاری و همان نظارت تا حدودی نیمه مؤثر مجلس خارج نیست. بدیهی است که نمی شود انتظار داشت که نمایندگان مجلس در همه حیطه ها متخصص باشند، لذا در مجلس همانطور که شما هم به نوعی فرمودید کمیسیون های اختصاصی تشکیل می شوند. برخلاف آنکه مجلسیان می گویند کمیسیون های مجلس تخصصی نیستند، بلکه اختصاصی هستند. بنابراین اعضای آنها لزوماً متخصص نیستند. البته نمی شود هم که باشند. چون هر کسی در همه حیطه ها ورود ندارد، اما همه جای دنیا هم همینطور است. منتهی چیزی که در مجلس ما کاستی است این است که نماینده باید بپذیرد که رأی او در زندگی میلیون ها انسان تأثیر می گذارد و آن رأی یک رأی تشریفاتی نیست. لذا باید مستظهر به آگاهی و دانش باشد. حالا اگر این دانش را در حیطه تخصصی خودش ندارد باید نظرات کارشناسی را بگیرد. مثلاً رئیس جمهور که کشور را اداره می کند در عرصه های مختلف متخصص نیست ولی به نظرات تخصصی در حوزه های مختلف توجه می کند. به نظر من نمایندگان باید خود را با نظام کارشناسی مجهز کنند. مثلاً چهار یا پنج کارشناس در عرصه ها و حیطه های مختلف در کنار کمیسیون ها باشند و مجلس با رغبت هزینه این کارشناسی را - هر چند گران - بدهد. هیچ اشکالی ندارد مشاورینی با حقوق های خیلی بالا برای خدمت رسانی فکری به نماینده حضور داشته باشد. زیرا یک تصمیم نماینده مثلاً

در قراردادهای نفتی به لحاظ مالی یا در قانون انتخابات به لحاظ سیاسی آنقدر پیامد مثبت و منفی دارد که جبران حقوق‌های چند مشاور را به خوبی می‌کند و اصلاً قابل مقایسه نیست. با این وجود مشکل اینجاست که نظام نمایندگی ما اصلاً مشاورپذیر نیست. به خاطر انواع مشکلات اجرایی که در کشور وجود دارد نماینده‌ها قبل از اینکه قانونگذار باشند مجری هستند. گویانکه در قوه مجریه کار می‌کنند. هم‌ه‌اش به فکر مسائل حوزه انتخابیه و آب و برق و گاز و روستا و مشکل وام و اشتغال مردمی که به آنها مراجعه می‌کنند هستند و اصلاً فرصت شنیدن حرف مشاور را ندارند. ذهن‌های خسته‌ای که فرصت تجزیه و تحلیل مطالب را ندارند، حتی اگر نظام مشاوره‌ای بخواهد به او مشورت بدهد. شما تعداد زیادی از نمایندگان را می‌بینید که آخرین ساعات روز شنبه با هواپیما یا خودروی شخصی شان خود را به تهران می‌رسانند تا خسته از کار حوزه‌های انتخابیه در جلسه علنی صبح یک‌شنبه شرکت کنند. برای همین می‌بینید چهار پنجم‌شان وقتی وارد جلسه علنی می‌شوند دستور را در اختیار ندارند. خوب معلوم است که نخوانده‌اند و نمی‌توانند با کسی هم مشورت کنند. لذا مشکل در این است که قانونگذار سر جای خودش نیست. این یعنی ظلم. چون در تعریف عدل می‌گویند وضع شی فی موضعه. هر چیز در جای خودش باشد، عدل است. اگر کسی سر جای خودش نبود یعنی ظلم. در حال حاضر اوقات و انرژی نمایندگان مجلس ما مصروف امور دیگر می‌شود و آنها نمی‌توانند مسئولیت رأی را که می‌دهند بپذیرند، اما رأی می‌دهند و رأی‌شان نافذ می‌شود و شرایط موجود کشور رقم می‌خورد.

نشریات و گزارشات
یکی از مشکلات اصلی که الان دامن گیر جامعه ما است و علاوه بر منتقدین خود مسئولان اجرایی هم به آن معترفند بحث رکود و اشتغال است. عملکرد مجلس را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از مجالس انتظار می‌رود واقعیت را بشناسند تا بتوانند قانون واقع‌بینانه‌ای بگذارند. امروزه کاستی‌های مجلس باعث شده قوانین آن موجب برداشته شدن بعضی از موانع داخلی از سر راه تولید نشود. برای مثال، در مسائل بانکی کشور به خاطر مسائل سیاسی و اقتصادی سال‌های اخیر با نرخ‌های سود بالا (من می‌گویم بهره بالا) مواجه هستیم و همه می‌دانند که این نرخ‌های بالا مانع سرمایه‌گذاری است. چون سرمایه‌گذاری در کشور مشکل شده است. مثلاً وجود سرزمین‌های خشک، آب کم، خشکسالی‌های وسیع و آفات کسی را به سمت کشاورزی هل نمی‌دهد. حتی با وجود انگیزه معافیت مالیاتی در بخش کشاورزی سرمایه‌گذار به بخش کشاورزی نمی‌آید. برایش نمی‌صرفد. برای اینکه در

بخش‌های دیگر بیشتر می‌برد. منتهی این بخش‌های دیگر صنعت هم نیست چون صنعت هم با مواد اولیه، تحریم خارجی و نوسانات نرخ ارز مواجه است. در مقابل جاهایی هست که بی‌زحمت پول می‌دهد. اصلاً نمی‌خواهد کار کنید. پولتان را در بانک بگذارید، ۲۳ یا ۲۵ درصد به شما سود می‌دهد. مالیات هم ندارد. چه کسی در کشور بدون اینکه کار کند این قدر سود و بازدهی به دست می‌آورد. بنابراین همه به سمت تجارت پول و درگیر شدن با ربا رفته‌اند. حالا من تجارت پول را عنوان می‌کنم. انگیزه‌ای برای ورود به عرصه تولید وجود ندارد چون اصلاً سود ندارد. مجلس باید مسئله کلیدی اداره بانک‌ها را فهم کند و مانع را از سر راه ملت بردارد. اگر کارهایی از این قبیل اتفاق بیفتد در حقیقت مقداری از یخ‌های رکود باز می‌شود. البته باید قبول کرد که رکود هر چند اقتصادی است اما متأثر از محیط و عوامل غیراقتصادی است. بحث‌های سیاسی، روابط خارجی ایران، مسائل هسته‌ای و آمد و شد مقامات در سایر کشورها بر رکود یا بر رونق اقتصادی ما تأثیرگذار است. به خاطر اینکه عده زیادی از مردم که به درآمدهای راحت‌تر عادت کرده‌اند، پیش‌بینی می‌کنند که در آینده شرایط بهتر می‌شود یا نه همین پیش‌بینی‌ها باعث می‌شود که اصلاً دست‌شان به کار نرود. صبر می‌کنند ببینند بعد چه می‌شود. حالا

صبر می‌کنیم ببینیم رئیس‌جمهور جدید آمریکا با برجام چه می‌کند. حتی عامل اصلی پایین آمدن نرخ تورم از ۳۰/۵ درصد سال ۹۲ به زیر ۱۰ درصد براساس اعلام دولت قبل از آنکه اقتصادی باشد غیراقتصادی است، یعنی مردمانی مدام به امید اینکه ببینیم شرایط بهتر می‌شود یا چطور می‌شود اصولاً تن به تولید یا کار اقتصادی نداده‌اند یا حتی اگر چیزی می‌خواستند بخرند نخریده‌اند و این باعث شده تقاضایی نباشد که قیمت‌ها را بالا ببرد. بنابراین به نظر من پدیده رکود از اقتصاد تنها خارج است. انصاف این است. مگر اینکه کشور برای مسائل سیاسی و روابط خارجی‌اش چشم‌انداز روشنی درست کند تا بتوانیم از رکود به تدریج بیرون بیایم. نمی‌گویم هیچ کاری نمی‌شود کرد ولی حتماً کار مشکلی است گره خورده با عوامل سیاسی، فرهنگی و خارجی.

تأثیر رکود از سایر مؤلفه‌های اجرایی مختص کشور ما است یا در همه کشورها هست؟

نه در هر کشوری که شرایط کشور ما را داشته باشد قاعداً متأثر است. منتهی ممکن است خیلی کشورهای دیگر هم درگیر رکود باشند ولی شرایطشان لزوماً مثل ما نباشد و به صورت دیگری مسئله‌شان را حل کنند. می‌بینید کشوری در رکود هست، ولی فرض کنید که با خارج از کشور مشکلاتی ندارد که برایش دردرس درست کنند. یا نرخ تورم خیلی بالا نیست. خب اینها راحت‌تر مسئله‌شان را حل می‌کنند. من در مجموع می‌خواهم بگویم که رکود در داخل کشور قابلیت حل شدن تدریجی دارد. مجلس هم می‌تواند نقش داشته باشد اما همه رکود با تصمیم‌گیری‌های اقتصادی حل نمی‌شود.

نشریات و گزارشات
در یک نگاه کلی کدام دوره مجلس را به لحاظ اشتغالزایی موفق می‌دانید؟ اساساً عنوان قانون ضد رکود و قانون اشتغالزایا را صحیح می‌دانید؟

نه من از قانون ضد رکود چیزی متوجه نمی‌شوم، چون باید کارهای زیادی در عرصه‌های مختلف آب، خاک و زمین و نرخ سود بانکی امکانات دادن به سرمایه‌گذار و ورود سرمایه‌گذار خارجی اتفاق بیفتد که ممکن است هر کدام به قانونی وصل باشد. این برآیند که کار کند مثل اعضای یک ارکستر که با هم و متناسب که کار کنند آهنگ خوش آن بیرون آمدن از رکود است. اینکه ذیل یک قانون بگویم این کارها ضد رکود است از نظر من درست نیست.

نشریات و گزارشات
در حوزه اشتغالزایی بفرمایید. حداقل باید الگوی موفق تری نسبت به سایر موارد در دوره‌های خاص وجود داشته باشد. شما آن دوره خاص را چه زمانی می‌دانید؟

دوره اول ریاست جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی یعنی بین سال ۶۸ تا ۷۴ و ۷۵ که دوره ویژه‌ای محسوب می‌شد، اشتغال زیادی ایجاد کردیم. دلیلش هم این بود که کشور از جنگ خارج شده بود و بسیاری از امکاناتی که در جنگ مصرف می‌شد به ساخت‌وساز کشور اختصاص پیدا کرد و از بیرون هم پول زیادی قرض گرفتیم. بنابراین توسعه اشتغال در آن دوره خوب بود. البته مشکل اصلی‌تر سیاست‌های اقتصادی غلط آن دولت بود که نتوانست رونقی را که در اشتغال و تولید ایجاد کرد، ادامه بدهد. چون می‌دانید وقتی امکانات را یکجا تلنبار کنید بالاخره نتیجه‌ای می‌گیرید. الان ممکن است خیلی امکانات بگذارید و یک میمون هم به فضا بفرستید یا انسان هم حتی بفرستید، ولی این به معنای آن نیست که تمام جاهای کشور چنین تحقیقاتی شده است. تمرکز امکانات برای انجام یک کار است و ادامه پیدا نمی‌کند. در بعضی از سال‌های دولت اصلاحات هم نرخ ایجاد شغل بالا بود. دلیلش هم این بود که نفت را خیلی خوب می‌فروختیم. قیمت نفت از سال ۷۸ به بعد خوب شد و حدود ۱۰ سال ادامه پیدا کرد. علاوه بر آن روابط خارجی آن دولت هم با بیرون مقداری بهتر بود و لذا کمتر دردرس برای ما درست می‌کردند. البته من واقعیات اقتصادی را بیان می‌کنم. غرض خوب و بد کردن دولت‌ها یا تشکیلات مجالس به لحاظ سیاسی در این جلسه نیست، اما هر دولتی که درآمد نفت در آن خوب بود معمولاً شغل بیشتری ایجاد کرده است.

منشور قانونگذاری

با توجه به شرایط موجود از نگاه یک اقتصاددان که در جریان جزئیات موارد سیاستگذاری و علمی اقتصاد کشور هستید، چه نسخه‌ای برای اشتغالزایی پیشنهاد می‌کنید که دست کم در میان مدت پاسخ دهد؟

بله در کوتاه مدت کاری نمی‌شود کرد. من همان‌طور که بارها و سال‌ها صحبت کرده‌ام، اعتقاد این است که کشور باید به اصول اقتصادی قانون اساسی برگردد. قانون اساسی یک قانون مادر است که باید در عمل بر همه امور کشور سلطه داشته باشد نه در حرف. اعتقاد من این است که از پس از جنگ به این طرف (از سال ۶۸ تاکنون) مدام از اجرای اصول اقتصادی قانون اساسی دور شده‌ایم. در حالی که اصول اقتصادی قانون اساسی تأکید می‌کند که باید برای کسانی که آمادگی کار دارند ولی سرمایه ندارند از طریق وام بدون بهره امکان سرمایه‌گذاری فراهم شود. لذا من نظام ربوی را که باعث می‌شود هر کس سرمایه دارد بیشتر گریش بیاید و هر کس ندارد بیشتر گرفتار شود، مانع اصلی ایجاد اشتغال و خیلی از مسائل دیگر می‌دانم. در حالی که اقتصاد قانون اساسی یک اقتصاد بدون رباست. نمی‌دانم چرا مسئولان کشور به این چیزها بی‌توجه هستند. باز اگر نظامی در کشور حاکم بود که از دین ادعا نمی‌کرد قابل تحمل بود ولی اینجا از دین هم ادعا می‌شود. چرا باید به ارکان اقتصادی قانون اساسی (اصل ۴۳) که محور ربا در آنها یک هدف است تن ندهیم؟ به هر حال مردم ما با تمهیداتی همان‌طور که گفتید میان مدت همراهی می‌کنند. درست است که عادت‌شان داده‌اند در

کوتاه مدت پولشان را بگذارند بانک و سودی بگیرند. این باید به شیوه‌ای در گذر یک یا دو سال تصحیح شود ولی بالاخره مردم دیندار آگاهانه بی‌دینی نمی‌کنند. من اعتقاد دارم اگر مردم را توجه کنید که این پول مازادی که بهتان می‌دهند رباست، بعید است که مردم تن بدهند که ربا بگیرند. خیلی از مردم نمی‌دانند. تازه خیلی از توده‌های مردم پولی هم ندارند که در بانک بگذارند که ربا باشد. حدود ۸۵ درصد سپرده‌ها برای آدم‌هایی است که ۴، ۵ یا یک میلیون تومان در بانک می‌گذارند. به هر حال من الگو را برگشت به اصول اقتصادی قانون اساسی و تلاش برای حذف ربا از سیستم اقتصادی کشور می‌دانم و اعتقاد دارم که به این ترتیب زمینه‌های سرمایه‌گذاری از نظر مادی و امکانات فیزیکی فراهم می‌شود. البته باور دارم که جامعه بدون ربا به لحاظ معنوی هم از جانب خداوند حمایت می‌شود.

منشور قانونگذاری

یکی دیگر از مباحث بگرنج اقتصاد ما قاچاق کالا و ارز است. قوانین موجود را در این رابطه کافی می‌دانید؟

قوانینی که نوشته شده، از جمله قانون سال ۹۲ که آخرین آنهاست، قوانین پیشرفته‌ای هستند منتهی آن پدیده، پدیده‌ای است که فقط با قانون نمی‌شود به سراغش رفت. بخشی از پدیده مربوط به بی‌نظمی‌های غیراقتصادی است. کسانی که باید امنیت مرزها را به عهده بگیرند از بخش خصوصی نیستند، بنابراین چطور قاچاق وارد کشور می‌شود. فساد تا کجاها هست؟ تولید کردن در داخل می‌تواند عاملی باشد برای کاهش قاچاق و آن متأثر از نحوه قانونگذاری است، مثلاً تعرفه‌ای که روی واردات رسمی گذاشته می‌شود اگر دقیق باشد می‌تواند در کم یا زیاد کردن قاچاق مؤثر باشد. یک بار نماینده‌ای دنبال این بود که برای مبارزه با سیگار هر نخ سیگار را یک یا دو تومان گران کنیم تا قیمت سیگار بالا برود و مردم کمتر بخرند. خوب نماینده‌ها هم تصویب کردند ولی سالی که این اتفاق افتاد قاچاق بیشتر شد. یعنی قاچاقچی وقتی ببیند واردات رسمی کالا با قیمت‌هایی که گذاشته‌ایم برایش گران تر تمام می‌شود، ریسک دستگیر شدنش را هم حساب می‌کند و بعضاً می‌رود به سمت وارد کردن کالای قاچاق. بنابراین محاسبه و کشف قیمتی تقاضا برای کالای خارجی در ورود و خروج کالا بسیار مؤثر است، یعنی ممکن است قوانینی از این دست در مواردی مسکوت و کاستی‌هایی داشته باشند،

ولی تا حدودی پیشرفته هستند. منتهی سبلی که وجود دارد آنقدر زیاد است که آن قانون از پس آن سیل برنمی‌آید.

منشور قانونگذاری

دلیل این حجم گسترده قاچاق چیست ضعف قوانین است یا کم کاری دستگاه‌ها؟

شاید هم چیزهای دیگر. بالاخره وقتی چیزی قاچاق می‌شود معنایش این است که در کشور برای آن تقاضا وجود دارد، یعنی قاچاقچی چیزی نمی‌آورد که برایش تقاضا نیست. خوب برای چی تقاضا وجود دارد. چرا این همه کالای چینی بی کیفیت وارد می‌شود. در انبارها که نمی‌ماند مردم می‌خرند. لابد قدرت خرید مردم به اندازه کالای کم کیفیت چینی است، یعنی وقتی قدرت خرید افراد در حدی نباشد که چیز با کیفیت بخرند کم کیفیتش را می‌خرند. طرف هم می‌آورد چون برایش می‌صرفد. لذا قدرت خرید توده مردم یک عامل تشویق واردات قاچاق کالا می‌تواند باشد. یا مثلاً تنوعی که به زندگی مردم داده‌ایم و برای این تنوع افراد قاچاق وارد می‌کنند. به مردم برای داشتن انواع و اقسام گوشی‌ها و لوازم آرایشی تنوع داده‌ایم و اصلاً جزو نان شب‌شان می‌دانند و فکر می‌کنند نباشد نمی‌شود. ولی خوب چون پولش را ندارند ارزانش را تهیه می‌کنند. یا لباس هم همین‌طور. لذا درآمد مردم خیلی در این زمینه مؤثر است، یعنی همزمان هم قدرت خرید مردم کم است و هم تنوع را در زندگی‌شان اضافه کرده‌ایم، یعنی با اینکه قدرت خریدشان کم است ولی نمی‌توانند تقاضا نکنند و خب تقاضا را برای چیزی می‌کنند که می‌توانند پولش را بدهند و البته عوامل دیگر هم هست یعنی هم قانون و هم عوامل اجرایی.

منشور قانونگذاری

عملکرد نظارتی مجلس را در حوزه‌های اقتصادی مانند قاچاق و فسادهای سیستمی در برخی نهادها مثبت می‌دانید؟

من عملکردی ندیده‌ام که بتوانم مثبت ارزیابی کنم. مجلسیان عمدتاً نطق می‌کنند مطالبی می‌گویند و موضع‌گیری می‌کنند منتهی اینها به نمایندگان انفرادی برمی‌گردد، وقتی از مجلس صحبت می‌کنیم باید اکثریت یعنی نصف به علاوه یک نفرشان روی یک مصوبه‌ای ایستاده باشند و بگویند این نظر مجلس است.

منشور قانونگذاری

نظارت بر نمایندگان را تا چه میزان برای جلوگیری از بروز فساد مؤثر می‌دانید؟

مؤثر نمی‌دانم. حتی نظارت بر خودشان هم بلاموضوع است. کسی که این شأنیت را پیدا می‌کند و سوگندی می‌خورد که خواندن آن سوگند موثر بر تن آدم راست می‌کند باید این کاره باشد و شأنیت فهم این سوگند را داشته باشد. نمی‌شود برای همچین آدمی مراقب گذاشت ولی اگر کسی نتواند این موضوع را درک کند ۱۰ نفر

هم بالای سرش بگذارید این کاره نیست. شما اصل ۶۷ قانون اساسی که سوگند نمایندگی است را بخوانید. اگر کسی قائل به آن سوگند باشد و آن را بفهمد قابل نظارت نیست. اگر هم نباشد هر چه بگذاریم اثر ندارد. کیفیت باید بالا برود. امام خمینی (ره) می‌فرمود خدا نکند قبل از اینکه انسان خودش را ساخته باشد جامعه به او روی بیاورد. در غیر این صورت نمی‌تواند خوب تصمیم بگیرد. بنابراین تعیین حدود و ثغور برای این نظارت و از درون یا بیرون بودن آن موضوعیتش را از دست می‌دهد. شکی نیست که نظارت به هر حال محدودیت می‌آورد. حالا بسته به اینکه بر چه بخواهند نظارت کنند. اگر نماینده‌ای در تراز قانون اساسی باشد به نظر من خودسانسوری‌اش و خودکنترلی‌اش زیاد می‌شود. البته من به مصونیت نماینده‌ها قائلم ولی تصور اینکه نماینده مجلس فحاش باشد یا تهمت بزند هم نیست. در شرایط ما بعضی اتفاقاتی می‌افتد و عده‌ای تحت عنوان نظارت بر نماینده می‌خواهند جلوی عده‌ای نماینده شجاع و آزادیخواه را هم بگیرند. لذا من اعتقادی به نظارت بر نماینده ندارم و معتقدم اگر از درون‌شان آن حریت نجوشد با نظارت نمی‌شود آنها را اصلاح کرد، الا اینکه بعضی‌هایشان فرصت طلب می‌شوند و از همه چیز مدام تعریف و تملق می‌کنند. ■

مجلس بدون فساد با فساد مقابله کند

کبری آسوپار

مفسدی از پی مفسدی و پرونده‌ای از پی پرونده‌ای؛ این حکایت این ماه‌ها و سال‌های اخیر مبارزه با فساد اقتصادی در ایران است. هر فردی و گروهی که به دلیل فساد در جایی بازداشت و محاکمه می‌شود، افراد و گروه‌هایی دیگر در جایی دیگر سر برمی آورند. رزق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تأمین می‌شود و ماه‌ها و سال‌ها و تیرزنی و سیاسی‌کاری و متهم کردن این و آن و در نهایت هم که حکم اجرایی می‌شود، کسی ممنون قوه قضائیه نیست؛ چه آنکه توده مردم توقع دارند با دستگیری و محاکمه و حبس و اعدام، فساد ریشه‌کن شود و چون نمی‌شود، ایراد را در دستگاه قضایی می‌بینند. اما واقعیت آن است دستگاه قضایی آخرین مرحله از مراحل متعدد مبارزه با فساد است. یعنی وقتی فرد مفسد توانسته از همه گیت‌های کنترل، نظارت و بازرسی دیگر بگذرد و به‌رغم وجود زیرساخت‌های قوی تقنینی و

نظارتی برای پیشگیری از فساد، باز هم راه گریز یافته و مرتکب جرم شود، قوه قضائیه وارد می‌شود و برخورد می‌کند. در آن مراحل قبل از دستگاه قضایی برای مبارزه با فساد، یکی از اصلی‌ترین نقش‌ها را قوه قانونگذاری کشور یا همان مجلس شورای اسلامی دارد. رهبر انقلاب، اول فروردین ۹۵ در حرم رضوی فرمودند: «حالا یک مجرم اقتصادی را مثلاً فرض کنیم دستگیر کردند، روزنامه‌ها درباره‌اش بنویسند و عکس و تفصیلات و کارهایی مانند اینها را با اهداف جناحی و سیاسی بکنند، اینها فایده‌ای ندارد؛ دو صد گفته چون نیم کردار نیست. باید جلوی آن فساد را که امروز ممکن است پیش بیاید بگیرند و مانع فساد بشوند.» با این مقدمه، حالا می‌توان سراغ بررسی وظایف و نقش مجلس در مبارزه با فساد رفت؛ نقشی که هم پیشگیری دارد و هم برخورد.

کسی از افشاگری مستند مجلس نباید در امان باشد

نقش پیشگیرانه مجلس را می‌توان در دو بخش دانست؛ اول تقنینی و دوم نظارتی. برای مبارزه و پیشگیری از فساد باید قوانینی باشد که راه را بر سوءاستفاده ببندد. قانون باید همه را ملزم به شفافیت کند. شفاف‌سازی دریافت‌ها، هزینه‌ها، درآمدها و در کل الزام هر سازمان و نهادی که از بودجه عمومی استفاده می‌کند به شفافیت مالی، باعث می‌شود تا افراد از ترس افکار عمومی سراغ دست‌اندازی به بیت‌المال نروند. اگر میزان اطلاع افکار عمومی از وضعیت اقتصادی نهادها، وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و در کل تمامی حاکمیت به نحوی باشد که مدیران، وزرا و وکلا هنگام کار کردن‌ها، امضای لایه کردن‌ها خود را در اتاقی شیشه‌ای بدانند و اگر درکی از «محضر خدا» ندارند، حداقل «محضر ملت» و ترس از آبروریزی بدش، آنها را از معصیت و قانون‌شکنی باز می‌دارد. وقتی نظارت نیست، دست فرد برای گذر از قانون و برخورداری ناحق از بیت‌المال باز می‌شود. اهرم نظارتی افکار عمومی بهترین راهکار بستن دست مدیران در سوءاستفاده‌های مالی است. طبیعی است هیچ مدیری دوست ندارد وجه مثبتش در میان افکار عمومی را از دست بدهد. البته مع‌الافس باید گفت ایران از کشورهایی که شفافیت مالی بر آن حاکم باشد، نیست و قصد چندانی هم برای ایجاد چنین شفافیتی دیده نمی‌شود و حتی آرای مجلس و دولت و مجمع تشخیص بر عدم چنین شفافیتی است. اموال مسئولان، دریافتی‌ها و پاداش‌ها و هدایا می‌توانست مثل خیلی از کشورهای دنیا مقابل چشم ملت باشد و محرمانه تلقی نشود و گزارش‌های شفاف و مختصر و مفید از آنها در اختیار افکار عمومی قرار بگیرد که نمی‌گیرد. بعضاً حتی گزارش دقیق و روشنی از چگونگی هزینه‌کرد بودجه‌هایی هم که در اختیار نهادهای مختلف قرار می‌گیرد، داده نمی‌شود. این عدم شفافیت، از سویی راه را برای سوءاستفاده یا در حالت خوشبینانه آن تساهل و تسامح در امور اقتصادی باز می‌کند و از سویی دیگر فضای ذهنی جامعه را برای پذیرش اطلاعات نادرست و تهمت‌ها آماده می‌کند.

نماینده مجلس باید بتواند افشاگری کند. اسناد سوءاستفاده‌ها را رو کند و فضا را برای مفسدان به لحاظ آبرویی ناامن نماید. هیچ مسئولی از افشاگری علنی، مستند، به دور از سیاسی‌کاری و حق گرایانه نمایندگان ملت نباید در امان باشد.

قوانین دیگر هم باید به گونه‌ای تنظیم شود که راه بر سوءاستفاده بسته بماند. به طور مثال در موضوع حقوق‌های نجومی، دولتی‌ها تأکید کردند که کار خلاف قانون انجام نشده است. از سویی ولی فقیه آن دریافتی‌ها را تحصیل مال نامشروع دانستند. این یعنی در جمهوری اسلامی قوانینی برای پرداخت حقوق مدیران وجود دارد که کاملاً مطابق شرع نیست و می‌تواند به تحصیل مال حرام بینجامد!

بخشی از قوانین سختگیرانه هم باید مربوط به مجازات مجرم باشد. می‌توان برای مدیران و مقامات به سبب مسئولیت بیشتر و حتی بحث خیانت در امانتی که ملت به آنها سپرده‌اند، مجازاتی بیشتر از افراد عادی در نظر گرفت و حتی دستگاه قضایی را ملزم کرد که به فساد مقامات با فوریت و سرعت بیشتر نسبت به افراد عادی اقدام کند. متأسفانه این مورد هم اکنون وجود ندارد و حتی دلایل کذایی «مصلحت» و «حفظ آبروی نظام» و... باعث

عملکردی در قبال فساد مسئولان می‌شود که گویا مسئولان در این کشور از مصونیت قضایی برخوردار هستند!

اهرم‌های برخورد مجلس در گیر و دار سیاسی کاری و قبیله‌گرایی

دست مجلس در برخورد با فسادهای روی داده هم بسته نیست. گرچه شاید تصور شود تنها دستگاه قضایی می‌تواند برخورد با متخلفان داشته باشد، اما در واقع اهرم‌های نظارتی مجلس آنقدر قوی است که می‌توان آن را «برخورد» نیز تلقی کرد. با وقوع هر فساد در نهادهای دولتی و تمامی زیرمجموعه‌های قوه مجریه، مجلس به فراخور گستردگی و سطح فساد روی داده، می‌تواند رئیس‌جمهور و وزرا را به حضور در صحن علنی مجلس واداشته و به طرح سؤال و حتی استیضاح بپردازد. اگر این اهرم‌ها امروزه چندان قوی تصور نمی‌شود، به دلیل آن است که در حد قدرتی که قانون برای آنها در نظر گرفته، استفاده نشده‌اند و افکار عمومی عادت کرده امضاهای پای طرح سؤال و استیضاح با لایه‌ها و وعده وعیدها حذف و اضافه شود. در واقع افکار عمومی این اهرم‌ها را بااهمیت نمی‌داند، چون سابقه خوبی از بهره‌مندی مجلس از این اهرم‌ها برای برخورد با مفاسد یا عملکردهای نادرست و ضعیف در خاطر ندارد.

حق تحقیق و تفحص هم از آن مجلس است و اگر اسنادی به دست بیاید که سلامت مالی سازمانی را دچار تردید قرار دهد، مجلس می‌تواند تحقیق و تفحص کند و چنانچه نتیجه این تفحص، یقین به تحقق جرم باشد، ارجاع به دستگاه قضایی برای برخورد با مجرمین از اختیارات و وظایف مجلس است.

بدیهی است اهرم‌های نظارتی و مقابله با جرم وقتی اثرگذار خواهد بود که به شکل غیرسیاسی مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. لایه‌ها، جناح‌بندی‌ها، قبیله‌گرایی‌ها، منافع شخصی و... باعث می‌شود عملاً اهرم‌های مجلس برای پیشگیری یا مقابله با فساد کارایی لازم را از دست بدهد.

گاه قوانین مناسب هم وجود دارد، اما درست اجرا نمی‌شود. وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین هم بر عهده مجلس است و این اهرم‌های نظارتی در آنجا نیز کاربرد دارد.

با دستمال آلوده نمی‌شود آلودگی را پاک کرد

تمتع مطلب شاید ربطی به وظایف و نقش مجلس در مبارزه با فساد نداشته باشد، اما نمی‌توان از گفتن آن هم صرف نظر کرد و آن اینکه مجلسی می‌تواند به مقابله با فساد بپردازد که خود عاری از فساد باشد. نماینده‌ای که با پشتیبانی مراکز ثروت و قدرت به خانه ملت آمده، در صحن علنی هم باید برآورده کننده خواسته‌های همان مراکز قدرت و ثروت باشد. نماینده‌ای که نه با شایستگی بلکه با رانت پول و قدرت به مجلس برسد، نمی‌تواند درکی از دغدغه مبارزه با فساد داشته باشد.



مجلس در رأس امور است؛ اگر بخواهد از اختیارات خود تا سطح «در رأس امور بودن» به خوبی بهره ببرد. ■



تنها راه مجلس برای اجرای اقتصاد مقاومتی

نظام اداری و اجرایی در حصار امن خود گرچه به امربری از سیاستگذاران دولت و مجلس
تظاهر می کند اما امپراطوری مستقلی دارد

نقش آفرینی قوای مختلف در بحث نهادینه کردن اقتصاد مقاومتی است. دولت، قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی هر کدام به سهم خود وظایف گوناگونی در قبال احیای اقتصاد مقاومتی در کشور بر عهده دارند. در این میان آنچه واضح است، نقش مهم مجلس شورای اسلامی در احیای اقتصاد مقاومتی است که البته مدت هاست با بی توجهی نمایندگان مجلس شورای اسلامی روبه روده است.

آنچه رهبری بر دوش مجلس گذاشته است

در این میان رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها و بارها بر ضرورت نقش مجلس در توسعه اقتصاد مقاومتی تأکید و انتظارات خود را در این باره بیان نموده اند. از جمله رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای هیئت دولت در شهریور سال ۹۱ می فرماید: اقتصاد مقاومتی شرایط و ارکانی دارد؛ یکی از بخش هایش همین تکیه به مردم است؛ باید فکری بکنید برای اینکه به بخش خصوصی توانبخشی بشود؛ حالا از طریق بانک هاست، از طریق قوانین لازم و مقررات لازم است؛ از هر طریقی که لازم است، کاری کنید که بخش خصوصی، بخش مردمی، فعال شود. همچنین ایشان در خرداد ماه سال ۹۳ با اشاره به بحث اقتصاد مقاومتی و ضرورت



مهدی پور صفا

تحلیلگر مسائل سیاسی

اقتصاد مقاومتی را می توان متفاوت ترین رویکرد نسبت به اقتصاد و مشکلات حاصل از تحریم ها عنوان کرد. به گونه ای که این موج سازی توانسته است موجب این شود تا موج گسترده ای در بین مسئولان برای حفظ کشور به راه افتد تا امکان مقابله جدی تر با دشمن فراهم شود.

شاید بارها و بارها در سخنان گوناگون رهبر معظم انقلاب اسلامی بر این نکته تأکید شده که اقتصاد مهم ترین نقطه ای است که غرب به دنبال ضربه زدن به آن است و برای مقابله با این تلاش غرب اقتصاد کشور باید مقاومتی شود. مقاومتی که در حقیقت رویکردی متفاوت از تسلیم محض به اقتصاد محسوب می شود.

از سوی دیگر غربی ها بارها و بارها بر این نکته تأکید کرده اند که حتی در صورت دوام آوردن توافق بحث فشارهای تحریمی باید حفظ شود. در این میان آنچه می ماند

اصلاحات قوانین در مجلس می‌فرمایند: تأکید کنم که هیچ جای دیگری هم نمی‌تواند به جای مجلس در زمینه تصویب قوانین، در مسائل مربوط به اقتصاد مقاومتی و امثال آن دخالت بکند؛ مجلس است که بایستی قانون را تصویب کند - تشخیص بدهد و آنچه لازم است تصویب کند - یا قانونی را حذف کند و از دور خارج کند.

حال با این تأکیدات سؤال اینجاست که مجلس تا چه اندازه توانسته است، به موفقیت خود دست یابد.

چرا اقتصاد مقاومتی اجرا نشد؟

نگاهی کلی به عملکرد مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که به رغم تلاش‌های گوناگون مجلس نتوانسته است، به هدف خود برسد و اهداف بسیار مهمی وجود دارد که مجلس باید به آن عمل کند.

واقعیت این است که مشکلات اقتصادی فوق‌سال‌ها است که در بدنه اقتصاد کشور وجود دارد و از مدت‌ها پیش اقتصاددانان دلسوز تلاش کرده‌اند تا هشدارهای گوناگونی در این باره به سیاستمداران داخلی بدهند، اما تاکنون توجه کافی در این باره به کشور نشده است.

این نکته به شدت خود را در سیاست‌های تصویبی و ابلاغی از مجلس به خصوص در حوزه اقتصاد مقاومتی نشان می‌دهد. بندهای متعددی از سیاست‌های اقتصاد

مقاومتی هم در سیاست‌های کلی پیشین و به ویژه در قوانین برنامه و غیربرنامه‌ای مصوب، سابقه داشته است. در صورتی که شناسایی پاره‌ای مشکلات اقتصاد غیرمقاومتی، حتی راهکارهای حل آنها و گاه تصویب قوانین متناظر برای ترمیم نقاط ضعف سابقه چندین ساله و گاه چند ده ساله وجود دارد.

به عنوان مثال نزدیک به ۵۰ سال است که در برنامه‌های توسعه به لزوم افزایش توان تولید داخلی و همچنین لزوم جهش صادرات تصریح می‌شود، اگر دو یا سه دهه است که بر افزایش سهم درآمدهای مالیاتی و کاهش سهم درآمدهای نفت و گاز، منطقی‌سازی دولت و حذف مخارج غیرضرور تأکید می‌شود، چنانچه بیش از ۲۰ سال است که اوامر قانونی متعددی درباره افزایش بهره‌وری و توانمندسازی نیروی کار مصوب می‌شود، اگر اصلاح نظام مالی سال‌هاست که به عنوان محور مهم برنامه‌ها و سیاست‌های دولت‌ها به شمار می‌رفته و اگر حدود یک دهه است که سیاست‌های مشوق کارآفرینی رسماً در دستور کار مجالس و دولت‌ها قرار می‌گرفته است، با این حال هیچ کدام از این سیاست‌ها نتوانسته است مشکلات فوق را به طور کامل حل کند. با قدرت

گرفتن تحریم‌ها و کاهش صادرات نفت عملاً مشکلات اقتصادی کشور چندین برابر شد.

سقوط صادرات نفت سبب شد تا ارزش پول ملی به شدت سقوط کند، حال اینکه در صورت توجه دقیق به این سیاست‌ها هیچ کدام از مشکلات فوق رخ نمی‌داد و عملاً کشور می‌توانست بدون هیچ مشکلی به مقابله با سیاست‌های سلطه‌جویانه غرب بپردازد.

یا اگر بخواهیم به بخش دیگری از اقتصاد مقاومتی یعنی مبارزه با فساد نگاهی بیندازیم، باز هم چیزی جز ناکامی در کارنامه مجلس شورای اسلامی نخواهیم دید. جز این است که برای تنها یک بند از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی یعنی مسئله شفافیت و کاهش زمینه‌های فساد، ۱۳ سال از صریح‌ترین دستور رهبری، هشت سال از اعلام آمادگی دولت پیشین و کنونی و سه سال از اقدام خوب مجلس در تصویب قانون ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد می‌گذرد، ولی در حوزه اقدامات عملی هیچ نتیجه‌ای دیده نمی‌شود، بلکه گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس حاکی است که نزدیک به صدها شکل اقتصادی از افزایش فساد در محیط اداری و سقوط کسب و کار گلایه کرده‌اند.

حالا سؤال اینجاست که با چنین سؤالاتی مجلس چگونه می‌تواند عملکرد بد خود را در این حوزه بپوشاند و این اختلافات به کجا برمی‌گردد؟!

مجلس و قانون روی قانون

شاید در این باره سخنان مقام معظم رهبری در خصوص توسعه قوانین بیش از همه جالب توجه باشد. ایشان در اسفند ماه سال ۹۲ بر این نکته تأکید کرده‌اند مبنی بر اینکه به جای قانون بر روی قانون گذاشتن باید به سراغ رفع موانع رفت، کلیدی گره گشا و زنجاری بصیرت‌زا برای سیاستگذاران کشور و علامتی امیدبخش از عمق نگاه مدیران امر.

واقعیت این است که مجلس شورای اسلامی به جای ایجاد قوانین مبهم و مشکل‌زا باید بر شفافیت قوانین متمرکز شود تا بتواند سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را به درستی اجرا کند.

نحوه عملکرد نظام اجرایی می‌تواند به کندی، تندی یا توقف اجرای یک قانون منجر شود، نقش سیستم اداری و اجرایی بسی فراتر از اینهاست. زیرا فعالان اقتصادی برای امور خود از اخذ مجوزها گرفته تا دریافت تسهیلات یا پرداخت مالیات، حساسیتی و غیره مستقیماً با نظام اداری و اجرایی مواجه دارند، نه هیچ چیز دیگر. اگر هم قانونی در آن موضوع وجود دارد، فعالان اقتصاد با تلقی مجریان و مدیران از آن قانون سروکار دارند نه خود قانون که غالباً از سوی مجریان ارائه می‌شود.

واقعیت این چند وقت اخیر به خوبی این مسئله را نشان می‌دهد که فساد سیستمی و عدم اجرای قوانین تنها محدود به یک دولت یا یک دوره خاص نیست، بلکه اوضاع به گونه‌ای شده است که در هر دوره شاهد فسادهای گسترده‌تری در عرصه اقتصادی هستیم.

نظام اداری و اجرایی در حصار امن خود، گرچه به خنثایی و امری از سیاستگذاران دولت و مجلس تظاهر می‌کند اما امپراطوری مستحلی دارد و چون فعال اقتصادی با این مأمور اجرایی یا قضایی مواجه است نه چیز دیگر، به ناچار باید تمینات او را برآورد تا بتواند به فعالیت اقتصادی خود ادامه دهد. به این ترتیب هیچ قانونی نمی‌تواند اقتصاد مقاومتی را اجرا کند.

بدین ترتیب اگر بازیگران اقتصاد ایران امروز در حوزه تولید، توزیع، مصرف، تجارت و تأمین مالی خود رفتاری غیرمقاومتی دارند، سفته‌بازی را بر سرمایه‌گذاری مولد ترجیح می‌دهند و جلب‌نظر مدیر باندی را بر بهره‌وری اولویت می‌دهند و منفعت واردات را بر تولید داخل برمی‌گزینند، نتیجه عواملی است که عوامل نهادی فعلی و نظم اداری و اجرایی کنونی کشور

بر ایشان تحمیل کرده است.

مجلس چه باید کند؟

بدین ترتیب مجلس شورای اسلامی برای اجرای اقتصاد مقاومتی تنها یک راه در مقابل خود دارد و آن اصلاح سیستم اجرایی کشور با سیاستگذاری‌های دقیق است. در غیر این صورت مجلس تنها و تنها مسیر بیهوده گذشته را می‌پیماید.

مجلس باید با ایجاد وحدت نظر در روش‌ها و لوازم تحقق سیاست‌های کلی، شناسایی لوازم اصلاحات نهادی با تأکید بر نظام اجرایی و اداری، هماهنگ‌سازی دستورکار قوا و دستگاه‌ها و همچنین تهیه شاخص‌ها، زمان‌بندی، پایش پیشبرد امور و ارائه گزارش به کمک اجرایی کردن اقتصاد مقاومتی پیش برود.

حالا سؤال اینجاست که آیا مجلس شورای اسلامی با شرایط فعلی می‌تواند در این روند گام بردارد یا باید به سمت تصویب قوانین مزاحم در مقابل خود حرکت کند؟!

این سؤالی است که می‌توان در آینده نزدیک اثرات آن را مشاهده کرد. ■



دکتر بهمن آرمان اقتصاددان و استاد دانشگاه علامه طباطبائی است که معتقد به اثرگذاری نمایندگان مجلس در ساختار اقتصادی بوده و در اینباره می‌گوید: «سیاست‌های ضد و نقیض داخلی و جزیره‌ای عمل کردن یکی از مشکل‌های بزرگ اقتصاد ما است که بدون شک مجلس می‌تواند این موانع را از سر راه بردارد.»

از دیگر نظرات این کارشناس اقتصادی بر پایه خروج پژوهش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی از ورطه جناح‌بندی‌های سیاسی است.

دکتر بهمن آرمان برای تخصص‌گرایی نمایندگان مجلس، فعال شدن مرکز پژوهش‌های مجلس را ضروری می‌داند تا از این طریق مشاوره‌های تخصصی و درست در اختیار نمایندگان قرار دهند. وی اقتصاددانی است که اندیشه‌های امام خمینی (ره) را هم مورد مطالعه داده است و می‌گوید: «من به عنوان یک کارشناس اقتصادی و بدون هیچ گونه جهت‌گیری سیاسی نسبت به فرد یا جناح خاص، می‌خواهم بگویم توسعه اقتصادی را زیربنای رفع هر گونه استضعاف در نظر می‌گیریم.»

این اقتصاددان با نقد شرایط و رویکرد فعلی اقتصاد می‌گوید که تازمانی که دولت به این باور نرسد که باید ایجاد اشتغال مولد کند و مردم دارای درآمد پایدار باشند، مشکلات حل نمی‌شود. با وی درباره «قانونگذاری اقتصادی» و مباحث پیرامون آن به گفت‌وگو نشستیم.

قانون‌گذاری اقتصادی در گفت‌وگو با دکتر بهمن آرمان، اقتصاددان و استاد دانشگاه

قوانین اقتصادی شدیداً ناکارآمد است

دستگاه‌های ذی‌نفوذ دلیل اصلی قاچاق گسترده هستند

آقای دکتر، اساساً به تفکیک قوانین اقتصادی از سایر قوانین اعتقاد دارید؟

منشور قانونگذاری

ببینید وقتی صحبت از قانون می‌کنیم، بیشتر جنبه‌های سیاسی یا اجتماعی آن را در نظر می‌گیریم ولی اقتصاد یک علم است و تفسیر هم ندارد. از طرفی با قانون هم نمی‌شود اقتصاد یک کشور را اداره کرد. به عنوان نمونه اگر مطالعه‌ای روی پنج برنامه توسعه پنج ساله کشور انجام دهیم، شاید بشود گفت چیزی کمتر از ۱۰ درصد مفاد آنها برای دولت‌ها لازم‌الاجرا بوده و به آنها عمل شده است. یک مورد خاصش را عنوان می‌کنم. مجلس در برنامه سوم توسعه تأکید کرد که به جای واردات روغن خام نباتی که عمدتاً به ناخالصی‌های زیاد آلوده است، دولت به منظور صرفه‌جویی ارزی و ایجاد اشتغال اقدام به واردات دانه‌های روغنی بکند. ولی بدانید این کار به‌رغم اینکه قانون بوده انجام نشده، از این موارد خیلی زیاد داریم. من به عنوان نماینده وزارت اقتصاد در هیئت امنای صندوق ذخیره ارزی در زمان وزارت آقای مظاهری، طبیعتاً با مقوله حساب ذخیره ارزی خیلی آشنا هستم. طبق چیزی که در برنامه آمده بود دولت تنها مجاز بود تا سقف ۵۰ درصد آن هم در صورتی که درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت خام تحقق پیدا نکند از حساب ذخیره ارزی برداشت کند ولی در عمل چنین نشد و دولت‌ها این قانون را دور زدند، به طوری که بر حسب مطالعاتی که مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در زمان مدیریت احمد توکلی انجام داد، دولت ۸۲ درصد از حساب ذخیره ارزی برای هزینه‌های خودش برداشت کرده بود. در صورتی که این کار قانونی نبود. بعد هم زمانی که دولت‌های نهم و دهم سر کار آمدند، آنها هم طبیعتاً نه تنها آن کار را انجام ندادند بلکه کلاً قانون را دور زدند و گفتند چیزی به نام ذخیره ارزی نداریم. بنابراین دولت کنونی هم در شرایطی این صندوق را تحویل گرفت که در عمل چیزی در آن نبود. بنابراین من خیلی از مواقع شگفت‌زده می‌شوم که چرا نماینده‌های مجلس و رسانه‌های گروهی ما، این همه بر سر جزئیات و نحوه نگارش برنامه ششم اصرار می‌کنند. در حالی که چیزی که نوشته و تصویب می‌شود هیچ ضمانت اجرایی ندارد. شاید هم این قدرت دولت‌ها باشد که قانون را دور می‌زنند. مثل ریاست جمهوری امریکا که اجازه دارد قانون را دور بزند. مثلاً می‌گویند می‌خواهیم برجام را تغییر بدهیم یا می‌گویند موافقتنامه آب و هوایی در مورد گازهای گلخانه‌ای را قبول نداریم و در نشست‌های هم که زیر نظر ملل متحد در مراکش تشکیل می‌شود، اعضا می‌گویند چون امریکا تأیید نمی‌کند هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم، شاید اختیارات

دولت‌ها برای اینگونه کارها آنقدر زیاد است که به خودشان اجازه می‌دهند قانون را دور بزنند و مصوبات مجلس را که عملاً به شکل قانون در می‌آیند، اجرا نکنند. بنابراین اگر بخواهیم به ابتدای مسئله برگردیم که قوانین بیشتر جنبه سیاسی و اجتماعی دارند تا اقتصادی ناچاراً باید این مسئله را گفت که اگر سیاست را سیاه بگیریم و اقتصاد را سفید اینها نقاط مشترک خیلی زیادی با هم دارند و قوانینی هستند که می‌توانند جنبه اقتصادی هم داشته باشند که به چند نمونه آنها اشاره کردم.

ولی گفتید که ضمانت اجرایی ندارند؟

بله، اجرا نمی‌شوند. یعنی شما می‌توانید قانون داشته باشید ولی اجرا نشود.

به نظر شما در حیطه قانونگذاری اقتصادی در نظر داشتن چه مؤلفه‌هایی می‌تواند یک قانون اقتصادی خوب را در مفهوم کلی در پی داشته باشد؟

منشور قانونگذاری

فکر نمی‌کنم که قانون بتواند آنچنان نقشی در اداره امور اقتصادی داشته باشد. یعنی برای پیدا کردن راه‌حل مشکلات اقتصادی نباید به دنبال ریسمان قانون برویم. ریسمان قانون به ما کمک خاصی نمی‌کند. مهم مجریان قانون هستند. مجریان قانون ممکن است که به آن چیزی که به صورت قانون درآمده باور نداشته باشند، ضمن اینکه دستگاه‌های نظارتی هم در داخل مجلس و هم در بیرون از آن چنانکه باید و شاید بر حسن اجرای قوانین نظارت نمی‌کنند. آشفتگی کنونی در عرصه‌های گوناگون حاصل همین نبود نظارت است. مثلاً همین آشفتگی شهر را در نظر بگیرید، همه شهرهای ما دارای طرح جامع شهری هستند که مطالعات آن توسط کارشناسان ذیربط انجام گرفته، ولی شهرداری‌ها این قوانین را اجرا نمی‌کنند. در هیچ کجای دنیا و هیچ کدام از قوانین ما اجازه نمی‌دهند که در یک خیابان شش‌متری یک ساختمان ۱۰ طبقه بسازیم، در صورتی که این کار در شهرهای ما به ویژه در تهران انجام می‌شود به خاطر اینکه مدیر اجرایی اعتقادی به این سیاست‌ها ندارد یا ببینید در صنعت پتروشیمی ما که یک صنعت مادر است و در آن مزایای نسبی فراوانی داریم با شش برابر کردن قیمت خوراک گاز طبیعی آن را غیراقتصادی کرده‌اند و سرمایه‌گذاری در آن انجام نمی‌شود. این را مقایسه کنید با اقداماتی که کشورهای منطقه در صنایع نفت و گاز خود انجام می‌دهند. در حال حاضر اقدامات ما حتی در سطوح کلان متأثر از یک فرد است. در نظام‌های سیاسی منسجم و سازمان‌داده شده اصولاً تمام افراد نقش دارند. نمونه آن سیستم حکومتی امریکا است



که در آن مثلاً انتخاب رئیس بانک مرکزی در محدوده اختیارات رئیس‌جمهور نیست و رئیس چنین نهادی باید از کمیته‌های مختلف رد شود. ولی در همین امریکا می‌بینید که عوض شدن یک نفر با فرد دیگر باعث دگرگونی‌هایی می‌شود که بر زندگی تمام مردم تأثیر می‌گذارد. اگر بخواهیم مشخص‌تر راجع به این مسئله صحبت کنیم کافی است انگلستان قبل از نخست‌وزیری خانم تاچر و بعد از آمدن وی را با هم مقایسه کنیم. سیستم‌های گزینشی ما در ایران به گونه‌ای عمل کرده‌اند که افرادی که دلسوز مملکت هستند، عرق ملی دارند و توسعه کشور برایشان مهم است در مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی حضور ندارند. مکانیسم‌هایی که

برای گزینش مدیران ارشدمان تعریف کرده‌ایم باعث شده افراد ناتوان در مراکز تصمیم‌گیری قرار بگیرند آن هم با این مستمسک یا توجیه که از فیلترهای ما رد شده‌اند. این به مملکت خسارت زد و مدیران ناتوان در رأس کارها قرار گرفتند؛ در حالی که متر و معیارهای ما را هم در عمل نداشتند؛ نه اعتقادی به مبانی دینی و مذهبی داشتند و نه اعتقادات اخلاقی. نتیجه‌اش حقوق‌های نجومی، پرداخت‌های غیرمتعارف و حتی انحرافات اخلاقی در برخی از این نهادهاست. بنابراین با ابزارهایی که گذاشتیم در نهایت افرادی را در مراکز تصمیم‌گیری قرار دادیم که مجری مناسبی برای فرایند توسعه اقتصادی در کشور نیستند. نتیجه انتصاب افراد کم‌درآمد و حاشیه‌نشین در مراکز تصمیم‌گیری گسترش شدید حاشیه‌نشینی در اطراف شهرهای بزرگ شده است. به طوری که دولت رسماً اعلام می‌کند ۱۱ میلیون نفر از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران (نمی‌گویم ۷۷ یا ۸۰ میلیون چون بقیه در خارج کشور ساکنند) در سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه شهرها ساکنند و به تدریج به ابزاری تبدیل می‌شوند که می‌توانند توسط

دشمنان کشور مورد سوءاستفاده قرار بگیرند. تحریک اینها کار مشکلی نیست و دشمن در زمان مناسب و به محض اینکه تشخیص دهد از آنها استفاده می‌کند. بنابراین رفاه اقتصادی مردم و بهبود زندگی آنها را با یکسری باورها جایگزین کردیم که آن باورها هم در عمل جواب نداده‌اند. چه از جهت کارایی و چه از جهت مسائل عقیدتی که ما بر آنها اصرار داریم.

اینها که گفتید جزو مؤلفه‌های قانون اقتصادی خوب محسوب می‌شود؟

بدون شک. در هیچ کجای دنیا افراد را بر اساس مدرک تحصیلی و وابستگی فAMILIARY یا اینگونه موارد در رأس کارها قرار نمی‌دهند. افرادی در رأس کار قرار می‌گیرند که از توانایی‌های مناسبی برخوردارند و از آنجایی که در سایر کشورها اقتصاد توسط بخش خصوصی اداره می‌شود، بخش خصوصی هیچ گاه ریسک نمی‌کند که از افراد ناکارآمد استفاده کند. الان می‌بینید خیلی از ایرانی‌ها در بزرگ‌ترین شرکت‌های اروپایی، امریکایی و ژاپنی مدیر هستند و کار می‌کنند. آنها را به خاطر اینکه ایرانی هستند پس نزدند، بلکه به خاطر دانش و تخصص‌شان از آنها استفاده کردند. بنابراین تا زمانی که سیستم دولتی است و نهادهای خاصی

اداره اقتصاد کشور را در دست دارند امکان شایسته‌سالاری نیست. چند روز پیش یکی از مدیران یکی از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی ایران را ملاقات کردم. وی گفت من نماینده سهامداران عدالت در این مجموعه هستم. گفت مجمعی تشکیل شد، سهامداران کل هم آمده بودند، صحبت بر سر پاداش هیئت‌مدیره بود که با اعتراض سهامداران روبه‌رو شد. بعد من به سایرین گفتم ما که سودی ندادیم، قیمت سهام‌مان هم که در بورس پایین آمده، پاداش برای چه بگیریم؟ پاداش در ازای کار انجام شده است. گفتند قانون تجارت گفته و باید بگیریم. تازه بعد از آن به ازای هر مدیر ۱۰۰ میلیون تومان پاداش در نظر گرفتند. بعد رفتیم حقوق ماهانه آنها را بررسی کردیم، دیدیم

حقوق ماهانه‌شان میانگین ۳۰ میلیون تومان بود. یعنی در ماه ۳۰ میلیون تومان حقوق می‌گیرند، هیچ کاری هم نکرده‌اند، الان هم ۱۰۰ میلیون تومان پاداش می‌گیرند؛ پاداش بابت کار نکرده. چون اگر کاری انجام شده بود قاعدتاً قیمت سهام آن شرکت و سودش بالا رفته بود. چنین کارهایی منحصر به کشور ماست و در هیچ کجای دنیا این کار انجام نمی‌شود. به خاطر اینکه نظارتی توسط وزارت اقتصاد به عنوان رئیس عالی شورای بورس وجود ندارد. در چنین تشکیلاتی عملاً حق سهامدار جزء خورده می‌شود. ولی کسی نیست که بخواهد بر اینگونه موارد نظارت کند. این اتفاقات اگر در کشور دیگری می‌افتاد جریمه‌های بسیار سنگین و حتی زندان و انفصال از خدمت به دنبال داشت. ولی در ایران خیلی راحت این کار انجام می‌گیرد و توسط هیچ دستگاهی واکنشی نسبت به این مسئله نشان داده نمی‌شود.

آقای دکتر در حوزه قانونگذاری اقتصادی چند جریان و مشرب اقتصادی مطرح است

همانطور که می‌دانید، بعضی‌ها کلاسیک و بعضی فائل به اقتصاد بازار آزاد هستند. بعضی به نئوکلاسیک و

بعضی به اقتصاد سوسیالیستی معتقدند. می‌خواستم بپرسم این جریانات کلی اقتصادی را در قانونگذاری اقتصادی ایران ذی نفوذ می‌دانید یا خیر؟ یعنی می‌توانید بگویید که قوانین مجلس ششم مبتنی بر نظریه اقتصاد بازار آزاد بود و مجلس نهم قوانین دولتی تصویب کرده است؟

بدون شک گرایش‌هایی در مجلس بوده و ما در مورد خیلی از مسائل متأثر از جنبه‌های سیاسی بودیم. اگر به سال ۱۳۵۸ برگردیم حزب توده به عنوان یک جریان سیاسی خیلی منسجم در داخل کشور در تدوین پاره‌ای از قوانین نقش کلیدی داشت. دولتی کردن اقتصاد و بازرگانی خارجی یکی از مسائلی بود که تحت فشار حزب توده که در آن زمان از قدرت کافی برخوردار بود صورت گرفت. این را یکی از مسئولان سیاستگذاری در آن زمان در حضور خود من تأیید کرد. در حالی که می‌بینید یکی از بزرگ‌ترین مراکز فساد مالی در ایران همین شرکت بازرگانی دولتی است. این یک نمونه است. طبیعی است که تشکیلات چپ‌گرایی مثل حزب توده چنین چیزی را تشویق و جریان‌های سیاسی را متأثر از خود می‌کرد. در دوره‌های گوناگون مجلس در زمان تدوین قوانین، طبیعتاً این نقطه‌نظرها نقش کلیدی دارند. یعنی کسانی که اصل ۴۴ قانون اساسی را

نشریات ویدئویی

نشریات ویدئویی

تدوین و اقتصاد کشور را دولتی کردند بدون شک دارای انگیزه‌های سیاسی صرفاً سوسیالیستی بودند یا کسانی که دنبال اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی بودند باز انگیزه‌های سیاسی داشتند و این انگیزه‌های سیاسی متأثر از جریانی بود که در جهان وجود داشت. یعنی اقتصادهای امروز جهان دیگر اقتصادهای دولتی نیستند و اینکه می‌بینید فردی مثل آقای هاشمی عنوان می‌کند اگر خصوصی‌سازی را به شکل درست انجام می‌دادیم مملکت با این بحران بیکاری و فقر روبه‌رو نمی‌شد کاملاً متأثر از اندیشه‌های خودش است. به خاطر اینکه آقای هاشمی معتقد به اقتصاد مبتنی بر عوامل بازار است. یعنی یک اقتصاد خاص، یک اقتصاد لیبرالی مبتنی بر نقش پررنگ بخش خصوصی و نقش کم‌رنگ دولت است که در آن دولت فقط به عنوان سیاستگذار باشد. این نقطه‌نظری است که از اوایل دهه ۸۰ میلادی و پس از بر سر کار آمدن خانم تاجر به عنوان نماینده حزب محافظه‌کار در انگلستان شکل گرفت و شرکت‌های اروپایی مثل اتومبیل‌سازی رنو و سیتروئن که دولتی بودند، همچنین نیروگاه‌های برق و شرکت‌های مخابراتی دولتی همه به بخش خصوصی واگذار شدند. اقتصاد الان جهان متأثر از آن اندیشه است. در حال حاضر و با فروکش کردن تب رونق اقتصادی به دنبال اجرای سیاست‌های پوپولیستی یا سیاست‌های سوسیالیستی عملاً به این باور رسیده‌اند که تنها اقتصاد بازار آزاد است که می‌تواند راهکار حل مشکلات باشد. علاوه بر آن برخلاف آنچه مارکس پیش‌بینی کرده بود که سرمایه‌داری به سمتی حرکت خواهد کرد

که در نهایت تراکم سرمایه در دست یک عده خاصی باشد امروزه شاهد فعالیت شرکت‌هایی هستیم که در آنها بالغ بر میلیون‌ها نفر سهامدار هستند. در ایران هم شرکت‌هایی داریم که بعضاً تا ۲۰۰ یا دویست و خرده‌ای هزار نفر سهامدار دارند. بنابراین اقتصاد جهان تغییر پیدا کرده و بر پایه بازاری بنا گذاشته شده که متکی بر مشارکت‌های مردمی است. یعنی نیازهای مالی و منابع بنگاه‌های بزرگ اقتصادی به گونه‌ای است که منابع مالی آن کشور کفاف نیازهایشان را نمی‌دهند. به این خاطر است که سهام این شرکت‌ها در چندین بورس جهان پذیرفته شده تا بتوانند منابع مالی مورد نیازشان را تأمین کنند. این منابع از کجا می‌آیند، از همین فضای خرد مردم. بنابراین اقتصادهای امروز به این سمت در حال حرکت هستند؛ مسئله‌ای که ما شدیداً آن را نادیده گرفتیم. با این وجود تصور می‌کنم در دولت یازدهم جهش بزرگی در زمینه جلب مشارکت مردمی در فعالیت‌های اقتصادی رخ داده و می‌دهد.

آنچه گفتید قابل تعمیم به حوزه قانونگذاری و مجلس هم هست؟

بدون شک. زمانی که من جزو گروه مشاوران وزیر صنایع و معادن (همین آقای جهانگیری معاون اول) بودم، تبصره‌ای در قانون بودجه آن سال بود که طبق آن دولت موظف بود از طریق یک شرکت سهامی عام اقدام به ساخت یک کارخانه ۱۰۰ هزار تنی روی در معدن انگوران زنجان بکند. ما همین یک کلمه را گرفتیم و شرکتی تأسیس کردیم و فکر می‌کنم ۱۳۰ نفر هم سهام آن را خریدند. بنابراین دیدن چنین مواردی در قوانین و نظارت بر اجرای آنها بدون شک کارآمد است. در مقابل شما فردی را در مجلس و در سمت ریاست کمیسیون اقتصادی دارید که الفبای اقتصاد را هم نمی‌داند و در روزنامه اعلام می‌کند مملکت را نمی‌شود بر اساس اوراق قرضه اداره کرد. این حرف با اصول ابتدایی علم اقتصاد هم در تضاد است. خوب زمانی که در مرکز اصلی تصمیم‌گیری و قانونگذاری آن هم قانونگذاری اقتصادی چنین کاستی‌هایی را از نقطه‌نظر علمی دارید چگونه می‌توانید انتظار داشته باشید یک قانون خوب تدوین شود. تازه به فرض هم که قانون خوب تصویب شود ناظر اجرای آن کیست. مجری آن کیست. اینها حلقه‌های مفقوده اداره اقتصاد کلان کشور است که با قانون حل می‌شود و در عین حال قانون را تهدید می‌کند. بنابراین ما اقتصاد کشور را هم سیاسی کرده‌ایم. البته اینها با هم مرتبط هستند. اما چطور می‌خواهیم مشکل بیکاری را حل کنیم

ولی با کشورهای خارجی ارتباط نداشته باشیم. آقای احمد توکلی می‌گوید توتال نباید به ایران بیاید. خوب توتال نیامد کدام شرکت بیاید؟ جایگزینی دارد؟ از آن طرف عراق و قطر میدان‌های مشترک را خالی می‌کنند، از این طرف ما بر سر اینکه کدام شرکت باید کدام نیاید دعوا داریم. بنابراین مسائل سیاسی را نمی‌توان با مسائل علمی مثل اقتصاد قاطی کرد.

حداقل می‌توان قراردادهای را تحت اشلی بست که امکان سوءاستفاده برای طرف قرارداد نباشد. بدبینی تاریخی ایران به انگلستان به ویژه در حوزه نفت باعث می‌شود که اینطور مواضع اعمال شوند.

ببینید ما نه دارای تکنولوژی هستیم، نه دارای سرمایه کافی، در عین حال به هر دوی اینها نیاز داریم. بنابراین نظر ما چندان تعیین کننده نیست. آنها با همین قراردادهای در عراق دو برابر ما نفت تولید می‌کنند. در جمهوری آذربایجان بی‌پی و بقیه مشغول کار هستند. ضمن اینکه ما از طرفی ادعا می‌کنیم با نفوذ دشمن مقابله می‌کنیم و از طرف دیگر ۱۱ میلیون نفر را جاده‌ایم در مناطقی که جای زندگی کردن نیست. ما اگر نگران نفوذ دشمنیم باید از این کارها اجتناب کنیم. من گاهی اخباری می‌شنوم که اعصاب را به هم می‌ریزد. ما به هر حال نتوانسته‌ایم ۲ میلیارد دلار در صنعت پتروشیمی مان سرمایه‌گذاری کنیم، در صورتی که در کویت روی پروژه‌های ۳۳ میلیارد دلاری در زمینه پتروشیمی سرمایه‌گذاری می‌کنند. چرا آنجا این کار را می‌کنند و اینجا نمی‌کنند. به خاطر اینکه ما شرایطی فراهم کرده‌ایم که نشود. به هر حال و با وجود تمام این

مسائلی که مطرح می‌شود و دیدگاه‌های متفاوت، مهم فراهم کردن زمینه‌ای است که بتوانیم به مردم خدمت کنیم. چندی قبل در تلویزیون اعلام کردند در ایام تعطیل مانند عید روزانه ۲۴ نفر در جاده‌ها مرگ مستقیم و در دم داشته‌اند. حالا این جز مرگ غیرمستقیم در بین راه یا مصدومیت‌های منجر به مرگ است که در برخی اعلام‌ها به روزانه ۵۵ نفر هم می‌رسد. ایران چهارمین کشور از نظر تعداد کشته‌های جاده‌ای است. بعد اعلام می‌کنیم این تقدیر الهی است یا به علت نیستن کمربند ایمنی است. در حالی که تقدیر الهی نیست. ما جاده نداریم. جاده‌های ما مال زمانی است که سرعت اتومبیل‌ها ۱۲۰ کیلومتر بود و حداکثر ۸۰ کیلومتر بیشتر نمی‌توانستند بروند. الان اتومبیل‌های با سرعت بالا تولید می‌شود و در اختیار مردم است. در تمام دنیا آزادراه جای جاده‌های معمولی را گرفته، کسی دیگر جاده معمولی نمی‌سازد، انحراف به چپی وجود ندارد. در حالی که ما همه این کاستی‌ها را داریم و بعد سر مردم کلاه می‌گذاریم که چون کمربند نمی‌بندید آمار کشته‌های جاده‌ای بالاست. در صورتی که از وزارت راه و شهرسازی نمی‌پرسیم چه کار می‌کنید؟

چند کیلومتر آزادراه ساخته‌اید؟ یک بار از مدیرعامل آزادراه زنجان - قزوین پرسیدم از زمان راه‌اندازی آزادراه چقدر تصادفات شما کم شده، گفت تقریباً صفر شده است و درصد ناچیزی هم که هست به خاطر این است که اینجا شب‌ها جاده یخ می‌زند و لیز می‌شود و اتومبیل‌ها به هم می‌خورند و گاهی این برخوردها منجر به مرگ می‌شود. در حال حاضر ما جاده نداریم، کم‌کاری می‌کنیم بعد می‌گوییم مرگ و زندگی دست خداست. این ساده کردن کار است. کمونیست‌ها هم همین حرف‌ها را می‌زدند. حتی وقتی مردم به وضع زندگی‌شان اعتراض می‌کردند و خود را با اهالی اروپای غربی مقایسه می‌کردند می‌گفتند ما برای شکستن انقلاب نکرديم ولی می‌دیدید کامل‌ترین کلکسیون اتومبیل‌های لوکس متعلق به آقای برژینس بود. همانطور که دفاع از متر به متر خاک کشورمان ارزش بود و ارزش شد، خدمت به مملکت و جامعه و نظام سیاسی و حاکمیت هم باید ارزش شود. الان این چیزها در عمل برای مدیران ما ارزش نیست. اگر بود نمی‌گفتند در قانون تجارت نوشته که باید حق عضویت در هیئت‌مدیره بگیریم. از این موارد زیاد است. اصلاً جلسه‌ای برگزار نمی‌شود، صورتجلسه‌ای به اعضا می‌دهند که امضا کنند بعد می‌گویند حق جلسه اعضا را بپردازید.

یک بار از مدیرعامل آزادراه زنجان - قزوین پرسیدم از زمان راه‌اندازی آزادراه چقدر تصادفات شما کم شده، گفت تقریباً صفر شده است و درصد ناچیزی هم که هست به خاطر این است که اینجا شب‌ها جاده یخ می‌زند و لیز می‌شود و اتومبیل‌ها به هم می‌خورند و گاهی این برخوردها منجر به مرگ می‌شود. در حال حاضر ما جاده نداریم، کم‌کاری می‌کنیم بعد می‌گوییم مرگ و زندگی دست خداست

نقش اقتصاد اسلامی را در ترسیم اقتصاد ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ قوانینی مثل بانکداری بدون ربا، واقعاً مبتنی بر مریض است یا این دست قوانین هم غیر اسلامی‌اند و تنها پیشوند و پسوند اسلامی دارند؟

من نظر خاصی ندارم، اما از هر دو گروه هستند. عده‌ای می‌گویند شرعی هستند. عده‌ای نمی‌پذیرند که شرعی‌اند. فکر می‌کنم اگر بخواهیم قوانین مان را به باورهای مذهبی‌مان ارتباط دهیم شاید آخرین مورد مسئله تطبیق دادن قوانین اقتصادی با دین باشد. البته ساختار قدرت و سیاست کشور مبتنی بر یا نشئت گرفته از قوانین اسلامی است. طبیعتاً اقتصادش هم می‌تواند متأثر از آن باشد. ولی قوانین اقتصاد اسلامی می‌تواند در اولویت پایین‌تری باشد. برای اینکه جامعه بهتری داشته باشیم خیلی زمینه‌های دیگری داریم که می‌توانیم در آنها از تطبیق اصول و باورهای مذهبی استفاده کنیم. من چندان در مورد اقتصاد اسلامی نمی‌توانم اظهار نظر کنم، ولی آنچه در اقتصاد ایران در جریان است، یک اقتصاد شدیداً دولتی، ناکارآمد، فاسد و بی‌انگیزه است. حالا اگر می‌خواهیم برای این وضع پسوند اسلامی بگذاریم متخصصان باید اظهار نظر کنند.

بانکداری بدون ربا بر چه اقتصاد اسلامی است، به نظر شما با وجودی که قانون هم دارد چرا اجرا نمی‌شود؟ زمینه اجرایی ندارد، یا اینکه کسی تمایل به اجرایش ندارد؟ یا اصلاً در علم اقتصاد امکان اجرایش نیست؟

به استثنای آدام اسمیت که نقطه نظراتش هنوز تا حدودی پابرجا هستند، بسیاری چیزها در جهان امروز به یک پدیده سیار تبدیل شده‌اند. سه سال پیش این موبایل‌ها اینطوری نبودند، سه سال آینده هم معلوم نیست که اینطوری باشند. اداره اقتصاد کشورها هم به تدریج پیچیده شده است. اقتصاد آنقدر اهمیت دارد که برایش جایزه نوبل تعیین می‌کنند. در حالی که برای خیلی از علوم دیگر جایزه نوبل وجود ندارد. به این دلیل که اقتصاد علم بسیار پیچیده‌ای است و قوانین خیلی سخت و خشک دارد. حالا نمی‌دانم تطابق دادن این قوانین و پیچیدگی‌ها با اصول اسلامی امکانپذیر است یا نه؟ اظهار نظر کردن در مورد اینگونه مسائل برعهده دیگران است. ولی خیلی از موارد در بازار سرمایه اسلامی هست که می‌توانیم از آنها استفاده کنیم. زمانی که در بورس کار می‌کردم سفری به استانبول داشتم. نخست وزیر وقت ترکیه که در دانشگاه امریکایی شهر اقتصاد کلان تدریس می‌کرد نظریه‌ای مطرح کرد با این مضمون که خانم‌ها در شرق مثل ایران، ترکیه و مثال‌هم

به علت اینکه از آینده‌شان چندان مطمئن نیستند، سعی می‌کنند از طلا به عنوان یک پشتوانه استفاده کنند. ایشان معتقد بود همین طلاها را می‌شود پشتوانه اقتصاد ملی کرد. من این ایده را گرفتم و در نهایت با آیت‌الله رضوانی که بنیانگذار بانکداری اسلامی در ایران است، مطرح کردم. ایشان گفتند این کار کاملاً شدنی است و با اصول اسلام هیچگونه مغایرتی ندارد. ایشان در مورد اوراق هم گفتند از چیزی که شما می‌گویید در دنیا مورد استفاده است ما در اسلام تحت عنوان اوراق خرید دین نام می‌بریم. ما همان جا تأیید کتبی ایشان را به عنوان مرجع مسئول سیستم اقتصاد اسلامی گرفتیم. در اسلام مفهومی به نام قسط هست که می‌تواند مبنا باشد. یکی از بندهای ابلاغیه مقام معظم رهبری در مورد اقتصاد مقاومتی مردمی کردن اقتصاد است. آیا واقعاً به آن عمل شده است؟ سال گذشته وزیر راه و شهرسازی با معاونانشان خدمت آقا رفتند. رهبری به آنها گفتند مملکت در حال تحریم است. بنابراین باید کارهایی که با خارج ارتباط ندارد را توسعه بدهیم. مثل راه‌سازی و توسعه خط آهن. اینها ارز نمی‌خواهد و اگر بتوانید ۱۰ درصد نقدینگی موجود در جامعه را جذب کنید، این مملکت از رکود خارج می‌شود. واقعاً هم می‌شود. ولی کسی اجرا نکرد و کسی دنبال این کارها نبود. این در اسلام آمده جزو ابلاغیه مقام معظم رهبری هم است. چرا اجرا نمی‌شود؟ چرا کسی نمی‌پرسد

که چرا اجرا نمی‌کنند؟ خیلی از کارها را می‌شود انجام داد که تضادی با اسلام ندارند ولی اجرا نمی‌شود. چه کسی جلوی شما را گرفته که بروید شرکتی تأسیس کنید و به مردم بگویید سهام آن را بخرند. یا به جای اینکه به مردم وام بدهید که فرش و خودرو و یخچال بخرند، به آنها وام بدهید که سهام بخرند. بعد با پولشان برایشان آزادراه و راه‌آهن بسازید. خانه، مدرسه و بیمارستان بسازید. ما هر چقدر هم قانون داشته باشیم که مبتنی بر اسلام باشند یا نباشند وقتی مجری و دستگاه ناظر ندارد، مهم نیست.

اساساً می‌توان مشکلات اقتصادی جامعه ایرانی را با قانونگذاری حل کرد؟ نقش کدام قوه از قوای سه‌گانه را در حل معضلات اقتصادی مؤثرتر می‌دانید؟

با قانون نمی‌شود ولی یک قوه مجریه قوی می‌تواند کار کند. تیم اقتصادی دولت متشکل از چند وزارتخانه است. وزارت نیرو، وزارت اقتصاد، وزارت نفت، وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت راه و شهرسازی. کسانی که در این منصب‌ها قرار گرفته‌اند توان انجام کارها را ندارند. از ابتدا هم این تیم توان انجام این کارها را نداشت. از ابتدا هم با انتخاب این افراد، همه را مأیوس کردند. داشتن مدرک تحصیلی یا استادی دانشگاه با کار اجرایی فرق می‌کند. اگر قرار بود افراد را براساس میزان تحصیلاتشان انتخاب کنند که امریکا باید از میان برندگان جایزه نوبل اقتصاد که اکثرشان امریکایی بودند وزیر انتخاب می‌کرد. ولی هیچ کدام از اینها نه وزیر اقتصاد امریکا شدند و نه رئیس بانک مرکزی امریکا. بنابراین صرف اینکه یک نفر دارای مدرک دکترای اقتصاد است و در دانشگاه هم تدریس می‌کند گزینه مناسبی نیست. الان جهان به سمت مدیریت‌ها رفته است. مدیران بسیاری از بیمارستان‌های جهان پزشک نیستند، بلکه افرادی هستند که مدیریت خوانده‌اند. اگر اینطور نبود برندگان نوبل فیزیک در امریکا رئیس سازمان انرژی اتمی این کشور می‌شدند یا ناسا را اداره می‌کردند. کار اجرایی با کار تئوری خیلی فرق می‌کند.

فساد یکی از مفاهیم متشکلی است که در عین مشخص بودن گنگ است. اگر بخواهید نقش مجلس را در مبارزه با این پدیده برشمرد چه مواردی را بیان می‌کنید؟

فساد در اقتصاد ریشه در دولتی بودن آن دارد. در سیستم‌های اقتصادی مبتنی بر بازار خیلی کم می‌توانید فساد را بیابید. در ژاپن خیلی کم و در اروپا که اقتصاد دولتی ندارند خیلی کمتر است. در جایی که رانت وجود ندارد اصولاً فساد اتفاق نمی‌افتد ولی به عکس آن، در کشورهایی مثل هندوستان، پاکستان و بنگلادش که کشورهای ضعیف و فقیری هستند، فساد ریشه دارد. ما روایت داریم که فقر ام‌الفساد است. فقر به دنبال خود هزار و یک چیز می‌آورد و تا ریشه کن نشود و تا ولع مدیران ما برای داشتن و داشتن هر چه بیشتر سرکوب نشود وضع همینطور که هست ادامه پیدا می‌کند. می‌بینید با وجودی که برای مدیران ما حقوق و امکانات فراهم است ولی اکثراً آلوده به فساد هستند و درآمد‌هایشان در ازای کاری که کرده‌اند نیست، در ازای کار نکردن درآمد بالا داشته‌اند. بنابراین بعید می‌دانم بتوانیم با قوانین مسائلمان را حل کنیم.

اقتصاد مقاومتی را صرفاً مقوله اقتصادی می‌دانید یا نظر شما یک بسته چند وجهی است که بخشی از آن اقتصادی است؟

اقتصاد مقاومتی عملاً به دنبال ایجاد یک باور است. مسئله اقتصاد مقاومتی را زمانی مطرح کردیم که کشور شدیداً درگیر مسائل ناشی از تحریم‌ها بود و کشور زیر سایه جنگ بود. در عین حال چرخ کشور هم باید می‌چرخید. بنابراین نظریه اقتصاد مقاومتی از این جهت مطرح شد که به دنبال توانایی‌های داخلی‌مان برویم. در اصل به خاطر آن به وجود آمد. از طرفی اجرایی شدن این نظریه هم نیاز به نظارت دارد و وجود ندارد.

قوه مقننه فاقد نظریه فرهنگی است

حوزه فرهنگی به عنوان یکی از حوزه‌های مهم و تأثیرگذار که بستر و زمینه همه تغییرات و پیشرفت‌ها را فراهم می‌سازد، به دلیل نگاه ناقص مجموعه حاکمیت اعم از قوه مقننه، قضائیه و مجریه که نگاه شایسته‌ای به آن ندارند، در ضعف به سر می‌برد.

فرهنگ و مسائل فرهنگی از موضوعاتی

است که پیرامون آن بسیار حرف زده می‌شود اما در مرحله اثبات، عمل و اجرا با مشکلات و نقص‌های فاحشی روبه‌رو است.

این حوزه بر دو پایه برنامه و بودجه استوار است. به‌هنگام تخصیص بودجه وقتی فرهنگ در مقابل سایر حوزه‌ها و بخش‌های اجرایی قرار می‌گیرد به عنوان عنصر درجه ۲ و ۳ نگریسته می‌شود که در تخصیص منابع حمایت لازم صورت نمی‌گیرد. در زمینه تدوین برنامه نیز برنامه‌ریزی‌های دقیق که قابلیت اجرایی شدن را داشته باشد، نیازمند بودجه‌های کافی است چراکه در این صورت می‌توان انتظار داشت بهترین و متخصص‌ترین افراد برای معضلات تصمیم‌گیری و ارائه برنامه کنند. در این حالت است که تولید آثار خوب فرهنگی و فاخر هنری نیز به دلیل کمبود و بی‌توجهی به بودجه فرهنگی، متوقف می‌ماند که باعث شده اثرات مخرب ضعف‌های فرهنگی بر سیاست، اقتصاد و جامعه سایه بیندازد.

توجه ویژه به فرهنگ و یافتن راهی برای برون‌رفت از معضلات حاکم بر آن تنها به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خلاصه نمی‌شود بلکه آموزش و پرورش به عنوان مبدأ اصلی تغییر و تحولات، بخش مهمی از سهم رفع معضلات را تشکیل می‌دهد که وزیر و تیم همراه او توجه خود را باید معطوف به امر فرهنگ‌سازی و توجه به دانش‌آموختگان این حوزه کنند، اما وقتی معلمان این کشور دغدغه معیشت دارند، چگونه می‌توان انتظار اقدامات مؤثر فرهنگی، تربیتی و فوق‌برنامه در مدارس داشت؟

وقتی یک معلم، خود در تأمین هزینه‌های آموزشی فرزندان مستأصل مانده، چگونه می‌توان اقدامات فرهنگی را در برنامه‌های وی گنجانید؟

به رغم این مهم باید گفت که این دغدغه تنها متوجه دولت نیست بلکه مجلس خود باید در این زمینه دغدغه فرهنگی داشته باشد اما شاهد هستیم از بدو ورود در مجلس جدید هم کلیت مجلس توجهی بدین امر نداشته است و مباحث فرهنگی از هیچ جهتی، حاکم بر عملکرد مجلس نیست که این نشان می‌دهد ما حتی در قوه مقننه نیز فاقد یک نظریه فرهنگی یکسان هستیم.

اهمیت مسئله فرهنگ تا جایی است که حتی رهبر معظم انقلاب در اهمیت فرهنگ با عبارت «گر در این راه کشته شوم» صحبت به میان آوردند تا همگان میزان دغدغه ایشان را در این موضوع متوجه شوند، لذا امروز همه کسانی که مدعی پیروی از منویات رهبر معظم انقلاب هستند باید به این ندا گوش فرا دهند و گام‌های جدی بردارند. ایشان در دیدار خود با نمایندگان مجلس سه موضوع اقتصاد، علم و فناوری و فرهنگ را به عنوان اولویت معرفی کردند اما در واقعیت، چگالی و وزن فرهنگ در مقابل دو حوزه دیگر چه میزان است؟

لازم است به عنوان اقدام اساسی افراد حاضر در مسندهای تصمیم‌گیری را نسبت به اهمیت و اهداف فرهنگی باورمند کرد چراکه اگر فردی در مجلس و وزارت حضور داشته باشد اما این حرف‌ها را قبول نداشته باشد، همچنان کاری از پیش برده نمی‌شود. هرچند باید گفت این دغدغه‌مندی تنها معطوف به سخنرانی‌های کوبنده نمی‌شود بلکه باید با عمق جان مورد پذیرش قرار گیرد و تک‌تک مسئولان خود را مکلف به توجه مسائل فرهنگی کنند که در غیر این صورت روند نامطلوبی را طی می‌کنیم که به جای صعود، سقوط را به دنبال خواهد داشت. ■

جمشید جعفرپور نماینده مردم لارستان، خنج و گراش است. او نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس است. از او با توجه به سمتش خواستیم در باب «ولنگاری فرهنگی» یادداشت شفاهی کوتاهی به ما ارائه دهد. مطلب پیش رو گفتار مکتوب شده وی است.

یعنی مجلس هم نمی‌تواند کاری انجام دهد؟

منشور قانونگذاری

ما در اقتصاد داخلی مان باور توسعه نداریم. باور اینکه درد مردم را درد خودمان بدانیم نداریم. به همین خاطر هم است که به نظر من در بدنه اجرایی اعتقادی به اجرای اقتصاد مقاومتی وجود ندارد. اگر داشت که شاهد تصمیمات بدون پشتوانه علمی نبودیم. فرض بفرمایید امروز اعلام کردند قیمت برق برای صنایع ۲۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. خوب این ۲۰ درصد بخواهد افزایش پیدا کند هزینه تولید را بالا می‌برد و امکان صادرات را کاهش می‌دهد. قدرت رقابت با محصولات خارجی را کاهش می‌دهد. این یعنی اینکه ما در راستای توسعه اقتصادی حرکت نمی‌کنیم. حالا به نظر شما چرا این ۲۰ درصد قیمت برق را افزایش داده‌اند. برای اینکه به خزانه دولت برود، بعد یک خبر اختلاس جدید بیاید و این پول معلوم نشود به جیب چه کسی می‌رود یا رفته است. در نهایت هم یک نفر را دستگیر می‌کنند و اگر هم مجازاتش کنند باز این پول تمام و کمال به بیت‌المال بر نمی‌گردد. در حال حاضر ما روی قیمت برق خانگی یارانه می‌دهیم. در هیچ کجای دنیا برای مصارف خانگی یارانه نمی‌دهند. در دنیا برای بخش صنعت و تولید، قیمت‌ها را در حد متعادل نگه می‌دارند تا کالا قابل رقابت باشد. ما در سال ۱۳۹۳ به‌رغم اینکه قیمت انرژی در بازارهای جهانی رو به کاهش بود برای تولیدکنندگان در ایران به یکباره قیمت گاز طبیعی را ۸۵ درصد و قیمت برق را ۲۵ درصد افزایش دادیم. در حالی که قیمت نفت پایین می‌آید. یعنی قیمت انرژی برای رقبا ما پایین می‌آید، ما به عکس قیمت انرژی را بالا می‌بریم. این یعنی عمل ضد اقتصاد مقاومتی.

یکی از مشکلات اصلی که الان دامنگیر جامعه است و علاوه

منشور قانونگذاری

بر منتقدان خود مسئولان اجرایی هم به آن معتقدند بحث رکود و اشتغال است. عملکرد مجلس دهم را در این زمینه چطور ارزیابی می‌کنید؟

از مجلس دهم چشمم آنقدر آب نمی‌خورد که اقدامات اساسی انجام بگیرد. تا به حال که چیز خاصی ندیدیم.

در کدام دوره اشتغالزایی در کشور رونق بیشتری داشته و

منشور قانونگذاری

می‌توانیم ادعا کنیم با وجود تمام چالش‌های اقتصاد ما رکود را مهار کرده‌ایم؟

دوره‌های مجلس را نمی‌دانم اما طبق آمار و اطلاعات موجود، در دوره سازندگی در زمینه‌های یادشده در وضعیت مناسبی بودیم. شاید هم در آن زمان مجلس با دولت همراه‌تر بود. شاید صرف وضع قوانین نبود که اوضاع را در آن زمان در شرایط مناسب‌تری قرار می‌داد، بلکه به این خاطر بود که دولت تکنوکرات بود. اقتصاد بی‌تأثیر از عوامل سیاسی نیست. ولی الان مدیران ما بیش از اینکه مدیران تکنوکرات و مدیر باشند متأثر از جریان‌های سیاسی هستند که آنها را هدایت می‌کنند یا از آنجا دستور می‌گیرند.

آقای دکتر یکی دیگر از مباحث اقتصاد ما قاچاق کالا و ارز

منشور قانونگذاری

است. قوانین موجود در این رابطه را کافی می‌دانید؟

قاچاق در ایران به شکل لحام گسیخته‌ای گسترش پیدا کرده و دستگاه‌های زیادی در آن دخالت دارند و رانت‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. منفذهای ورود قاچاق در کشور غیرقابل کنترل است. علاوه بر این دو نرخ بودن ارز هم یکی از عوامل تأثیرگذار روی قاچاق کالا است. در مبارزه با قاچاق تا به حال موفق نبودیم و بعید هم به نظر می‌آید با ساختار موجود بتوان چندان موفقیتی داشته باشیم.

دلیل این حجم گسترده قاچاق چیست؟

منشور قانونگذاری

فکر می‌کنم دستگاه‌هایی که ذی‌نفع هستند. بینید قاچاق در این ابعاد نمی‌تواند بدون سازمان‌دهندگی انجام بگیرد. واردات ۲۰ میلیارد دلار کالای قاچاق و آمدن ۳ هزار کانتینر قاچاق در روز به کشور نمی‌تواند به شکل یک پدیده انتزاعی و یک جزیره باشد، بلکه یک اقدام کاملاً سامان‌داده‌شده‌ای است. ■

مجلس قوانین قرارگاه فرهنگی را تصویب کند



■ **آیت‌الله عباس کعبی نسب،** مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و از حقوقدانان مشهور و صاحب‌نظر کشور و عضو هیئت علمی و استاد برجسته و نمونه مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی (قدس سره) است. کعبی در حوزه و دانشگاه به نوآوری و خلافت اشتغال دارد. همچنین در حال حاضر نماینده مردم شریف خوزستان در مجلس خبرگان رهبری و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و عضو حقوقدان شورای نگهبان قانون اساسی است که به عنوان صاحب‌نظر در فقه حکومتی و حقوق عمومی و همچنین نظریه پرداز مسائل حقوق اساسی و حقوق کار شناخته می‌شود.



■ **آیت‌الله سیدر حیم توکل،** استاد اخلاق حوزه علمیه قم که به عنوان چهارمین منتخب مردم مازندران، به نمایندگی مردم مازندران در مجلس خبرگان رهبری در آمد، دغدغه‌های جدی در حوزه فرهنگ دارد. چنانچه در زندگینامه منتشر شده از وی در پایگاه اطلاع‌رسانی شخصی‌اش نوشته است: «سال‌هاست رهبری در مورد شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و... فریاد می‌زند که بعضی‌ها با بی‌توجهی به این هشدارها، حساسیت آن را یاد رک نکرده‌اند یا خدای ناکرده بی‌اعتنا به این مسئله مهم شده‌اند».



■ **آیت‌الله محسن مجتهد شیبستری** امام جمعه کنونی شهر تبریز و نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی است. وی با همراهی «آیت‌الله شهید مطهری»، «شهید مفتاح» و «شهید بهشتی» جامعه روحانیت مبارز را در تهران تأسیس کردند و فعالیت‌های مبارزاتی‌شان علیه رژیم در سال‌های پیش از انقلاب به انتشار اعلامیه، بیانیه و فعالیت در این حزب می‌گذشت. پس از پیروزی انقلاب، آیت‌الله شیبستری به نمایندگی از مردم آذربایجان شرقی به عضویت مجلس خبرگان رهبری درآمد. وی از جمله کسانی است که همواره نسبت به معضلات فرهنگی هشدار داده و در خطبه‌های نماز جمعه تبریز خواهان توجه مسئولان نسبت به مسائل فرهنگی شده است.

آیت‌الله کعبی با تأکید بر اینکه نظام مقدس جمهوری اسلامی به تهذیب پایه‌های اخلاقی و عمل به احکام شرعی بنا نهاده شده است، اظهار داشت: تعمیق و ارتقای سطح معرفت دینی مردم بر پایه قرآن و اهل بیت وظیفه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بوده و این وظیفه باید روز به روز متجلی‌تر شود.

وی وظیفه تعلیم و تربیت دینی، ساخت جامعه برآمده از ایمان و تقوا را وظیفه دستگاه‌های فرهنگی کشور دانست و بیان داشت: تمامی دستگاه‌های فرهنگی اعم از متولیان مربوط به امر تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، آموزش عالی و نیز حوزه‌های علمیه، سازمان تبلیغات اسلامی و حتی صدا و سیمای جمهوری اسلامی در امر رفع معضلات فرهنگی دخیل هستند.

این عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با یادآوری یکی از مطالبات رهبر معظم انقلاب از ائمه جمعه مبنی بر تشکیل «قرارگاه فرهنگی» تصریح کرد: همه دست‌اندرکاران فرهنگی و در رأس آن شورای عالی انقلاب فرهنگی باید نسبت به طراحی و برنامه‌ریزی اقدامات فرهنگی اهتمام جدی داشته باشند.

آیت‌الله کعبی ضمن تأکید بر نیازمندی حوزه فرهنگ در قالب یک «جهاد فرهنگی» ادامه داد: جهاد فرهنگی با همت در زمینه تقویت ایمان، باورها، اخلاق و ارزش‌ها در سطوح مختلف ممکن است و در این میان، سپاه و بسیج به دلیل صیانت و حفاظت از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، مأموریت فرهنگی ویژه‌ای دارند.

وی در گفت‌وگو با منشور قانونگذاری اظهار داشت: ولنگاری فرهنگی ناشی از این است که طراحی، برنامه‌ریزی و اقدام عملیاتی منطبق بر سیاست‌های فرهنگ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی تدوین شده و توسط رهبر معظم انقلاب بارها هشدار داده می‌شود، وجود ندارد.

عضو مجلس خبرگان رهبری خاطر نشان کرد: بدون هیچ تعارفی، همه مسئول هستند و همه باید پاسخگوی ولنگاری فرهنگی باشند، لذا هر کس که توان دارد باید وارد عرصه جهاد نرم در مقابله با شبیخون فرهنگی دشمن شود و در واقع با صیانت از جامعه، مقابله‌گر با میکروب‌های واگیردار و نابودکننده تباهی‌گر اخلاقی و فرهنگی شود.

در همین زمینه آیت‌الله توکل به صراحت بیان داشت: اگر دولت قاطع عمل کند، در دهان متجاوزان بزند، پول ملت برگردد و مشکل ازدواج جوانان حل شود، مفسده هم درست می‌شود.

پیشنهاد این عضو خبرگان رهبری برای اقدامات ایجابی در حوزه فرهنگ برخورد دولت با کارمندان خود است و می‌گوید: دولت کارمندان خود را مکلف به حفظ موضوعات فرهنگی کند و بعد از یک بار تذکر برای بار دوم کارمند مربوط را از شغل برکنار کند.

وی با تکرار این جمله که «در درجه اول، دولت موظف به تبیین مباحث در حوزه فرهنگی است»، تصریح کرد: دولت دلسوز عفت مردم باشد و همت کند، بخش عظیمی از مباحث مربوط به نهی از منکر فراهم بود که برخی کمک نکردند اما از آنجا که معذوریت در اعلام صریح این موانع دارم باید بگویم مقدمات کار فراهم است و لازم است فقط برخی مسئولان معضل را حل کنند.

آیت‌الله شیبستری در گفت‌وگو با منشور قانونگذاری اقدامات حوزه فرهنگی را چندان جهادی و انقلابی نمی‌داند و می‌گوید: «لازم است مسئولان اقدامات خود را برای پیشگیری و بازدارندگی و ممانعت از فساد دوچندان کنند».

آیت‌الله شیبستری با بیان اینکه ولنگاری گسترده و در نقاط مختلف کشور و حتی شهرها و روستاها فساد اخلاقی روز به روز بیشتر می‌شود، اظهار داشت: اینکه اساساً اشکال در قوانین است یا مدیریت، بحث دیگری خواهد بود، هرچند قوانین ما باید منطبق با اسلام باشد و قوانینی که برخلاف اسلام باشد در جمهوری اسلامی ایران معتبر نیست.

وی با تأکید بر اینکه نقصان‌های موجود در قوانین باید توسط مجلس شورای اسلامی اصلاح شود، ادامه داد: اشکالات فعلی بیشتر در اداره اجرایی کشور است که قوانین اسلام را آنگونه که شاید باید اجرایی نمی‌کنند، به طور مثال احکامی چون شراب‌خواری بعد از انقلاب اسلامی اجرایی شده است که جای شکر فراوان دارد اما بی‌حجابی یا بدحجابی چندان جدی تلقی نمی‌شود و همچنان رواج دارد.

این عضو خبرگان رهبری به ضرورت‌های اجرایی شدن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اشاره کرد و با بیان این مطلب که در بسیاری از موارد، علیه اسلام و مقدسات شبهاتی القا می‌شود، ادامه داد: باید چاره‌ای اندیشیده شود تا در مقام اجرا، احکام اسلامی پیاده‌سازی شود و جوانان به سمت ولنگاری کشیده نشوند. امام جمعه تبریز با اشاره به پیشگیری وضعیت ولنگاری در دانشگاه‌ها و مدارس تصریح کرد: نیروی انتظامی، قوه قضائیه و سایر ارگان‌ها مسئول مقابله در زمینه ولنگاری هستند. چگونه است که فضای حاکم در دنیا با حجاب اسلامی مبارزه می‌کند اما ما در برابر نفوذ فرهنگی ساکت نشسته‌ایم؟!

آیت‌الله شیبستری متولیان فرهنگی از جمله دولت و مجلس را متوجه انجام اقدام جدی در زمینه فرهنگی ساخت و گفت: قوانین وجود دارد اما لازمه آن اجرایی شدن است و نباید اینگونه باشد که از ترس استکبار جهانی، احکام اسلام و قوانین را نادیده بگیریم و فرصت رونق دهی را برای ولنگاری فراهم سازیم.

وی حجاب را نماد اسلام دانست و تأکید کرد: وجود بانوان محجبه در هر کشوری نشان‌دهنده حاکمیت اسلام است، لذا در مقام اجرایی شدن این امر، مسئولان باید عنایت ویژه‌ای به ولنگاری فرهنگی داشته باشند و نگذارند بیش از این شاهد بی‌بند و باری باشیم.

این عضو خبرگان رهبری نیز در مسئله حجاب بانوان، به ضرورت توبیخ کارمندان دولتی اشاره و تصریح کرد: انجام چنین اقداماتی بازدارنده خواهد بود و می‌توان جلوی ولنگاری را گرفت، هرچند نواقص قانونی باید با اقدام مجلس برطرف شود اما این امر بیشتر برخاسته از ناحیه اجراست و باید دولت، وزارت ارشاد، مسئولان دانشگاه و شورای انقلاب فرهنگی اقدام جدی انجام دهند.

امام جمعه تبریز در پایان گفته‌های خود یک بار دیگر اقدامات فرهنگی را انقلابی و جهادی ندانست و خاطر نشان کرد: مسئولان اقدامات لازم را برای پیشگیری، بازدارندگی و ممانعت از فساد انجام دهند. ■



■ آیت الله سید هاشم حسینی
پوشهری استاد برجسته حوزه علمیه قم، عضو شورای عالی حوزه های علمیه و شورای سیاست گذاری حوزه های علمیه خواهران، امام جمعه قم و عضو شورای عالی آموزش و پرورش و نیز نماینده مردم استان پوشهر در مجلس خبرگان رهبری است.

همزمان با فرارسیدن پایان مدیریت دوره هفتم او بر حوزه های علمیه کشور بود که درخواست های فراوانی در سطوح مختلف حوزه از وی برای پذیرش ادامه مسئولیت صورت گرفت اما نماینده مردم استان پوشهر در مجلس خبرگان رهبری و عضو هیئت رئیسه این مجلس، تمایلی برای ایفا در این سمت نشان نداد و پس از ۱۴ سال مدیریت (هفت دوره دوساله) به طور رسمی به خدمات مدیریتی خود در حوزه پایان داد.

وی راه حل مشکلات سیاسی و اقتصادی کشور را از مسیر فرهنگ می داند و عقیده دارد: فرهنگ عمومی زیر بنای جامعه است و امروز مسائل سیاسی و اقتصادی از رهگذر فرهنگ قابل حل است.

آیت الله حسینی پوشهری از جمله افرادی است که عشق به فرهنگ اهل بیت (ع) را تأثیر گذار در فرهنگ عمومی می داند و حتی خواستار اختصاص بودجه لازم از سوی دولت در این امر شده است.

وی در یادداشتی که در اختیار منشور قانونگذاری گذاشته معتقد است که ناهماهنگی هایی در برنامه ریزی های فرهنگی دستگاه ها وجود دارد که برخی امور به جای تأثیر گذاری، به سمت خنثی سازی حرکت می کند و همین امر منجر به از بین رفتن اقدامات ایجابی می شود. در ادامه متن این یادداشت شفاهی را می خوانید.

میدان دادن به ولنگاری دامن می زند

در یک جامعه منهای بحث های فرهنگی، اگر مفسده ای پیدا شد، آیا شما تلاش برای از بین بردن و ریشه کن کردن مفسده انجام می دهید یا کار ایجابی انجام می دهید؟ پاسخ این است که وقتی مفسده ای رخ داده، اقدام ایجابی در رابطه با مفسده پیش آمده که صدها و هزاران نفر را مبتلا کرده است چه فایده ای خواهد داشت؟ پیشگیری برای عدم ابتلای سایر افراد خوب است، اما در مقابل فردی که روز به روز بیشتر غرق می شود و امکان غرق کردن دیگران را هم در وجود خود پرورش می دهد، چه کاری باید انجام گیرد؟

اسلام نیز یک بعدی نیست و به صورت دو بعدی یعنی رعایت حدود الهی (با هدف بازدارندگی افراد و دوری از گناه) و تشویق، ترغیب و موعظه (ذکر وعده های بهشت و پرهیز از دوزخ) جلو می رود؛ بنابراین در جامعه اسلامی باید به صورت دو سویه عمل کرد یعنی هم مشوق ها را افزایش داد و هم زمینه کارهای مثبت را فراوان کنیم و هم حکومت در جایگاه خود نقش بازدارندگی ایفا کند.

به طور مثال برای آن دسته افرادی که اعتقاد دارند اقدام سلبی انجام نگیرد باید گفت، پلیس را از جامعه حذف می کنیم و صرفاً کار ایجابی را برای مقابله با دزدی انتخاب خواهیم کرد، اما اگر دست پلیس را برای برخورد بستیم و این دزدی ها ادامه یافت، چه فضایی در جامعه حاکم می شود؟ کار ایجابی چگونه مقابل سرقت را خواهد گرفت؟

آموزه های دینی در عین حال که می تواند حالت تشویقی در جامعه ایجاد کند، باید بازدارنده هم باشد. میدان دادن خود به فضای ولنگاری دامن می زند، اما در عین حال که راه را باید در تمامی زمینه ها باز بگذاریم، لازم است تا اقدام بازدارنده هم انجام گیرد و اینگونه فضای جامعه به کنترل در آید و بتوان آن را اداره کرد.

علاوه بر موضوعات ذکر شده؛ بخش های قابل توجه ضعف های قانونی به ناشستن ضمانت اجرایی بر می گردد. شورای فرهنگ عمومی در جامعه ما کم نیست و حتی در شهرستان ها هم وجود دارد، اما به رغم رصد آسیب های استانی و اقدامات کارشناسی تأثیرات قابل توجه و بازدارندگی چندانی ندارد، چراکه بسیاری مسائل فرهنگی، اولاً قانون و ضمانت اجرا ندارد، ثانیاً بخشی از مسائل فرهنگی در تقابل با بخش دیگر است.

این را وقتی درک می کنیم که برخی دستگاه ها به انجام اقدامات فرهنگی مبادرت می ورزند که در تقابل با بخش دیگری قرار می گیرد و این ناهماهنگی در برنامه ریزی های فرهنگی تأثیر گذار است، چراکه برنامه ها مکمل یکدیگر نشده و خنثی کننده یکدیگر می شوند.

مسئله دیگر بدین بر می گردد که گاهی مواقع دیده می شود دستگاه هایی برای امر به معروف و نهی از منکر، بسیج برای اقدامی می شوند اما با یک سخنرانی و صحبت، تمامی برنامه ریزی های انجام شده زیر سوال می رود و جامعه و مخاطب ما به خصوص کسانی که دنبال گریز از مسئولیت های اجتماعی هستند سخن کسی را می گیرند که عملاً کار ایجابی و برنامه ریزی ها را زیر سوال برده است. این نشان می دهد روحیه جرئت پیدا کردن برای مقابله با ولنگاری با اقدامات متفاوت در سخنان، خود به خود زمینه تأثیر گذاری حرکت سالم را هم از بین خواهد برد. ■

شورای فرهنگ عمومی در جامعه ما کم نیست و حتی در شهرستان ها هم وجود دارد، اما تأثیرات قابل توجه و بازدارندگی چندانی ندارد، چراکه بسیاری از مسائل فرهنگی قانون و ضمانت اجرا ندارد.

ولنگاری فرهنگی موضوعی است که هم در فرمایشات رهبری مطرح شده و هم دغدغه جدی متدینین است. مشکل اصلی در این حوزه این است که اقدامات بایسته و لازم متناسب با اقتضات یک جامعه دینی و اسلامی انجام نمی گیرد.

هم وظیفه مردم است که در چارچوب ضوابط دین و آیین متمدنی اسلام حرکت کنند و هم مسئولان ما در جایگاه خود نسبت به این مهم دغدغه داشته باشند؛ یعنی با پیشگیری های لازم، سعی کنند فضای جامعه به سمت ولنگاری کشیده نشود و در دستگاه های زیرمجموعه خود نیز مراقبت به عمل آورند که اگر اتفاقی در جامعه افتاد و چهره ولنگاری در جامعه برجسته شد، بی تفاوت از کنار این موضوع عبور نکنند. آنگونه که برداشت می شود؛ حدیث لازم در مجموعه ها در این خصوص وجود ندارد. با تعبیراتی تحت عنوان اینکه «مردم آزاد باشند» یا «کار فرهنگی باید انجام شود و گر نه نمی توان جلوی مسائل را گرفت»، فضا برای شرایط بدتر آماده می شود و به سمت افرادی می رود که خواهان دینداری مردم نیستند و به ارزش ها بهایی نمی دهند.

به طور مثال در رابطه با همین تعبیری که ذکر می شود «باید کار فرهنگی انجام شود»، سوال اصلی این است که چه کار فرهنگی برای پیشگیری و جلوگیری در جامعه انجام می شود؟ این واژه سمی است که وارد فضا شده و همچنان ادامه پیدا می کند بنابراین کسی که معتقد است کار فرهنگی انجام شود، باید ساز و کار لازم را فراهم کند؛

هر روز نمی توان این واژه را تکرار کرد. کار فرهنگی علاوه بر ساز و کار نیازمند بودجه، برنامه ریزی و تربیت نیرو است تا بالاخره انجام بگیرد. کسی مخالف آزادی نیست ولی اینجا ایران است؛ یعنی کشوری که بر مدار دینی و اسلامی حرکت می کند و باور مردم بر اساس باورهای دینی شکل گرفته و اعتقادات و باورهای مردم برگرفته از دین و مذهب آنها است؛ بنابراین اگر دنبال آزادی های تعریف شده در غرب هستیم که بحث دیگری است، اما ما معتقدیم که اسلام بهترین آزادی را در چارچوب حفظ حرمت ها داده است. اگر به فکر هستیم، مجموعه ها و مسئولان دستگاه های مختلف دولتی مراقبت کنند، اتفاقی نیافتد و در برنامه های فرهنگی خود، میدان را برای ولنگاری باز نکنند.

شکی در این نیست که مردم نیاز به تفریح، نشاط و شادابی سالم دارند، اما گاهی نشاط و شادابی با ولنگاری مساوی تلقی می شود. برای مردم در یک جامعه دینی باید تفریحی فراهم شود که متناسب با باورها و اعتقادات آنها باشد و در عین حال از جای دیگر رنگ نگیرند و جذب افکار و برنامه های طراحی شده دیگران علیه جامعه دینی نشوند.

در این راستا همیشه نه اقدامات سلبی و نه اقدامات صرفاً ایجابی جوابگو است، چراکه در برخی مواقع و با توجه به شرایط متفاوت اقدامات سلبی و در برخی دیگر اقدامات ایجابی راهگشا خواهند بود.



■ سیداحسان قاضی زاده هاشمی
برادران قاضی زاده، سیداحسان و سیدامیر حسین، با هم نماینده مجلس دهم هستند. برادر بزرگ تر یعنی امیر حسین از حوزه انتخابیه مشهد و برادر کوچکتر، یعنی احسان از حوزه انتخابیه فریمان؛ این هر دو برادر، پسر عموی وزیر بهداشت یعنی حسن قاضی زاده هاشمی هم هستند. ما از احسان، خواستیم در وضعیت فرهنگی و وظایف مجلس برایمان بنویسد.

دستگاه‌های دولتی از عناصر قائل به سکولاریسم کم‌ندارند

لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت، اینها برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی هستند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند و هم‌اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی بر نمی‌دارند» (صحیفه امام جلد ۱۵ ص ۴۴۶). چهارمین دلیل وادادگی فرهنگی وادادگی در برابر سیل بنیان‌کن فساد اخلاقی غرب است که امروز تمام دنیا را فرا گرفته است. پنجمین دلیل حمله به نهادهای انقلاب، حافظ فرهنگ و ارزش‌های اصیل اسلامی مانند شورای نگهبان، سپاه پاسداران، جوانان حزب‌اللهی و روحانیون انقلابی است. کوبیدن این افراد و سازمان‌ها با عناوینی مانند آخوند حکومتی، افراطی و تندرو انجام می‌شود. ششمین علت از علت‌های ولنگاری فرهنگی حرکت در مسیر ادبیات دشمن و دوقطبی کردن‌های مصنوعی جامعه به تندرو و میانه‌رو است.

هفتمین مورد ضعف روحی برخی دولتمردان در برابر دشمن و ضعف نشان دادن است که موجب جسارت او شده است.

هشتمین مورد انقلابی نبودن خواص و عقب‌نشینی برخی شخصیت‌ها و مسئولان متدین از موضع‌گیری انقلابی تحت تأثیر جنگ روانی دشمنان و ایادی نفوذی آنان است از خوف اینکه به آنان برچسب افراطی، تندرو و حکومتی نخورد.

مقام معظم رهبری در دیدار خود با نمایندگان مجلس دهم، در خردادماه سال جاری فرمودند: «موضوع فرهنگ، نوعی ولنگاری و بی‌اهتمامی در دستگاه‌های فرهنگی به چشم می‌خورد، زیرا در تولید کالای فرهنگی مفید و جلوگیری از تولید کالای فرهنگی مضر، کوتاهی‌هایی صورت می‌گیرد.» البته تولید کالای فرهنگی مناسب با هویت ایرانی-اسلامی، یکی از دغدغه‌های همیشگی رهبر انقلاب بوده که در دو سال اخیر بر حجم آن نیز افزوده شده است.

تولید داخل نکته مهم و کلیدی است که نه تنها این روزها در عرصه اقتصادی که در عرصه فرهنگی نیز خلأ آن به شدت احساس می‌شود.

امروز باید علاوه بر عرصه اقتصاد، تقویت روحیه خودباوری در ملت و جوانان با شعار «ما می‌توانیم» سرلوحه همه مسیر جوانان و نخبگان امروزی ایران اسلامی قرار گیرد. به نحوی سیاستگذاری فرهنگی باید صورت بگیرد که نهایتاً شهروندان دست از محصولات فرهنگی غیرایرانی بردارند و محصولات فرهنگی (فیلم، کتاب) با هویت ایرانی اسلامی را در اولویت سید خرید خود قرار دهند.

در هر صورت، موضوعاتی نظیر مقابله با «ولنگاری فرهنگی»، حفظ نظام اجتماعی، بقای نسل و خانواده، تأمین سلامت فکری و روحی- روانی افراد جامعه و فراهم کردن بستری مناسب و محیطی سالم برای پرورش و تکامل مادی و معنوی انسان و بالاخره پرهیز از عواقب شومی که جوامع دیگر به دلیل رعایت نکردن این قبیل مسائل مصونیت‌ساز، گرفتار آن شده یا در آن دست و پا می‌زنند و... نظام اسلامی را ملزم به اجرای این مسائل ارزشمند الهی کرده است. ■

تاکنون فکر کرده‌اید چرا عده‌ای «ولنگاری فرهنگی» را محدود به چندتا مسئله جزئی می‌دانند؟ برای بنده که سال‌ها در عرصه دانشگاه‌ها، تحولات فرهنگی و حقوقی سیر کرده و زیسته‌ام، پاسخ تقریباً روشن است.

الف- یکی از پاسخ‌ها آن است که عده‌ای می‌خواهند فسادهای کلان مالی، فیش و حقوق‌های نجومی، ناکارآمدیشان در اداره دولت، ناتوانی‌شان در تأمین معیشت و اقتصاد مردم را در ذیل جنجال بر سر حجاب و کنسرت و مانند آن پنهان کنند. دقیقاً از همان دوقطبی‌های کاذبی که همواره مورد مذمت رهبر خردمند انقلاب قرار داشته است.

ب- پاسخ دوم آن است که عده‌ای می‌خواهند مبانی فکری و مرعوبیت خود در مقابل گفتمان غرب را در ذیل بحث‌های حجاب و عفاف، به وادی فراموشی بسپارند تا از این رهگذر، بتوانند در لایه‌های زیرین جامعه اعم از فعالیت‌های هنری (سینما، کتاب و...) با یک مصونیت آهنین به تهی کردن جامعه از ارزش‌های الهی بپردازند.

البته این دو پاسخ اجمالی مجوزی برای بی‌توجهی به مباحث حجاب و عفاف نیست. واقعیت این است که نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت اسلامی و انتظاری که جامعه اسلامی از آن دارد به تناسب امکانات خویش تلاش می‌کند تا زمینه‌های رشد و ترقی مادی و معنوی جامعه را فراهم و با مظاهر گناه و تجاوزکنندگان به قوانین الهی برخورد کند. البته به هیچ وجه مدعی نیستیم در این زمینه کاملاً موفق بوده‌ایم، اما این چنین نیست که تنها برخورد با گناه را در بدجایی محدود و از برخورد با مرتکبین سایر گناهان چشم‌پوشی کنیم بلکه بحث ما ناظر بر جنجال‌های رسانه‌ای و فضای مجازی است. کافی است شما در همین مورد سری به محاکم قضایی بزنید...

برای مذاقه در هر پدیده‌ای لازم است آن پدیده و مفاهیم وابسته به آن مورد دقت قرار گیرد. اگر بخواهیم از پاسخ دوم در بند اول این یادداشت استفاده کنیم باید بگوییم «ولنگاری فرهنگی» به معنای هژمونی و سیطره گفتمان لیبرال سرمایه‌داری غربی که در ذیل آن مبانی فکری دین‌ستیزانه «اومانیسم» و «سکولاریسم» کاملاً مشهود است و متأسفانه دستگاه‌های دولتی و حتی بعضاً حکومتی نیز از عناصر قائل به این گفتمان، کم ندارند.

نخستین علت و ریشه وجودی ولنگاری فرهنگی یعنی ریشه‌های اندیشه‌ای، انگیزشی و رفتاری آن بی‌اعتقادی به اصول و ارزش‌های اسلامی، اسلام ناب، اسلام انقلابی، اسلام ناسازشکار با غرب و تفکر ناب امام خمینی (ره) است.

دوم اینکه همانطور که آیت‌الله جوادی آملی فرموده‌اند، در فرهنگ قرآنی غیرت را سه عنصر معرفت، هویت و غیرزدایی تشکیل می‌دهد، غیرزدایی به این معناست که اجازه ندهیم بیگانه به حریم ما نفوذ کند.

سوم غرب‌زدگی و مرعوب آمریکا و غرب بودن است که روحیه حقارت و وابستگی را در فرد ایجاد می‌کند. امام خمینی (ره) درباره این گروه می‌فرمایند: «ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم



■ حجت الاسلام احمد مازنی
اوست روحانی اصلاح طلب و طرفدار یکی از سران محبوس فتنه می دانند. البته احمد مازنی کردکویی - ۵۵ ساله که اوایل انقلاب هم حزبی شهید بهشتی در حزب جمهوری اسلامی بوده است، الان رئیس شاخه حزب اعتماد ملی هم هست.
مازنی انجمن اسلامی شهید هاشمی نژاد مشهد را در دوران تحصیلش در این شهر راه اندازی کرد. او از ۱۵ سالگی فعالیت های سیاسی خود را آغاز کرد و در حالی که تنها ۱۷ سال سن داشت به سبب مبارزات سیاسی اش در رژیم پهلوی توسط ساواک دستگیر شد و مدتی در زندان بود که با پیروزی انقلاب اسلامی از زندان آزاد شد. مازنی که به عنوان یکی از جوان ترین زندانیان سیاسی در رژیم پهلوی شناخته می شود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی از فعالان اصلی جریان خط امام بود و پس از راه اندازی حزب جمهوری اسلامی به آن پیوست. مازنی در سال ۱۳۹۳ از بنیاد شهید بازنشسته شد و پس از آن فعالیت های سیاسی خود را به طور جدی ادامه داد.

مازنی از نمایندگان منتخب مجلس و از انصار اصلاح طلبان در حوزه انتخاباتی تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس در دهمین دوره مجلس شورای اسلامی است. او گزینه فراکسیون امید برای ریاست کمیسیون فرهنگی مجلس بود که با اختلاف یک رأی ریاست این کمیسیون را به نصرالله پژمانفر، نماینده اصولگرا واگذار کرد.

نقل قول منتسب به مازنی، چند وقت پیش حواشی ای را ایجاد کرد: «وقتی می گوئیم که در جامعه هم کنسرت و هم روضه باشد، این رفتار را از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) آموختیم؛ آنها که مدعی دین هستند، کاتولیک تر از پاپ نشوند» مازنی در این نوشتار که برای ما ارسال کرده معتقد است اعمال سلیق شخصی و قانون نامداری در حوزه فرهنگ و قضایایی چون کنسرت ها، از جمله عوامل ولنگاری فرهنگی است، یادداشت ارشالی مازنی را بخوانید و برای دیدن نظر مخالف نظر او، یادداشت سید حسن حسینی قاضی زاده هاشمی و سید حسن حسینی را هم مطالعه نمایید.

مقابل و لنگاری فرهنگی قانون را علم کنیم

■ احمد مازنی

موضوعات مرتبط با علوم انسانی، اغلب از تعاریف واحدی برخوردار نیستند، «فرهنگ» نیز از این قاعده مستثنی نیست، اندیشمندان و جامعه شناسان برای واژه «فرهنگ» معانی متعدد و بسیاری را ذکر کرده اند. در برخی تعاریف، فرهنگ دربرگیرنده اعتقادات، ارزش ها و اخلاق و رفتارهای متأثر از این سه بوده است. برخی دیگر، در تعریف فرهنگ آداب و رسوم و عرف یک جامعه معنی را هم دخیل دانسته اند. بعضی تعاریف پیرامون فرهنگ، آداب و رسوم را شالوده اصلی قلمداد می کنند و ظاهر رفتار افراد، بدون توجه به مبانی اعتقادی، به عنوان فرهنگ یک جامعه معرفی می شود. در برخی دیگر از نگاه ها به فرهنگ، این مفهوم به عنوان عامل معنا و جهت دهنده به زندگی انسان تعریف می شود. در مجموع شاید بتوان گفت منطقی ترین سخن در تبیین فرهنگ این باشد که گفته شود فرهنگ چنان عاملی است که به زندگی انسان معنا و جهت می دهد.

در جهان امروز در پی هر فرد و جامعه ای، با هر گونه مشخصاتی برویم، قطعاً مفهوم فرهنگ از مباحث مهم و در رتبه نخست اهمیت در اندیشه فرد و در آن جامعه است. فرهنگ ضلعی پیچیده از مختلف الاضلاع زندگی، چند لایه و بسیار مهم، همیشه موضوع بحث مکاتب بوده است. موضوعی مهم که مردم را به رخوت و انجماد یا حرکت و مقاومت، اظهار ذلت در مقابل بیگانه یا احساس غرور و عزت و... به تحرک و فعالیت تولیدی یا به بیکاری و خمودی تحریک می کند، «فرهنگ ملی» است. فرهنگ - با همین تعریف ویژه - محصول تعریف جمعی از یک جامعه و خودش مؤثر در همه حرکات و تحولات و تشکیل دهنده هویت یک جامعه است. مناظره ها، مجادله ها و بعضاً مخاصمه هایی که در حوزه اندیشه وجود دارد و همچنین مباحث نظری در حوزه فرهنگ همواره به حوزه های سیاسی و اقتصادی نیز کشیده شده است.

مسئله مهم در اینجا رویکرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان

یک نظام اعتقادی و دینی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مقوله فرهنگ همواره مورد توجه مدیران فرهنگی بوده اما نه آن گونه که شایسته فرهنگ بوده است. به هر حال نظام اسلامی از ابتدای شکل گیری با تهاجمات گوناگون نظامی، فکری و اقتصادی روبه رو بوده و چالش ها و کمبودهای مادی و اقتصادی مانع مدیریت درست در عرصه فرهنگ می شده است.

منابع کم و فرصت های محدود نسبت به کثرت نیازهای فرهنگی، ما را به این موضوع متوجه می کند که محدودیت ها را چگونه می توان کاهش داد و امکانات محدود و پایین را در چه اولویت هایی صرف کرد تا حداکثر بهره وری و تحقق اهداف حاصل شود.

مقام معظم رهبری به عنوان تعیین کننده سیاست های کلی نظام و هم به عنوان صاحب نظر در حوزه فرهنگ، در کنار نفی جزم اندیشی نسبت به ولنگاری در حوزه فرهنگ ابزار نگرانی و هشدار داده اند. ولنگاری فرهنگی از ابعاد مختلف قابل بررسی و ارزیابی است، از جمله مباحث قابل طرح، شاخص ها، عوامل، نشانه ها و بالاخره راه های پیشگیری و مقابله مؤثر با ولنگاری فرهنگی است. لغت نامه دهخدا ولنگاری را سهل انگاری و بی قیدی تعریف می کند.

این موضوع باید از منظر اهل دانش و تخصص مورد بررسی و آسیب شناسی قرار گیرد. از جمله اینکه آیا ما در بحث فرهنگ چارچوب و قانونی که مؤلفه ها و ضوابط مدنظر حوزه فرهنگ را سامان بخشد مقرر نکرده ایم و دچار ولنگاری شده ایم؟ آیا ما برای دگرگونی های تکنولوژیک و بسط فضای مجازی با هدف یکسان سازی و تجانس جهانی براساس الگوی فرهنگی که از کشورهای غربی ریشه می گیرد آمادگی پیشگیری و مقابله بهنگام نداشته ایم؟ آیا قوانین و مقررات مناسب برای این حوزه وضع نشده یا در اجرای قوانین موضوعه درست عمل نکرده ایم؟ آیا دستگاه های ناظر

توجه به اهالی فرهنگ

معتقدم بهره‌گیری از ظرفیت و دانش اهالی فرهنگ و هنر می‌تواند بسیاری از این مسائل را حل کند یا نه، حداقل برای بسیاری از آسیب‌ها راه حل پیشنهاد کند. هنر می‌تواند تلنگری برای شناخت عوامل و لنگاری اجتماعی و فرهنگی بزند و هنرمندان می‌توانند با آشکار بیان کردن آسیب‌ها سیاستگذاران و قانون‌نویسان را متوجه معضلات عدیده فرهنگی کنند. طرح مسائل فرهنگی در فضای اثربخش برای اینکه در نهایت، سیاستگذار و برنامه‌ریز فرهنگی را ملزم می‌کند که با ابزار مطلوب واقعیت‌هایی از جامعه را در معرض سوژه‌ها قرار دهد تا با استفاده از چنین مکانیسمی چارچوب‌هایی فرهنگی مهیا سازد که ولنگاری فرهنگی را از چهره جامعه بزداید. تلقی بنده این است که با توجه به تأثیرگذاری و جهت‌دهی اهالی فرهنگ، در صورتی که به آنان اهمیت بدهیم و حرمت آنها را نگه داریم و به قدرت علمی و معنوی آنها باور داشته باشیم، یقیناً می‌توانند با تولید آثار فرهنگی اعتماد به نفس و اعتقاد به ارزش‌های اسلامی و ملی را در جامعه ترویج و سهم بزرگ خود را در پیشرفت و تعالی کشور ایفا کنند و مانع افزایش آسیب‌های ناشی از ولنگاری فرهنگی شوند؛ چراکه نشر حقایق و معارف و ماندگار سازی آن در ذهن مردم گزاره اصلی در تعریف مفهوم اخلاق است و یکی از مأموریت‌های اساسی اهالی فرهنگ ترویج اصول اخلاقی در جامعه است. بر این اساس می‌توان با ایجاد بستر مناسب برای کسانی که دغدغه فرهنگ کشور را دارند شرایط را برای مقابله با ولنگاری فرهنگی آماده کرد تا شاهد کاهش آسیب‌های اجتماعی و ناهنجاری‌ها باشیم.

احترام به هنجارها و ارزش‌های جامعه

یکی از عوامل تأثیرگذار در بسط ولنگاری فرهنگی بی‌توجهی به هنجارهای مورد احترام مردم است. این کنش به ویژه در برنامه‌های هنری بیشتر دیده می‌شود و موجب سوءاستفاده مخالفین این برنامه‌ها می‌شود. برای پیشگیری و مقابله با ولنگاری فرهنگی همه عوامل و ذی‌نفعان برنامه‌های فرهنگی باید به ارزش‌ها و هنجارهای عمومی احترام بگذارند. به عنوان مثال یکی از گلایه‌های منتقدین برنامه‌های هنری به پوشش تماشایان و استفاده‌کنندگان از این برنامه‌ها مربوط می‌شود؛ چه بسا بی‌توجهی به این مسئله موجب تعطیل یا حداقل کاهش رونق این برنامه‌ها شود. در این مورد مثال‌های متعدد از ناحیه گروه‌های مختلف می‌توان مطرح کرد، اما چون بنای این نوشته بر اختصار است به همین اندازه اکتفا می‌شود که باید از ذی‌نفعان بخواهیم که هنجارهای جامعه را مورد تعرض قرار ندهند.

احترام به سلیقه‌های مختلف

گاهی یک عمل در حوزه فرهنگ از نظر ما ناپسند و از نظر دیگران پسندیده است و بالعکس. مثلاً بعضی از گروه‌ها با موسیقی در هر سطحی مخالفند، حال به دلیل مذهبی یا به هر دلیل دیگر، اما وقتی اصل موسیقی در جامعه پس از انقلاب اسلامی ایران بر اساس سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی (ره) پذیرفته شد و در قوانین مصوب، مورد تأیید قرار گرفت و صدا و سیما جمهوری اسلامی و دیگر سازمان‌های رسمی کشور موسیقی را پذیرفته و در سازمان و تشکیلات رسمی خویش واحدی را به این رشته اختصاص داده و در عمل نیز هنرمندانی را در این رشته آموزش می‌دهند و برنامه موسیقایی تولید و پخش می‌کنند، ما حق نداریم بر اساس سلیقه خود مانع استفاده دیگران از این برنامه‌ها شویم. علاوه بر این دیدگاه‌ها و سلاقی گوناگون در حوزه‌های دیگر مانند رمان، داستان، تئاتر، سینما و... وجود دارد که ممکن است با سلیقه و نظر ما هماهنگی نداشته باشد. ما باید به این سلاقی احترام بگذاریم و اگر نقدی بر آن داریم از موضع حکمت و موعظه و جدال احسن برخورد کنیم نه از موضع تخریب.

احترام به قانون

در مرحله اندیشه و نظر همه دیدگاه‌ها قابل احترامند، اما در مرحله اقدام و عمل همه باید به قانون تمکین کنیم؛ البته و ضمن آن با ایجاد فضای باز و امکان بروز و ظهور استعدادهای فرهنگی در چارچوب قانون، راه را بر تولید و نشر آثار غیرقانونی و زیرزمینی ببندیم و از سوی دیگر مرجع صدور مجوز و لغو یک برنامه قانونی نیز مرجعی قانونی باشد. اگر راه قانونی را بر تولید و پخش آثار فرهنگی ببندیم شاهد تولید و پخش آثار مخرب غیرقانونی خواهیم بود که به ولنگاری فرهنگی دامن می‌زند. همچنین اگر صاحبان قدرت و افراد و گروه‌های ذی‌نفوذ غیررسمی بتوانند از قدرت و نفوذ خود برای تعطیلی یک برنامه قانونی استفاده کنند، این خود نوعی ولنگاری فرهنگی است و زمینه ولنگاری بزرگ‌تر که همانا معطل ماندن قانون و قانون‌گریزی است را فراهم می‌کند. ■

بر اجرای قوانین و مقررات در انجام وظیفه خویش کوتاهی کرده‌اند؟ آیا بهره‌گیری ناصحیح از ارتباطات موجود و رشد و توسعه تکنولوژی و معضل تأخر فرهنگی زمینه‌ساز بروز معضلی به نام ولنگاری شده است؟

اگر به دنبال سرمنشأ ولنگاری باشیم، مدت‌هاست که گره اصلی این کلاف سردرگم ناپیدا مانده و در نقاطی جست و جو می‌شود که به کلی با مکان واقعی آن بیگانه است. گناه، گاه بر گردن آموزش انداخته می‌شود، گاه بر دوش سیاستگذاران گذاشته می‌شود، زمانی از فرآیندی نهانی سخن می‌رود و گاه نیز همه چیز ناشی از عدم برنامه‌ریزی فرهنگی پنداشته می‌شود. اما باید توجه داشت که همه این عوامل در کنار هم مؤثر هستند؛ یعنی نمی‌توان همه مسئولیت را بر دوش یک عامل و یک مجموعه انداخت. حتی افراد و شهروندان نیز خود در این رخداد نامبارک سهیم هستند؛ اما پرسش اصلی در این شرایط این است که چه باید کرد؟

آیا ظرفیت‌های آموزشی مهم‌تر است یا خلأ قانونی؟ آیا سیاستگذاری ناصحیح باید اصلاح شود یا سیاستگذاران باید تغییر کنند یا در نگاه دیگر تغییر رویکرد بدهند؟ جامعه ما با فرهنگ و تاریخ غنی چرا باید دچار چنین آسیبی شود؟ نظام فکری و فرهنگی جامعه ما از چنان غنا و عمقی برخوردار است که می‌تواند در برابر هر شرایط نامطلوبی نتیجه را تغییر دهد؛ پس چرا این فرهنگ و تاریخ غنی ما امروز در کنج کتابخانه‌ها خاک می‌خورد؟

به نظر می‌رسد آنچه اکنون مورد اتفاق است عدم رضایت از وضعیت فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی است؛ حتی اگر در مصادیق ولنگاری فرهنگی اتفاق نظر وجود نداشته باشد، در اصل این موضوع کمتر کسی است که نظر مخالف داشته باشد. به نظر من برای شناسایی اصل موضوع و مصادیق آن و نیز راه‌های پیشگیری و مقابله با ولنگاری فرهنگی اقدامات زیر ضروری نمی‌نماید:



■ **حجت الاسلام دکتر عباس نصیری** فرد عضو کمیسیون سبک زندگی شورای عالی انقلاب فرهنگی است. این استاد حوزه و دانشگاه تاکنون سه کتاب در حوزه دین پژوهی تألیف کرده است. واکاوی فرقه بهائیت، وهابیت و شیطان پرستی و جریان شناسی سلفی تکفیری (داعش) از جمله تألیفات وی است. او همچنین پنج کتاب دیجیتالی در حوزه فرقه های نو ظهور تألیف کرده است. ۳۰ مقاله در حوزه های معرفت شناسی دینی و جریان شناسی فکری، مدیر پژوهش پنج کتاب پیرامون شخصیت علمی شهدای جهاد علمی و به دست آوردن رتبه برتر علمی در هشت همایش ملی و بین المللی از جمله دیگر سوابق علمی و پژوهشی وی است. حجت الاسلام نصیری علاوه بر عضویت در کمیسیون سبک زندگی شورای عالی انقلاب فرهنگی، از سال ۹۰ تا ۹۳ عضو کمیسیون هماهنگی فرهنگی دانشگاه های کشور هم بوده است. وی همچنین عضویت در کمیسیون پژوهش های علوم قرآنی آموزش عالی کشور را در کارنامه کاری خود دارد. این پژوهشگر حوزه های فرهنگی و اجتماعی معاونت بین الملل مجمع جهانی اساتید مسلمان دانشگاه ها و معاون آموزش سازمان بسیج اساتید کشور را هم در سوابق اجرایی دارد. دکتر نصیری در یادداشتی که برای ما ارسال کرده، بر این عقیده است که ایجاد «دوقطبی» در فضای مجلس، این نهاد را از کارکرد اصلی خود که قانونگذاری و نظارت است دور می کند. او همچنین با استدلال هایی جامعه شناسانه و با توجه به سابقه تاریخی مجالس در ایران، معتقد است دوقطبی در ایران مضرت از دوقطبی سایر کشورهاست. نفوذ محسوس جریان های سیاسی از بیرون و درون بر مجلس از دیگر نکات مطرح شده در یادداشت نصیری است. او البته بین «تکثرگرایی» و «دوقطبی» هم تفکیک قائل است.

مجلس دوقطبی از قانون مفید عاجز است

و در دنیا هم مجالس همه دوقطبی است. در جواب باید گفت: ضمن اینکه کارکردهای سیاسی نهادها در غرب در نظام اسلامی حجیت ندارد، بلکه جدال در فضای دوقطبی یک جدال کاذب و مردم فریب است.

چگونگی قطبی سازی

جریان های تأثیرگذار در مهندسی سیاسی با رویکرد گفتمان مدار در دوقطبی سازی سیاسی - اجتماعی و ایجاد گفتمان غالب در فضای سیاسی - اجتماعی جامعه و سپس تأثیر آن بر مجلس و ورود نمایندگان به آن جریان عملاً مجلس را تحت تأثیر گفتمان خود می برند.

ممکن است گفتمان غالب گفتمان حقیقی در راستای منافع ملی کشور و مردم هم نباشد، اما جریان های سیاسی با قدرتی که دارند فضا سازی کرده و مجلس را هم وارد این گفتمان می کنند. در تاریخچه سیاسی مجلس شورای اسلامی مشخص است که هر جریان سیاسی که اهتمام بیشتری در گفتمان سازی جناحی کرده توانسته است نقش پررنگ تری در دوقطبی سازی مجلس ایفا کند.

نانوشته نباید گذاشت که وقتی گفتمانی در دوقطبی سازی مجلس ایجاد می شود «تأثیر جریان های سیاسی بر مجلس» این بدان معنا نیست که لزوماً جریان ها با دستورات و اوامر، نمایندگان را مدیریت می کنند، بلکه جریان های سیاسی بیرونی از طریق عوامل و نیروهای خود که همان نمایندگان هستند در راستای دوقطبی سازی پیش می روند؛ یعنی مجلس با جمع اوامر بیرونی و عوامل درونی به دوقطبی سازی کشیده می شود. در واقع تأثیر جریان سیاسی صرفاً تأثیر بیرونی نیست، بلکه جریان های سیاسی با شناسایی برخی افراد و حمایت از آنها در راهیابی به مجلس پروژه دوقطبی سازی را پی ریزی می نمایند. از همین روست که نفوذ و تأثیر جریان های سیاسی در قطبی سازی مجلس شورای اسلامی در دو مقطع قبل و بعد از انتخابات قابل مطالعه است. در قبل از برگزاری انتخابات، با کمک به نامزد مورد نظر، برای بهره برداری بعد از انتخابات و برقراری روابط غیررسمی با او فعالیت می کنند و فعالیت های بعد از انتخابات، شامل به دست گرفتن کمیسیون ها و کمیته های تخصصی مجلس است، چراکه تأثیر بر یک کمیسیون خاص تأثیر بر کل مجلس را در پی دارد.

عوامل قطبی سازی مجلس

انتخابات همیشه مورد توجه جریان های سیاسی است؛ زیرا از راه انتخابات می توانند افراد مورد نظر را انتخاب و توسط آنها بر کارگزاری های مکانیسم قوه مقننه نفوذ کنند. جریان های سیاسی در سطوح گوناگون روند انتخاباتی، در معرفی نامزدها، در فعالیت برای جمع آوری آرا و مبارزه انتخاباتی سنگ افراد مورد نظرشان را به سینه می زنند و می خواهند کرسی مورد نظرشان در قوه مقننه را برای آنها به دست آورند. البته این بازی را از پشت صحنه به راه می اندازند. حتی ممکن است برخی افراد ذی نفوذ به خاطر نامزدهای مورد نظرشان از یک حزب یا جریان سیاسی پشتیبانی سازمانی کنند و افراد مورد نظر را به عنوان عضو وارد

در سال های اخیر پس از فعال شدن برخی جریان های سیاسی که تقریباً شکل منسجم و ساختاریافته ای به خود گرفتند و امکان کار تشکیلاتی برایشان فراهم شد، قطبی سازی سیاسی به شکل جدی تری مطرح و حتی به صورت عامدانه به آن دامن زده می شود، چنانکه دامنه اثرگذاری آن از رسانه ها و روابط بین فردی در جامعه گرفته تا برخی مراکز تصمیم سازی و تصمیم گیری مانند مجلس شورای اسلامی مشاهده می شود.

تفاوت تکثرگرایی و قطبی سازی

از آنجا که قطبی سازی ها عموماً در فضاهای ملتهب و غبارآلودی که جامعه (متشکل از نخبگان سیاسی و عموم مردم) در انتخاب دو مسیر کاملاً مردد است، محقق می شود این دو مسیر را طرفداران هر یک از مسیرها، با صفات دوگانه ای بیان می کنند که یکی بسیار مثبت است و دیگری منفی و غیرعقلایی. لذا گویی شنونده را در این انتخاب قرار داده اند یا با ما و طرفدار فکر ما هستی یا فردی متعصب، تهی از عقلانیت و دور از واقع نگری خواهی بود.

واقعیت آن است که وجود جناح های مختلف در کشور به معنای اختلاف و دعوای سیاسی نیست و نباید باشد. تکثر سلیقه ای و تفاوت دیدگاه ها امری طبیعی و حتی مطلوب برای رشد جامعه است. اما این تکثر، تنها زمانی که در خدمت اهداف و تحقق آموزه های اسلام و کشور باشد، مفید و قابل پذیرش است نه اینکه جناح های سیاسی و گروه های مختلف، کانون های اصلی مشروعیت بخش نظام را هدف انتقاد و وجه ممیزه خود قرار دهند. تکثر و تفاوت منظره زمانی که تنها در راستای یک هدف یعنی اعتلای اسلام و نظام اسلامی باشد مفید و رضایت بخش است، نه اینکه تکثر سلیقه ای به تعارضات ایدئولوژیک و نزاع و درگیری های فرسایشی بینجامد.

مفهوم حقیقی قطبی سازی

اگر قطبی سازی را به معنای تفکیک آرا و سلیقه های نمایندگان منتسب به یک تفکر یا جریان های سیاسی بدانیم، نمی توان پدیده قطبی سازی را یک اتفاق «نو» در مجلس دانست؛ چراکه عموماً هر زمانی که سطحی از انتخاب مطرح بوده است، داستان قطبی سازی و انتفاع از پیامدهای آن هم مطرح بوده است. منتها آنچه امروزه از قطبی سازی سیاسی در مجلس شورای اسلامی پیاپی می گردد، شکلی سازمان یافته و ظاهری بسیار منسجم و در عین حال پیچیده از چنین مفهومی است. دسته بندی احزاب و فعالیت های سیاسی جهت دار آنان را می توان مصداق خوبی از قطبی سازی در مجلس دهم در نظر گرفت.

راهبرد تأثیر بر مجلس با تکنیک دوقطبی سازی

رصد فضای سیاسی کشور به ویژه در سال های اخیر نشان می دهد که برخی جریان های سیاسی درصدد تأثیرگذاری بر مجلس شورای اسلامی هستند. در این میان، یکی از مهم ترین تکنیک های این راهبرد تکنیک «دوقطبی سازی» است که با انگیزه ها و دلایل مختلفی دنبال می شود. البته برخی ممکن است معتقد باشند که فضای دوقطبی زمینه ساز تلاش و نشاط هر یک از قطب ها می شود

مجلس نمایند یا اینکه برخی از جریان‌های سیاسی بر نفوذ ممکن است دست به دست هم دهند و یک حزب سیاسی را وادار به نامزد کردن کسانی کنند که بهترین مدافعان منافع آنها هستند. افراد قدرت طلب برای تضمین انتخاب مجدد خود همیشه در خط این گروه‌ها راه می‌روند.

افراد انتخاب شده با پشتیبانی جریان‌های سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها و تصویب قوانین و انتخاب وزیران به منافع این گروه‌ها شرکت مؤثری دارند. انتخاب شدگان غالباً خود را در دست جریان‌های سیاسی می‌یابند و در واقع مجبور می‌شوند پیشنهادهای خود را با توان بیشتری از اعضای دیگر قوه مقننه موظف به اجرای دستورالعمل‌های حزب عمل کنند.

آسیب‌ها و تأثیرات دوقطبی‌سازی مجلس بر جامعه

دو قطبی‌سازی مجلس شورای اسلامی و فرآیند پیاده‌سازی آن در تصمیمات قوه مقننه موجب افتراق و ایجاد شکاف بین اقشار و توده‌ها شده و یکپارچگی و همدلی جامعه را به خطر می‌اندازد؛ لذا زمینه‌پذیری بدنه اجتماعی و اقتصادی کشور از تهدیدات و دخالت‌های خارجی یا بحران‌های داخلی را تشدید می‌کند. چگونگی و شدت قطبی‌زدگی مجلس به وسیله یک عامل خارجی (مانند جریان‌های سیاسی) جامعه را در شرایط پرتلاطم قرار می‌دهد که حاصل آن شکاف ایجاد شده درون طبقه نخبگان و طبقه عوام جامعه است. به‌عنوان مثال اگر بحث «نقدی کردن یارانه‌ها» یا موضوع «پذیرش برجام» را دو موضوع و عامل مهم برای ایجاد التهاب در فضای سیاسی و اقتصادی کشورمان در دهه اخیر بدانیم، می‌توانیم به وفور قطبی‌گری‌های متفاوتی را که توسط موافقان و مخالفان موضوع در مجلس شورای اسلامی مطرح و سپس وارد جامعه شده است مشاهده نماییم.

امروزه قطب‌بندی‌هایی در مجلس شورای اسلامی شکل گرفته که اغلب ساختگی و القایی هستند، بر اساس واقعیت‌های جامعه شکل نگرفته‌اند و گاه حتی وجود خارجی ندارند. دوقطبی‌هایی چون:

قطب بندی و تقسیم نمایندگان به تندرو / میانه‌رو

تقسیم بندی به اعتدالیون / افراطیون

تقسیم بندی به موافقان و مخالفان تحریم

تقسیم به طرفداران جنگ با دنیا و طرفداران تعامل با دنیا

تقسیم به طرفداران رابطه با آمریکا و مخالفان آن!

دو قطبی‌سازی مجلس شورای اسلامی در کشوری که ماهیت انقلابی و استکبارستیزی دارد، همواره موردتوجه و هجمه دول قدرتمند و مداخله‌جو از مناظر مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی در برهه‌هایی نظامی بوده است که اصلاً به مصلحت نیست. در چنین شرایطی حفظ اتحاد و یکپارچگی میان مردم و مسئولان، یکی از ملزومات نظام و رشد و توسعه پایدار در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. اهمیت این مطلب به حدی است که مقام معظم رهبری به بهانه‌های مختلف ایجاد چنین پدیده‌ای را به مسئولان، مردم یا اقشار فعال در زمان التهابات سیاسی متذکر شده و عدم مدیریت بهینه آن را گوشزد نموده‌اند که ازجمله آنها دیدار معظم له با دانشجویان دانشگاه کرمان قبل از انتخابات ۸۴ بود که فرمودند: «بنده دعوی اصلاح‌طلب و اصولگرا را هم قبول ندارم. من این تقسیم‌بندی را غلط می‌دانم. نقطه مقابل اصولگرا، اصلاح‌طلب نیست. نقطه مقابل اصلاح‌طلب، اصولگرا نیست. نقطه مقابل اصولگرا، آدم بی‌اصول و لایبالی است؛ آدمی که به هیچ اصلی معتقد نیست، آدم هرهری مذهب است... نقطه مقابل اصلاح‌طلبی، افساد است. بنده معتقد به اصولگرایی اصلاح‌طلبی یا دربند سوم از توصیه ۱۵ ماده‌ای به دولتمردان که در شهریور ۹۳ انجام گرفت، فرمودند: «جناح بندی‌های سیاسی اشکالی ندارد، اما نباید جامعه را به دو قطب تبدیل کرد، زیرا این کار موجب دزدگی و خستگی مردم و شکننده شدن محیط جامعه می‌شود. ایشان همچنین در سخنرانی عمومی خود که در سال ۹۳ و در گرامیداشت ۱۶ دی‌ماه در قم انجام گرفت، فرمودند: «دولتی‌ها هم مراقب باشند، دودستگی در مردم به وجود نیاورند، حاشیه‌سازی نکنند، بعضی حرف‌های غیر لازم مطرح نشود؛ این یکپارچگی مردم ما، این همت بلند مردم ما، این ایمان مردم ما، درست مورداستفاده قرار بگیرد؛ ان‌شاءالله راه این کشور باز بشود» و لذا با مخاطب قرار دادن قشرهای مختلف اهمیت این مطلب را گوشزد نمودند. همچنین در کشور ما با نوع حکومت مردمسالاری دینی اثرات منفی دوقطبی بسیار پر رنگ‌تر از کشورهای صاحب دموکراسی جهان است.

دوگانه انگاری سیاسی، زمینه دوقطبی‌سازی

البته دوقطبی‌سازی، تنها به کلیدواژه‌ها و تقسیم‌بندی نمایندگان مجلس شورای اسلامی محدود نمی‌شود و گاه شکل پیچیده‌تری هم می‌یابد. دوگانه‌سازی از سیاست‌ها و راهبردها، وجه دیگر این قطب‌بندی است. دوگانه کلیدی! انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ یعنی دوگانه «یا هسته‌ای یا اقتصاد» مثال روشنی از تقابل‌سازی دوگانه در سیاست‌های راهبردی نظام بوده است. در این دوگانه‌سازی به مردم چنین القا شد که چرخ سانتریفیوژها مانع چرخیدن چرخ اقتصاد شده و اگر بخواهیم اقتصاد، قوتی به خود بگیرد باید در هسته‌ای مصالحه کنیم و حتی به هر توافقی تن بدهیم. حال آنکه این دوقطبی، دقیقاً در نقطه مقابل عزت و استقلال کشور و در مخالفت با منطق قدرت در نظام بین‌الملل قرار داشت.

حقیقت واقعی این دوقطبی کاذب، دوقطبی حقیقی «استقلال یا وابستگی» بود که اثرات آن پس از سه سال روی کارآمدن دولت یازدهم و گذشت ماه‌ها از امضای برجام با تداوم مشکلات اقتصادی و حتی تحریم‌ها مشهود است.

هدفگذاری جریان‌های سیاسی از دوقطبی‌سازی

امروزه ضعف عملکردی مجلس در گرو همین دو قطبی‌سازی‌های واهی است. عملکرد ضعیف مجلس در بررسی صلاحیت سه وزیر پیشنهادی و پرداختن به برخی حاشیه‌ها و اظهارنظرها با راهبرد صفر و صدی کردن فضای مجلس با دمدین بر طبل دوگانه‌سازی‌های جعلی، باعث رونق بازار برخی گروه‌های سیاسی شده است. برخی گروه‌های سیاسی فعال در مجلس با بهره‌گیری از دو قطبی‌سازی توانسته‌اند ضعف قانونگذاری و کارکردی خود را پشت دوقطبی‌سازی‌ها و تقابل‌سازی‌ها پنهان کنند. مدافعان و طراحان دو قطبی‌سازی، بیش از آنکه برنامه‌ای برای اداره کشور داشته باشند، بر رویکرد نفی و نقد قطب مقابل تأکید دارند. همچنین هدفگذاری برخی جریان‌های سیاسی برای فتح انتخابات ریاست جمهوری آینده آنها را به دوقطبی‌سازی در مجلس شورای اسلامی کشانده است و دولت هم با سیاست دامن زدن به قطبی‌سازی در مجلس علاوه بر فرار از پاسخگویی به مطالبات اجتماعی واقعی، با این تکنیک، جبهه رقیب را به عنوان عامل ناکارآمدی، عنصر سنگ‌انداز و اخلاک‌مرعی می‌کنند تا از خود رفع اتهام کنند.

این جریان‌ها بر این باورند که فضای دوقطبی در قالب کلیدواژه‌هایی چون اعتدال و افراط هم می‌تواند در تخریب رقیب به کار آید و هم آرای خاموش را جذب کند و در بسیج هواداران سیال، مؤثر افتد. این دو قطبی‌های کاذب با لحاظ نوعی مهندسی هوشمندانه به گونه‌ای طراحی می‌شوند که پیشاپیش کفه خدوشان سنگین‌تر باشد. به عنوان نمونه، واژه‌های همچون افراط‌گرایان، بی‌شناسنامه‌ها، جاهل‌ها، احساساتی‌ها و... که برخی جریان‌های سیاسی برای منتقدان خود ساخته‌اند همگی به این صورت طراحی شده‌اند که قطب دولت، رؤیایی، مطلوب و مطبوع و قطب مخالف، غیرمطلوب، دهشتناک و نامطبوع تصویر شود.

طراحان دوقطبی‌ها، رمز فعال‌شدن پایگاه اجتماعی خود را در همین دوگانه‌سازی‌ها می‌بینند. وجه سلبی دوقطبی‌ها سبب می‌شود فقدان برنامه‌های مشخص و کارنامه عملی مورد قبول، با تخریب رقیب جبران شود و قطب مدعی بتواند به‌رغم بحران کارآمدی و ضعف‌های کارکردی، همچنان به سلطه بر افکار عمومی، کسب رأی و فتح کرسی‌های قدرت امید داشته باشد. در فضای دوقطبی مجلس، نمایندگان نمی‌توانند به راحتی تصمیمات قانونگذاری درستی بگیرند، ضمن آنکه گنجاندن مشرب‌های مختلف فکری و سیاسی در دو قالب تنگ و نارسای سیاسی، آنها را دلزده و از حضور فعال و اثرگذار در بررسی طرح‌ها و لوایح دور می‌کند.

مجلس دوقطبی به راحتی قابل نفوذ و قابل شکستن است و با کمترین هزینه می‌توان افراد را به جان همدیگر انداخت و در پی آن امنیت روانی جامعه را مختل کرد. در وضعیت دوقطبی مجلس می‌تواند به یک عامل مخرب و یک محیط مناسب برای درگیری‌های بی‌حاصل تبدیل شود که نتیجه‌ای جز دوقطبی شدن جامعه به دنبال ندارد.

به دیگر سخن مجلس در صورتی که در جهت تضارب آرا و آشنایی با تفکرات و نظرات مختلف باشد امری مدح و بسیار سازنده خواهد بود و موجبات رشد و بالندگی افراد جامعه را فراهم می‌کند، ولی همین محیط در صورت دوقطبی شدن به آسانی می‌تواند به دلیل سهل انگاری و بی‌دقتی و بی‌مبالاتی برخی از مسئولان دستمایه بحث‌های تند و توهین آمیز قرار گیرد.

در مجلس دوقطبی جریان‌های سیاسی به دنبال یارکشی هستند. دوقطبی شدن مجلس شورای اسلامی تبعات و آسیب‌های جبران ناپذیری را برای وفای و انسجام ملی به همراه دارد. این دو قطبی نه تنها با مردمسالاری دینی که مجلس نماد آن است تفاوت دارد، بلکه اصول بنیادین جامعه را با ایجاد تنش و تشتت متزلزل می‌کند. ■

قانون را نباید با نظریک گروه خاص تصویب کرد

■ دکتر مجید کاشانی - استاد دانشگاه

استفاده از حق زندگی جمعی وجود داشته است.

قانون؛ لازمه زندگی جمعی

در جمع بودن از دیرباز ایجاب می کرده تا چگونگی تصمیم گیری درباره منابع محدود و خواستها و نیازهای محدود و خواستها و انتظاراتی که همه گروه های اجتماعی از یکدیگر دارند، در قالب قراردادهای اجتماعی که گاه به صورت کاملاً انتزاعی به شکل قوانین در سطح جامعه نفوذ و حضور دارند، مطرح شود. چگونگی هدایت این منابع و رساندن آن به دست گروه های اجتماعی ایجاب می کرد تا افراد در کنار یکدیگر با صلح و آرامش بدون دغدغه و نگرانی از نبود عدالت و تبعیض در جامعه به زندگی خود بپردازند، لذا حاکمیت اقتدار تقسیم منابع در جامعه به قوایی غیر از حکومت قهریه و نگرش های انقلابی به تقسیم منابع به عنوان یک ضرورت تعریف شده است و در کنار این قوه قهریه، قوه ای دیگر تعریف شده که اصل توافقات را تنظیم و تفویض می کند و بر چگونگی اجرای این تصمیمات نظارت دارد و آنها را به عهده نهادهای سیاسی و مدنی قرار می دهد، این قوه را تحت عنوان قوه مقننه تعریف کرده اند و در همه دنیا به چنین قوه ای و خروجی های آن احترام می گذارند.

نقش قوه مقننه

مهم ترین نقش قوه مقننه برقراری عدالت و رعایت حقوق همه افراد یک جامعه، تعریف چگونگی برطرف شدن نیازهای گروه های مختلف و رقابت بنگاه های اقتصادی با یکدیگر و رعایت شئون اجتماعی و حقوق مدنی است که در بین همه اقشار یک جامعه وجود دارد. همچنین انتظارات و مطالباتی که همه مردم یک سرزمین از یکدیگر و از چگونگی تقسیم منابع دارند از دیگر مواردی است که قوه مقننه به آن می پردازد. بنابراین اساس قوه مقننه مبتنی است بر روح توافق جمعی برای رسیدن به مسیر مشترک و ابزارهای مشترک برای رفع نیازهای زندگی اجتماعی و مقابله با تنگناها و مسائل سیاسی در درون مرزهای یک کشور و آنچه که تحت عنوان ارتباط با سایر فرهنگ ها و کشورهای دیگر مطرح می شود در پنج، شش موضوع اساسی همیشه قوه مقننه در تصمیم گیری دخیل و برآیندی است از اراده و حقوق جمعی که در یک جامعه وجود دارد.

تصمیمات قوه مقننه، تصمیمات یک ملت و یک جامعه

بر این اساس مبانی نظری قوه مقننه به هیچ وجه به معنای اعمال نظر گروه خاص برای تصویب قوانین و مقررات و اندیشه یک سویه به منظور تحمیل یک سری عقاید و عناصر یک گروه خاص نیست و مبانی نظری از نگاه جامعه شناختی به ما می گوید که تصمیمات قوه مقننه، تصمیمات یک ملت و یک

قوانینی که متناقض با رفاه اجتماعی و فرهنگ غالب جامعه باشد، به واسطه عدم کارایی یا ناتوانی در رفع مشکلات جامعه دوباره به مجلس بازمی گردند. از دیدگاه جامعه شناسی و جامعه شناسی سیاسی وقتی به موضوع رابطه مجلس و جامعه می پردازیم به چند نکته باید توجه کنیم. اولین نکته قابل طرح در اینجا تعریف قدرت، اقتدار و رابطه اقتدار با حاکمیت است. این مقولات به درک و فهم بهتر ما درباره رابطه مجلس قانونگذار و جامعه کمک می کند.

تفاوت قدرت و اقتدار

از دیدگاه جامعه شناسی بنا بر تعریف جامعه شناسان، قدرت عبارت است از سلطه اراده یک فرد بر دیگری. اقتدار هم به همین معناست اما از نگاه فرهنگی و اراده جمعی به موضوع قدرت نگاه می شود. به همین خاطر هم همیشه قدرت با اقتدار همراه نیست. اقتدار پذیرش سلطه دیگری بر یک جمع همراه با ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن قدرت است. بنابراین می تواند حالت سنتی و کاریزماتیک داشته باشد و می تواند غیر از شکوهمند و کاریزماتیک بودن براساس آرای عمومی باشد. در قاموس جامعه اقتدار و قدرت نهفته است و به موجب تمامی نظریه هایی که در جامعه شناسی سیاسی مطرح می شود اصل قدرت و اقتدار در یک جامعه از خلق کنندگان این اقتدار و قدرت که همان اراده عمومی جامعه و مرتبط به همه مردم است، نشئت می گیرد.

به طور کلی مسند اصلی و حاکمیت اصلی قدرت و اقتدار از آن مردم یک جامعه است. این اقتدار و قدرت با بعضی از مقولات مثل تسهیم منابع یک جامعه و تقسیم امکانات و نیروها و مواهب طبیعی یک جامعه همراه با اراده عمومی مبنی بر رعایت نظم و امنیت و رعایت شئون فرهنگی یک جامعه ایجاب می کند که اقتدار و قدرت در تقسیم این منابع و انتظارات یک جامعه حضور پیدا کند و به معنای پذیرش عمومی برای رعایت عدالت در سطح جامعه است.

مبانی نظری قانونگذاری و قوه مقننه

بنابراین مبانی نظری قانونگذاری و قوه مقننه و رابطه اش با جامعه عبارت است از یک توافق جمعی در زمینه چگونگی رهبری کردن و هدایت کردن اراده عمومی در سطح جامعه و تقسیم قدرت و اقتدار برای اینکه همه آحاد یک جامعه به صورت مساوی حق زندگی اجتماعی و استفاده از مواهب طبیعی جامعه و امنیت عمومی را داشته باشند و با رعایت شئون اجتماعی در کنار خانواده همراه با آزادی و رفاه اجتماعی زندگی کنند. بر همین اساس در جوامع مختلف راهکارهای مختلفی برای

جامعه است.

همه مردم یک سرزمین به صورت طبیعی با پذیرش زندگی در جوامعی که دارای قوه مقننه هستند از قبل تصمیمات این قوه را پذیرفته‌اند و این مسئله از قبل مورد اقبال عمومی قرار گرفته است. این اما به این معنی نیست که قوه مقننه بدون اخذ نظر جامعه، نیازها و اولویت‌هایی که در بطن یک جامعه است و محدودیت‌ها، مشکلات اقتصادی و امنیتی جامعه دست به تصویب و تقنین قوانین بزند، بلکه قوه مقننه براساس رصد دائمی نیازها، انتظارات و مطالبات مردم یک سرزمین است که مواردی را تحت عنوان لوایح و طرح به صحن مجلس می‌برد و از طریق ساعت‌ها کار کارشناسی و اندیشه و تفکر در تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به تصمیم‌گیری، رأی‌گیری و در نهایت تصویب قوانین و ابلاغ آنها به قوه مجریه اقدام می‌کند.

بنابراین در مدل نظری بررسی رابطه جامعه و قوه مقننه در بطن و روح این ارتباط خواست و اراده جامعه در درجه اول و مطابقت و متابعت مردم در درجه دوم برای تأمین بیشترین درجه رفاه و آسایش و صیانت از فرهنگ غالب جامعه دیده شده و لذا به هیچ وجه نمایندگان یک جامعه که در قوه مقننه گردهم می‌آیند، نمی‌توانند در قانونگذاری قوانینی را که متناقض با خواست و اراده عمومی یک جامعه باشد، تصویب کنند.

شرط اجرای قوانین

مسئله قوانینی که قابلیت اجرایی نداشته باشند، در حد انتظارات مردم نباشند یا به نوعی متناقض با رفاه اجتماعی و فرهنگ غالب جامعه باشند، معمولاً مسکوت باقی می‌مانند یا به واسطه عدم کارایی یا ناتوانی آنها در رفع مشکلات جامعه به صورت قوانینی ناکارآمد و گاهی اوقات دردسرساز دوباره به مجلس بازمی‌گردند. تجربیات همه کشورها حاکی از آن است که جامعه مجری و مطیع همه قوانینی است که قوه مقننه صادر می‌کند، اما در عین حال چنانچه این قوانین با خواسته‌ها و مطالبات طبیعی و حقوق اجتماعی و مدنی که در قوانین اساسی دیده شده منطبق نباشد، جامعه این قوانین را مسکوت می‌گذارد و نقض می‌کند یا اجرا نمی‌کند. این نوع تعامل بستگی به فرهنگ غالب در یک جامعه دارد.

رابطه مردم با نمایندگان

بنابراین ملاحظه می‌کنیم تعامل نمایندگان با حوزه‌های انتخابیه خود به اعتماد اجتماعی بین اهالی آن حوزه بستگی دارد. در همه دنیا راهکارهای متعددی را برای رساندن نظرات مردم حوزه انتخابیه به گوش نمایندگان‌شان در نظر گرفته‌اند. در ایران متأسفانه در دوران طاغوت نمایندگان و قوه مقننه شکلی کاملاً نمایشی و فرمایشی داشته‌اند، اما پس از انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی است که این ارتباطات می‌خواهد معنای اصلی خود را پیدا کند. البته نمی‌توانیم مدعی شویم که ما دقیقاً به خواسته‌های یک جامعه آزاداندیش یعنی یک جامعه مدنی همراه با اصل تساوی حقوق مخصوصاً حقوق اسلامی و انسانی در جامعه رسیده‌ایم اما همواره در حال نزدیک شدن به رابطه جامعه با نمایندگان همراه با اصول اسلامی و انسانی هستیم و این مسئله نیاز به طی زمانی طولانی دارد. رابطه تعریف شده بین نمایندگان و مردم در جامعه ما هنوز آنچنان مثبت، متعادل و مبتنی بر آرمان‌هایی که حضرت امام خمینی (ره) برای مجلس و مردم تعریف می‌کردند، نیست و با این تعریف هنوز فاصله زیادی دارد.

بخشی از این کاهش فاصله مربوط به اراده عمومی مردم و ترویج یک نوع فرهنگ آزاداندیشی و مردم‌سالاری است که مردم بدانند مرزهای این مطالبات تا کجاست و کجاها خارج از اصول طبیعی، جامعه‌شناختی و سیاسی است و مطالبه‌گری نه بجا نه بحق و نه قانونی است.

از سوی دیگر افرادی که به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند، چگونگی رصد مطالبات، خواسته‌ها و نظرات مردم و چگونگی مطالبه از قوه مجریه و سایر قوا هنوز در حد بلوغ اجتماعی نیست و در سطوح اولیه است. باید قبول کنیم ۳۵ سال حق رأی مردمی و رجوع به آرای عمومی و تبدیل آنها به قانون و مطالبه‌گری دوسویه بین دولت یا قوای مجریه و خود مردم کار ساده‌ای نیست و به زودی

نهادینه نمی‌شود و نیاز به سال‌های سال تجربه کردن دارد. چگونگی رساندن این حقوق به قوای دیگر و پیگیری آنها چه در قالب قوانین و چه در قالب پیگیری اجرای قوانین دارای سطوح مختلفی است که به راحتی و به سهولت عملیاتی نمی‌شود و نیاز به تجربه و طی زمان دارد.

مجلسی که منطبق بر منویات رهبری نیست

مجلس ما نسبت به مجلس‌های دیگر تسهیلات و امکانات بیشتری برای شنیدن صدای مردم دارد، اما به نظر می‌رسد در طول ادوار مختلف مجلس فراز و نشیب‌های زیادی در زمینه چگونگی پیگیری مطالبات مردم در قالب قوانین و اجرای قوانین داشته‌ایم و نمی‌توانیم بگوییم مجلس ما امروز مطابق با منویات و رهنمودهای رهبری و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین برای رسیدن به آن آرمان‌های مجلس و حتی الگوهایی که در برخی کشورهای پیشرفته در خصوص جمع‌آوری و پیگیری نظرات و اجرای نظرات مردم در قالب قوانین هستیم، فاصله زیادی داریم. مجلس هرچند موفقیت‌های زیادی را در تصویب قوانین و پیگیری مطالبات اقتصادی عمومی از دولت داشته است، اما به نظر می‌رسد در زمینه رفع مطالبات اقتصادی مردم که داد رهبری را هم درآورده‌اند و بر اقدام و عمل در حوزه‌های اقتصادی و معاش مردم داشته‌اند، خوب عمل نکرده است. صرف بودجه‌های عظیم در فعالیت‌های عمرانی که نه معاش سالانه مردم را تأمین می‌کند، بلکه به آنها هویت شغلی اجتماعی، فرهنگی و اسلامی بدهد و به طور کلی در پی رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم باشد، بخشی از مطالبات مردم و مقام معظم رهبری از مجلس است که انجام نشده است. در حالی که اگر منابع درست تخصیص داده شود در شرایطی که بهترین منابع انسانی و بهترین نیروی جوان را داریم به نظر می‌رسد نباید این همه در زمینه اشتغال، ازدواج، فساد اداری و رعایت نشدن حقوق مردم و مطالبات خانواده‌ها دچار مشکل باشیم.

مجلسی که مطالبه‌گر نیست

به نظر می‌رسد مجلس، چه بسا در زمینه تصویب قوانین مشکلی نداشته، اما در زمینه پیگیری اجرای این قوانین و رفع مشکلات زندگی و مطالبه‌گری مردم از قوه مجریه و دولت‌های مختلف به درستی عمل نکرده و ما با انبوهی از انتقادات نسبت به مجلس مواجه هستیم. با مرور تحقیقات انجام شده در زمینه انتظارات مردم مشاهده می‌کنیم هرچند از رغبت مردم برای حضور پای صندوق‌های رأی کاسته نشده، اما زیاد هم نشده است. به این معنی که هرچند مردم برای انتخاب نمایندگان خود پای صندوق‌های رأی حاضر می‌شوند، اما انتقادات زیادی هم نسبت به عملکرد نمایندگان دارند، اگرچه میزان مشارکت در انتخابات نسبت به سال‌های گذشته کمتر نشده است.

این انتقادات و اعتراضات مبتنی بر عملکرد قوه مقننه است، چراکه این عملکرد به جای آنکه بر حقوق و خواسته‌های مردم و رهبری متمرکز باشد، بیشتر بر پیگیری مسائل و مشکلات گروه‌ها و سازمان‌ها در حوزه انتخابیه‌شان تمرکز دارد در حالی که نمایندگان علاوه بر اینکه مسئولیت حوزه انتخابیه خود را دارند باید به انتظارات و خواسته‌های یک جامعه پاسخگو باشند و امنیت کشور را هم در داخل و هم نسبت به کشورهای بیگانه تأمین کنند. نمایندگان باید به نوعی پاسدار فرهنگ و هویت جامعه باشند و همچنین باید تأمین‌کننده خواسته‌های مردم در زمینه توزیع عادلانه ثروت‌ها در جامعه باشند و از فساد و رانت جلوگیری کنند. هرچند قوه مقننه در این زمینه کارهایی انجام داده، اما تا نقطه مطلوب فاصله زیادی داریم.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت اینکه با توجه به زندگی در عصر ارتباطات و بمباران‌های اطلاعاتی جامعه به نظر می‌رسد آگاهی جامعه خواسته یا ناخواسته بالاتر رفته و آگاهی‌های سنتی مجلس‌های گذشته برای ارتباط با جامعه از کفایت برخوردار نیست و مجلس باید از راهکارهای جدید برای رصد مطالبات مردم و رفع سوءتفاهم‌هایی که با اطلاعات دریافتی از بیرون مرزهای کشور و حتی در درون مرزهای کشور از سوی گروه‌های معاند سیاسی ایجاد می‌شود، مسئولیت‌های جدیدی برعهده مجلس ما گذاشته شده که در این زمینه تحرکی در مجلس خودمان نمی‌بینیم. ■



■ اسید حسن حسینی در اوایل انقلاب از دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران مدرک کارشناسی خود را در رشته جامعه‌شناسی اخذ می‌کند. او که فوق‌لیسانس را در دانشگاه تربیت مدرس گذرانده، دکترای خود را از دانشگاه لورن فرانسه و در سال ۱۳۷۶ اخذ نموده است. حسینی هم اکنون استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است.

او چندین کتاب را تألیف کرده که محوریت همه آنها «آسیب‌های اجتماعی در ایران» است. جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی جنسیت هم از دیگر تخصص‌های وی است.

حسینی با اینکه غالباً از سیاست دوری کرده، اما در مواقعی هم مواضع سیاسی خاصی را اتخاذ کرده است، مثلاً در جایی گفته است حضور بانوان در ورزشگاه‌ها را باید به خود آنان واگذار کرد یا اینکه حسینی بی‌مقدمه گفته است در جامعه ما زنان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و... گفت‌وگوی ما با وی هم به دور از این مباحث سیاسی نبود. حسینی به صراحت گفت که اختلاس‌ها از زمان هاشمی رفسنجانی شروع شد و الان به ۸ هزار میلیارد رسیده است. او معتقد است با فاکتورهای جامعه‌شناسانه و منطبق با تئوری‌های آن رفتار نمایندگان بر رفتار مردم تأثیر گذار است. وظایف نظارتی مجلس و تحلیل آنها با رویکرد جامعه‌شناسانه هم از دیگر مطالب گفته شده حسینی است.

تهیه و تنظیم این گفت‌وگو با زهرا چیدری بوده است.



دکتر اسید حسن حسینی، جامعه‌شناس از آسیب‌های اجتماعی مر تبط با قانون می‌گوید

قانون فروشی آسیب اصلی جامعه ماست

تشنج یا آرامش در مجلس بر آرامش یا تشنج در جامعه صد در صد اثر می‌گذارد

می‌زنند. بحث اعتیاد را در جامعه ایرانی به دو قسم تقسیم می‌کنیم؛ یک قسم سنتی است یعنی ما در روستاها و در میان عشایر حتی در میان شهری‌ها و پیشه‌ورانمان مصرف مواد مخدر مانند تریاک را از قدیم داشته‌ایم و یک امر فرهنگی جامعه ما بوده است. اما وقتی از اعتیاد در شکل امروزی‌اش صحبت می‌شود به معنی اعتیاد به مواد بسیار معتادکننده‌ای مانند: مرفین، هروئین، مواد صنعتی و به خصوص شیشه است. اینها گروه‌های سنی زیر ۳۰ سال هستند. این گروه یعنی جوانان جامعه ما ۹۲ درصدشان مرد و ۸۰ درصدشان زن هستند. این افراد در سن کار و فعالیت هستند و اول ازدواجشان است و اعتیاد آنها به مواد مخدر صنعتی دنیایی از بحث را به وجود می‌آورد که باید به آن پرداخت و برای حل و پیشگیری از آن برنامه‌ریزی داشت. یکی دیگر از پدیده‌های جامعه ما که رو به افزایش بوده و است و به نظر می‌رسد این افزایش ادامه‌دار باشد، بحث لجام‌گسیختگی در روابط زناشویی و طلاق است. لجام‌گسیختگی پدیده‌ای عام‌تر از طلاق است. وقتی از طلاق صحبت می‌کنیم یعنی زن و شوهری به مرزی رسیده‌اند که چه با توافقی یکدیگر یا خواست یک نفر از یکدیگر جدا شوند. ۱۶۷ هزار طلاق در سال ۹۴ داشتیم. این ۱۶۷ هزار خانواده که حداقل متشکل از یک زن و مرد بوده‌اند به اینجا رسیده‌اند که از همدیگر جدا شوند اما به نظر ما جامعه‌شناسان و در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات و آسیب‌شناسی اجتماعی شما وقتی خانواده را مورد مطالعه قرار می‌دهید باید پدیده نظام‌گسیختگی و اختلالات زناشویی را مورد توجه قرار دهید و آسیب‌هایش را بشناسید و حتی نوع آسیب‌گذاری‌های خانواده‌های در تشنج را باید مورد بحث قرار داد. این هم به لحاظ کمیت و کیفیت یکی از با اهمیت‌ترین موضوعات در زمینه آسیب‌شناسی و مشکلاتی است

آقای دکتر حسینی، برای ورود به بحث بفرمایید امروز جامعه ما با چه آسیب‌های اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند؟



اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند؟

اگر بخواهیم آسیب‌های اجتماعی ایران را از نظر اهمیت دسته‌بندی کنیم، یک بخش آسیب‌های اقتصادی داریم. از تخریفات مالی یقه آبی‌ها گرفته تا تخریفات مالی یقه سفیدها. یقه سفیدها چه کسانی هستند؟ کسانی که قدرت و در سیاست جایگاه دارند اما یقه آبی‌ها افراد عادی جامعه هستند که ستمی ندارند و تخریفات مالی انجام می‌دهند. این تخریفات مالی هم اشکال مختلفی پیدا می‌کند که یک شکل آن دزدی از خانه‌ها و مغازه‌ها یا دزدی اتومبیل است. قوه قضائیه ما بیشتر با این دسته از تخریفات مالی یا متخلفین مالی برخورد می‌کند. بخش یقه سفیدها که در سال‌های اخیر هم بحثشان مطرح شده تعدادشان کم است اما حجم تخریفات مالی آنها بسیار بالاست به گونه‌ای که یک مورد تخریفات مالی یقه سفید برابر با یک میلیون تخریفات مالی یقه آبی‌هاست. پدیده دیگری که در جامعه ما به عنوان یک آسیب اجتماعی شناخته می‌شود اعتیاد به مواد مخدر و مقداری هم به مشروبات الکلی است. آمار می‌گوید: یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر معتاد داریم. بنا به آمار ارائه شده از سوی دبیر سابق ستاد مبارزه با مواد مخدر وقتی آمار یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر ارائه می‌شود یک بخشی از تفننی‌ها را خارج می‌کنیم، بنابراین این آمار مربوط به افرادی است که به صورت روزانه مواد مخدر مصرف می‌کنند. پدیده اعتیاد مانند پدیده سرقت‌های خرد جوان‌گراست.

مگر سن در ارتکاب به جرائم تأثیرگذار است؟



بله، گروه‌های سنی و جنسی مختلف دست به جرائم گوناگونی



که این پدیده در جامعه ما به وجود می آورد. یک سری ناهنجاری هایی داریم که این ناهنجاری ها در جامعه ما قاعده شده است. بعد از دوران صنعتی شدن و پیدایش ماشین های بخار و ساخت اتومبیل به تدریج چهره شهر نشینی از دوره قبل از ماشینی عوض شده است. خیابان ها، پیاده روها، چهارراه ها و ... را داریم؛ به همین دلیل انسان مجموعه ای از قوانین و مقررات را برای تسهیل امور زندگی شهرنشینان در زندگی ماشینی و در زندگی ای که حمل و نقل در آن از طریق خودروهای سیلندری انجام می شود وضع کرده است. ما متأسفانه جامعه های هستیم که به رغم آنکه اکثر کسانی که گواهی نامه دارند پشت اتومبیل می نشینند اما حداقل قوانین و مقررات را رعایت می کنیم؛ در آستانه هفدهمین سال هزاره سوم و در آستانه قرن پانزدهم هجری شمسی

بعد از سپری شدن ۸۰-۹۰ سال از ورود خودرو به جامعه، شاهد آن هستیم که شهرداری های ما بیلوردهایی را در معرض دید عموم قرار می دهند که الفبای ترافیکی را به شهروندان تذکر می دهند. این یکی از آسیب های جامعه ما است که کمتر جایی به آن پرداخته می شود. در حالی که ما در جامعه های زندگی می کنیم که در سال ۲۶ هزار نفر از موجودات انسانی که سرمایه های یک خانواده و یک جامعه هستند بر اثر تصادفات جاده ای از بین می روند و شش برابر این تعداد یعنی چیزی حدود ۲۰۰ هزار نفر در سال معلولیت های تا ۸۰-۷۰ درصدی دارند؛ این تلفات و معلولیت ها واقعاً آسیب است؛ آسیبی که ناشی از انحراف ذهنی و انحراف رفتاری در جامعه شهری، روستایی و در جاده های ما است که باید آن را جدی بگیریم و مورد بحث قرار دهیم. به نظر می رسد که خود این مسئله می تواند زمینه ساز بروز بسیاری از آسیب های اجتماعی باشد؛ به طور مثال، معلولیت و یا مرگ یکی از اعضای خانواده می تواند به ساختار آن خانواده آسیب بزند، به خصوص اگر آن فرد نان آور خانواده باشد؛ این طور نیست؟ صد درصد همین طور است. از این ۲۶ هزار نفری که در تصادفات جانیشان را از دست می دهند ۲۰ هزار نفر مرد هستند و اگر بخواهیم خیلی خوشبینانه به مسئله نگاه کنیم؛ نیمی از آن ها نان آور خانواده هستند.

از آسیب های دیگر جامعه ما مشکل اداری در جامعه است. ادارات در دنیای مدرن و صنعتی شده برای تسهیل و سرعت در انجام کارهای اعضای جامعه ایجاد شده اند و باید درخواست های مردم به صورت معقول انجام شود. اما در ادارات ما به خصوص ادارات اقتصادی با پدیدهای به نام رشوه، ارتشا و پارتی بازی مواجهیم که جامعه را فلج کرده است. این آسیب هم باید مورد واکاوی و توجه قرار بگیرد، چرا که عملکرد سیستم اداری هر جامعه ای آینه رفتاری حکومت تلقی می شود. یعنی هر قدر حکومت ها به آسیب هایی نظیر رشوه، ارتشا و پارتی بازی در ادارات نزدیک باشند، اعتماد مردم را نسبت به خودشان کم می کنند و آبروی شان در معرض خطر قرار می گیرد. تبعات این آسیب را به راحتی می توانیم در حوزه سیاسی ببینیم. بنابراین اگر این پدیده ها را مورد بررسی قرار بدیم، شاید بتواند کمکی باشد به عزیزی که در مجلس، قوه مجریه و قوه قضائیه فعالیت می تواند در سیاست گذاری و پیشبرد بهتر مقابله با این آسیب ها کمک کند.

نظر کارشناس: در برابر این آسیب هایی که بر شمردید یک سؤال جدی شکل می گیرد و آن این است که آیا ما قانون مناسبی برای پیشگیری و مقابله با چنین آسیب هایی نداریم یا مشکل اصلی در اجرای قانون است و به

دلیل فقدان نظارت مناسب بر اجرای قوانین این مشکلات شکل گرفته است یا اصلاً ارتباطی درستی میان مردم و نمایندگان مجلس وجود نداشته تا مطابق ضرورت های جامعه قوانین تعیین شوند؟

خوشبختانه ما کشوری هستیم که در سال ۱۹۰۵ میلادی یعنی چیزی حدود ۱۱۰ سال پیش انقلاب مشروطه صورت گرفته و یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه شکل گیری مجلس قانونگذاری بوده است. هیچ یک از کشورهای اطراف ما چنین امتیازی را نداشته اند. بعد از آن هم در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی و (۱۹۷۷ میلادی) انقلاب اسلامی صورت گرفت که این انقلاب هم مبتنی بر تقسیم قوا بود؛ قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه. وقتی روند قانونگذاری در جامعه ایرانی را بررسی می کنیم می بینیم که روند قانونگذاری در ایران

بسیار پیشرفته بوده است. از ابتدای تشکیل سه قوه از یک طرف و از ابتدای برقراری مجلس از سوی دیگر با توجه به اینکه قانونگذاران ما بر تحولات جهانی احاطه داشتند آنچه که وضع شده مطابق با مقتضیات زمان بوده است.

مصادقی تر توضیح می دهید؟

به طور مثال قانون سد معبر را برای وزارت کشور و شهرداری های ایران در نظر بگیرد. این قانون قدمتی بیش از انقلاب اسلامی دارد و این قانون چندان تغییری هم در دوره جمهوری اسلامی و ۱۰ دوره مجلس شورای اسلامی نداشته است. اما این قانون نه در رژیم گذشته و نه در دوره فعلی محقق نشده است. شهرداری به عنوان نیروی اجرایی موظف به اجرای این قانون است با وجود این به طور مثال شهرداری تهران حداکثر کاری که برای مقابله با سد معبر دارد این است که با کمک مأموران بساط دستفروشان را جمع می کند. اما همین شهرداری معابر را به صاحبان سرمایه این جامعه می فروشد و هیچ کس هم در مقابل آن عکس العملی نشان نمی دهد. نه قوه قضائیه نه مجلس، نه قوه مجریه و نه شورای شهر.

شهرداری معابر را می فروشد؟! چگونه؟

در تمام ساخت و سازهایی که در شهرها می شود در طول مدت ساخت و ساز پیاده رو گرفته می شود. علاوه بر پیاده رو گاهی سواره رو را هم می گیرند؛ ما در ایران مشکل قانون نداریم، بلکه قانون را می فروشیم و این مشکل یکی از آسیب های اجتماعی جامعه ماست که مجریان قانون ما قانون فروشی می کنند به مراتب تخلف و درجات گوناگون. چنین پدیده هایی تبعات و ضایعات زیادی دارد. بنابراین بحث کمبود و اشکال قانون را ما کمتر داریم و باید به بحث اجرای قانون بپردازیم.

یکی از وظایف مجلس هم نظارت بر حسن اجرای قوانین است. پس می توانیم بگوییم بخشی از این بی قانونی ما تقصیر خود قانونگذاران است؟

ببینید! یکی از دلایلی که مجلس های ما طی دوره های ده گانه ای که به اینجا رسیدیم به این مسائل بی توجه هستند این است که خیلی اوقات به مباحث غیر ضروری تر می پردازند. مجلس باید نظارت هایش را در سطوح مختلفی از مسائل مختلف جامعه متمرکز کند و همه ابعاد سلامت جامعه را در نظر بگیرد. به نظر من نمایندگان ما آنجایی که منافع روزمره مردم در آن وجود دارد توجهی ندارند. یکی از دلایل این بی توجهی آن است که خود مردم هم این مسئله را طلب نمی کنند. به طور مثال من هر سال به دانشجویانم یک پرسشنامه ای را می دهم و از آنها می خواهم تا مهم ترین آسیب های اجتماعی جامعه

را فهرست کنند؛ شاید کمتر پیش بیاید کسی به مسائلی که در فهرست آسیب‌های اجتماعی برشمرده اشاره داشته باشد. این موضوع نشان می‌دهد ما در حوزه فرهنگی نیز به یکسری کارهای جدی نیاز داریم.

برداشت از صحبت‌های شما این است که با وجود آن که نمایندگان در ظاهر از بطن مردم و جامعه برخاسته‌اند اما در عمل میان آنها و مردم فاصله‌ای وجود دارد و این فاصله تبعاتی را دارد؛ دلیل این فاصله چیست؟

به‌رغم طولانی مدت بودن دایر شدن مجالس قانونگذاری در ایران اما ما از یک سری امکانات کمتر برخوردار بوده‌ایم که مهمترین آن رشد افراد در سیستم قانونگذاری است. در کشورهایی که ما سیستم قانونگذاری مان را از آنها الگو گرفته‌ایم رشد افراد در سیستم قانونگذاری منطقی است یعنی اول افراد در شوراهای محلی انتخاب می‌شوند و مردم چند سالی در این محلات فرد را شناسایی می‌کنند، بعد این فرد از سطح محله به سطح منطقه و از سطح منطقه به سطح شهر می‌آید. در چنین حالتی مردم این فرد را به عنوان نماینده شورای شهر انتخاب می‌کنند. در صورتی که این فرد در شورای شهر توانایی و تعهد خود را اثبات کرد در مرتبه آخر نماینده مجلس می‌شود. در مجلس ما اما همین حالا خیلی از نمایندگان را داریم که یک شبه نماینده مجلس شده‌اند. خوب مردم چه توقعی از این نمایندگان می‌توانند داشته باشند؟ هیچ! چون این افراد در یک فهرست یا گروهی بوده‌اند انتخاب شده‌اند و این فضا با فضایی که در کشورهای دیگر وجود دارد متفاوت است. در کشورهای دیگر کسی که به عنوان نماینده یک حزب در پارلمان می‌آید حداقل ۳۰ سال سابقه کار و فعالیت دارد.

اما در ایران نه. در همین دوره انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی انصافاً چند نفر از کاندیداها شناخته شده بودند؟ ما همیشه به برخی از افراد اعتماد می‌کنیم و رأی می‌دهیم؛ اما کسانی که از اعتماد مردم سوء استفاده می‌کنند و با چنین روشی رأی مردم را می‌گیرند باید توجه داشته باشند تکرار این پدیده موجب بی‌اعتمادی سیاسی مردم می‌شود و این بی‌اعتمادی سیاسی منجر به سردی روابط سیاسی می‌شود. به عبارت دیگر مردم بی‌تفاوت می‌شوند و یک جامعه سیاسی بی‌تفاوت شده را می‌توان هر بلایی سرش آورد چرا که دیگر مردم روی چنین جامعه‌ای تعصب ندارند. وقتی رهبران سیاسی که مشروعیت دارند با چنین روشی خودشان مشروعیتشان را از بین ببرند دیگر چه چیزی می‌تواند در جامعه مشروعیت سیاسی را حفظ کند؟ چون بخشی از مشروعیت سیاسی در هر جامعه‌ای به این رهبران وابسته است. پس اگر این افراد اعتبارشان را از دست بدهند جامعه اعتمادش را از دست می‌دهد و ضربه‌پذیرتر می‌شود چون به طور کلی دموکراسی‌اش از بین می‌رود.

این اتفاقی است که درباره برخی از چهره‌ها در مجلس اخیر رخ داد و شاید در مجلس آینده هم همین اتفاق را برای برخی دیگر از افراد و چهره‌ها شاهد باشیم چرا که مردم می‌بینند انتظارشان برآورده نشده است.

دقیقاً، البته یک جایی هست که هیچ شاخه‌ای انتخاب نمی‌شود و آن زمانی است که مردم به طور کلی نسبت به انتخابات، انتخاب کردن و فرستادن افراد به مجلس بی‌تفاوت می‌شوند. به طور نمونه وقتی ۳۰ درصد جامعه‌ای در امر انتخابات مشارکت کند درست است با همین مشارکت ۳۰ درصدی هم افرادی به مجلس راه می‌یابند اما آیا مشروعیت در افکار عمومی هم حاصل شده است؟ به همین دلیل است که در همه کشورهایی که پارلمان و انتخابات دارند سعی می‌کنند مشارکت را با ابزارهای مختلف بالا ببرند. بنابراین یکی از دلایلی که مشارکت در انتخابات را پایین می‌آورد این است که مردم از جناح‌های مختلف زده می‌شوند. این اتفاقی است که در کشورهای صنعتی هم در حال رخ دادن است.

با این تفصیلات آیا می‌توانیم بگوییم بخشی از آسیب‌های اجتماعی امروز جامعه ناشی از تشنج‌هایی است که میان نمایندگان مجلس وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا تشنج یا آرامش در مجلس می‌تواند بر آرامش یا تشنج در جامعه اثرگذار باشد؟

بله صدرصد! البته در کل سطح جامعه مردم ما چندان اهل مطالعه نیستند و بیشتر شنیداری هستند و از طریق اخبار صدا و سیما از مسائل خبردار می‌شوند. اما برخی از اقشار هستند که بیشتر توجه دارند و حتی برنامه‌های زنده مجلس را پیگیری می‌کنند که درصد آنها نسبت به کل جامعه ایران زیاد نیست. مردم ما آنقدر از مجلس می‌دانند که از طریق رسانه و به خصوص رسانه‌های صوتی و تصویری این داشته‌های خود را دریافت می‌کنند. آنچه که مسلم است در هر دوره مجلس اولویت‌بندی‌هایی که

نمایندگان دارند و هیئت رئیسه دنبال می‌کند باید بر روی این باشد که چه چیزهایی را می‌خواهند ارائه دهند. ما لویجی داریم که از سوی دولت به مجلس ارائه می‌شود و طرح‌هایی که خود نمایندگان ارائه می‌کنند. این مجموعه‌ها باید مکمل و متمم یکدیگر باشند؛ یعنی مشکلات را طی یک برآیند مشترکی مطرح کنند و ببینند کجا در قانون مشکل وجود دارد، کجا در اجرا و کجا در نظارت و در نهایت همه نتیجه کار را به مردم اعلام کنند تا مردم بدانند نمایندگانشان دارند برای آنها کار می‌کنند.

مردم و افکار عمومی هم برای خودشان برداشت‌هایی دارند. در واقع مجلس و قوه مجریه و قوه قضائیه باید بر اساس خواست و اولویت‌های مردم کار کنند؛ نظام هم به دنبال جلب رضایت عمومی است، بر این اساس نمایندگان هم باید اولویت‌های خود را طراحی کنند. ضمن اینکه چون افکار عمومی به جرائم بزرگ بیشتر واکنش نشان می‌دهد باید با قانون‌های مناسب‌تر و اجرای به موقع و سریع با آنها برخورد کنند. نمونه‌اش در چند ساله اخیر اختلاس‌های بانکی، سوء استفاده‌ها از محیط‌های اداری و فیش‌های حقوقی نجومی است که باید واکنش مناسبی به آنها داده شود.

اکثریت مردم ما از طبقات متوسط رو به پایین هستند. ما ۱۲ میلیون حاشیه نشین و فقیر داریم؛ در چنین جامعه‌ای مردم می‌بینند که مدیرانشان ماهانه ۵۰۰ - ۲۰۰ میلیون حقوق می‌گیرند یا فلان بانک مبلغی کلان اختلاس کرده یا صندوق فرهنگیان تخلفات بزرگ مالی داشته است. متأسفانه ما در جامعه نسبت به اینگونه پدیده‌ها برخی اوقات خیلی ملایم برخورد کرده‌ایم. در حالی که برخلاف دنیای بیرون ما رئیس‌جمهور کره جنوبی به خاطر اینکه سفارش یکی از دوستانش را کرده در برابر رسانه‌ها گریه می‌کند. وقتی اعتماد اجتماعی از بین برود شیرازه آن جامعه از هم می‌پاشد، درست همین مسئله را در نهاد خانواده داریم. در یک خانواده هم اگر اعتماد زن و شوهری نسبت به هم از بین برود شیرازه خانواده از هم می‌پاشد. در سطح کلان جامعه هم همین طور وقتی سرمداران جامعه تخلفی انجام دهند اعتماد جامعه از بین می‌برد. باید مسئولان ببینند مشکل از کجاست که چنین اتفاقاتی می‌افتد.

و این اتفاقات آرامش جامعه را هم به هم زده است و همین به هم خوردن آرامش جامعه هم می‌تواند بر برخی از آسیب‌های اجتماعی مانند خشونت را موجب شود. درست است؟

بله؛ یکی از تبعات این ماجرا همین به هم خوردن آرامش جامعه است ولی مطمئن باشید بخشی از تخلفاتی که امروز به عنوان آسیب می‌شناسیم کم‌کم طبیعی جلوه می‌کنند و سایر اعضای جامعه هم به سمت این تخلفات پیش می‌روند و کار خودشان را هم توجیه می‌کنند. درست مانند این است که پدر خانواده‌ای تخلف می‌کند، در این صورت این پدر چه انتظاری از فرزندانش دارد که تخلف نکنند؟

تخلفات مسئولان درست مانند تخلف پدر و مادر در یک خانواده است و این را نباید ماست مالی بکنند بلکه باید درست رسیدگی و نتیجه آن را هم به مردم اعلام شود.

بر خوردن اصولی با چنین تخلفاتی چگونه باید باشد؟

اعتبار یک نظام سیاسی- اجتماعی از اعتبار تک‌تک آدم‌ها و تک‌تک خانواده‌ها بیشتر است. ما نباید بگوییم که این فرد متخلف چون از خانواده فلان و بهمان است تخلفش را لایوشانی کنیم. اینجا بحث منافع عمومی جامعه مطرح است. بنابر این نمایندگان مجلس اگر در جایی تخلف می‌بینند باید خودشان رسیدگی کنند. دولت اگر در جایی خلل و فرجی می‌بیند که مشکل ایجاد کرده خودش باید برای رفع آن پیش قدم شود. قوه قضائیه هم همین طور؛ مهم‌ترین دلیل این مسئله حفظ اعتماد جامعه است. مردم با گرسنگی و کمبودها کنار می‌آیند به شرطی که ببینند مسئولان‌شان هم افراد پاکی هستند و اگر کسی تخلفی داشته باشد به سرعت به آن رسیدگی کرده‌اند. ما از زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی از یک اختلاس مالی ۱۲۳ میلیاردی شروع کردیم و الان به ۳ هزار میلیاردی و ۸ هزار میلیاردی و... رسیده‌ایم. چرا باید چنین اتفاقاتی رخ دهد؟

همانطور که اشاره داشتید شاید هیچ دوره‌ای مانند دوران جنگ مردم در مضیقه نبوده‌اند اما پاك‌دستی مسئولان در آن دوران موجب می‌شد مردم هم شرایط را تحمل کنند و فضای اعتماد و آرامش در جامعه وجود داشت. همین طور است؟

در دوران جنگ اصلاً از این چیزها نبود. ۸ سال جنگ تحمیلی برابر با خسارتی که در جنگ‌های جهانی اول و دوم به یک کشور وارد آورده بود، بود، دنیا به کشور ما خسارت زد. اما با وجود عسرت و خرابی‌های جنگ، جامعه سالمی داشتیم و یکی از این پرونده‌ها را در آن دوران نمی‌بینیم. ■



